

فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین



نشریه علمی

دوره سیزدهم، شماره سوم
(شماره پیوسته: چهل و یک) پاییز ۱۴۰۲

Journal of Iranian Regional Languages and Literature

ISSN: 2345-217X

Quarterly Journal of Iranian Regional Languages and Literature

Scientific Journal

13th Period, Number 3 (Ser.41) Autumn 2023

Quarterly Journal of Iranian Regional Languages and Literature



ISSN: 2345-217X



فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین

شماره ۴۱

The verb structure in the Bashakardi dialect and its equivalent in Standard Persian (1- 20)

Khodabakhsh Asadollahi, Abbas Salari

Investigating weakening processes in Sistani dialect based on Optimality Procedure (21- 47)

Sayed Farid Khalifehloo, Bahman Behradfar, Sadegh Eftekharyfar

Structural analysis of ten stories from "Azerbaijan Local legends" based on Vladimir Propp's theory (49-77)

Masoumeh Khalilno Aliabad, Hamidreza Farzi, Rostam Amani Astmal

Analyzing proverbs of Lori Boyerahmadi based on the level of attention to the components of life-skills (79-105)

Somayeh Rezaee, Sakine Heydari

The role of folklore in understanding literature: A linguistic study of poem Əmoğlı (107-126)

Mostafa Shahiditabar

The analysis of semantic lexical relations of Gilaki words in folklore tales of Gilan (based on Layons' theory) (127-146)

Parisa Farrokh, Fateme Akhtaranfar



فصلنامه

ادبیات و زبان‌های محلی
ایران زمین

دانشگاه آزاد اسلامی، واحد یاسوج

سال سیزدهم، شماره سوم (پیاپی: چهل و یک)

(دوره جدید، سال نهم)

پاییز ۱۴۰۲

این فصلنامه بر اساس نامه شماره ۸۷/۲۱۹۸۹۶ مورخ ۹۰/۶/۲۳ کمیسیون
«بررسی و تأیید مجلات دانشگاه آزاد اسلامی» سازمان مرکزی مجوز دریافت
کرده است.
این فصلنامه دارای مجوز به شماره ثبت ۹۲/۱۱۶۰ از «اداره کل امور مطبوعات
و خبرگزاری‌های داخلی» وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی است.

این فصلنامه به استناد نامه شماره ۲۳۹۴۱۶ / ۳/۱۸ / مورخ ۱۳۹۳/۱۲/۱۸ «کمیسیون
بررسی نشریات علمی کشور» وزارت علوم، تحقیقات و فناوری (بر اساس جلسه مورخ
۹۳/۱۱/۱۵ و کارگروه مورخ ۹۳/۱۲/۱۲) و بر اساس آیین‌نامه نشریات علمی وزارت علوم،
تحقیقات و فناوری مورخ ۱۳۹۸/۲/۹ با عنوان «نشریه علمی» منتشر می‌شود.

این فصلنامه در پایگاه‌های استنادی علوم جهان اسلام (ISC) به نشانی
www.isc.gov.ir، مرکز مجلات تخصصی نور به نشانی www.noormags.ir و در
بانک اطلاعات نشریات کشور به نشانی www.magiran.com نمایه می‌شود.

فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین

(نشریه علمی)

ISSN(شاپا):	۲۳۴۵-۲۱۷ X
صاحب امتیاز:	دانشگاه آزاد اسلامی واحد یاسوج
مدیر مسئول:	دکتر سید عطاء اله افتخاری
سر دبیر:	دکتر جلیل نظری
مدیر داخلی:	دکتر محمد رضا معصومی
چاپ:	چاپخانه انتشارات نگارخانه

گروه دبیران	
دکتر خدابخش اسداللهی	استاد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه محقق اردبیلی
دکتر محمود براتی	استاد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه اصفهان
دکتر علی حیدری	استاد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه لرستان
دکتر عطا محمد رادمثنش	استاد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد نجف آباد
دکتر جلال رحیمیان	استاد زبان‌شناسی، دانشگاه شیراز
دکتر اکبر صیادکوه	استاد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شیراز
دکتر اسحاق طغیانی	استاد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه اصفهان
دکتر محمدحسین کرمی	استاد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شیراز
دکتر ایران کلباسی	استاد زبان‌شناسی همگانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
دکتر کتایون مزدپور	استاد فرهنگ و زبان‌های باستانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
دکتر جلیل نظری	دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد یاسوج
دکتر احمدرضا یلمه‌ها	استاد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد دهقان

نشانی: یاسوج، کیلومتر ۴ جاده اصفهان، ساختمان مدیریت دانشگاه آزاد اسلامی واحد یاسوج، دفتر مجلات.

کد پستی: ۷۵۹۱۴-۹۳۶۸۶

تلفن: ۰۹۱۰۸۴۱۵۶۱۸

تلفاکس: ۰۷۴۳۳۳۱۰۴۹۴

Email: adabemahali@gmail.com

Website: adabemahali.yasuj.iau.ir

مشاوران علمی این شماره:

- دکتر آرزو امیدواری
 - دکتر خدابخش اسداللهی
 - دکتر مژگان اصغری طرقی
 - دکتر محبوبه خراسانی
 - دکتر آسیه ذبیح‌نیا عمران
 - دکتر جلال رحیمیان
 - دکتر عاتکه رسمی
 - دکتر محمد رضی نژاد
 - دکتر رها زارعی فرد
 - دکتر جهان‌دوست سبزعلی‌پور
 - دکتر آیت شوکتی
 - دکتر مهناز کربلایی صادق
 - دکتر محمدرضا معصومی
 - دکتر جلیل نظری
- استادیار زبان انگلیسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد یاسوج
- استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه محقق اردبیلی
- دکترای زبان و ادبیات فارسی و مدرس دانشگاه جامع علمی-کاربردی
- دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی نجف آباد
- دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور
- استاد زبان‌شناسی دانشگاه شیراز
- دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان
- استادیار زبان انگلیسی دانشگاه محقق اردبیلی
- استادیار زبان‌شناسی دانشگاه جهرم
- دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد رشت
- استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوی
- استادیار زبان‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات
- دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد یاسوج
- دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد یاسوج

ویراستار علمی:

دکتر محمد رضا معصومی

ویراستار زبانی:

ریحانه افراز

ویراستار چکیده‌های انگلیسی:

دکتر حامد عزیزی‌نیا

حروف چین و صفحه‌آرا:

مؤسسه نگار اصفهان

چاپ:

انتشارات نگارخانه

ناشر:

دانشگاه آزاد اسلامی واحد یاسوج

خط مشی فصلنامه

نقش و اهمیت زبان و ادبیات هر جامعه، به عنوان اصلی‌ترین حامل سنت فرهنگی آن جامعه، بر هیچ‌کس پوشیده نیست. هم از این‌سان، ادبیات و فرهنگ‌های محلی، همواره یکی از سرچشمه‌های اصلی فرهنگ و هنر هر کشور و ملتی را برمی‌ساخته‌است. این بخش از فرهنگ و هنر، نه تنها گنجینه‌ای از میراث تاریخی هر جامعه را شامل می‌شود و گوشه‌های کمتر شناخته‌شده تاریخ، اسطوره، خیال و خاطره مردم آن دیار را با خویش برمی‌کشد، که به‌علاوه، چونان منبعی غنی از آیین، هنر، بلاغت و لغات دانسته می‌شود.

کشور پهناور ایران با سابقه بلند تاریخی خود، در گوشه و کنار، پایگاه و پناهگاه مردم، اقوام و قومیت‌هایی است که هر یک به سهم خود در بساختن تاریخ پرافتخار آن نقش داشته‌اند. این مردمان، هر یک دارای ذخیره‌ای از میراثی فرهنگی و هنری و ادبی می‌باشند که از ابعاد گوناگون و با جنبه‌های مکمل در ساختن حیات فرهنگی ایرانیان موثر بوده‌اند. تنوع زبان‌ها، گویش‌ها و لهجه‌های مردم ایران زمین به حدی است که در کمتر نقطه‌ای از جهان پهناور ما نظیر و شبیه دارد. این زبان‌ها، گویش‌ها و لهجه‌ها، هم از جهت حفظ بخش‌هایی مهم از تاریخ ادب و هنر ایرانی، هم از جهت حفظ و نگهداری گنجینه لغات و واژگان کمتر شناخته‌شده، و نیز از جهت فرهنگ‌شناسی و مردم‌شناسی، دارای اهمیتی غایی می‌باشند و این عرصه، بستری برای تحقیق و مطالعه گروه‌های مختلف ادب‌پژوهی، جامعه‌شناسی، فرهنگ‌شناسی و زبان‌شناسی به شمار می‌آید.

فصلنامه «ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین» در همین راستا پذیرفتار مقالات پژوهشی و مروری محققانی است که در جنبه‌های گونه‌گون ادب محلی به کاوش می‌پردازند و بدان ارجح می‌نهند.

امید است دوره جدید فصلنامه که با اعتبار نشریه علمی منتشر می‌شود، بتواند بی‌وقفه و به شکلی منظم در دسترس پژوهندگان و علاقه‌مندان ادبیات و زبان‌های محلی این کشور پهناور قرار بگیرد.

آیین پژوهشی مقالات

مقاله ارسالی باید:

- تحقیقی و حاصل کار پژوهشی نویسنده (یا نویسندگان) باشد. مقالات باید نتیجه کارها و پژوهش های علمی نویسنده بوده؛ ضمن داشتن اصالت به نتایج تازه ای منتهی شوند.
- در نشریه دیگری چاپ و یا همزمان برای دیگر مجلات داخلی یا خارجی ارسال نشده باشد. نویسنده پس از ارسال مقاله به دفتر این مجله لازم است تعهد دهد که تا حصول نتیجه داوری، مقاله را به نشریه دیگری ارسال نکند.

شیوه نامه نگارش مقالات

- ترتیب بخش های مقاله
 ۱. چکیده به فارسی
 - سعی شود چکیده خلاصه ای از بیان مسئله، روش و نتیجه مقاله را در بر داشته باشد.
 - چکیده نباید از ۱۵۰ کلمه کمتر و از ۲۵۰ کلمه بیشتر باشد. کلیدواژه ها می تواند از ۳ تا ۵ واژه باشد.
 - عنوان مقاله بر فراز چکیده آورده شود.
 - نام و مرتبه علمی نویسنده در چکیده آورده شود.
 ۲. مقدمه
 - مقدمه در بردارنده عناصری از این دست باشد: بیان مسئله، هدف، پرسش یا فرضیه، پیشینه، روش، ضرورت، و جز این.
 ۳. پردازش موضوع مقاله
 ۴. نتیجه گیری
 ۵. کتاب نامه (فهرست منابع و مآخذ)
 ۶. چکیده انگلیسی
- نکات مهم و کلیدی
 ۱. در رسم الخط، اصل گسسته نویسی فارسی رعایت شود.
 ۲. ابیات در متن از نظر چینش تنظیم گردند.

۳. لازم است که عبارات و ابیات محلی به صورت دقیق و با رسم الخط فارسی نوشته شوند و سپس به صورت علمی با علائم کوچک آوانگاری گردند. در این نظام آوایی برای هر صدا نماد خاصی در نظر گرفته شده است؛ برای مثال «ش» با علامت Š، «چ» با Č، «آ» به صورت Ā، «غ» به صورت Ȣ، «خ» با X و ... نشان داده می‌شوند.

۴. فاصله‌ها و نیم‌فاصله‌ها رعایت شوند. بین هر دو کلمه مستقل یک فاصله و بین اجزای کلمات و تعبیرهای مرکب نیم‌فاصله داده‌شود.

۵. علائم نگارشی همچون نقطه، ویرگول و ... باید به کلمه قبل متصل و از کلمه بعد با یک فاصله جدا شود. علامت‌های گیومه و پرانتز باید به ابتدا و انتهای عبارت متصل باشند.

۶. حرف واو عطف در متن فارسی به صورت جدا از کلمه پیشین و پسین باشد.

۷. در صورت وجود اصطلاحات و نام‌های خاص لاتین لازم است این تعابیر بلافاصله پس از فارسی آن‌ها، درون پرانتز نوشته شوند.

● محیط نگارش و قلم‌ها

۱. مقالات باید تحت برنامهٔ WORD XP 2007، حداکثر در ۲۰ صفحهٔ ۲۳ سطری حروف‌نگاری شوند.

۲. متن فارسی با قلم IRBadr، و بخش آوانگاری با قلم Times New Roman حروف‌نگاری شود.

۳. اندازهٔ قلم‌ها به شرح زیر باشد:

- عنوان مقاله با ۱۵ تیره نوشته‌شود.
- عناوین اصلی در متن با قلم ۱۴ تیره نوشته‌شود.
- عناوین فرعی در متن با قلم ۱۳ تیره نوشته‌شود.
- متن مقاله با قلم ۱۳ نازک نوشته‌شود.
- ارجاعات در داخل متن و بین دو پرانتز (هلال) با قلم ۱۰ باشد.
- کلمات و حروف لاتین به خاطر هماهنگی با متن، با قلم ۱۰ نوشته‌شود.

● فاصله‌بندی‌ها

۱. عنوان مقاله بدون فاصله از سرصفحه نوشته شود.

۲. نام نویسنده یا نویسندگان بدون فاصله با عنوان باشد. در پانویست مشخصات آنان نوشته شود.

۳. فاصلهٔ متن با عنوان اصلی یا فرعی بعد از خود، دو برابر فاصلهٔ سطرها باهم باشد (یک اینتر اضافه زده شود).

۴. اولین بند بعد از هر عنوان هم‌تراز متن و بدون تورفتگی نوشته می‌شود، اما سایر بندها با نیم سانت تورفتگی نوشته شود.

۵. کلمهٔ چکیده، کلمات کلیدی، عناوین اصلی و فرعی هم‌تراز متن نوشته می‌شوند.

۶. متن چکیده، از سمت راست با یک سانت تورفتگی نوشته می‌شود.

• کتاب‌نامه و شیوه منبع‌نویسی

۱. تمام ارجاعات داخل متن، غیر ایرانیک نوشته می‌شوند. نحوه ارجاع درون‌متنی به این صورت است: (نام خانوادگی نویسنده، سال: صفحه). اگر کتاب چند جلدی باشد، به این صورت: (نام خانوادگی نویسنده، سال، ج: صفحه). درباره برخی کتب کلاسیک مانند شاهنامه فردوسی که دارای دفاتر مختلفند، می‌توان به این شکل ارجاع داد: (فردوسی، سال، شماره دفتر: شماره بیت).
۲. بخش منابع و مأخذ بر اساس حروف الفبا و به شیوه APA باشد.
۳. منبع‌نویسی کتاب‌ها بدین شکل باشد: نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده (سال انتشار داخل پرانتز). عنوان کتاب/مقاله. نام مترجم یا مصحح کتاب، نوبت چاپ، مکان انتشار: ناشر.
۴. منبع‌نویسی مجلات بدین شکل باشد: نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده (سال انتشار داخل پرانتز). عنوان مقاله. نام مجله/مقاله، دوره (شماره)، فقط شماره صفحات (عدد-عدد)، کد doi
۵. منبع‌نویسی مقالات اینترنتی بدین شکل باشد: نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده (تاریخ و زمان درج مقاله در وبگاه). «عنوان موضوع داخل گیومه»، نام و نشانی اینترنتی.

مقاله را به نشانی سامانه مجله (www.adabemahali.yasuj.iau.ir) ارسال کنید.

• ملاحظات

- این فصلنامه در رد و پذیرش مقالات، بر اساس نظریات داوران و مشاوران علمی مجله و نیز در ویراستاری آنها آزاد است.
- مسئولیت مقالات، از نظر علمی و حقوقی، بر عهده نویسندگان است.
- نویسنده مسئول مقاله، موظف به تکمیل و امضای فرم ضمانت چاپ مبنی بر صحت داده‌ها و رعایت اخلاق علمی است.
- مقالات دریافت‌شده، به نویسندگان برگشت داده نخواهند شد.

فهرست مقالات

(۱-۲۰)	دستگاه فعل در گویش بشاکردی و معادل آن در فارسی معیار خدابخش اسداللهی، عباس سالاری	۱
(۲۱-۴۷)	بررسی فرایندهای تضعیف در گویش سیستانی با رویکرد بهینگی سید فرید خلیفه لو، بهمن بهرادفر، صادق افتخاری فر	۲
(۴۹-۷۷)	بررسی ساختاری ده قصه از «افسانه‌های محلی آذربایجان» بر اساس نظریه ولادیمیر پراپ معصومه خلیل‌نو علی‌آباد، حمیدرضا فرضی، رستم امانی آستمال	۳
(۷۹-۱۰۵)	تحلیل ضرب‌المثل‌های لری بویراحمدی بر اساس میزان توجه به مؤلفه‌های مهارت‌های زندگی سمیه رضایی، سکینه حیدری	۴
(۱۰۷-۱۲۶)	جایگاه فرهنگ عامه در فهم ادبیات: بررسی زبان‌شناختی شعر «عم‌وغلی» مصطفی شهیدی تبار	۵
(۱۲۷-۱۴۶)	تحلیل روابط معنایی- واژگانی واژه‌های گیلکی در افسانه‌های عامیانه گیلان (براساس نظریه لاینز) پریسا فتح، فاطمه اختران‌فر	۶

فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین

(نشریه علمی)

سال سیزدهم - شماره سوم - پاییز ۱۴۰۲ - شماره پيوسته ۴۱

دستگاه فعل در گویش بشاکردی و معادل آن در فارسی معیار (ص ۱-۲۰)

خدابخش اسداللهی^۱ (نویسنده مسئول)، عباس سالاری^۲

doi : 10.30495/irll.2023.1981255.1552

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۵/۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۲/۳

نوع مقاله: پژوهشی

چکیده

بشاکردی (بشکردی) نام گویش رایج در منطقه جنوب استان کرمان و شرق هرمزگان است که شهرستان‌های رودبار جنوب، عنبرآباد، کهنوج، منوجان، قلعه گنج، فاریاب، میناب، سنندک، هشت‌بندی، بشاکرد و مارزرا در بر می‌گیرد. گویش بشاکردی، یکی از گویش‌های گروه زبان‌ها و گویش‌های ایرانی جنوب غربی است. اگرچه از نظر رده‌شناسی، گویش بشاکردی و زبان فارسی هم گروه هستند، درک متقابل بین گویشوران آن‌ها امکان پذیر نیست. موضوع این مقاله، بررسی دستگاه آوایی و صرف فعل در گویش بشاکردی است و هدف از آن، شناخت ویژگی‌های آوایی و صرفی آن است. ویژگی این گویش از نظر نظام آوایی، کاربرد مصوت‌های مرکب ie و ue و صامت‌های لبی شده gw و xw است. نگارندگان کوشیده‌اند با بیان ویژگی‌های مهم این گویش، به‌ویژه در مقایسه با فارسی معیار، توصیف کوتاه و دقیقی از آن ارائه دهند و وجوه اشتراک و افتراق دستگاه فعل در این گویش را با فارسی معیار بررسی نمایند. براساس یافته‌های این تحقیق، بارزترین ویژگی این گویش از نظر دستوری، کاربرد ساخت ارگاتیو در صرف ماضی افعال متعدی است.

کلمات کلیدی: گویش، بشاکردی، فعل، کرمان، هرمزگان.

^۱ . استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران.

E-mail: kh.asadollahi50@gmail.com

^۲ . دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران.

E-mail: salari.abbas63@gmail.com



The verb structure in the Bashakardi dialect and its equivalent in Standard Persian

Khodabakhsh Asadollahi^{1*}

Abbas Salari²

Abstract

Bashakardi is a common dialect in the southern of Kerman province and eastern Hormozgan which includes the towns: South Rudbar, Anbarabad, Kahnouj, Manojan, Qaleganj, Fareyab, Minab, Senderk, Hashtbandi, Bashakard and Marz. Beshkardi dialect is one of the vernaculars belonging to the group of southwestern Iranian languages and dialects. Although in terms of taxonomy, Bashkardian dialect and Persian language are in the same group, but, mutual understanding between their speakers is not possible. The subject of this article is the investigation of the verb structure in "Bashkardi dialect", and its purpose is to know its phonetic and morphological features. The author tried to give a short but accurate description of this dialect by expressing the important features of it, especially compared to standard Persian, and representing the similarities and differences of the verb system in this dialect with standard Farsi. Based on the findings of this research, the most obvious characteristic of this dialect, in terms of grammar, is the use of ergative construction in the past tense of transitive verbs.

Keywords: Dialect, Bashakardi, verb, Kerman, Hormozgan.

¹ . Professor of Persian language and literature Department, University of Mohaghegh Ardabili, Ardabil, Iran. (*Corresponding Author*)*
E-mail: kh.asadollahi50@gmail.com

² . Ph.D Candidate of Persian Language and Literature Department, University of Mohaghegh Ardabili, Ardabil, Iran.
E-mail: salari.abbas63@gmail.com.

۱. مقدمه

زبان وسیله‌ای شگفت‌آور است که ما در سرتاسر زندگی، از آن برای برقراری ارتباط استفاده می‌کنیم. «زبان، تنها وسیله‌ای است که می‌تواند افراد جامعه را به هم ببیوندد و در نتیجه، یک واحد اجتماعی را به وجود آورد؛ به عبارت دیگر، زبان مهم‌ترین نهاد اجتماعی است» (باطنی، ۱۳۴۸: ۱). به بیانی دیگر، زبان، مهم‌ترین پنجره گشوده به ذهن ماست که دانشمندان را از آنچه در ذهن می‌گذرد، آگاه می‌سازد. رشد علوم شناختی در دهه‌های اخیر باعث جلب توجه دانشمندان علوم شناختی و به‌ویژه معنی‌شناسی شده است. «معنی‌شناسی شناختی شامل مفاهیم و مباحثی مانند استعاره و مجاز، معنی دایرةالمعارفی، مقوله بندی و نظریه سرنمون، فضای ذهنی و آمیزه مفهومی می‌شود» (راسخ مهند، ۱۴۰۰: ۳۸). پارسی، زبان رسمی ما ایرانیان، زبانی شیرین و ساده است. مایه سرافرازی تاریخ ادب جهان است که نیمی از ذخایر ذوقی انسان به زبان سلیس و فصیح فارسی است. حفظ زبان فارسی و جلوگیری از ورود ناسخته‌ها و ناسنجیده‌ها به این زبان سلیس که پیوسته راه فصاحت را پیموده و یکی از دو سه زبان فصیح و بلیغ جهان است، از جمله وظایف ملی هر ایرانی است. در این راستا، گویش‌ها می‌توانند، پشتوانه‌ای برای فرهنگ و ادبیات رسمی یک مملکت باشند و آشنایی با فرهنگ خودی و دانش گذشته، اعتماد به نفس و قدرت را در برابر فرهنگ بیگانه بیشتر کنند. گویش‌ها می‌توانند در وضع کردن واژه‌های جدید به فرهنگستان کمک کنند. واژه‌های بسیار مناسبی را در گویش‌ها می‌توان یافت که استفاده از آن‌ها فرهنگستان را از ساخت واژه‌های جدید بی‌نیاز می‌کنند؛ واژه‌هایی که به صورت کارآمد و جاافتاده هنوز در دل گویش به زندگی ادامه می‌دهند. گردآوری گویش‌های محلی و پژوهش در آن‌ها از دیدگاه تاریخ و مردم‌شناسی هم اهمیت فراوانی دارد زیرا با بررسی واژگان، می‌توان نقطه‌های مبهم و تاریک سرگذشت یک قوم را روشن و خط سیر اقوام گذشته را مشخص نمود. آنچه در این پژوهش به عنوان «گویش بشاکردی» معرفی شده است، گویشی است که مردم جنوب کرمان و شرق هرمزگان به کار می‌برند. «بشاکردی یا بشکردی یکی از گویش‌های متعلق به شاخه ایرانی جنوب غربی است، که امروزه در استان‌های هرمزگان و کرمان گویشورانی دارد» (دهخدا، ۱۳۴۵: ذیل «بشاکردی»). «گویش بشاکردی را به لحاظ تاریخی باید از زبان‌های ایرانی جنوب غربی به شمار آورد. یکی از ویژگی‌های مشخصه زبان‌های ایرانی جنوب غربی، ابدال واج های θr ، $\dot{S}t$ و dz ایرانی باستان به ترتیب به s ، d و st است.» (اشمیت، ۱۳۸۲: ۱۶۶). این تحوّل در گویش بشاکردی، در مثال‌های زیر دیده می‌شود:

۱- تحوّل dz ایرانی باستان به d : مانند don - «دان - (ماده مضارع دانستن)» (اوستایی zan ، فارسی باستان dan ، ایرانی باستان $dzan$)

۲- تحوّل θr ایرانی باستان به s : مانند pos «پسر» (فارسی میانه pus ، پهلوی اشکانی $puhr$ ، ایرانی باستان - $pu\theta ra$)، $vosa$ «آبستن» ($\dot{a}bus$)، ایرانی باستان ($\dot{a}pu\theta r$)

۳- تحوّل st ایرانی باستان به st: مانند rast «فرست - (ماده مضارع فرستادن)» (ایرانی باستان fraišta)، lest «لشت - (ماده مضارع لشتن = لیسیدن)» (ایرانی باستان rišta)، (حسن دوست، ۱۳۸۳: ۱۲۷).

اگرچه از نظر زبان‌شناسی، پژوهش چشمگیری درباره این گویش انجام نشده است؛ مشاهده شباهت‌ها و معادل‌های گویش بشاکردی با زبان و گویش‌های فارسی در قرون گذشته، مانند زبان موجود در تاریخ بیهقی، گواهی است که این گویش، نزدیک‌ترین گویش به زبان فارسی دری است. کاربرد واژه‌هایی مثل «خوسرک به معنی پدر همسر» (معین، ۱۳۷۱: ذیل واژه) «خُسییدن به معنی خوابیدن، راه گفتن به معنی آواز خواندن، کجک به معنی بغل کردن، بُشک به معنی موی جلو سر، خاک به معنی تخم مرغ و غیره از آن جمله است. (نک. دوراندیش، ۱۳۹۴: ۳۰)

۱-۲. بیان مسئله

بشاکردی، گویش عمده رایج در شرق هرمزگان و جنوب کرمان است. مردم منطقه به این گویش aram -nārm هم می‌گویند. در نواحی مختلف جنوب کرمان و شرق هرمزگان، گونه‌های متفاوتی از بشاکردی، متداول است. مخصوصاً در نواحی همجوار با بلوچستان یا هرمزگان، گونه‌های بشاکردی از گویش‌های بلوچی و هرمزگانی تأثیر بیشتری پذیرفته و در نتیجه، تفاوت‌های بیشتری با گونه‌های دیگر یافته‌اند. این گونه‌ها با یکدیگر، تفاوت‌های آوایی، واژگانی و به‌ندرت صرفی و نحوی دارند اما با وجود این تفاوت‌ها، درک متقابل بین گویشوران همه این گونه‌های مختلف، امکان‌پذیر است. این پژوهش به بررسی دستگاه آوایی و صرفی فعل، در گویش بشاکردی اختصاص دارد. نگارندگان کوشیده‌اند تا ضمن ارائه توصیفی کوتاه اما دقیق از گویش، به این پرسش پاسخ دهند که مهم‌ترین ویژگی‌های دستگاه فعل در گویش بشاکردی چیست و وجوه اشتراک و افتراق آن با فارسی معیار کدام است؟ برخی از جداول مربوط به فعل‌ها، براساس کتاب «ساخت زبان فارسی» اثر جلال رحیمیان تنظیم گردیده است. از آنجا که یکی از نگارندگان مقاله به گویش بشاکردی تکلم می‌کند، روش اصلی در انجام این تحقیق، روش تحلیلی با استناد به منابع کتابخانه‌ای است.

۱-۲. ضرورت و اهمیت تحقیق

گویش بشاکردی از نظر رده‌شناسی زبان‌های ایرانی، با زبان فارسی هم‌گروه است لیکن گویشی مستقل از فارسی به شمار می‌رود. همان‌گونه که گفته شد، گویش بشاکردی جز در چند دهه اخیر، چندان تحت تأثیر زبان رسمی و معیار کشور قرار نگرفته است. لذا بسیاری از فعل‌ها، واژه‌ها، واج‌ها و ساخت‌های دستوری زبان‌های ایرانی کهن را در خود حفظ کرده است. گردآوری، ثبت و بررسی زبان‌شناختی این گویش، ضمن افزایش دانسته‌های ما از زبان‌های ایرانی و افزودن بر گنجینه واژه‌های ایرانی، می‌تواند

راهگشای پژوهندگان در فهم بیشتر زبان‌های کهن ایران و از جمله متون کهن فارسی باشد. از طرفی منطقه مورد تحقیق، یکی از غنی‌ترین مناطق کشور از حیث فرهنگ و ادبیات عامه است. آشنایی با گویش‌های این منطقه، اولین و ضروری‌ترین گام برای ورود به مطالعات ادب و فرهنگ عامه و مردم‌شناسی منطقه است. با توجه به اینکه زبان فارسی معیار، به دلیل گسترش وسایل ارتباط جمعی و آسان شدن ارتباطات، به تدریج جای گویش بشاکردی را می‌گیرد و این اصلاً اتفاق خوبی نیست، انجام این گونه پژوهش‌ها ضرورت دو چندان می‌یابد.

۱-۳. پیشینه تحقیق

نام گویش بشاکردی در تحقیقات علمی، نخستین بار در آثار ایلیا گرشویچ (Gershevitch, Iiya) آمده است. بنابر تقسیم‌بندی وی، گویش‌های بشاکردی به سه زیر گروه تقسیم بندی می‌شوند: ۱- گویش‌های بشاکردی بیرون از منطقه بشاکرد؛ ۲- بشاکردی شمالی؛ ۳- بشاکردی جنوبی. در این تقسیم‌بندی، بشاکردی، در کنار بندرعباسی، جزیره هرمزی، مینابی و رودانی، در گروه اول قرار می‌گیرند. (نک. skjaerv, 1988). محمد مطلبی، در رساله دکتری خود، گویش رودباری را بررسی شناختی کرده است. سارا کردستانی در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود، گویش محمدی (mohmedi) را بررسی کرده است. این گونه رودباری در جبالبارز جنوبی و در بین طایفه محمدی رایج است. (نک. کردستانی، ۱۳۸۹ الف: ۸۹). وی همچنین در مقاله‌ای تحت عنوان «فرآیندهای آوایی گویش محمدی»، در بخش کوتاهی به واج‌شناسی تاریخی محمدی پرداخته است (نک. کردستانی، ۱۳۸۹ ب: ۵۹). اسلام نیک‌نفس دهقانی، گویش جیرفت و کهنوج را علی‌رغم تفاوت اساسی آن دو، مورد بررسی قرار داده است. (نک. نیک‌نفس دهقانی، ۱۳۷۷: ۶۱-۲۳). البته تحقیقات علمی متنوع و گسترده‌ای در زمینه گویش‌های دیگر زبان فارسی، در قالب پایان‌نامه و مقاله انجام گرفته است که عنوان یا نام برخی از آن‌ها ذکر می‌شود: «مقایسه نظام آوایی و ساختمان فعل در دو گونه زبانی تالشی» از فرانک مهری نژاد؛ «بررسی و تحلیل ریشه‌شناختی افعال در زبان لکی» از سجاد قاسمی‌نیا؛ «بررسی و تحلیل مشخصه‌های فعل‌های گویش دشتستانی از نظر ریشه‌شناختی و دستوری (صرفی - نحوی)» از ونوس جهان‌دیده؛ «پژوهشی در دستور زبان بستکی» از سامیه نیرومند؛ «ساختمان فعل در گویش کردی دینوری» از کمال ملکیان؛ «مطالعه تطبیقی ساختمان فعل در گویش‌های مرزی تربت جام و تایباد» از محدثه پیام عسکری؛ «بررسی مقابله‌ای ساختار صرفی افعال گویش شوشتری و دزفولی با زبان فارسی» از آرمین سجادی؛ «بررسی فعل از نظر ساخت آوایی، دستوری و معنایی در گویش لری سیلاخوری» از سید رحمان موسوی؛ «بررسی گویش ولاتی» از الهام ملکوتی؛ «توصیف دستوری گویش پارسی وانی در حاشیه تفتان» از عبدالرشید هاشم زهی؛ «بررسی توصیفی ساختار گویش بیرجندی» از مریم یوسفی، «توصیف گروه فعلی گویش راجی (گویش دلیمان)» از داود مدنی؛ «بررسی صرف و نحو گویش خوانساری» از زهرا محرابیان؛ «بررسی ساختمان

فعل و وابسته‌های آن در گویش بیرجند» از زهرا حبیبی مود؛ «مقایسه نظام تصریف فعل در گویش لری و گویش لکی منطقه رومشکان» از فاضل سوری؛ «بررسی ساخت فعل در گویش گیلکی شرق گیلان (شهرستان‌های لاهیجان و سیاهکل)» از سیما رضایی؛ «توصیف و بررسی گویش ترکی کلات نادر-مشهد» از عبدالرضا حسن زاده کبود گنبدی؛ «بررسی مشخصه‌های صرفی-نحوی فعل و اسم در گویش کندوله ای» از سحر امیری؛ «توصیف دستگاه فعل در گویش خوری» از مهدی عباسی؛ «توصیف مشخصه‌های تصریفی فعل در گویش مازندرانی (گونه بابلی)» از ناصر پیرزاد؛ «بررسی ساختار واجی و صرفی گویش جوین رودبار گیلان» از مهران حاجی زاده جوبنی؛ «بررسی تطبیقی دستور زبان فارسی و لری (ساختار فعل)» از محمدطاهر حبیبی؛ «تدوین طرح دستور زبان گویش سنندجی بر پایه دستور تاریخی زبان فارسی» از صمد گیلانی.

۲. بحث اصلی

۱-۲. دستگاه آوایی و صرفی فعل

مبحث فعل، مبحث بسیار گسترده‌ای است. «تا زمانی که فعل باقی است، حتی با وجود واژگان بیگانه، استقلال و هویت زبان پابرجا می‌ماند. فعل، پایه و ستون جمله است» (آزادی، ۱۴۰۰: ۴). جلال رحیمیان در کتاب ساخت زبان فارسی، فعل را تعریف می‌کند و حداکثر هفت عنصر را بر آن مترتب می‌داند. «کلمه فعل قسمی از اقسام واژه است که دست کم سه و حداکثر هفت عنصر دارد که عبارتند از: ۱- عنصر منفی‌ساز ۲- پیشوند فعلی ۳- بن غیرگذشته ۴- نشانه سببی ۵- نشانه گذشته ۶- افزونه شخص و عدد ۷- ضمیر متصل مفعولی» (رحیمیان، ۱۳۸۹: ۵۰). و از آنجایی که بحث فعل در گویش بشاکردی مورد بحث است، بیشتر جای تأمل، دقت و صرف وقت دارد، چون فعل در این زبان هم از لحاظ آوایی و هم ضمائر متصل و منفصل در ساختار جمله و ارتباط آن‌ها با فعل، با زبان فارسی معیار تفاوت دارد. محمد مقدم در کتاب «راهنمای ریشه فعل‌های ایرانی در زبان اوستا و فارسی باستان و فارسی کنونی» می‌نویسد: «پاره‌ای از ریشه‌های فعل‌های اوستایی، در بازمانده‌های نوشته‌های فارسی باستان (نوشته‌های هخامنشی) به صورتی که در این گویش جنوبی به کار می‌رفته، یافت می‌شود» (مقدم، ۱۳۴۲: ۶). دیگر اینکه در گویش بشاکردی، بعضی مصادر که خیلی متروک هستند و در بعضی موارد معادل مناسب و یا شکلی در فارسی ندارند، وجود دارد و از این مصادر نیز، تمامی صیغه‌ها و زمان‌ها قابل استفاده نیست، هر چند که در مثال‌های ذکر شده از یک مصدر، تمام صیغه‌ها و در همه زمان‌ها ساخته شده است. تفاوت لهجه‌ها در گویش بشاکردی در صرف فعل نیز قابل تأمل است، گاه یک مصدر به یک معنی به چندین صورت صرف می‌شود. مثلاً:

دستگاه فعل در گویش بشاکردی و معادل آن در فارسی معیار (ص ۲۰۱)---- خدابخش اسداللهی و همکار ۷

اخواهم a-xoyt-om, اخویت a-veyt-om, اویتیم a-vā-m, اوام a-xā-m, اخام

همگی به معنی «می‌خواهم» هستند. نکته قابل ذکر این است که «صرف فعل در گویش رودباری (جنوب کرمان) با توجه به لازم و متعدی، ساده و مرکب بودن در بعضی زمان‌ها متفاوت است» (نیک‌نفس، ۱۳۷۷: ۹۰). در ادامه مباحث، جنبه‌های صرفی - نحوی و آوایی فعل در گویش بشاکردی، با ذکر شواهد بررسی می‌شود.

۱-۲-۱. عناصر صرفی

۱-۲-۱-۱. ماده فعل

در گویش بشاکردی، فعل بر پایه دو ماده ساخته می‌شود: مضارع و ماضی. ماده مضارع در ساخت مضارع (اخباری و التزامی) و امر به کار می‌رود. ماده ماضی در ساخت زمان ماضی (ساده و استمراری)، ماضی نقلی متعدی و ماضی بعید به کار می‌رود. از صفت فاعلی گذشته و صفت مفعولی گذشته که ماده نقلی هم نامیده می‌شود، در ساخت ماضی نقلی لازم و متعدی و نیز فعل مجهول استفاده می‌شود.

الف) ماده‌های مضارع و ماضی چند فعل ساده اصلی

مصدر	ماده مضارع	ماده ماضی	مصدر	ماده مضارع	ماده ماضی
شدن، بودن	bah	bud	انداختن	giez	gest
دریدن	derr	derd	ورم کردن	padoh	padoht
تراشیدن	esker	eskert	رهیدن، فرار کردن	serav	serowt
گریدن	gas	gast	تکه تکه کردن	tors	torost
گریستن	geriev	gerieht	افتادن	kah	kowt

ب) ماده ماضی جعلی: ماده ماضی جعلی با افزوده شدن وندهای -id/d، -dā، -st/ast-est به ماده مضارع ساخته می‌شود:

-id: ماده‌هایی که با id ساخته می‌شوند، بیشترین بسامد را دارند؛ مثال:

derowš-id -en	لرزیدن	mis-id -en	خیسیدن
gieč-id -en	بیختن	bahl-id -en	بلعیدن

-d: شکل دیگر id- است و تنها بعد از -an- وند واداری، می‌آید. (نک: ماده واداری).

-âd : تنها در سه فعل به کار می‌رود: -geriev -âd «گریستن»، -rast -dâ «فرستادن»، -veyst -dâ «ایستادن».

-st -ast -est : تنها در چهار فعل به کار می‌رود: -mâh -est «جرئت کردن»، -tâh -est «توانستن»، -don -ast «دانستن»، و در فعل کمکی -mie -bâ -st -ie «می‌بایستی».

ج) مادهٔ واداری: مادهٔ واداری با افزوده شدن وند -on -an به مادهٔ مضارع ساخته می‌شود. در ماده‌های مضارع -on و در ماده‌های ماضی -an می‌آید. در ماده‌های ماضی، پس از -an - همیشه وند جعلی‌ساز -d می‌آید؛ مثال:

pelieč -	pelieč -on -	pelieč-an -d -	پیچانیدن
juek -	juek-on -	juek-an -d -	خوابانیدن

۱-۲-۱. انواع فعل از نظر زمان و وجه

فعل از نظر زمان و وجه شامل انواع زیر است:

۱- مضارع اخباری ۲- مضارع التزامی ۳- امری ۴- مضارع در جریان ۵- ماضی ساده ۶- ماضی استمراری ۷- ماضی نقلی ۸- ماضی نقلی استمراری ۹- ماضی بعید ۱۰- ماضی در جریان ۱۱- فعل مجهول.

«در بررسی صرف افعال در زمان‌ها و وجه‌های مختلف نکتهٔ قابل توجه این است که در همهٔ افعال ماضی (ساده، استمراری، نقلی، بعید و در جریان)، صرف افعال لازم با صرف افعال متعدی تفاوت دارد و هر کدام به شیوه‌ای جداگانه صرف می‌شود. این تمایز در صرف فعل‌های لازم و متعدی، در زبان فارسی میانه وجود داشته است؛ در فارسی میانه، فعل‌های ماضی متعدی به شیوهٔ ارگتیو (عامل‌دار یا کنایی) صرف می‌شده‌اند. ساخت ارگتیو، جز در موارد معدودی به فارسی دری نرسیده است و همان شیوهٔ ساخت ماضی‌های لازم برای ساخت ماضی‌های متعدی نیز به کار گرفته شده است.» (مطلبی، ۱۳۸۵: ۷۸) اما در گویش بشاکردی، این ساخت باقی مانده است. در ادامه، شیوهٔ کاربرد این ساخت در زمان ماضی (ساده، استمراری، نقلی، بعید و در جریان) در هر یک از زمان‌های ماضی، همراه با مثال آورده می‌شود تا امکان مقایسه با ساخت غیر ارگتیو وجود داشته باشد. در این بخش پس از بیان نحوهٔ ساخت هر زمان و وجه، صرف فعل‌های / -kah -kowten «افتادن» یا -gesten/ giez «انداختن» که یکی لازم و دیگری متعدی است، آورده می‌شود.

۱- مضارع اخباری: از -a، ماده مضارع و شناسه‌ها ساخته می‌شود:

می‌اندازم / می‌اندازی / می‌اندازد ... a-giez-om/a-giez-i/a-giez-e...

- مضارع اخباری hasten «بودن»:

دو صورت متصل و منفصل دارد. صورت‌های منفصل، بازمانده‌های صرف h- میانه‌اند: -م / -ی / است / -یم / -ید / -ند - /-(h)en/-(h)ie/-(h)in/-(h)e/-(h)i/-(h)om- با افزوده شدن این صورت‌های متصل به hast، صورت‌های منفصل ساخته می‌شود:

هستم / هستی / هست ... hast-om/hast-i/hast-e...

- مضارع اخباری buden «شدن»:

می‌شوم / می‌شوی / می‌شود ... a-bah-am/ a-bah-i/a-bah-e...

- مضارع اخباری dāšten «داشتن»:

این فعل بدون وند a- صرف می‌شود: دارم / داری / دارد ... dār-om/dār-i/dare

- مضارع اخباری vāsten «خواستن»:

مضارع اخباری این فعل، استثنائاً مانند ماضی‌های متعددی به شیوه ارگاتیو ساخته می‌شود:

می‌خواهم / می‌خواهی / می‌خواهد / می‌خواهیم ... a-veyt-om/a-vet-et/a-veyt-i/a-vey-mon...

این صورت فعل بدون توجه به لازم و متعددی بودن، به یک صورت واحد ساخته و صرف می‌شود و آن به این روش است: a پیشوند که معادل «می» در زبان فارسی است، به اضافه «ریشه مضارع»، به اضافه «ضمیرهای شخصی»؛ مثال:

- مصدر za-den «زدن»

جمع		مفرد			
می‌زنیم	a-zan-in	ازنین	می‌زنم	a-zan-om	ازنم
می‌زنید	a-zan-iy	ازنیی	می‌زنی	a-zan-i	ازنی
می‌زنند	a-zan-en	ازنن	می‌زند	a-zan-e	ازنه

۲- مضارع التزامی: از be-، ماده مضارع و شناسه‌ها ساخته می‌شود:

بیفتم / بیفتی / بیفتند ... be-kah-am/ be-kah-i/ be-kah- a...

۳- فعل امر: از be- ماده مضارع و شناسه‌ها ساخته می‌شود. امر دوم شخص مفرد، شناسه ندارد:

بیفت / بیفتید be-ka/be-kah-ie

۴- مضارع در جریان: سه ساخت متفاوت برای مضارع در جریان وجود دارد:

الف) از مضارع اخباری بدون a- فعل کمکی dāšten «داشتن» و مضارع اخباری فعل اصلی:
دارم می‌اندازم / داری می‌اندازی / دارد می‌اندازد ... dārom agiezom/dāri agiezi/dāre agieze

ب) از a-، مصدر و مضارع متصل hasten «بودن»:

دارم می‌اندازم / داری می‌اندازی ... a-gesten-om/ a-gesten-i/a-gesten-e

ج) به صیغه‌های نوع ب، مضارع اخباری dāšten «داشتن» می‌تواند افزوده شود:

دارم می‌اندازم / داری می‌اندازی ... dārom a-gesten-om/ dāri a-geste-ni

۵- ماضی ساده: با استفاده از ریشه ماضی به اضافه ضمائر شخصی ساخته می‌شود. «این شناسه‌ها به حسب لازم و متعدی بودن فعل متفاوت هستند. مثلاً در فعل لازم عبارتند از: om- i-...in- iy- en و در فعل متعدی عبارتند از: om – et – I – mon- ton – šon» (نیک نفس، ۱۳۷۷: ۹۱). برای مثال، یک فعل لازم و یک فعل متعدی در زمان گذشته ساده صرف می‌شود. نکته قابل توجه این است که ضمائر شخصی i-...in- Iy-en em- در زمان‌های (ماضی نقلی، ماضی بعید، ماضی ساده) فقط در آخر فعل‌های لازم می‌آیند اما در مورد فعل‌های متعدی، ضمائر شخصی با توجه به زمان فعل متفاوت هستند.

- بردن **bord-en** «بردن» متعدی (گذشته ساده)

جمع		مفرد			
بردیم	bor-mon	برمن	بردم	bord-om	بردم
بردید	bor-ton	برتن	بردی	bord-et	بردت
بردند	bor-šon	برشن	برد	bord-i	بردی

دستگاه فعل در گویش بشاکردی و معادل آن در فارسی معیار (ص ۲۰۱)----- خدابخش اسداللهی و همکار ۱۱

به طور کلی، تفاوت اصلی صرف فعل در گویش بشاکردی با فعل در فارسی معیار، در شناسه‌ها است. البته تغییراتی هم در تلفظ مصوّت‌ها صورت می‌گیرد.

- ماضی ساده متعدی: صرف ماضی ساده متعدی، به شیوه ارگتیو است؛ یعنی فعل از ماده ماضی و ضمائر شخصی متصل (عامل) ساخته می‌شود. این ضمائر ممکن است مانند شناسه‌ها، بعد از ماده ماضی قرار گیرند:

انداختم / انداختی / انداخت / انداختیم... ges -mon... gest-i/ gest-et/ gest-om/

ممکن است ضمائر متصل، قبل از ماده ماضی قرار گرفته، به یکی از کلمات پیش از فعل بپیوندند:

آن را انداختم ā-mon gest من انداختم mon -om gest

همین جا انداختم hamtie -m gest نینداختی na -t gest

در مواردی به دنبال ماده فعل، یکی از صورت‌های مضارع متصل hasten «بودن»، مطابق با مفعول منطقی می‌آید. مانند dist-mon-i «دیدیم» (I-دوم شخص مفرد است)، dis-šon-in «دیدندمان» (in- اول شخص جمع است).

- ماضی ساده لازم: از ماده ماضی و شناسه‌ها ساخته می‌شود. سوم شخص مفرد شناسه نمی‌گیرد:

افتادی / افتادی / افتاد... kowt-om/kowt-i/kow...

- یهتن yaht-en «آمدن» لازم (گذشته ساده)

جمع			مفرد		
آمدیم	yaht-in	یهتین	آدم	yaht-om	یهتم
آمدید	yaht-iy	یهتی	آمدی	yaht-i	یهتی
آمدند	yaht-en	یهتن	آمد	yah	یه

باید توجه کنیم که در سوم شخص مفرد، دو صامت h و t در خوشه پایانی کنار هم نمی‌آیند و صامت t حذف می‌شود. مهربی باقری در کتاب تاریخ زبان فارسی بیان می‌دارد که دستگاه صرف و ساخت افعال در زبان فارسی با آرامی متفاوت است. «پس از نوشتن صورت آرامی فعل به عنوان ماده و بن، شناسه‌ها و یا پسوند مصدری (جزء صرفی فعل) مطابق روال زبان فارسی بدان افزوده می‌شود. مثلاً مصدر «آمدن» به دو بخش تقسیم می‌شود. یکی ماده کلمه که آن را به زبان آرامی (YATWN= یأتون) می‌نوشتند و

دیگر علامت مصدر زبان فارسی یعنی «تن» که آن را به دنبال صورت آرامی فعل می‌افزودند. در نتیجه، واژه «آمدن» به صورت «یأتوتتن» نوشته می‌شود» (باقری، ۱۳۸۳: ۹۱).

۶- ماضی استمراری: گذشته استمراری در گویش بشاکردی به این شیوه ساخته می‌شود: پیشوند /a/ به اضافه «ریشه ماضی»، به اضافه «افزونه شخص و عدد» و یا به شکل ساده‌تر: از پیشوند /a/ به اضافه گذشته ساده تشکیل می‌شود. از آنجا که صرف ماضی ساده برای افعال لازم و متعدی متفاوت است، لذا صرف ماضی استمراری آن‌ها نیز متفاوت خواهد بود: می‌شدید a-bud-ie می‌انداختند a-ges-šon

- دروشیدن derow- ši-den معادل «لرزیدن»

روش ساخت ماضی استمراری: پیشوند a+ ریشه ماضی + ضمائر شخصی a+derowšid+om

جمع		مفرد			
می‌لرزیدیم	a- derow- ši-din	ادروشیدین	می‌لرزیدم	a- derow- ši-dom	ادروشیدم
می‌لرزیدید	a- derow- ši-diy	ادروشیدی	می‌لرزیدی	a- derow- ši-di	ادروشیدی
می‌لرزیدند	a- derow- ši- den	ادروشیدن	می‌لرزید	a- derow- ši	ادروشی

توجه: در سوم شخص مفرد، صامت d حذف می‌شود.

۷- ماضی نقلی: گذشته نقلی به حسب لازم یا متعدی بودن، به طرق جداگانه ساخته می‌شود.

- ماضی نقلی لازم: از ماده نقلی و مضارع اخباری متصل با فعل has-ten «بودن» ساخته می‌شود. سوم شخص مفرد فعل کمکی نمی‌گیرد:

افتاده‌ام / افتاده‌ای / افتاده... ... kow-tow-hom/kow-te-hi/kow-te...

گذشته نقلی از: نشتن neš-ten (نشستن) nešto + h+ om = neštohom

جمع		مفرد			
نشسته‌ایم	neš-te-hin	نشتهین	نشسته‌ام	neš-to-hom	نشتم
نشسته‌اید	neš-te-hiy	نشتهی	نشسته‌ای	neš-te-hi	نشتهی
نشسته‌اند	neš-te-hen	نشتهن	نشسته است	neš-te	نشست

توجه: در بعضی لهجه‌ها سوم شخص مفرد به صورت نشته neš-te-he نیز بیان می‌شود.

دستگاه فعل در گویش بشاکردی و معادل آن در فارسی معیار (ص ۱-۲۰)----- خدابخش اسداللهی و همکار ۱۳

- ماضی نقلی متعدی: صرف ماضی نقلی متعدی به شیوه ارگنیو است؛ این فعل از ماده ماضی و ضمائر شخصی متصل (عامل) و e- (سوم شخص مفرد مضارع متصل hasten «بودن») ساخته می‌شود:

انداخته‌ام / انداخته‌ای / انداخته است / ges-men-e/ges-ten-e/ges šen-e...
انداخته ایم... ges-mon-e...

ضمائر متصل، ممکن است قبل از ماده فعل قرار گرفته، به یکی از کلمات پیش از فعل پیوندند:

همین جا انداخته‌اید hamtie-ton-geste انداخته‌ای to-t gest

یا از ریشه ماضی به اضافه ضمائر mo-to - sho - she...me - te - me به اضافه پسوند ساختن می‌شود.

- مثال از مصدر «زدن» za-den

جمع			مفرد		
زده‌ایم	za-mo-nen	زمنن	زده‌ام	za-me-nen	زمنن
زده‌اید	za-to-nen	زتنن	زده‌ای	za-te-nen	زتنن
زده‌اند	za-šo-nen	زشنن	زده است	za-še-nen	زشنن

توجه: صامت d حذف می‌شود و ریشه ماضی «زدن» در تمامی صیغه‌ها به صورت za می‌آید. صرف فعل در ماضی نقلی، در صیغه‌های مفرد و جمع خیلی به هم نزدیک است و تفاوت صیغه‌ها با هم فقط در /e/ و /o/ است، در بعضی صیغه‌ها این تفاوت نیز برداشته می‌شود و می‌توان منظور را از روی ادای کلام گویشور فهمید.

۸- ماضی نقلی استمراری: تنها سوم شخص آن به کار می‌رود و آن از a- و ماضی نقلی ساخته می‌شود. از آنجا که صرف ماضی نقلی برای افعال لازم و متعدی متفاوت است، لذا صرف ماضی نقلی آن‌ها نیز متفاوت خواهد بود:

a-kowt-e	می‌افتاده است	a-ges-šen-e	می‌انداخته است
a-kowtr-hen	می‌افتاده‌اند	a-ges-šon-e	می‌انداخته‌اند

صرف منفی ماضی نقلی استمراری متعدی برای همه صیغه‌ها به کار می‌رود:

nā-t geste	نمی‌انداخته‌ای	nā-ton geste	نمی‌انداخته‌اید
------------	----------------	--------------	-----------------

۹- ماضی بعید: در ماضی بعید، صرف متعدی و لازم متفاوت است:

- ماضی بعید لازم: از ماده ماضی و صرف ماضی ساده متصل hasten «بودن» ساخته می‌شود:

افتاده بودم / افتاده بودی / افتاده بود... kowt-ar-om/kowt-ari/ kowt- ar

- ماضی بعید متعدی: صرف ماضی بعید متعدی به شیوه ارگتیو است؛ این فعل از ماده ماضی، ضمائر

متصل (عامل) و -ar (ماضی متصل سوم شخص مفرد فعل hasten «بودن») ساخته می‌شود:

انداخته بودم / انداخته بودی / انداخته بود ges-men-ar/ges-ten-ar/ges-šen-ar/

انداخته بودیم... ges-mon-ar

ضمائر متصل، ممکن است قبل از ماده فعل قرار گرفته، به یکی از کلمات پیش از فعل پیوندند:

همین جا انداخته بودم hamtie -m gest -ar من انداخته بودم mon -om gest -ar

گاهی به آخر ماضی متعدی، صیغه‌ای از فعل مضارع متصل «بودن» مطابق با مفعول افزوده می‌شود؛ مانند:

dis-men -ar -i «دیده بودمت» (۱- دوم شخص مفرد است)، و hamtie -šon dist -ar - in «همین

جا دیده بودندمان» (in-اول شخص جمع است). یا بدین صورت که اگر فعل لازم باشد از ریشه ماضی

به اضافه میانوند «(ar)»، (معادل بود در فارسی) به اضافه ضمائر شخصی iy- en - ...in - i - om /

ساخته می‌شود.

نشست + ر + م = نشترم «نشسته بودم» nešt + ar+ om = neštaron

- مثال از مصدر «نشستن» nešt-en (نشستن)

جمع		مفرد			
نشسته بودیم	nešt-ar-in	نشترین	نشسته بودم	nešt-ar-om	نشترم
نشسته بودید	nešt-ar-iy	نشتری	نشسته بودی	nešt-ar-iy	نشتری
نشسته بودند	nešt-ar-en	نشترن	نشسته بود	nešt-ar	نشتر

۱۰- ماضی در جریان: از ماضی ساده فعل «داشتن» و ماضی استمراری فعل اصلی ساخته می‌شود:

دستگاه فعل در گویش بشاکردی و معادل آن در فارسی معیار (ص ۲۰۱-۲۰۰)----- خدابخش اسداللهی و همکار ۱۵

داشتم می افتادم / داشتی می افتادی / داشت می افتاد / داشتیم می افتادیم ...
dāšt-om a-kowt-om/dāšti a-kowti/dāšt akow...

۱۱- فعل مجهول: از مادهٔ نقلی و صرف فعل کمکی buden «شدن»، متناسب با زمان مورد نظر ساخته می شود.

مجهول دوم شخص مفرد فعل disten «دیدن» چنین است:

dista- bah-i	دیده می شوی	dista- bud-i	دیده شدی
dista- bah-i	دیده بشوی	dista- bud-i	دیده می شدی
dista- ba	دیده شو	dista -bud-ehi	دیده شده ای
dāri- dista- bahi	داری دیده می شوی	dista- bud-ari	دیده شده بودی
(dāri)- dista- budeni	داری دیده می شوی	dašti- dista- budi	داشتی دیده می شدی

۱-۲-۱. انواع فعل از نظر ساختمان

فعل از ساختمان بر چهار نوع است: ساده، پیشوندی، مرکب و عبارت فعلی.

۱- فعل ساده: به افعالی می گویند که از یک ریشه حاصل شده اند؛ یعنی دارای اجزایی نیستند که بتوان آن ها را جدا کرد و در ترکیب یا جزیی دیگر به کار برد:

مصدر	ماده مضارع	ماده ماضی	مصدر	ماده مضارع	ماده ماضی
شدن، بودن	-bah	bud	لیسیدن	-lies	lest
آسیاب کردن	dorš	doršt	تپاندن	lapāsh	lapāsh
دیدن	did	dist	مردن	mer	mord
دریدن	der	derd	گزیدن	gas	gast
جویدن	Jav	Jowt	گرفتن	ger	get

۲- فعل پیشوندی: پیشوندهای فعلی در گویش بشاکردی عبارتند از: dar, var, vor, yier, xorue, pies: مثال:

dar- kowt-en	بیرون رفتن	yer- kowt-en	پیاده شدن
vor- sarah- miden	ناگهانی از جا پریدن	pies- yaht-en	پیش آمدن

۳- فعل مرکب: «اصطلاح فعل مرکب را به افعالی اطلاق می‌کنیم که از دو کلمه مستقل ترکیب یافته‌اند. کلمه اول، اسم یا صفت است و تغییر نمی‌پذیرد؛ یعنی صرف نمی‌شود. کلمه دوم، فعلی است که صرف می‌شود و آن را «همکرد» می‌خوانیم» (نائل خانلری، ۱۳۶۵: ۱۲۸).

رایج‌ترین همکردهای بشاکردی عبارتند از: kerden «کردن»، dadan «دادن» buden «شدن»، zaden «زدن»، get-en «گرفتن»، yâword-en «آوردن»، bord-en «بردن»، xward-en «خوردن»، bast-en «بستن» čid-en «چیدن».

bond- kerd-en	روشن کردن	bong- bord-en	بانگ برداشتن (خروس)
berieg- dād-en	تفت دادن	ešnow	شنا کردن
čows- get-en	کشتی گرفتن	ang- čid-en	ایراد گرفتن

گاهی فعل‌های ساده بشاکردی معادل فعل‌های مرکب فارسی نو هستند.

۴- عبارت فعلی: براساس تعریف خانلری، «به دسته‌ای از کلمات اطلاق می‌شود که از مجموع آن‌ها معنی واحدی حاصل می‌شود» (همان؛ ۱۷۲): مثال: از پای درآمدن = افتادن.

نمونه‌هایی در گویش بشاکردی:

ey- tohk- rowt-en	از نا (توان) رفتن	ey- sar- kowt-en	صرف نظر کردن
-------------------	-------------------	------------------	--------------

۴-۱-۲-۱. صرف اجمالی چند فعل، در گویش بشاکردی (صرف اولین صیغه مفرد)

- ماهستن: mā- hest-en (جرئت داشتن)

معادل فارسی	آوانویسی	گویش بشاکردی	زمان فعل
جرئت داشتم	mā- hest-om	ماهستم	ماضی ساده
جرئت می‌داشتم	a-mā- hest-om	اماهستم	ماضی استمراری
جرئت داشته‌ام	mā- hest-ohom	ماهسته‌م	ماضی نقلی
جرئت داشتم بودم	mā- hest-arom	ماهستم‌م	ماضی بعید
جرئت دارم	a-mā- hom	اماهم	مضارع اخباری

- پتیدن: patid-en (پنهان شدن)

معادل فارسی	آوانویسی	گویش بشاکردی	زمان فعل
پنهان شدم	pati- dom	پتیدم	ماضی ساده
پنهان می‌شدم	a- pati- dom	اپتیدم	ماضی استمراری
پنهان شده‌ام	pati- do-hom	پتیده‌م	ماضی نقلی
پنهان شده بودم	pati- da-rom	پتیدرم	ماضی بعید
پنهان می‌شوم	a- pat-om	اپتم	مضارع اخباری

- پیمیدن: pey- mi- den (پیمودن: وزن کردن و پیمانه کردن)

معادل فارسی	آوانویسی	گویش بشاکردی	زمان فعل
وزن کردم	pey- mi- dom	پیمیدم	ماضی ساده
وزن می‌کردم	a- pey- mi- dom	اپیمیدم	ماضی استمراری
وزن کرده‌ام	pey- mi- me- nen	پیمینن	ماضی نقلی
وزن کرده بودم	pey- mi- me-nar	پیمینر	ماضی بعید
وزن می‌کنم	a- pey- mom	اپیمم	مضارع اخباری

- سیل کردن: seyl- kerd-en (نگاه کردن)

معادل فارسی	آوانویسی	فعل بشاکردی	زمان فعل
نگاه کردم	seyl- om- ke	سیلم که	ماضی ساده
نگاه می‌کردم	seyl- om -ake	سیلم اکه	ماضی استمراری
نگاه کرده‌ام	seyl- om- kerde	سیلم کرده	ماضی نقلی
نگاه کرده بودم	seyl- om- kerd-ar	سیلم کردر	ماضی بعید
نگاه می‌کنم	seyl- a- ka- nom	سیل اکنم	مضارع اخباری

- شهمات بودن: šah- māt- bud-en (خسته شدن)

معادل فارسی	آوانویسی	گویش بشاکردی	زمان فعل
خسته شدم	šah- māt- bud- om	شهمات بودم	ماضی ساده
خسته می‌شدم	šah- māt- a- bud- om	شهمات ابودم	ماضی استمراری
خسته شده‌ام	šah- māt- bud- ohom	شهمات بودهم	ماضی نقلی
خسته شده بودم	šah- māt- bud- arom	شهمات بودرم	ماضی بعید
خسته می‌شوم	šah- māt- aba- hom	شهمات ابهم	مضارع اخباری

۱-۲-۵. عناصر هفت‌گانه فعل

در جدول زیر، عناصر هفت‌گانه فعل‌های ماهستن، پتیدن، بیمیدن، سیل کردن، شهمات بودن (اولین صیغه مفرد ماضی استمراری) که در جدول‌های بالا صرف شده‌اند، در حد امکان گنجانده شده است:

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
عنصر منفی	پیشوند فعلی	بن غیرگذشته	نشانه سببی	نشانه گذشته	نشانه شخص و عدد	ضمیر متصل مفعولی
-nā	a	māhest	-	-	om	am
-nā	a	pat	-	id	om	am
-nā	a	peym	-ān	id	om	am
-nā	-	seyl	-	-ake	om	-
-nā	-	- māt	-	bud	om	-

۳. نتیجه‌گیری

گویش بشاکردی را به لحاظ تاریخی باید از زبان‌های ایرانی جنوب غربی به شمار آورد. از ویژگی‌های آوایی گویش بشاکردی، واج gw (g لبی شده) دیده می‌شود که بازمانده w آغازی دوره میانه است. w آغازی در فارسی «ب» یا «گ» شده است. اثر گردش مصوت‌های ایرانی باستان در بشاکردی، در جفت فعل‌هایی دیده می‌شود که تنها در یک مصوت تفاوت دارند؛ آن‌هایی که مصوت کوتاه e/o دارند، لازم هستند و آن‌هایی که مصوت مرکب ie/ue دارند، متعدی‌اند. یای مجهول و واو مجهول دوره میانه به صورت مرکب باقی مانده‌اند، حال آنکه در فارسی معیار، یای معروف و واو معروف شده‌اند. از ویژگی‌های صرفی گویش این است که فعل «بودن»، علاوه بر زمان حال که مانند فارسی صورت‌های

دستگاه فعل در گویش بشاکردی و معادل آن در فارسی معیار (ص ۱-۲۰)----- خدابخش اسداللهی و همکار ۱۹

متصل دارد، در زمان ماضی هم شکل‌های متصل دارد. («بو-») ماده مضارع «بودن» که در فارسی معیار متروک شده و جای خود را به «باش» داده است، در بشاکردی باقی مانده است. در بشاکردی نوعی مضارع در جریان وجود دارد که با مصدر ساخته می‌شود. شیوه ساخت ماضی ساده دری، در بشاکردی تنها برای افعال لازم به کار می‌رود؛ برای افعال متعدی همان شیوه ماضی‌های متعدی میانه؛ یعنی شیوه ارگتیو، رایج است. البته ساخت ارگاتیو دوره میانه در بشاکردی، با تحولاتی همراه بوده است. فعل مجهول بشاکردی، با فعل کمکی «بودن» به جای «شدن» ساخته می‌شود. یکی از مهم‌ترین و قابل توجه‌ترین ویژگی‌های نحوی بشاکردی، جایگاه ضمائر شخصی، در نقش عامل است. این ضمائر مانند شناسه‌ها، بعد از ماده ماضی می‌آیند. وجه افتراق و اختلاف فعل در گویش بشاکردی با فعل در فارسی معیار در ضمائر شخصی، شناسه‌ها و نحوه تلفظ مصوت‌ها است. دو فعل aram (می‌روم) و nāram (نمی‌روم) به سبب کاربرد زیاد در این گویش، شاخص گویش بشاکردی محسوب می‌شوند و با هم، عنوانی برای نامیدن آن شده‌اند.

منابع

- آزادی، سکینه (۱۴۰۱). مقایسه وجه فعل در گویش‌های «گردی فیلی» و «گردی کلهری» از گویش‌های کردی جنوبی. ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین، ۱۲(۲)، ۱-۲۸.
doi: 10.30495/IRLL.2021.1935404.1457
- ابوالقاسمی، محسن (۱۳۷۳). ماده‌های فعل فارسی دری. چاپ دوم. تهران: ققنوس.
- اشمیت، رودیگر (۱۳۸۲). «زبان‌های ایرانی میانه در یک نگاه». راهنمای زبان‌های ایرانی. ترجمه آرمان بختیاری و دیگران. جلد اول. تهران: ققنوس.
- باطنی، محمدرضا (۱۳۴۸). توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- باقری، مهری (۱۳۸۳). تاریخ زبان فارسی. تهران: نشر قطره.
- حسن دوست، محمد (۱۳۸۳). فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی. تهران: نشر آثار فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- دوراندیش، علیرضا (۱۳۹۴). مینوجهان (تاریخ فرهنگی اجتماعی منوجان). کرمان: انتشارت فرهنگ عامه.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۴۵). لغت‌نامه. تهران: دانشگاه تهران.

- راسخ مهند، محمد (۱۴۰۰). درآمدی بر زبان شناسی شناختی نظریه‌ها و مفاهیم. تهران: انتشارات سمت.
- رحیمیان، جلال (۱۳۸۹). ساخت زبان فارسی. شیراز: انتشارات دانشگاه شیراز.
- کردستانی، سارا (۱۳۸۹ الف). بررسی زبان شناسانه گویش مُحمّدی (*mohmedi*) جبالبارز جنوبی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. با راهنمایی مُحمد مُطّبی. کرمان: دانشگاه شهید باهنر.
- کردستانی، سارا (۱۳۸۹ ب). «فرآیندهای آوایی گویش مُحمّدی (*mohmedi*)». مجموعه مقالات همایش بین‌المللی گویش‌های کویری ایران، صص ۱۷۳۹-۱۷۵۳.
- مطّبی، محمد (۱۳۸۵). بررسی گویش رودباری (کرمان). رساله دکتری. با راهنمایی زهره زرشناس. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- معین، محمد (۱۳۷۱). فرهنگ فارسی. چاپ هشتم. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- مقدّم، محمد (۱۳۴۲). راهنمای ریشه فعل‌های ایرانی در زبان اوستا و فارسی باستان و فارسی کنونی. تهران: موسسه مطبوعاتی علمی.
- ناتل خانلری، پرویز (۱۳۶۵). تاریخ زبان فارسی. تهران: نشر نو.
- نیک‌نفس، اسلام (۱۳۷۷). بررسی گویش جیرفت و کهنوج. کرمان: انتشارات مرکز کرمان شناسی.
- Skjaerv, P. (1988). *bashkardi*, Encyclopedia51 Iranica.

فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین

(نشریه علمی)

سال سیزدهم - شماره سوم - پاییز ۱۴۰۲ - شماره پيوسته ۴۱

بررسی فرایندهای تضعیف در گویش سیستانی با رویکرد بهینگی (ص ۲۱- ۴۷)

سید فرید خلیفه‌لو^۱ (نویسنده مسئول)، بهمن بهرادفر^۲، صادق افتخاری^۳

 : 10.30495/IRLL.2023.1984675.1563

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۶/۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۲/۱۲

نوع مقاله: پژوهشی

چکیده

هدف پژوهش پیش رو توصیف و تحلیل برخی از فرایندهای واجی تضعیف با رویکرد بهینگی در گویش سیستانی است. روش مورد استفاده در این پژوهش توصیفی-تحلیلی است. به این منظور، ده گویشور مرد، مسن، کم‌سواد و روستایی به صورت تصادفی انتخاب شدند و داده‌های زبانی با استفاده از ضبط گفتار آزاد و مصاحبه و منابع کتابخانه‌ای موجود جمع‌آوری شد. سپس، داده‌های مورد نظر، از جمله‌های ضبط‌شده استخراج و براساس الفبای دستگاه آوایی بین‌المللی آوانگاری شدند و فرایندهای واجی تضعیف در گویش سیستانی طبقه‌بندی گردیدند. در گام بعدی، محدودیت‌های به‌کاررفته در پیکره زبانی براساس واج‌شناسی بهینگی استخراج شدند. در نهایت، محدودیت‌های استخراج‌شده از هر فرایند واجی در جداول مخصوص نظریه بهینگی توصیف و تحلیل شدند. بر اساس تحلیل‌های انجام‌شده می‌توان نتیجه گرفت که فرایند واجی تضعیف در گویش سیستانی در چارچوب نظریه بهینگی قابل تحلیل و تبیین است و این که بیشترین محدودیت‌های پایایی که در این گویش نقض می‌شود، محدودیت ضد حذف (MAX) و محدودیت همانندی، مختصه‌های جایگاه و شیوه تولید IDENT(place & manner) هستند. همین‌طور وجود خوشه همخوانی و وجود پایانه در این گویش، ساخت نشاندار تولید می‌کند.

کلمات کلیدی: نظریه بهینگی، فرایند تضعیف، محدودیت، گویش سیستانی.

E-mail: khalifehloo@gmail.com

۱. دانشیار گروه زبان‌شناسی دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران.

۲. دانشجوی دکتری گروه زبان‌شناسی دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران.

E-mail: bahman.behrad@gmail.com

۳. کارشناس ارشد زبان‌شناسی همگانی، گفتاردرمانگر اداره آموزش و پرورش خراسان جنوبی، سرایان، ایران.

E-mail: saaf1391@gmail.com



Investigating weakening processes in Sistani dialect based on Optimality Procedure

Sayed Farid Khalifehloo^{1*}

Bahman Behradfar²

Sadegh Eftekharyfar³

Abstract

The purpose of this study is to describe and to analyze some phonological processes of weakness based on optimality theory in the Sistani dialect. The method used in this research is descriptive and analytical one. For this purpose, 10 old, illiterate, male, and rural speakers were randomly selected and the linguistic data collected by using free speech recordings, available library resources, and their interviews. Then, the found data extracted from the recorded sentences and the data registered according to the international alphabet phonetic system. After that, phonological processes of weakening in the Sistani dialect were classified. In the next step, the constraints extracted based on optimality phonology. Finally, the limitations extracted from each phonological process were described and analyzed in special tables of optimality theory. Based on the analysis, it can be concluded that the phonological processes of weakening in the Sistani dialect can be analyzed based on optimality theory. This study showed that the most faithfulness constraints of weakening processes were violated in this dialect. There were anti-deletion constraint (MAX) and the similarity constraint of the features of place and manner of articulation IDENT (place & manner). Likewise, the presence of consonant clusters and the existence of the CODA in this dialect produces a marked structure. Finally, it can be concluded that there were markedness constraints that played a role in determining the optimal output and are ranked higher than the faithfulness constraints.

Keywords: Optimality Theory, weakening process, constraint, Sistani dialect.

¹. Associat Professor, English Language Department, University of Sistan & Baluchestan, Zahedan, Iran. (*corresponding author*) E-mail : khalifehloo@yahoo.com

². Ph.D Candidate of linguistics, Sistan & Baluchestan university, Zahedan, Iran. E-mail : bahman.behrad@yahoo.com.

³. M.A. of linguistics, Speech Therapist of Exceptional education office , South Khorasan, Sarayan, Iran. E-mail :saaf1391@gmail.com.

۱. مقدمه

فرایند تضعیف یکی از انواع ساده‌سازی‌ها در زبان‌های دنیست. تضعیف^۱ در فرهنگ کریستال^۲ (۲۰۰۸): ۱۴۳ به فرایندی گفته می‌شود که آواها با نیروی تنفسی و قدرت ماهیچه‌ای کمتری تولید می‌شوند. تضعیف یکی از رایج‌ترین فرایندهای آوایی مشاهده‌شده در زبان‌های دنیا است که از تبدیل یک آوای بی‌واک به واکنار (واکنار شدگی) تا حذف یک آوا را، که شدیدترین حالت تضعیف است، شامل می‌شود. کنستویچ^۳ (۱۹۹۴: ۳۵) تضعیف را تغییر جهت همخوان‌ها از انسدادی به سایشی و از سایشی به ناسوده تعریف می‌کند. براساس نظر ینسن^۴ (۲۰۰۴: ۶۵) تضعیف، بیشتر بین دو واکه صورت می‌گیرد و می‌توان آن را نوعی فرایند همگونی دانست که در آن بست انسدادی با میزان بست آوای مجاور همگون می‌شود.

لس^۵ (۱۹۸۸: ۱۷) هرگونه فرایند و تبدیل آوا از انسدادی به سایشی، از سایشی به نیم‌واکه و از نیم‌واکه به بی‌واک را تضعیف می‌نامد. کرشنر^۶ (۲۰۰۱: ۴ و ۲۱) عامل رخداد فرایند تضعیف را یک محرك آوایی برای کاهش کوشش تولیدی می‌داند. به عقیده کنستویچ (۱۹۹۴: ۶۲) فرایند تضعیف در محیط بین دو واکه یا بعد از واکه و یا در پایان هجا و پایان واژه دیده می‌شود اما تراسک^۷ (۱۹۹۶: ۵۷-۵۸) آن را منحصر به موقعیت میان‌واکه‌ای ندانسته، نمونه‌هایی از موقعیت‌های دیگر همچون آغاز واژه را محلی برای رخداد این فرایند می‌داند.

اسمیت^۸ (۲۰۰۷) با توجه به اینکه دو فرایند صفری‌شدگی^۹ و ناسوده‌شدگی در ویژگی پیوسته مشترک هستند، هر دو را در هم ادغام نموده و آن را تحت عنوان صفری‌شدگی، به صورت تبدیل یک آوای گرفته (انسدادی و انسایشی) به یک آوای پیوسته (سایشی، ناسوده یا غلت) با انگیزه رسایی تعریف می‌نماید. وی همه فرایندهایی را که زیرمجموعه تضعیف شمرده می‌شوند، تحت دو گونه اصلی دسته‌بندی نموده که عبارتند از: تضعیف حاصل از خنثی‌شدگی در جایگاه پایانی و تضعیفی که به افزایش میزان رسایی منجر می‌گردد و آن را «رساگردانی» می‌خوانند. نوع اول، عموماً در پایانه هجا یافت می‌شود و در جایگاه

1. weakening/ lenition

2. Crystal, D.

3. Kenstowicz, M.

4. Jensen, J.

5. Lass, R.

6. Kirchner, R.

7. Trask, R.L

8. Smith, J.

9. spirantisation

پایان هجا یا پایان واژه به وقوع می‌پیوندد. درحالی‌که نوع دوم تضعیف به‌طور معمول جایگاه‌های بین واکه‌ای یا مابین دو آوای رسا را تحت تأثیر قرار می‌دهد و افزایش میزان رسایی را در پی دارد. کول^۱ (۲۰۰۷: ۱۶۰) نیز قواعد تضعیف را به‌این‌ترتیب نام برده است: التقای واکه‌ها^۲، تبدیل همخوان انسدادی سایشی به ناسوده، تشدیدزدایی^۳، حذف^۴ واحد واجی، زنشی‌شدگی^۵، سایشی‌شدگی، کامی‌شدگی^۶، کاهش خوشه یا ساده‌سازی^۷، کوتاه‌شدگی^۸، کشش جبرانی^۹، مرکزی‌شدگی^{۱۰}، نرم‌کامی‌شدگی^{۱۱}، واکه‌ای‌شدگی و خیشومی‌شدگی^{۱۲}. فرایند تضعیف به درجات یا انواع مختلف ساختار در اندام‌های تولیدی مربوط می‌شود. سه نوع بسیار مهم همخوان‌ها شامل انسدادی‌ها، سایشی‌ها و ناسوده‌ها هستند. (کرد زعفرانلو کامبوزیا، ۲۰۰۳: ۱ به نقل از کتفورد: ۱۹۸۸).

آنچه در این پژوهش مورد بررسی قرار می‌گیرد، انواع فرایند واجی تضعیف براساس نظریه بهینگی در گویش سیستانی است. گویش سیستانی به گروه زبان‌های جنوب غربی زبان‌های ایرانی تعلق دارد (Windfuhr, 1988^{۱۳}; Bearman et al, 2003^{۱۴}) که در منطقه سیستان در بخش شمالی استان سیستان و بلوچستان رایج است. علاوه بر این، این گویش در استان‌های فراه و نیمروز کشور افغانستان و شهرستان سرخس در ترکمنستان و همچنین در برخی نواحی ایران از قبیل شهر زاهدان و برخی از مناطق استان مازندران، گلستان و شهرهای مشهد و سرخس در استان خراسان رضوی که در آن‌ها تعداد بسیاری مهاجر سیستانی زندگی می‌کنند، نیز تکلم می‌شود (Ahangar, 2010). به عقیده آهانگر و دلارامی فر (۱۳۹۹: ۹۳) نظام واجی گویش سیستانی شامل ۲۲ همخوان است:

/p, b, t, d, k, g, tʃ, dʒ, f, v, s, z, ʃ, ʒ, x, ɣ, l, r, m, n, j, ʔ/

همچنین آهانگر و دلارامی فر (۱۳۹۹: ۹۳) این گویش را دارای واکه‌های ساده و مرکب ذیل می‌دانند:

-
1. Kul, M.
 2. hiatus
 3. degemination
 4. deletion
 5. flapping
 6. palatalized
 7. simplification
 8. shortening
 9. compulsory lengthening
 10. centralized
 11. velarized
 12. nasalized
 13. Windfuhr, G.
 14. Bearman, P.

a, a: ,e ,e: ,i ,i:, a ,o ,o: ,u ,u:

جایگاه تولید	دولبی	لب و دندانی	دندانی	دندانی- لثوی	لثوی	لثوی- کامی	کامی	نرمکامی	ملازی	چاکنایی
شیوه تولید										
انسدادی	p b			t d				k g		ʔ
سایشی		f v			s z	ʃ ʒ			x ɣ	
انسدادی- سایشی						tʃ dʒ				
خیشومی	m				n					
روان کناری زنشی					l r					
نیمه‌واکه							j			

جدول (۱): همخوان‌های گویش سیستانی

	پیشین	مرکزی	پسین
افراشته	i: i		u: u
میانی	e: e		o: o
افتاده	æ æ:		a

جدول (۲): واکه‌های گویش سیستانی

از آنجایی که نظریهٔ بهینگی از توصیف زبان‌ها و گویش‌ها فراتر رفته و دست به تحلیل و تبیین می‌زند، لذا همیشه کشف عوامل زیرین و پایه‌ای که منجر به تغییرات یک گویش یا زبان می‌شود، می‌تواند برای

پژوهشگران آموزنده‌تر و چالش‌برانگیزتر باشد. بنابراین با توجه به اینکه بررسی فرایندهای واجی در گویش سیستانی، به‌ویژه بر اساس دیدگاه بهینگی به‌ندرت انجام شده و پژوهش‌های مشابهی در این زمینه انجام نشده است لذا توصیف، بررسی و تحلیل فرایندهای واجی تضعیف در این گویش ضروری به نظر می‌رسد و خود می‌تواند یک نوع آوری محسوب شود. تحقیق حاضر در پی یافتن پاسخ برای این سؤال است که: فرایند تضعیف در گویش سیستانی دارای چه ساز و کاری است؟ و محدودیت‌های فعال مرتبط با این فرایند چه محدودیت‌هایی هستند؟

۱-۱. روش پژوهش

هدف پژوهش پیش‌رو توصیف و تحلیل برخی از فرایندهای واجی تضعیف بر اساس نظریه بهینگی در گویش سیستانی است. روش مورد استفاده در این پژوهش، توصیفی-تحلیلی است. به این منظور، ده گویشور مرد، مسن، کم‌سواد و روستایی به‌صورت تصادفی انتخاب شدند و داده‌های زبانی با استفاده از ضبط گفتار آزاد و مصاحبه و منابع کتابخانه‌ای موجود جمع‌آوری شد. داده‌های موردنظر از جمله‌های ضبط‌شده استخراج و با استفاده از الفبای IPA آوانویسی و فرایندهای واجی موجود در آن‌ها استخراج و طبقه‌بندی شدند. سپس بر اساس نوع فرایندی که در نتیجه تعامل محدودیت‌های پایایی و محدودیت‌های نشاننداری صورت می‌گیرد، طبقه‌بندی و رتبه‌بندی شدند و در نهایت، با توجه به این رتبه‌بندی و بر اساس تابلوهای بهینگی تجزیه و تحلیل شدند.

۲-۱. پیشینه پژوهش

تحقیقات انجام‌شده در زمینه واج‌شناسی گویش سیستانی بیشتر بر اساس آواشناسی سنتی و تعداد اندکی بر اساس واج‌شناسی زایشی انجام شده‌اند. از میان تحقیقاتی که زبان‌شناسان ایرانی در این زمینه انجام داده‌اند می‌توان موارد زیر را بیان کرد:

برجسته دلفروز (۱۳۷۵) دستگاه واجی گویش سیستانی را در بخش مرکزی توصیف کرده است. آهنگر (۱۳۸۲) دستگاه واجی گویش سیستانی را بر اساس داده‌های زبانی گردآوری‌شده از گویشوران ساکن روستای سکوه در بخش شیب آب سیستان بررسی کرده است. اکاتی (۲۰۰۸) نیز به توصیف و تحلیل واجی گویش سیستانی در بخش میانکنگی بر اساس واج‌شناسی زایشی پرداخته است. همچنین، اکاتی، آهنگر و جهانی^۱ (۲۰۰۹) چگونگی بازنمایی واج‌های /ʔ/ و /h/ را در گویش سیستانی در منطقه میانکنگی توصیف کرده‌اند. خلیفه‌لو و دلارامی‌فر (۱۳۹۴) خوشه‌های دوهمخوانی آغازین گویش سیستانی را در بخش مرکزی از دیدگاه واج‌شناسی خودواحد مورد بررسی قرار داده‌اند. نتایج به دست آمده حاکی از

1. Jahani, C.

این است که گویش سیستانی علاوه بر ساختار هجایی CV(C)(C) دارای ساختار هجایی (C)(C)V(C) نیز است و این ساختار که دارای خوشهٔ دوهمخوانی آغازین است، منجر به اعمال دو فرایند واجی مرکزی‌شدگی و حذف واکهٔ مرکزی به طوری در پی در بعضی واژه‌های بسیط و غیربسیط می‌گردد. آهنگر، یوسفیان و کدخدا (۱۳۹۵) به توزیع جغرافیایی تنوعات واکه‌ای گویش سیستانی در دو بخش شهرکی - نارویی و میانکنگی سیستانی پرداخته‌اند. این سه پژوهشگر بیان می‌کنند که، علی‌رغم شباهت‌های زبانی، به دلیل وجود پاره‌ای از تفاوت‌ها در گفتار گویشوران مورد مطالعه، می‌توان در گویش سیستانی، این دو بخش لهجه‌هایی را شناسایی کرد. بارزترین آن‌ها لهجهٔ بارانی، با تلفظ محلی /bârnî/، در بخش میانکنگی است که کاربرد تنوعات واکه‌ای در میان سخنگویان آن به زبان فارسی معیار نزدیک تر است. در دیگر گویش‌های زبان فارسی نیز در ارتباط با فرایند تضعیف بررسی‌هایی صورت گرفته است. کرد زعفرانلو کامبوزیا (۱۳۷۹) برای اولین بار واج‌شناسی خودواحد زبان فارسی را در رسالهٔ دکتری خود بررسی کرد. وی (۱۳۸۲) فرایند تضعیف را در زبان فارسی واکاوی کرده است و به مطالعهٔ تضعیف سایشی /v/ و تبدیل آن به ناسوده [w] در فارسی بر اساس رویکرد قاعده‌بنیاد واج‌شناسی زایشی پرداخته است. جم (۱۳۸۸) به کاربرد نظریهٔ بهینگی در تبیین فرایندهای واجی زبان فارسی مانند همگونی، ناهمگونی، کشش جبرانی، حذف، درج و تضعیف در زبان فارسی پرداخته است. یکی از نتایج این پژوهش آن است که رخداد هرکدام از فرایندهای واجی در فارسی معیار و برخی از لهجه‌ها و گویش‌های فارسی ناشی از اعمال کدام محدودیت‌ها است. مهدوی (۱۳۸۹) در گویش اصفهانی و فیروزیان‌پور اصفهانی و فاتحیان (۱۳۸۹) در گویش مشهدی به بررسی فرایندهای واجی به صورت خطی و غیرخطی پرداخته‌اند. هاشمی (۱۳۹۱) به تحلیل فرایندهای واجی در گویش خلجی از خانواده زبان‌های ترکی مورد استفاده در روستای منصورآباد واقع در بخش خلجستان قم در چارچوب نظریهٔ بهینگی پرداخته است. نتایج این پژوهش با تأیید کفایت تبیینی نظریهٔ بهینگی، جهان‌شمولی این نظریه را در ارتباط با تحلیل فرایندهای واجی گویشی با بهره‌گیری از رتبه‌بندی محدودیت‌های همگانی نمایان می‌کند. نوروززاده (۱۳۹۱) به بررسی واج‌شناختی گویش رویینی روستای رویین واقع در شهرستان رویین می‌پردازد. بدخشان و زمانی (۱۳۹۲) به تحلیل و توصیف فرایند حذف در زبان کردی گویش کلهری در چارچوب نظریهٔ بهینگی پرداخته‌اند. زاهدی و سلیمانی (۱۳۹۴) بر اساس اصول و روش‌های واج‌شناسی بهینگی به بررسی فرایند آوایی تضعیف به‌ویژه نوع صفیری‌شدگی آن؛ یعنی تبدیل یک همخوان انسدادی به یک همخوان سایشی یا ناسوده، در گویش کردی سنندجی می‌پردازند. بررسی و تحلیل داده‌ها نشان می‌دهد که این فرایند در همهٔ جایگاه‌هایی که تحت عنوان تضعیف شناخته می‌شوند؛ یعنی جایگاه‌های پایانهٔ هجا و میان‌واکه‌ای به وقوع می‌پیوندد. کرد زعفرانلو کامبوزیا، ثباتی و آقاگل‌زاده (۱۳۹۴) فرایند تضعیف را در گونه‌های مختلف کردی ایلامی بررسی کرده‌اند. آرام و حسینی (۱۳۹۵) فرایندهای تضعیف و تقویت را در ادوار تاریخی، بر مبنای رویکردهای خطی به تصویر کشیده‌اند. میکده (۱۳۹۵) نیز

فرایندهای واجی واکه‌ها را در گویش فریمانی بر اساس واج‌شناسی خودواحد بررسی کرده است. آهنگر و دلارامی‌فر (۱۳۹۵) نیز به بررسی فرایندهای تضعیف در گویش سیستانی بر اساس واج‌شناسی خودواحد پرداخته‌اند. نتایج پژوهش نشان می‌دهد اعمال فرایند گسترش در گویش سیستانی به صورت فرایندهای کامی‌شدگی، نرمکامی‌شدگی و ملازی‌شدگی همخوان‌های خیشومی، همگون‌سازی جایگاه تولید و سایشی‌شدگی همخوان‌های انسدادی رخ می‌دهد. همچنین، فرایند گسترش در واکه‌ها نیز به صورت خیشومی‌شدگی واکه اعمال می‌شود. علاوه بر این، فرایند قطع واج‌های آغازین /h/ و /ʔ/ در واژه‌های قرضی، واج‌های پایانی /n/، /t/، /d/، /h/ و /ʔ/، حذف واج‌های /h/ و /ʔ/ میانی در واژه‌های قرضی و حذف مشخصه واکداری از واج واکدار پایانی پیشین رخ می‌دهد. پاک‌نژاد و ویسی (۱۳۹۵) توصیف و تحلیل چند فرایند واجی پرسامد در گویش دزفولی و مقایسه آن‌ها با فارسی معیار را در چارچوب نظریه بهینگی انجام و نشان دادند که حداکثر محدودیت‌های نشان‌داری به صورت بهینه در گویش دزفولی دیده می‌شوند. صفری (۱۳۹۵) به توصیف و تحلیل فرایندهای واجی کشش جبرانی، حذف، تضعیف، ارتقای واکه‌ای و قلب در گویش گالشی اشکور در چارچوب نظریه بهینگی می‌پردازد. یافته‌ها حاکی از آن است که فرایند تضعیف و حذف در این گویش دارای بیشترین بسامد و فرایند قلب دارای کمترین بسامد است. دیبانتی (۱۳۹۵) به بررسی بازنمایی فرایندهای واجی لهجه گلپایگانی در چارچوب نظریه بهینگی می‌پردازد. نتایج این بررسی نشان می‌دهد که پررخدادترین فرایندهای واجی در این لهجه، تضعیف، هماهنگی واکه‌ای، ناهمگونی واکه‌ای و قلب‌اند و از میان فرایندهای تضعیف، سایشی‌شدگی و ناسوده‌شدگی بیشتر از دیگر انواع تضعیف وجود دارند. ایلاتی (۱۳۹۶) فرایندهای واجی زبان کردی گویش سورانی در منطقه سقز را در چارچوب نظریه بهینگی بررسی می‌کند و به این نتیجه می‌رسد که هرکدام از فرایندهای واجی در این زبان از محدودیت‌های خاص، با رتبه‌بندی متفاوت پیروی می‌کنند. آهنگر، رزمیده و ناصری (۱۳۹۶) به تحلیل بهینگی برخی از فرایندهای واجی گونه زبانی رودباری (اسلام‌آباد) پرداخته‌اند. آنچه از توصیف بهینگی و رتبه‌بندی محدودیت‌ها به دست می‌آید این است که محدودیت‌های *G و ONSET در گونه رودباری نقض نمی‌شوند و نسبت به سایر محدودیت‌ها در بالاترین مرتبه در تابلوی بهینگی قرار می‌گیرند. خلیفه‌لو و عزت‌آبادی (۱۳۹۹) نیز به بررسی فرایندهای سایشی‌شدگی، ناسوده‌شدگی و حذف در گونه زبانی سیرجانی پرداخته‌اند. نتایج به دست آمده از این پژوهش نشان می‌دهند که عامل وقوع فرایند تضعیف در نظریه بهینگی، محرک آوایی در کاهش کوشش تولیدی است. این محرک آوایی در قالب محدودیت LAZY صورت‌بندی می‌شود.

همچنین تعدادی از زبان‌شناسان غیر ایرانی در مورد فرایند تضعیف در زبان‌های مختلف پژوهش‌هایی را انجام داده‌اند که تعدادی از این پژوهش‌ها در اینجا ذکر می‌شود: یاکوبز^۱ (۱۹۹۴) در مقاله تضعیف و نظریه

^۱. Jacobs, H.

بهینگی که در اوایل مطرح‌شدن نظریه مذکور نوشته شده است، ضمن بررسی تاریخی فرایند تضعیف در زبان فرانسه می‌کوشد نشان دهد که فرایند مورد بحث در چارچوب نظریه بهینگی بهتر از دیگر نظریه‌های مطرح در آن زمان قابل بررسی و تحلیل است. شین^۱ (۱۹۹۹) هم تحقیق خود را بر مبنای نظریه بهینگی به انجام رسانده است. وی ضمن بررسی انواع مختلف تضعیف به ویژه صفری‌شدگی و واگذارشدگی، دلیل تضعیف همخوان‌های گرفته را در بین دو واکه یا بین دو آوای رسا در این می‌داند که مشخصه‌های ذاتاً حشو مانند [واک] برای رساها و [پیوسته] برای واکه‌ها توانایی مجاز نمودن سازه‌های هجایی خود را ندارند. کوربین^۲ (۲۰۰۶) هم در مطالعه‌ای موردی به بررسی تعامل نرم‌شدگی و تضعیف /s/ در گویش اسپانیایی شرق اندلس پرداخته است. از سوی دیگر، فیله موریه^۳ و براون^۴ (۲۰۱۰) تحقیق صوت‌شناختی در مورد تضعیف /s/ در اسپانیولی انجام داده‌اند. به همین شکل سادا^۵ (۲۰۱۰) هم در تحقیق صوت‌شناختی مشابهی در مورد زبان باسکی اونداروان به فرایند تضعیف پرداخته‌اند. هارت^۶ (۲۰۱۰) گونه‌های دمش‌زدایی، ناسوده‌شدگی انسدادی‌ها و واگذارشدگی فرایند تضعیف را در زبان دانمارکی بر اساس نظریه بهینگی بررسی کرده و نشان داده است که هیچ‌یک از این فرایندها در جایگاه‌های آغاز هجا یا میان دو واکه روی نمی‌دهند بلکه فقط در جایگاه پایانه هجا به وقوع می‌پیوندند.

۲. چارچوب نظری

در این بخش به نظریه بهینگی، انگاره نظریه بهینگی، محدودیت‌ها، علائم و نمادهای آن پرداخته می‌شود.

۱-۲. نظریه بهینگی

در اوایل دهه نود قرن بیستم، پرنس^۷ و اسمولنسکی^۸ (۱۹۹۳ / ۲۰۰۴) بهینگی را به عالم زبان‌شناسی معرفی کردند. این نظریه بر اساس صورت‌های نخستین آن، نظریه‌ای محدودیت‌بنیاد است که ساز و کاری دروندادی و برون‌دادی دارد. به این معنی که در آن به جای قواعد واجی اشتقاقی، مجموعه‌ای از محدودیت‌های واجی جهانی وجود دارد که ترتیب آن‌ها از زبانی به زبان دیگر متفاوت است. واج‌شناسی بهینگی یکی از واج‌شناسی‌های محدودیت‌بنیاد است که همانند واج‌شناسی قاعده‌بنیاد و اصل و

1. Shin, S.

2. Corbin, L.

3. File-Muriel, R.

4. Brown, E.

5. Saadah, E.

6. Sue Hart, M.

7. Prince, A.

8. Smolensky, P.

پارامتر بنیاد از یک ساخت‌وکار دروندادی-بروندادی برخوردار است. (نک. بی‌جن‌خان، ۱۳۹۴: ۳۵) این محدودیت‌ها به دو دسته نشاننداری و پایایی (وفاداری) تقسیم می‌شوند که با هم در رقابت‌اند. (نک. دبیرمقدم، ۱۳۸۸: ۶۴۴). برونداد بهینه که خود نسبی است بروندادی است که کمترین میزان تخطی از محدودیت‌ها را دارد. ماحصل تقابل میان محدودیت‌ها و رقابت آن‌ها برای تعیین و انتخاب برونداد بهینه در یک تابلو نشان داده می‌شود که ساز و کار مورد استفاده در نظریه بهینگی برای نشان دادن بازنمایی‌های واجی است. (نک. زاهدی و سلیمانی، ۱۳۹۴: ۶۶)

۱-۱-۲. محدودیت نشاننداری

به هر نوع محدودیتی گفته می‌شود که یک برونداد را صرفاً بر مبنای ساختار برونداد، بدون توجه به شباهت آن با درونداد جریمه می‌کند. (مکارتی، ۲۰۰۲: ۱۱۴). کاگر^۱ (۱۹۹۹: ۹) تعدادی از محدودیت‌های نشاننداری را به‌عنوان مثال ذکر می‌کند: ۱- واژه‌ها نباید خیشومی باشند؛ ۲- هجاها نباید پایانه داشته باشند؛ ۳- آواهای گرفته نباید در جایگاه پایانه واگذار باشند؛ ۴- آواهای رسا باید واگذار باشند؛ ۵- هجاها باید آغاز داشته باشند؛ ۶- اگر آواهای گرفته پس از خیشومی‌ها قرار بگیرند باید واگذار باشند.

۲-۱-۲. محدودیت پایایی

محدودیت پایایی به این معناست که برونداد، تمام ویژگی‌های صورت درونداد (واژگانی) خود را حفظ کند (کاگر، ۱۹۹۹: ۱۰). وی (۱۹۹۹) نمونه‌هایی از محدودیت‌های پایایی را این‌گونه ذکر می‌کند:

۱. محدودیت ضد حذف MAX: برونداد باید تمام بخش‌هایی را که درونداد در خود دارد، حفظ کند.
۲. محدودیت ضد قلب LINEARITY: برونداد باید ترتیب خطی بخش‌های درونداد را حفظ کند.
۳. محدودیت ضد درج DEP: هر بخشی در برونداد باید یک بخش متناظر در درونداد داشته باشد.
۴. محدودیت همانندی IDENT: همه بخش‌ها در درونداد و برونداد باید در ارزش مشخصه [F] یکسان باشند.

۳-۱-۲. انگاره واج‌شناسی بهینگی

مکارتی (۲۰۰۲: ۱۰) انگاره واج‌شناسی بهینگی را به‌صورت زیر ارائه می‌دهد:



1. McCarthy, J.

2. Kager, R.

در واج‌شناسی بهینگی به جای اصطلاح بازنمایی زیرساختی از «درونداد» و به جای اصطلاح بازنمایی روساختی از اصطلاح «برونداد» استفاده می‌شود. مولد یا زایشگر یک رابطه ریاضی یک به چند است به طوری که یک درونداد را به تعدادی گزینه می‌نگارد. (نک. بی‌جن‌خان، ۱۳۹۴: ۳۵). پس از آن، ساز و کاری به نام ارزیاب، تعدادی محدودیت به صورت سلسله‌مراتبی رتبه‌بندی می‌کند و این محدودیت‌ها را بر گزینه‌های تولیدشده از طرف زایشگر اعمال می‌کند. در نهایت گزینه‌ای را که دارای بیشترین هماهنگی با محدودیت‌های مرتبه بالا باشد به عنوان گزینه بهینه انتخاب می‌کند. (نک. خلیفه‌لو و عزت‌آبادی، ۱۳۹۹: ۱۹۱).

۲-۱-۴. علائم و نشانه‌ها در نظریه بهینگی

تابلو: نمودارهای معمول در نظریه بهینگی تابلو خوانده می‌شوند که خوش ساخت بودن گزینه‌های اولیه با استفاده از آن مشخص می‌شود. هر خانه که در محل برخورد یک گزینه و یک محدودیت قرار دارد با یکی از علائم ستاره *، تعجب!، ستاره تعجب!، *، خانه تهی و هاشور پر می‌شود.

نماد ستاره * : در این تابلوها گزینه دارنده محدودیت تخطی پذیر با نشانه ستاره * مشخص می‌شود. به تعداد دفعاتی که یک گزینه، یک محدودیت را نقض کند، در خانه مربوطه علامت * قرار می‌گیرد؛ بنابراین، اگر در یک خانه n بار علامت * قرار گیرد، به این معنا است که گزینه مربوطه n بار محدودیت موردنظر را نقض کرده و در نتیجه n بار جریمه می‌شود. (نک. بی‌جن‌خان، ۱۳۹۴: ۴۱).

علامت ! : بنا بر یک اصل مهم نظریه بهینگی محدودیت‌ها به طور جهانی نقض پذیر هستند و اگر یک گزینه یک محدودیت را نقض کند جریمه می‌شود ولی لزوماً حذف نمی‌شود (نک. جم، ۱۳۸۸: ۵)؛ بنابراین یک محدودیت با بالاترین رتبه را n بار نقض کند، در خانه مربوطه n بار علامت * و سپس n بار علامت ! قرار می‌گیرد.

علامت *! : بیانگر سنگین‌ترین جریمه ممکن است زیرا یک محدودیت با رتبه بیشینه را نقض کرده و این به بیشترین میزان بدساختی در مقایسه با سایر گزینه‌ها منجر می‌گردد. (نک. بی‌جن‌خان، ۱۳۹۴: ۴۲) علامت *! نشان‌دهنده تخطی مهلک است.

خانه تهی: اگر در یک خانه علامتی وجود نداشته باشد، به این معنی است که وضعیت گزینه مربوطه نسبت به شرایط محدودیت مربوطه خنثی است. (نک. بی‌جن‌خان، ۱۳۹۴: ۴۲).

نشانه انگشت اشاره ☞ : نشان‌دهنده گزینه بهینه است. (نک. خلیفه‌لو و عزت‌آبادی، ۱۳۹۹: ۱۹۲).
هاشور: خانه‌هایی که در تعیین برونداد بهینه نقشی ندارد، هاشور زده می‌شوند، چه ستاره خورده باشند، چه تهی باشند. (همان).

۳. تحلیل داده‌ها

۱-۳. کامی‌شدگی، نرم‌کامی‌شدگی و ملازی‌شدگی واج خیشومی /n/

در فرایند کامی‌شدگی، نرم‌کامی‌شدگی و ملازی‌شدگی همخوان خیشومی‌لثوی، در جایگاه پیش از همخوان کامی، نرم‌کامی یا ملازی تضعیف می‌شود و به همخوان کامی، نرم‌کامی یا ملازی تبدیل می‌شود. به این صورت که مشخصه کامی‌شدگی، نرم‌کامی‌شدگی یا ملازی همخوان مجاور همخوان خیشومی به همخوان خیشومی‌لثوی گسترش یافته و تحت تأثیر این فرایند ویژگی لثوی خود را از دست می‌دهد. در هر سه فرایند همخوان خیشومی جایگاه تولیدش عوض می‌شود و کاربرد همخوان خیشومی‌لثوی در برون‌داد (روساخت) ساخت نشاندار تولید می‌کند؛ بنابراین محدودیت نشاننداری منع کاربرد همخوان خیشومی‌لثوی (*alveolar nasal) است. از سوی دیگر چون جایگاه تولید همخوان عوض می‌شود، مختصه جایگاه تولید نقض می‌شود و محدودیت پایداری همانندی جایگاه تولید IDENT (place) است که طبق آن باید همخوان‌ها در برون‌داد جایگاه تولید یکسانی داشته باشند که این محدودیت در این فرایند نقض شده است؛ از طرفی چون محدودیت نشاننداری نسبت به محدودیت پایایی رتبه بالاتری دارد، گزینه بهینه، گزینه‌ای است که محدودیت پایایی را نقض کرده است و دارای همخوان خیشومی است که کامی، نرم‌کامی و یا ملازی است. منتهای مراتب چون تخطی کمینه داشته است، در تعیین برون‌داد بهینه نقشی ندارد.

جدول ۳: کامی‌شدگی، نرم‌کامی‌شدگی و ملازی‌شدگی واج خیشومی /n/

معادل فارسی		آوانوشتۀ سیستانی
انگور	/ængur/	[æɲu.r]
نگاه	/negah/	[ɲga]
این‌قدر	/in-ɣædr/	[ɲɣɑ.r]
نیاتک (نام رودخانه‌ای)	/nyætæk/	[ɲyætæk]

جدول ۴: محدودیت‌های فرایندهای واجی کامی‌شدگی، نرمکامی‌شدگی و ملازی‌شدگی واج

خیشومی /n/

ملازی‌شدگی		کامی‌شدگی		نرمکامی‌شدگی	
/in-ɣædɾ/ → [ɪnɣɑ:ɾ]		/æŋɡuɾ/ → [æŋɟu:ɾ]		/nyætæk/ → [ɲyætæk]	
محدودیت	*alveolar nasal	محدودیت	*alveolar nasal	محدودیت	*alveolar nasal
نشانداری		نشانداری		نشانداری	
محدودیت	IDENT (place)	محدودیت	IDENT (place)	محدودیت	IDENT (place)
پایایی		پایایی		پایایی	

تابلوی شماره ۱: فرایند تضعیف در جایگاه پیش از همخوان کامی، نرمکامی یا ملازی

Input: / nyætæk /	*alveolar nasal	IDENT (place)
a [nyætæk]	*!	
b [nyætæk] ^{EP}		*

همان‌طور که در تابلوی شماره یک مشاهده می‌شود گزینه a محدودیت نشانداری با رتبه بالاتر را نقض کرده لذا گزینه b به‌عنوان گزینه بهینه انتخاب می‌گردد. اگرچه گزینه b محدودیت پایداری را در مختصه جایگاه تولید نقض می‌کند، چون در سلسله‌مراتب محدودیت‌ها دارای رتبه پایین‌تری است نمی‌تواند به‌عنوان گزینه بهینه از طرف ارزیاب انتخاب شود؛ و از طرفی دیگر چون تخطی از این محدودیت در انتخاب برون‌داد بهینه تأثیری ندارد، خانه‌های مربوط به آن خاکستری‌رنگ می‌شود.

۲-۳. همگون‌سازی جایگاه تولید واج‌های /n/ و /b/

فرایند همگون‌سازی جایگاه تولید واج در گویش سیستانی در دو مرحله صورت می‌گیرد. در این بخش با دو فرایند واجی مواجه هستیم که به ترتیب تبدیل واج /n/ به /m/ و سپس تبدیل واج /b/ به /m/ است. در فرایند تبدیل واج /n/ به /m/ به دلیل مجاورت واج /n/ در کنار واج /b/، مختصه دولبی بودن را به خود گرفته و تبدیل به واج /m/ می‌شود. محدودیت نشانداری در اینجا مطابقت جایگاه تولید AGREE (place) است که طبق آن همخوان‌های مجاور هم باید در مختصه جایگاه تولید همسان باشند و همگون شوند؛ محدودیت پایایی همانندی مختصه جایگاه تولید IDENT (place) است که نقض شده است؛ به عبارتی، در اثر نقض محدودیت همانندی جایگاه تولید است که واج /n/ که همخوان تیغه‌ای لثوی

است دولبی شده و همانندی مختصه جایگاه تولید نقض می‌شود. در واقع ظهور واج خیشومی /n/ در برون‌داد یک ساخت نشاندار تولید می‌کند. در فرایند تبدیل واج /n/ به /m/ شیوه تولید (خیشومی، واکنش) تغییری نکرده است اما محدودیت پایایی یا همانندی جایگاه تولید (IDENT (place) در اینجا نقض شده است. در فرایند تبدیل واج /b/ به /m/ که مختصه خیشومی‌شدگی را به خود گرفته است، محدودیت نشاننداری (AGREE (manner) است که طبق آن همخوان‌های مجاور هم باید در مختصه شیوه تولید یکسان باشند در غیر این صورت، ساخت نشاندار تولید می‌گردد. محدودیت پایایی نیز در این فرایند همانندی شیوه تولید (IDENT (manner) است که در اثر این محدودیت همانندی شیوه تولید نقض شده است.

جدول ۵: همگون‌سازی جایگاه تولید واج‌های /n/ و /b/

معادل فارسی		آوانوخته سیستانی
تبل	/tænbæ/	[temmæ]
پنبه	/pænbe/	[pemmæ]
شنبه	/ʃænbe/	[ʃemmæ]
دنبه	/donbe/	[demmmæ]

جدول ۶: محدودیت‌های همگون‌سازی جایگاه تولید واج‌های /n/ و /b/

تبدیل واج /n/ به /m/		تبدیل واج /b/ به /m/	
/pænbe/	→ [pemmæ]	/pæmbæ/	→ [pemmæ]
محدودیت نشاننداری	AGREE (place)	محدودیت نشاننداری	AGREE (manner)
محدودیت پایایی	IDENT (place)	محدودیت پایایی	IDENT (manner)

تابلوی شماره ۴: فرایند همگون‌سازی جایگاه تولید واج‌های /b/ و /m/

Input: /pænbə/	AGREE (place)	AGREE (manner)	IDENT (place)	IDENT (manner)
a [pænbə]	*!			
≠b [pænbə]			*	
Input: /pæmbə/				
a [pæmbə]		*!		
≠b [pæmbə]				*

از آنجایی که در فرایند واجی بالا دو تبدیل واجی صورت می‌گیرد، لازم است توضیحاتی داده شود. با توجه به اینکه محدودیت‌های نشاننداری هم‌زمان باهم رخ می‌دهند در تابلو، بین آن‌ها با خط نقطه‌چین مشخص شده است و این امر در مورد محدودیت‌های پایایی هم صدق می‌کند. در مورد توصیف و تحلیل این فرایند واجی بر اساس نظریهٔ بهینگی می‌توان گفت چون گزینه‌های a محدودیت‌های نشاننداری را با رتبه بالاتر نقض نموده‌اند، لذا گزینه‌های b به‌عنوان گزینه‌های بهینه انتخاب می‌شوند. اگرچه این دو گزینه هم محدودیت‌های پایایی را نقض نموده‌اند ولی چون محدودیت‌های پایایی در سلسله‌مراتب محدودیت‌ها، دارای رتبهٔ پایین‌تری نسبت به محدودیت‌های نشاننداری هستند به‌عنوان گزینهٔ بهینه انتخاب می‌شوند.

۳-۳. سایشی‌شدگی همخوان انسدادی /b/

در سایشی‌شدگی همخوان انسدادی /b/ در جایگاه پیش از واکه یا میان دو واکهٔ تضعیف و سایشی می‌شود. در این فرایند، محدودیت نشاننداری به دو شکل قابل‌تعریف است؛ نخست محدودیت نشاننداری labial stop* است؛ به این معنا که ظهور واج دولبی انسدادی واکدار در روساخت مجاز نیست. محدودیت پایداری نقض‌شده در این فرایند IDENT (place & manner) است به این معنا که در فرایند سایشی‌شدگی واج /b/ به /v/ هم شیوهٔ تولید و هم جایگاه تولید تغییر کرده است.

جدول ۷: سایشی‌شدگی همخوان انسدادی /b/

معادل فارسی	آوانوشتۀ سیستانی
بردار	[værdɑ:] /bærdɑr/
خبر	[xvæɾ] /xæbæɾ/
تبر	[tvæɾ] /tæbæɾ/
نمبند	[svæɾ] /sæbæɾ/

جدول ۸: محدودیت‌های سایشی شدگی همخوان انسدادی /b/

تبدیل واج /b/ به /v/	
/xæbær/ → [xvær]	
محدودیت نشاننداری	*labial stop
محدودیت پایایی	IDENT (place & manner)

تابلوی شماره ۳: سایشی شدگی همخوان انسدادی /b/

Input: /xæbær/	*labial stop	IDENT (place & manner)
a [xæbær]	*!	
b [xvær] ¹⁴		*

همان‌طور که در تابلوی فوق مشاهده می‌شود، گزینه a از دو محدودیت نشاننداری تخطی مهلک کرده است و از دور رقابت خارج می‌شود و چون گزینه b محدودیت پایایی را که نسبت به محدودیت‌های نشاننداری در سلسله‌مراتب محدودیت‌ها دارای رتبه پایین‌تری است داراست لذا به‌عنوان گزینه بهینه انتخاب می‌شود.

۳-۴. خیشومی شدگی واکه

واکه‌ها در این فرایند، هنگامی که قبل از یک همخوان خیشومی مثل /n/ و یا /m/ قرار می‌گیرند خیشومی می‌شوند. در این فرایند محدودیت نشاننداری (nasal) AGREE به این معنا که واج‌های مجاور هم به لحاظ مختصه شیوه تولید مشابه باشند و محدودیت پایداری (manner) IDENT است.

جدول ۹: خیشومی شدگی واکه

معادل فارسی		آوانوخته سیستانی
لانه	/lune/	[lõ:næ]
خانه	/xune/	[xõ:næ]
سهم	/sæhm/	[sæːm]
بهبانه	/ bæhune/	[bõ:næ]

جدول ۱۰: محدودیت‌های خیشومی شدگی واکه

خیشومی شدگی واکه	
/xune/	→ [xõ:næ]
محدودیت نشاننداری	AGREE (nasal)
محدودیت پایایی	IDENT (manner)

تابلوی شماره ۴: خیشومی شدگی واکه

Input:/xune/	AGREE (nasal)	IDENT (manner)
a [xu:næ]	*!	
b [xõ:næ]□		*

همان‌طور که در تابلوی فوق مشاهده می‌شود، گزینه a محدودیت نشاننداری مطابقت خیشومی بودن واکه در جایگاه قبل از واکه را نقض کرده است، لذا از دور رقابت خارج شده و گزینه b به‌عنوان گزینه بهینه انتخاب می‌گردد.

۳-۵. حذف واج‌های چاکنایی /h/ و /ʔ/ در آغاز هجای نخست واژه‌های قرضی

با توجه به سیستم واجی گویش سیستانی که می‌تواند در آغاز واژه، خوشه همخوان داشته باشد یا با واکه شروع شود، واج‌های /h/ و /ʔ/ در این گویش در آغاز واژه می‌توانند حذف شود. اکاتی، آهنگر و جهانی (۲۰۰۹) نیز پس از آزمایش بر روی آواهای این گویش نشان دادند که واج‌های /h/ و /ʔ/ در آغاز واژه در گویش سیستانی به‌استثنای واژه‌های قرضی فارسی رخ نمی‌دهند. در این فرایند محدودیت نشاننداری *glottal fricative/stop به این معنا که همخوان چاکنایی انسدادی و سایشی در رساخت مجاز نیست و ساخت نشاندار تولید می‌کند. از طرف دیگر در این فرایند، محدودیت پایایی ضد حذف MAX است

که طبق آن واج‌های درونداد از لحاظ تعداد باید با واج‌های برونداد متناظر باشند که در اینجا نقض شده است.

جدول ۱۱: حذف واج‌های /h/ و /ʔ/ در آغاز هجای نخست واژه‌های قرضی

حذف واج‌های /h/ و /ʔ/	
/ʔæsa/ → [æ:sow]	
محدودیت نشاننداری	*glottal stop
محدودیت پایایی	MAX

جدول ۱۲: محدودیت‌های حذف واج‌های /h/ و /ʔ/ در آغاز واژه‌های قرضی

معادل فارسی		آوانوخته سیستانی
علی	/ʔæli/	[æ:li]
عصا	/ʔæsa/	[æ:sow]
حلوا	/hælvə/	[æ:lva]
همین‌طور	/hæmin to:r/	[æmtow]

تابلوی شماره ۵: حذف واج‌های /h/ و /ʔ/ در آغاز واژه‌های قرضی

Input: /ʔæsa /	*glottal stop	MAX
a [æsa]	*!	
[æ:sow] b□		*

بر اساس تابلوی بالا می‌توان گفت چون گزینه a از محدودیت نشاننداری منع کاربرد همخوان انسدادی حنجره‌ای با رتبه بالاتر نسبت به محدودیت پایایی ضد حذف تخطی مهلک نموده است، از دور رقابت خارج می‌شود و گزینه b به‌عنوان برونداد بهینه از طرف ارزیاب انتخاب می‌شود.

۳-۶. حذف واج چاکنایی /h/ و /ʔ/ از میانه هجا

در گویش سیستانی، واج چاکنایی میانی /h/ و /ʔ/ در جایگاه میانی حذف می‌گردد و واکه ماقبل آن تحت فرایند کشش جبرانی قرار می‌گیرد. در این فرایند، توالی همخوانی کوتاه‌تر شده و خوشه همخوانی کوتاه شده است. در این فرایند، محدودیت نشاننداری (*glottal fricative/stop) *COMPLEX است به این

معنا که وجود یک خوشه همخوانی در روساخت، یک ساخت نشاندار تولید می‌کند و محدودیت پایایی هم محدودیت ضد حذف MAX است.

جدول ۱۳: حذف واج چاکنایی /h/ و /ʔ/ از میانه هجا

حذف واج چاکنایی میانی /h/ و /ʔ/	
/næʔl/ → [næ:l]	
محدودیت نشانداری	*COMPLEX(*glottal stop)
محدودیت پایایی	MAX

جدول ۱۴: محدودیت‌های حذف واج چاکنایی میانی /h/ و /ʔ/

معادل فارسی	آوانوخته سیستانی
دهر	[dæ:r]
بعد	[bæ:d]
شهر	[šæ:r]
نعل	[næ:l]

تابلوی شماره ۶: حذف واج چاکنایی میانی /h/ و /ʔ/

Input: /næʔl/	*COMPLEX(*glottal stop)	MAX
a [næʔl]	*!	
b [næ:l]		*

بر اساس تابلوی بالا می‌توان گفت که گزینه a حاوی یک خوشه همخوانی است و ساخت پیچیده و نشاندار تولید می‌کند بنابراین از دور رقابت خارج شده و گزینه b از طرف ارزیاب به‌عنوان گزینه بهینه انتخاب می‌گردد.

۳-۷. حذف واج چاکنایی /h/ و /ʔ/ در پایان واژه

در گویش سیستانی، واج چاکنایی /h/ و /ʔ/ در جایگاه پایان واژه حذف می‌گردد. در این فرایند، محدودیت نشانداری عدم وجود پایانه (*CODA (*glottal stop/fricative) است به این معنا که وجود یک واج چاکنایی انسدادی و یا سایشی در پایان واژه در روساخت، یک ساخت نشاندار تولید می‌کند و محدودیت پایداری هم محدودیت ضد حذف MAX است که این محدودیت به دلیل عدم وجود واج‌های متناظر در درون‌داد و برونداد نقض شده است.

جدول ۱۵: حذف واج چاکنایی /h/ و /ʔ/ در پایان واژه

معادل فارسی		آوانوشتۀ سیستانی
ماه	/mah/	[ma:]
راه	/rah/	[ra:]
شمع	/ʃæmʔ/	[ʃæ:m]
جمع	/dʒæmʔ/	[dʒæ:m]

جدول ۱۶: محدودیت‌های حذف واج چاکنایی /h/ و /ʔ/ در پایان واژه

حذف واج چاکنایی /h/ و /ʔ/ در پایان واژه	
/mah/ → [ma:]	
محدودیت نشاننداری	*CODA (*glottal fricative)
محدودیت پایداری	MAX

تابلو ۷: حذف واج چاکنایی /h/ و /ʔ/ در پایان واژه

Input: /mah/	*CODA (*glottal fricative)	MAX
a [mah]	*!	
ʔb [ma:]		*

بر اساس تابلوی بالا می‌توان گفت چون گزینه a از محدودیت نشاننداری که وجود یک واج چاکنایی انسدادی و یا سایشی در پایان واژه در روساخت، یک ساخت نشاندار تولید می‌کند با رتبه بالاتر نسبت به محدودیت پایایی ضد حذف تخطی مهلک نموده است از دور رقابت خارج می‌شود و گزینه b به‌عنوان برونداد بهینه از طرف ارزیاب انتخاب می‌شود.

۸-۳. حذف واج پایانی /n/

یکی از فرایندهای واجی رایج در گویش سیستانی، حذف واج پایانی /n/ است. در واقع، واج /n/ در جایگاه پایانه هجا حذف شده است و محدودیت نشاننداری (*CODA (*nasal) است که طبق آن واج خیشومی /n/ در جایگاه پایانه در برونداد مجاز نیست و ظهور آن ساخت نشاندار تولید می‌کند.

محدودیت پایایی MAX است که طبق آن واج‌های درونداد از لحاظ تعداد باید متناظر باشند با واج‌های برونداد که این محدودیت در اینجا نقض شده است.

جدول ۱۷: حذف واج پایانی /n/

حذف واج پایانی /n/	
/nu:n/	→ [no:]
محدودیت نشاننداری	*CODA (*nasal)
محدودیت پایایی	MAX

جدول ۱۸: محدودیت‌های حذف واج پایانی /n/

معادل فارسی		آوانوخته سیستانی
نان	/nun/	[no:]
میدان	/mejdun/	[me:do]
نمکدان	/næmækdu:n/	[næmækdo:]
قلیان	/yæljun/	[yæljɔ:]

تابلوی شماره ۸: حذف واج پایانی /n/

Input: /nu:n/	*CODA (*nasal)	MAX
a [nu:n]	*!	
b [no:]		*

بر اساس تابلوی بالا می‌توان گفت چون گزینه a از محدودیت نشاننداری که طبق آن واج خیشومی /n/ در جایگاه پایانه در برونداد مجاز نیست و ظهور آن ساخت نشاندار تولید می‌کند، با رتبه بالاتر نسبت به محدودیت پایایی ضد حذف تخطی مهلک نموده است از دور رقابت خارج می‌شود و گزینه b به‌عنوان برونداد بهینه از طرف ارزیاب انتخاب می‌شود.

۳-۹. حذف واج /t/ و /d/ از پایان واژه

در این فرایند واج /t/ و /d/ در جایگاه خوشه همخوان پایانی به‌ویژه هنگامی که بعد از یک واج سایشی تیغه‌ای همچون /s/ و یا /z/ به کار می‌روند. محدودیت نشاننداری این فرایند (*alveolar stop) *CODA است؛ یعنی همخوان لثوی انسدادی در برونداد در جایگاه پایانه نباید ظاهر شود. در غیر این صورت،

ساخت نشاندار تولید می‌کند و محدودیت پایایی نیز MAX است که محدودیت ضدحذف و ناظر بر تعداد یکسانی واج‌ها در درونداد و برونداد است که در اینجا نقض شده است.

جدول ۱۹: حذف واج /t/ و /d/ از پایان واژه

معادل فارسی		آوانوشتۀ سیستانی
دست	/dæst/	[dæ:s]
راست	/ra:st/	[ra:s]
کلید	/kelid/	[kli:]
زد	/zæd/	[bzæ]

جدول ۲۰: محدودیت‌های حذف واج پایانی /t/ و /d/

حذف واج /t/ و /d/ از پایان واژه	
/dæst/	→ [dæ:s]
محدودیت نشانداری	*CODA (*alveolar stop)
محدودیت پایایی	MAX

تابلوی شماره ۹: حذف واج پایانی /t/ و /d/

Input: /dæ:st/	*CODA (*alveolar stop)	MAX
a [dæst]	*!	
b [dæ:s]		*

بر اساس تابلوی بالا می‌توان گفت که چون گزینه a از محدودیت نشانداری که طبق آن همخوان لثوی انسدادی در برونداد در جایگاه پایانه نباید ظاهر شود و ظهور آن ساخت نشاندار تولید می‌کند که با رتبه بالاتر نسبت به محدودیت پایایی ضد حذف، تخطی مهلک نموده است از دور رقابت خارج می‌شود و گزینه b به‌عنوان برونداد بهینه از طرف ارزیاب انتخاب می‌شود.

۱۰-۵. واک‌رفتگی و یا حذف مختصه واکداری در پایان هجا

فرایند واک‌رفتگی که کاهش ارتعاش تارآواها است در گویش سیستانی در پایان برخی واژه‌ها رخ می‌دهد. در این فرایند، محدودیت نشانداری voiced consonant* است؛ به این معنا که همخوان واکدار نباید در رساخت ظهور کند و محدودیت پایایی IDENT(voiced) است.

جدول ۲۱: واک رفتگی و یا حذف مختصه واکداری در پایان هجا

معادل فارسی		آوانوشتۀ سیستانی
محکم	/mohkæm/	[mæ:kæ:m]
پیل	/bil/	[be:l]
صبر	/sæbr/	[sæbr̥]
کلنگ	/kolæng/	[koleng]

جدول ۲۲: محدودیت‌های واک رفتگی و یا حذف مختصه واکداری در پایان هجا

واک رفتگی و یا حذف مختصه واکداری در پایان هجا	
/sæbr/	→ [sæbr̥]
محدودیت نشاننداری	*voiced consonant
محدودیت پایایی	IDENT(voiced)

تابلوی شماره ۱۰: واک رفتگی و یا حذف مختصه واکداری در پایان هجا

Input: /sæbr/	*voiced consonant	IDENT(voiced)
a [sæbr]	*!	
Ɂb [sæbr̥]		*

بر اساس تابلوی بالا می‌توان گفت چون گزینه a از محدودیت نشاننداری که طبق آن همخوان واکدار نباید در روساخت ظهور کند و ظهور آن ساخت نشاندار تولید می‌کند با رتبه بالاتر نسبت به محدودیت پایایی همانندی مختصه واکداری تخطی مهلک نموده است و از دور رقابت خارج می‌شود لذا گزینه b به‌عنوان برونداد بهینه از طرف ارزیاب انتخاب می‌شود.

۶. نتیجه‌گیری

بر اساس تحلیل‌های انجام‌شده در این پژوهش می‌توان نتیجه گرفت که فرایند واجی تضعیف در گویش سیستانی در چارچوب نظریه بهینگی قابل تحلیل و تبیین است. فرایندهای واجی کامی‌شدگی، نرم‌کامی‌شدگی و ملازی‌شدگی همخوان خیشومی، همگون‌سازی جایگاه تولید، سایشی‌شدگی واج انسدادی، خیشومی‌شدگی واکه، حذف واج‌های چاکنایی /h/ و /ʔ/، حذف واج‌های پایانی /t/، /d/ و /n/ پایانی و واک رفتگی همخوان پایانی در این گویش دیده می‌شود. بیشترین محدودیت‌های پایایی که در این گویش نقض می‌شود، محدودیت ضدحذف (MAX) و محدودیت همانندی مختصه‌های جایگاه و شیوه تولید IDENT(place & manner) است. همین‌طور وجود خوشه همخوانی و وجود پایانه در این گویش

ساخت نشاندار تولید می‌کند. لذا گویشوران این گویش از کاربرد پایانه در هجا و خوشه همخوانی احتراز می‌کنند. در نهایت می‌توان نتیجه گرفت که محدودیت‌های نشانداری یا خوش‌ساختی هستند که در تعیین برونداد بهینه نقش دارند و نسبت به محدودیت‌های پایایی در رتبه بالاتری قرار دارند و اگرچه محدودیت‌های پایایی هم نقض می‌شوند، چون که این محدودیت‌ها در سلسله‌مراتب محدودیت‌ها رتبه پایین‌تری نسبت به محدودیت‌های نشانداری دارند، در تعیین برونداد بهینه نقشی ندارند.

منابع

- آرام، یوسف، و حسینی صفوت، عاطفه (۱۳۹۵). بررسی پیکره بنیاد فرایندهای واجی تضعیف و تقویت. پژوهش‌های زبانشناسی تطبیقی در ادوار تاریخی زبان فارسی. ۶ (۱۱)، ۴-۳۲.
doi: 10.22084/RJHLL.2016.1528
- آهنگر، عباسعلی (۱۳۸۲). توصیف دستگاه واجی گویش سیستانی. گویش‌شناسی، ضمیمه‌نامه فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۶ (۱)، ۴-۳۲.
- آهنگر، عباسعلی، یوسفیان، پاکزاد، و کدخدا، حسنعلی (۱۳۹۵). توزیع جغرافیایی تنوعات واکه‌ای گویش سیستانی در دو بخش شهرکی-نارویی و میانکنگی. زبانشناسی اجتماعی، ۱ (۱)، ۴۰-۲۲.
- آهنگر، عباسعلی، و دلارامی فر، منصوره (۱۳۹۹). بررسی فرایندهای تضعیف در گویش سیستانی بر اساس واج‌شناسی خودواحد. زبان‌شناسی گویش‌های ایرانی، ۲ (۱)، ۸۹-۱۲۴.
doi: 10.22099/JILL.2021.39197.1227
- آهنگر، عباسعلی، رزم‌مدیده، پریا، و ناصری، زهره‌سادات (۱۳۹۶). تحلیل بهینگی برخی از فرایندهای واجی گونه زبانی رودباری (اسلام‌آباد). پژوهش‌های زبان‌شناسی، ۹ (۲)، ۱۶-۱.
- doi:10.22108/ JRL.2017.103993.1057
- ایلاتی، صبا (۱۳۹۶). «بررسی فرایندهای واجی زبان کردی گویش سقزی در چارچوب نظریه بهینگی». پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته زبان‌شناسی همگانی. اردبیل: دانشگاه محقق اردبیلی.
- بدخشان، ابراهیم، و زمانی، محمد (۱۳۹۲). تحلیل و توصیف فرایند حذف در زبان کردی. (گویش کلهری). پژوهش‌های زبان‌شناسی، ۵ (۱)، ۱۹-۳۰.
- برجسته دلفروز، بهروز (۱۳۷۵). دستگاه واجی گویش سیستانی. مجله علوم انسانی دانشگاه سیستان و بلوچستان، ۱ (۲)، ۱۱۲-۱۳۲.

بررسی فرایندهای تضعیف در گویش سیستانی... (ص ۲۱-۴۷)----- سید فرید خلیفه‌لو و همکاران ۴۵

- بی جن خان، محمود (۱۳۹۴). واج‌شناسی بهینگی. تهران: سمت.
- پاک‌نژاد، محمد، و ویسی، الخاص (۱۳۹۵). توصیف و تحلیل فرایندهای واجی گویش دزفولی بر پایه چارچوب نظریه بهینگی. ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین، ۶ (۳)، ۱-۲۱.
- جم، بشیر (۱۳۸۸) «نظریه بهینگی و کاربرد آن در تبیین فرایندهای واجی». رساله دکتری زبان شناسی. تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- خلیفه‌لو، سید فرید، و دلارامی فر، منصوره (۱۳۹۴). خوشه دوهمخوانی آغازین در گویش سیستانی از دیدگاه واج‌شناسی خودواحد. مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران، ۲ (۸)، ۳۹-۶۲.
- خلیفه‌لو، سید فرید، و عزت‌آبادی پور، طاهره (۱۳۹۹). بررسی فرایندهای سایشی شدگی، ناسوده شدگی و حذف در گونه زبانی سیرجانی. زبان‌شناسی گویش‌های ایرانی، ۵ (۲)، ۲۱۲-۱۸۵.
doi: 10.22099/JILL.2021.38003.1210
- دبیر مقدم، محمد (۱۳۸۸). زبان‌شناسی نظری. ج ۲. تهران: سمت.
- دیانتی، معصومه (۱۳۹۵). بازنمایی فرایندهای واجی لهجه گلپایگانی در چارچوب نظریه بهینگی. ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین، ۶ (۴)، ۴۲-۱۹.
- زاهدی، محمد صدیق، و سلیمانی، حبیب (۱۳۹۴). تحلیل بهینگی فرایند تضعیف در کردی سنندجی. مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران، ۲ (۸)، ۶۳-۷۸.
- کرد زعفرانلو کامبوزیا، عالیه (۱۳۷۹). «واج‌شناسی خودواحد و کاربرد آن در فرایندهای واجی زبان فارسی». رساله دکتری، تهران: دانشگاه تهران.
- کرد زعفرانلو کامبوزیا، عالیه (۱۳۸۲). فرایند تضعیف در زبان فارسی. مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد. ۳۶ (۱۴۲). ۷۳-۸۳.
- کرد زعفرانلو کامبوزیا، عالیه (۱۳۸۵). واج‌شناسی، رویکردهای قاعده بنیاد. تهران: سمت.
- کرد زعفرانلو کامبوزیا، عالیه، ثباتی، الهام، و آفاگل‌زاده، فردوس (۱۳۹۴). فرایندهای واجی تضعیف در گونه‌های کردی ایلامی. پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی، ۵ (۹)، ۲۲۹-۲۰۷.
doi:10.22126/JLW.2016.1238

- فیروزیان پور اصفهانی، آیدا، و فاتحیان، طیبه (۱۳۸۹). بررسی فرایندهای واجی در گویش مشهدی بر اساس واج شناختی خودواحد. همایش بین‌المللی گویش‌های مناطق کویری ایران، دانشگاه سمنان، گلاله هنری. صص ۱۶۴۷-۱۶۷۸.
- صفری، ابراهیم (۱۳۹۵). توصیف و تحلیل فرایندهای واجی گویش گالشی: نظریه بهینگی. جستارهای زبانی، ۷(۲)، ۱۶۳-۱۴۳.
- مهدوی، فرشته (۱۳۸۹). بررسی همگونی واجی در گونه اصفهانی بر اساس نظریه خودواحد. همایش بین‌المللی گویش‌های مناطق کویری ایران. دانشگاه سمنان، صص ۱۵۸-۱۷۰.
- میکده، اعظم (۱۳۹۵). فرایندهای واجی واکه‌ای در گونه فریمانی بر پایه واج‌شناسی خودواحد. نشریه زبان و ادب، ۱۹ (۴۰)، ۳۴۶-۳۲۱.
- نوروززاده، شیوا السادات (۱۳۹۱). «توصیف نظام آوایی گویش رویینی روستای رویین (شهرستان اسفراین)». پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی. تهران: دانشگاه پیام نور.
- هاشمی، محبوبه (۱۳۹۱). «تحلیل فرایندهای واجی گویش خلجی در چهارچوب بهینگی». پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی. تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- Ahangar, A. A. (2010). A study of the verb system in the Sistani dialect of Persian. *Orientalia Suecana*, 11 (6), pp.5-44.
- Bearman, P., T. Bianquis, C. Bosworth, V. Donzel, & W. Heinrichs. (2003). *The Encyclopedia of Islam*. pp. 425-448. Iran, iii. Languages. Leiden: Brill.
- Catford, J. C. (1988). *A Practical Introduction to Phonetics*. Oxford: Oxford University Press.
- Corbin, L., C. (2006). *The Phonetics and Phonology of S-Lenition and Vowel Laxing in Eastern Andalusian Spanish*. MA Thesis, Williams College, Williamstown, Massachusetts
- Crystal, D. (2008). *A Dictionary of Linguistics and Phonetics*. 3rd Edition. Cambridge, MA: Basil Blackwell.
- File-Muriel, R. J. & E. K. Brown (2010). The Gradient Nature of S-Lenition in Caleño Spanish. University of Pennsylvania Working Papers in Linguistics, 16 (2), *Selected Papers from NAWAV* 38, 45-55.
- Hart, M. S. (2010). *Consonant Lenition in Danish*. MA Thesis, University of Troms.

- Jacobs, H. (1994). Lenition and Optimality Theory. Proceedings of LSRL XXIV, without page number.
- Jensen, J. T. (2004). *Principle of generative phonology: An introduction*. Amsterdam: John Benjamine.
- Kager, René (1999). *Optimality Theory*. Cambridge: Cambridge University Press
- Kenstowics, M. (1994). *Phonology in generative grammar*. Cambridge, Blackwell publisher.
- Kul, M. (2007). *The Principle of least effort with in the hierarchy of linguistic preferences: external evidence from English*. Ph.D.dissertation. Poznan: Adam Mickiewicz University.
- Kirchner, R. (2001). *An effort based approach to consonant lenition*. New York: Routledge.
- Lass, R. (1988). *Phonology, an introduction to basic concepts*. Cambridge: Cambridge press.
- McCarthy, J. (1988). Feature Geometry and Dependency: A Review. *Phonetica*, 43, 84-108.
- Okati, F., A. A. Ahangar & C. Jahani. (2009). The Status of h and ? in the Sistani Dialect of Miyankangi. *Iranian journal of applied language study*, 1(1), pp. 80-90.
- Prince, A. & P. Smolensky. (1993/2004). *Optimality theory: constraint interaction in generative grammar*. Chicester, Cambridge: Blackwell publisher
- Saadah, Eman (2011). Towards Quantifying Lenition in Ondarroan Basque. *Studies in the Linguistic Sciences: Illinois Working Papers*, 89-107.
- Shin, S. (1999). Consonantal Weakening and Licensing in Optimality Theory. *The 13th Pacific Conference on Language, Information and Computation*. Taiwan, Text version, 203-214.
- Smith, J. (2007). Markedness, Faithfulness, Positions, and Contexts: Lenition and Fortition in Optimality Theory. In: J. B. de Carvalho, T. Scheer, and P. Ségéral (Eds.), *Lenition and Fortition*. Berlin: Mouton de Gruyter
- Trask R.L. (1996), *Historical Linguistics*. Oxford University Press.
- Winndfuhr, G. (1988). New Iranian Language. In: R. Schmidt (Ed.). *Compendium Linguarum Iranicarum*, (pp. 246-250). Wiesbaden: Ludwig Reichert Verlander.

فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین

(نشریه علمی)

سال سیزدهم - شماره سوم - پاییز ۱۴۰۲ - شماره پيوسته ۴۱

بررسی ساختاری ده قصه از افسانه‌های محلی آذربایجان بر اساس نظریه ولادیمیر

پراپ (ص ۴۹-۷۷)

معصومه خلیل‌نو علی‌آباد،^۱ حمیدرضا فرضی^۲ (نویسنده مسئول)، رستم امانی آستمال^۳

 10.30495/IRLL.2023.1976731.1541

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۴/۹

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۲۷

نوع مقاله: پژوهشی

چکیده

در سال ۱۹۲۸ میلادی، فرمالیست معروف، «ولادیمیر پراپ» با بررسی صد قصه روسی، مطالعه ساختاری قصه‌های عامیانه را آغاز کرد. در سال‌های اخیر، الگوی وی به عنوان یکی از شیوه‌های رایج تحلیل ساختاری قصه‌های ملل، مورد توجه قرار گرفته است. از جمله آثار فولکلوریک با قدمتی عظیم و پشتوانه فرهنگی غنی، افسانه‌های محلی آذربایجان است که در این پژوهش بر اساس الگوی ساختاری پراپ، نقد و بررسی شده است. به همین منظور، ده قصه از افسانه‌های محلی آذربایجان از کتاب افسانه‌های آذربایجان که صمد بهرنگی و بهروز دهقانی جمع‌آوری کرده‌اند انتخاب و سپس تجزیه و تحلیل شده‌اند. در این پژوهش، تکرار، حذف و عدم توالی کارکردها کاملاً مشهود است. همچنین شش جفت کاری مختص قصه‌های مورد نظر به دست آمد که تابعیت کامل با ترکیب پراپ ندارد اما با به دست آمدن بیست و نه کارکرد از سی و یک کارکرد پراپ، می‌توان به تطبیق الگوی پراپ با افسانه‌های آذربایجان پی برد.

کلمات کلیدی: ساختار، ریخت‌شناسی، پراپ، افسانه‌های آذربایجان.

۱. دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران.

E-mail: masoomeh.kh20@gmail.com

۲. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران.

E-mail: farzi@iaut.ac.ir

۳. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران.

E-mail: rostam90@ymail.com



Structural analysis of ten stories from “Azerbaijan Local legends” based on Vladimir Propp's theory

Masoumeh Khalilno Aliabad¹

Hamidreza Farzi² *

Rostam Amani Astmal³

Abstract

The famous formalist, Vladimir Propp, began the structural analysis of the folkloric stories in 1928 by investigation 100 Russian stories. His model in recent years was studied as one of the common methods of structural analysis of the nation's stories. Since the Azerbaijani stories, such as folklores with their great and rich precedence, have not investigated structurally, we have tried to study these stories with structural patterns. To do so, ten Azerbaijani Local legends from Samad Behranghi and Behrooz Dehghani selected and edited from Azarbaijani Legends Book and then they were analyzed according to Vladimir Propp theory. In this research, repetition, omission, lack of succession of the functions are obvious and 6-pair related to the studied stories were obtained which do not show complete compatibility with Propp theory. However, by achieving 29 functions from 31 Propp functions, it can found conformity of Propp theory with Azerbaijan legends.

Keywords: structure, morphology, Propp, Azerbaijani legends.

¹ Ph.D Candidate of Persian Language and Literature Department, Tabriz Branch, Islamic Azad University, Tabriz, Iran. E-mail: : masoomeh.kh20@gmail.com.

² Associate professor of Persian Language and Literature Department, Tabriz Branch, Islamic Azad University, Tabriz, Iran. (*Corresponding Author*)*
E-mail: farzi@iaut.ac.ir

³ Assistant Professor of Persian Language and Literature Department, Tabriz Branch, Islamic Azad University, Tabriz, Iran.
E-mail: rostam90@ymail.com

۱. مقدمه

ریخت‌شناسی، روشی در حوزه مطالعات ادبی است که نخستین بار ولادیمیر پراپ، یکی از شکل‌گرایان معروف روس، آن را بنیان نهاد و الگوی خاص خود را در نخستین کتابش «ریخت‌شناسی قصه‌های پریان» تجزیه و تحلیل کرد. پراپ معتقد بود که ریخت‌شناسی، علم‌گیاہ‌شناسی است که ساختمان گیاہ را بررسی می‌کند. (نک. پراپ، ۱۳۸۶: ۱۷) او با استفاده از این عنوان، ریخت‌شناسی قصه‌ها، بررسی قصه‌ها بر اساس واحدهای کوچک، ارتباط واحدها با یکدیگر و با کل قصه، معنا کرد. تأکید کار پراپ، بر روی اعمال شخصیت‌هاست، وی عقیده داشت که شخصیت‌های متنوع، اعمال یکسان دارند، او این اعمال را در سی و یک واحد خلاصه کرده است که در سایر قصه‌ها آزمون‌پذیر است؛ به عبارتی، اجزای سازنده قصه‌ها قابل انتقال به سایر قصه‌ها با مضمون‌های متفاوت است. پراپ با بررسی‌هایی که در صد قصه روسی انجام داد نتیجه گرفت که مبنای قصه‌ها بر اساس کارکردهای شخصیت‌هاست که از نظر تعداد، محدود و از لحاظ ترتیب و توالی، یکنواخت و از جنبه ساختاری همه از یک نوع و تیپ هستند که قابل دریافت از تمام قصه‌های پریان روسی است. (نک. احمدی، ۱۳۸۴: ۱۴۵) ذکر این نکته نیز لازم است که «در بسیاری از افسانه‌ها بن‌مایه‌هایی وجود دارد که با اندکی تفاوت در سایر افسانه‌ها هم دیده می‌شود. از این بن‌مایه‌ها، شخصیت یا الگوی معینی وجود دارد که به صورت گوناگون در ادبیات و هنر تکرار می‌شود» (شهبازی، ۱۴۰۰: ۸۴). شایان ذکر است که در بعضی متون بررسی شده، تعداد و توالی کارکردها متفاوت است اما تأکیدی که پراپ بر روی ترتیب و تعداد کارکردها دارد تأمل بیشتری را می‌طلبد. «ترتیب کارکردها آن اندازه که پراپ ادعا می‌کند ثابت نیست و این امر تا حدودی مفید بودن شیوه آنالیزی پراپ را کاهش می‌دهد. او نشان نمی‌دهد که کدام کارکردها همیشه یا تقریباً در قصه حضور دارند و کدام‌ها فقط بعضی مواقع دیده می‌شوند.» (خدیش، ۱۳۸۷: ۶۱ به نقل از جیلت، ۱۹۹۸: ۵۱) عدم تطابق تعداد و توالی کارکردهای قصه با الگوی پراپ شاید بیشتر به این دلیل است که هر قصه‌گویی بنا بر سلیقه تخیلی خود، کارکردها را چیده است، از این رو در گذاردن یک قاعده ثابت برای کارکردها راه پایانی وجود نداشته است، بر همین اساس بعدها پراپ در انتهای کتابش بر احتمال عدم تطابق الگویی با بعضی قصه‌ها اعتراف کرده و اظهار داشته است که: «ما به کمیت مواد علاقه‌ای نداریم بلکه به کیفیت تجزیه و تحلیل آن دل بسته‌ایم» (پراپ، ۱۳۸۶: ۵۸). وی الگوی خود را تنها یک کوشش می‌داند که احتمالاً در آینده تکامل یابد و نتیجه‌گیری‌های مؤثرتری حاصل گردد (همان: ۲۱۰). در واقع او یک داستان‌بنیادین و یکسانی برای قصه‌های عامیانه قائل شده است. «پراپ در بررسی ریخت‌شناسانه خویش، فقط قصه‌های جادویی روسی را در نظر داشت، ولی نتایج حاصل از بررسی‌های وی را می‌توان به قصه‌های سایر ملل تعمیم داد. این امر در مورد قصه‌های ایرانی هم صادق است.» (حق‌شناس و خدیش،

۱۳۸۷:۳۳) و کار ما که تحلیل ده قصه از افسانه‌های محلی آذربایجان بر اساس نسخه جمع‌آوری شده صمد بهرنگی و بهروز دهقانی است مؤید سخن فوق است.

پراپ «قصه را آن گسترش و تطوری می‌داند که از شرارت (A) یا کمبود (a) شروع می‌شود و با گذشتن از خویشکاری‌های میانجی به ازدواج (W) یا به خویشکاری‌های دیگری که به عنوان پایان قصه به کار گرفته شده است، می‌انجامد. وی این گونه بسط و تحوّل در قصه را اصطلاحاً «حرکت» می‌نامد و می‌گوید: هر قصه ممکن است، چندین حرکت داشته باشد؛ گاهی یک حرکت ممکن است مستقیماً به دنبال حرکت دیگر بیاید اما ممکن است که حرکت‌ها در هم بافته شوند.» (پراپ، ۱۳۸۶: ۱۸۳-۱۸۳). تشخیص و تمییز اینکه اعمال شخصیت‌ها متناسب با الگوی پراپ، حرکت محسوب می‌شود و یا یک قصه جدیدی است کار آسانی نیست اما با شناخت ریزه‌کاری‌ها و دقت کامل امکان تطبیق و تشخیص وجود دارد.

پراپ شش روش برای ترکیب حرکت‌ها بیان می‌کند: ۱- یک حرکت به دنبال حرکت اول اتفاق می‌افتد؛ ۲- حرکت جدید و کاملی بین حرکت اول رخ می‌دهد؛ ۳- داستان قطع می‌شود و وضعیت پیچیده‌ای رقم می‌زند؛ ۴) دو شرارت رخ می‌دهد و هر دو کاملاً خاتمه می‌یابند؛ ۵- دو حرکت پایان مشترکی می‌یابند؛ ۶- دو جستجوگر از هم جدا می‌گردند. (نک. جلالی‌پور، ۱۳۹۱: ۲۴).

پراپ در بررسی دیگرش، حرکت داستان‌ها را بر اساس موضوع و محتوا به چهار رده تقسیم می‌کند: ۱- بسط از طریق خویشکاری H-I (جنگ و کشمکش)؛ ۲- بسط از طریق خویشکاری M-N (انجام دادن کار دشوار)؛ ۳- بسط از طریق دو خویشکاری H-I و M-N (کشمکش و کار دشوار)؛ ۴- بسط بدون هیچ یک از این‌ها. (نک. پراپ، ۱۳۸۶: ۲۰۴-۲۰۶)

۱-۱. کارکردهای ۳۱ گانه پراپ

«خویشکاری» یا کارکرد یعنی عمل شخصیّتی از اشخاص قصه که از نظر اهمیتی که در جریان عملیات دارد تعریف می‌شود. (نک. پراپ، ۱۳۸۶: ۵۲) به نظر پراپ، کارکردهای قصه‌های بررسی‌شده روسی عبارتند از:

۱	غیبت β	۱۲	اولین بخشنده D	۲۳	رسیدن به صورت ناشناس O
۲	قدغن γ	۱۳	واکنش قهرمان E	۲۴	ادعای قهرمان دروغین L
۳	سریچی δ	۱۴	دست‌یابی به وسیله سحرآمیز F	۲۵	کار سخت M
۴	خبرگیری E	۱۵	انتقال به سرزمین دیگر G	۲۶	انجام کار سخت N
۵	خبردهی ζ	۱۶	مبارزه H	۲۷	شناسایی Q

۶	نیرنگ h	۱۷	علامت گذاری J	۲۸	افشاگری E _x
۷	همکاری ناخواسته η	۱۸	پیروزی I	۲۹	تغییر شکل T
۸	کمبوده یا شرّ A	۱۹	رفع شرّ K	۳۰	مجازات U
۹	میانجیگری B	۲۰	بازگشت ↓	۳۱	عروسی W
۱۰	مقابله آغازین C	۲۱	تعقیب Pr	۳۲	انگیزه mot
۱۱	عزیمت ↑	۲۲	نجات sR	۳۳	عناصر پیوند دهنده S

۱-۱. پیشینه تحقیق

در سال‌های اخیر، کتب و مقالاتی درباره ریخت‌شناسی نوشته شده و در آن‌ها به تجزیه و تحلیل برخی از متون پرداخته شده است؛ از آن جمله: جلالی‌پور (۱۳۹۱) درباره ریخت‌شناسی قصه‌های اساطیری و پهلوانی شاهنامه فردوسی تحقیق کرده است. فرضی و فخمی (۱۳۹۶) گل و نوروز خواجهی کرمانی را از نظر ریخت‌شناسی بررسی نموده‌اند. خراسانی (۱۳۸۷) درباره ریخت‌شناسی داستان‌های هزار و یک شب بحث کرده است. خدیش (۱۳۸۷) به ریخت‌شناسی افسانه‌های جادویی پرداخته است. دهقانیان و همکاران (۱۳۹۵) ریخت‌شناسی قصه‌های قشقای را بر اساس نظریه ساختارگرایی بررسی کرده‌اند. در مورد ریخت‌شناسی افسانه‌های آذربایجان هم پژوهش‌هایی انجام گرفته است: معصومه سجادی مطلق (۱۳۹۵) ریخت‌شناسی قصه‌های شفاهی آذربایجان بر اساس نظریه پراپ (پایان‌نامه کارشناسی ارشد) را انجام داده است؛ با توجه به شباهت موضوع آن با پژوهش اخیر لازم به یادآوری است که پژوهش فوق بر اساس قصه‌های شفاهی صورت گرفته و این مقاله بر اساس قصه‌های مکتوب است؛ بنابراین جامعه آماری دو پژوهش کاملاً متفاوت است. غفوری و رنجبر (۱۳۹۲) ریخت‌شناسی قصه‌های ایرانی با تمرکز بر نقش زن و قصه‌های منطقه آذربایجان را بررسی کرده‌اند. نگارندگان در مقاله پیش رو قصد دارند ده قصه از افسانه‌های محلی آذربایجان را بر اساس این نظریه بررسی نمایند.

۲. بحث و بررسی

۲-۱. تحلیل ریخت‌شناسی ده قصه از افسانه‌های آذربایجان

۲-۱-۱. قصه «شمعدان طلایی»

در سرزمینی، پادشاهی بود که از معالجه چشم	۱. (a ^۳) نیاز به درمان
درش قطع امید کرده بود تا آن که یک روز	۲. (F ^۶) دیدار با یاریگر

<p>۳. (M) کار دشوار</p> <p>۴. (B^۲) گسیل داشتن</p> <p>۵. (γ^۲) دستور پادشاه</p> <p>۶. (δ^۲) اطاعت از دستور</p> <p>۷. (D^۵) درخواست ترحم</p> <p>۸. (E^۵) ترحم و بخشش</p> <p>۹. (η^۱) اغواهای فریبکارانه</p> <p>۱۰. (ξ^۱) خبردهی از احوال قهرمان</p> <p>۱۱. (E^۱) خبرگیری شاه از احوال قهرمان</p> <p>۱۲. (γ^۲) دستور پادشاه</p> <p>۱۳. (B^۵) تبعید قهرمان</p> <p>۱۴. (G^۲) انتقال مکانی با اسب</p> <p>۱۵. (S) عنصر ربط دهنده</p> <p>۱۶. (D^۲) پرس‌وجو کردن</p> <p>۱۷. (S) عنصر ربط دهنده</p> <p>۱۸. (M) کار دشوار</p> <p>۱۹. (E^۷) انجام خدمت، نجات شاهزاده</p> <p>۲۰. (γ^۱) نهی</p> <p>۲۱. (δ^۱) نقض نهی</p> <p>۲۲. (η^۲) واداشتن برای سخن گفتن</p> <p>۲۳. (N) انجام کار دشوار</p> <p>۲۴. (W*) ازدواج</p> <p>۲۵. (↓) بازگشت</p> <p>۲۶. (N) انجام کار دشوار و (K^۵) رفع مصیبت با عامل جادویی</p>	<p>حکیمی چشم‌های پادشاه را معاینه کرد و گفت: من در مان چشم‌ها یت را می‌دانم^۱ اما در مان چشم‌هایت در چیزی است که دسترسی به آن غیرممکن است.^۳ در در یای سفید، ماهی خالدار است، اگر از خون او به چشم‌هایت بمالی فوراً خوب خواهند شد.^۴ شاه به محض اطلاع، به پسر خود و ماهیگیران دستور داد تا برای پیدا کردن ماهی اقدام کنند.^۵ ماهیگیران شروع به ماهیگیری کردند تا اینکه ماهی خالدار به تور افتاد.^۶ هنگام سر بردن ماهی، ماهی زبان باز کرد و از شاهزاده درخواست ترحم کرد.^۷ پسر پادشاه بر این اصل که ماهی روزی به کمکش خواهد آمد، او را آزاد کرد.^۸ شاهزاده به نزد پدر آمد و این‌گونه عنوان کرد که هر چه قدر گشتیم ماهی خالدار پیدا نکردیم.^۹ تا اینکه روزی سخن چینی به تور انداختن ماهی توسط شاهزاده را به استحضار پادشاه رساند.^{۱۰} پادشاه به محض شنیدن این خبر عصبانی شد^{۱۱} و به جلاد دستور داد تا گردن پسرش را بزند.^{۱۲} در نهایت ریش سفیدان و بزرگان مملکت و ساطت کردند تا پادشاه شاهزاده را نکشد و او را تبعید کند.^{۱۳} شاهزاده محل را ترک کرد و به طرف دریای سفید حرکت کرد.^{۱۴} تا اینکه با طیبی همسفر شد.^{۱۵} وی از هویت شاهزاده سؤال کرد.^{۱۶} راه زیادی را با هم طی کردند تا اینکه به شهری رسید که پادشاهش، دختر لالی داشت.^{۱۷} پادشاه قسم خورده بود که هرکس زبان دخترش را باز کند، دخترش را به زنی او بدهد.^{۱۸} آن‌ها فوراً به قصر پادشاه رفته و از پادشاه خواستند تا زبان دختر را باز کنند.^{۱۹} پادشاه</p>
--	--

	<p>از پسر خواست تا لاف نزند و از آن کار دست بردارد.^{۲۰} پسر قبول نکرد و قول داد تا دختر را در مان کند.^{۲۱} طبیب وارد اتاق دختر شد و از شمع‌دان طلایی مورد علاقه دختر سؤال کرد و گفت که در صورت پاسخ ندادن، آن را خواهد شکست.^{۲۲} در همان حال، دختر لب به سخن گشود و حرف زد.^{۲۳} سرانجام پادشاه خوشحال شد و به قول خود عمل کرده و دخترش را به زنی شاهزاده داد.^{۲۴} شاهزاده به همراه همسرش به شهر خود برگشت.^{۲۵} و با دارویی که دوست طبیبش در اختیارش قرار داده بود، چشمان پدر را در مان کرد.^{۲۶}</p>
--	--

این قصه با دو خویشکاری M-N بسط می‌یابد که با دو نیاز آغاز می‌گردد و با برآورده شدن نیاز و ازدواج پایان می‌یابد. در این قصه، عدم توالی و تعداد کارکردها مشخص است و نموداری به ترتیب زیر حاصل می‌شود:

$$a^2 F^6 \uparrow BM^2 \gamma^2 \delta^2 D^5 E^5 \eta^1 \zeta^1 E^1 \gamma^2 B^5 G^2 D^2 E M^2 \gamma^1 \delta^1 \eta^3 NW^* \downarrow N$$

آنچه از مقایسه این نمودار با نمودار پراپ به دست می‌آید، تکرار، عدم توالی و حذف برخی کارکردهاست. «این‌ها فقط نوسانات هستند نه نظام ترکیبی و ساختمانی جدیدی و یا محورهای جدید» (پراپ، ۱۳۸۶: ۲۱۲).

۲-۱-۲. قصه «یادگار»

<p>۱. (α) صحنه آغازین با معرفی زندگی پادشاه ۲. (D^*) درخواست شخص در حال اضطرار ۳. (E^2) انجام درخواست ۴. (W^*) پادشاهی ۵. (S) عنصر پیونددهنده آگاهانیدن ۶. (S) عنصر پیونددهنده آگاهانیدن ۷. (D^*) درخواست شخص در حال اضطرار ۸. (E^2) واکنش دوستانه ۹. (mot) انگیزه برای شرارت</p>	<p>در زمان‌های قدیم پادشاهی بود به نام بهرام که غیر از عیالش، کس دیگری نداشت.^۱ روزی با خود فکر کرد که نخست وزیر را جانشین خود کند.^۲ وزیر همان ساعت اعلام رضایت کرد.^۳ از همان روز به تخت سلطنت جلوس کرد و خود را پادشاه خواند.^۴ پادشاه به خانه برگشت و جریان را به زنش توضیح داد اما زنش اطلاع داد که به زودی بچه‌دار می‌گردند.^۵ بهرام‌شاه خوابید و در خواب دید که سه روز از عمرش باقی است.^۶ صبح زود، پادشاه</p>
---	---

<p>۱۰. (A^{13}) فرمان کشتن ۱۱. (γ^1) نهی ۱۲. (δ^1) نقض نهی ۱۳. (S) عنصر ربط‌دهنده ۱۴. (J^2) علامت‌گذاری با نامه‌ای ۱۵. (F_1^6) دیدار با یاریگر ۱۶. (mot) انگیزه برای شرارت ۱۷. (β^3) غیبت یا رفتن جوانان ۱۸. (mot) انگیزه برای شرارت ۱۹. (A^{19}) اعلان جنگ ۲۰. (S) عنصر پیوند دهنده ۲۱. (H) جنگ و درگیری در فضای باز ۲۲. (I^1) پیروزی در فضای باز ۲۳. (Q) شناخته شدن قهرمان ۲۴. (W^*) پادشاهی</p>	<p>به نزد وزیر رفته و اتفاقات را توضیح داد و از او خواست تا در آینده از فرزندش مراقبت کند.^۷ وزیر با بهرام‌شاه وعده گذاشت و قول شرف داد و راهی خانه‌اش کرد.^۸ سه روز بعد، بهرام‌شاه مُرد و وزیر در خواب دید که فرزند پادشاه روزی تاج و تخت را تصاحب خواهد کرد.^۹ صبح زود به وزیرش فرمان داد که زن بهرام‌شاه را بکشد.^{۱۰} وزیر از پادشاه خواست تا از این کار منصرف گردد.^{۱۱} اما شاه از جلاد خواست تا فرمانش را عملی کند. جلاد، زن بهرام‌شاه را کشت^{۱۲} و فرزندش را زنده نگه داشت.^{۱۳} وزیر، بچه را در مکانی پنهان کرد و نامه‌ای بر وی سنجاق کرد تا در صورت پیدا شدن، هویتش معلوم گردد.^{۱۴} مدتی بعد، تاجری، بچه را پیدا کرد، اسمش را یادگار گذاشت و از وی مراقبت کرد.^{۱۵} تاجر به طور غیرمستقیم از سنگدلی پادشاهان و هویت یادگار سخن می‌گفت.^{۱۶} یادگار، روزی از تاجر اجازه گرفت و با دوستانش به سیاحت رفت.^{۱۷} در محوطه‌ای مشغول اسب‌دوانی و شمشیرزنی بودند که سه دختر پادشاه آن‌ها را مسخره کردند.^{۱۸} یادگار طاقت نیاورد و سیلی محکمی به دخترها زد و راند.^{۱۹} شاه، پیغام فرستاد و یادگار را به قصر خود خواند.^{۲۰} یادگار به حضور پادشاه رفت و بین آن دو، جنگ رخ داد.^{۲۱} سه روز تمام با هم جنگیدند و در نهایت، یادگار، پادشاه را با شمشیر به دو نیم کرد.^{۲۲} وزیر، یادگار را شناخت.^{۲۳} در نهایت معلوم شد که صاحب اصلی این تخت و تاج یادگار است و او را بر تخت سلطنت نشانند.^{۲۴}</p>
---	---

این قصه با خویشکاری H-I بسط می‌یابد که از شرارت شروع شده و با پیروزی و پادشاهی اتمام یافته است. با در نظر گرفتن عدم توالی و تعداد کارکردها، نموداری به عبارت زیر حاصل می‌گردد:

$$*D^{\vee}E^{\vee}W^{\vee}*D^{\vee}E^{\vee}A^{\vee}A^{\vee}J^{\vee}F^{\vee}9^{\vee}\beta^{\vee}A^{\vee}H^{\vee}I^{\vee}WQ^{\vee}*$$

۲-۱-۳. قصه «زن با صداقت»

۱. (α) وضعیت آغازین: تصویری از یک زندگی با آرامش	در رو ستایی، زن و شوهر بسیار مهربان و خوبی بودند.
۲. (mot) انگیزه برای شرارت	مرد از صبح تا شب کار می‌کرد و زن در خانه پشم می‌ریسید. همه از درایت و فهم زن تعریف می‌کردند. ^۱
۳. (a^{\vee}) کمبود مهر و محبت	روزی زن کدخدا تعریف زن کشاورز را شنید و حسادت کرد. ^۲ به دنبال زن رفت تا راز مهر و محبت آن‌ها را بیابد. ^۳ زن کدخدا لباس عوض کرد ^۴ و به سوی خانه زن خوش‌نام روانه شد. ^۵ زن کدخدا علت مهرورزی زن و شوهر را از زن کشاورز جویا شد. ^۶ زن کشاورز علت محبت را کار و صداقت بیان کرد. زن خوش‌نام از همسر کدخدا خواست تا چهار موی شیر را نزد او بیاورد. ^۷ زن کدخدا با سختی فراوان و مراقبت بهتر از شیر، با آن انس گرفت و چهار موی شیر را کند و به نزد زن آورد. ^۸ زن کشاورز از زن کدخدا خواست تا رفتار متناسب با شیر را برای همسرش انجام دهد. ^۹ زن کدخدا به راهنمایی زن خوش‌نام عمل کرد و با همسرش به خوشی و محبت زندگی کردند. ^{۱۰}
۴. (T^{\vee}) تغییر شکل با جامه جدید	
۵. (\uparrow) عزیمت	
۶. (D^{\vee}) درخواست شخص در وضعیت اضطرار	
۷. (M) کار دشوار	
۸. (N) انجام کار شوار	
۹. $(F^{\vee}9^{\vee})$ راهنمایی یاریگر	
۱۰. (K^{\vee}) رفع کمبود در نتیجه کارهای انجام شده	

این قصه با خویشکاری M-N بسط می‌یابد که از یک کمبود و نیاز تشکیل یافته است و با رفع کمبود پایان پذیرفته است. با در نظر گرفتن عدم توالی و تعداد کارکردها نموداری به ترتیب زیر حاصل می‌شود:

$$a^{\vee}T^{\vee}D^{\vee}\uparrow^{\vee}E^{\vee}KNM^{\vee}a^{\vee}$$

۲-۱-۴. قصه «نیک‌نام و بدنام»

۱. (α) وضعیت آغازین	در زمان‌های قدیم، سرزمین باصفایی بود که توجه همگان را به خود جلب کرده بود. دهکده زیبایی بین این طبیعت بود. در این دهکده دو جوان به نام‌های
۲. (mot) انگیزه برای شرارت	
۳. (C) تصمیم‌گیری برای نابودی	

<p>۴. (η^1) اغواهای فریبکارانه ۵. (A^6) کور کردن ۶. (sR^2) فرار و مخفی شدن ۷. (S) عنصر پیونددهنده آگاهانیدن ۸. (F^2) جای عامل جادویی بر قهرمان معلوم می‌گردد ۹. (G^2) قهرمان راهنمایی می‌شود ۱۰. (K^5) رفع شر به وسیلهٔ عامل جادویی ۱۱. (K^8) شکستن طلسم ۱۲. (S) عنصر پیونددهنده آگاهانیدن ۱۳. (K^4) رفع مصیبت در نتیجهٔ اقدامات لازم ۱۴. (W^*) ازدواج ۱۵. (U) مجازات شیر</p>	<p>نیک نام و بدنام زندگی می‌کردند که هر دو از یک خانواده بودند. ولی طبیعت این دو ضد هم بود.^۱ اهالی ده، نیک‌نام را برای فرزندان خود سرمشق قرار می‌دادند.^۲ کم‌کم بدنام دچار حسادت گشت و تصمیم گرفت که نیک‌نام را از بین ببرد.^۳ روزی بدنام با فریبکاری، نیک‌نام را به کنار رودخانه‌ای در منظره‌ای زیبا برد.^۴ در همین اثنا، بدنام فرصت را غنیمت شمرده و بر پشت نیک‌نام پرید و چشمان او را کور کرد.^۵ سپس نیک‌نام را در همان جا رها کرده، فرار نمود.^۶ نیک‌نام با زحمت زیاد به بالای درخت رفت و به طور پنهانی به صحبت‌های حیوانات گوش داد.^۷ و راه چشمهٔ آب حیات را فهمید.^۸ نیک‌نام پس از پایان صحبت‌های حیوانات از طریق شعاع آفتاب حرکت کرد و به چشمهٔ آب حیات رسید.^۹ از آب حیات به چشمانش ریخت و نور دیده‌اش بازگشت.^{۱۰} سپس برخاست و با نشانه‌هایی که از حیوانات شنیده بود به راه خود ادامه داد. در قلعه‌ای، سنگی را که جان دیو در زیر آن بود، بلند کرد و به دیو کویید و چشمه‌ای از آنجا روان گردید.^{۱۱} در ادامهٔ راه متوجه شد که دختر پادشاه به درد بی‌درمانی مبتلا شده است.^{۱۲} به قصر پادشاه رفته و سلامتی شاهزاده را به او برگرداند.^{۱۳} پادشاه به عهد خود عمل کرده و دخترش را به زنی نیک‌نام داد.^{۱۴} بدنام نیز که پا به فرار گذاشته بود در رودخانه‌ای غرق شد و مُرد.^{۱۵}</p>
---	---

این قصه هیچ یک از خوی‌شکاری‌های H-I و M-N را ندارد؛ از یک سر شروع شده و با رفع شر و ازدواج پایان یافته است که نموداری به ترتیب زیر حاصل می‌شود:

$$\eta^1 A^6 sR^2 F^2 G^2 K^5 K^8 K^4 W^* U$$

۲-۱-۵. قصه «توانا بود هر که دانا بود»

۱. (α) وضعیت آغازین: تصویری از زندگی یک خانواده	پیرمرد دنیاده‌ای، پسری به نام قیاض داشت که بسیار با معرفت و دانا و زیرک بود. ^۱ روزی مرد و زن تصمیم گرفتند که پسرشان را برای ازدواج امتحان کنند. ^۲ پسر را به سر کار فرستادند و او به زور بازوی خود پول به دست آورد ^۳ و ازدواج کرد. ^۴ از آنجا که قیاض با شاهزاده دوست بود، روزی پادشاه از رفتار قیاض خوشش آمده ^۵ و پسر خود و قیاض را آزمود. ^۶ از رفتار قیاض احساس رضایت کرد. ^۷ تا اینکه روزی وزیر پادشاه مُرد. ^۸ فردی را برای وزارت به پادشاه پیشنهاد کردند. ^۹ قیاض از پادشاه خواست تا در لباس مبدل، به محل قبلی فرد مورد نظر برود تا ببیند شایستگی وزارت را دارد یا نه. ^{۱۰} رفتارهای ناشایست فرد منتخب، پادشاه را از این عمل منصرف کرد. ^{۱۱} سرانجام پادشاه از روی اتفاق، رفتارهای درخور از پدر قیاض دید و او را به عنوان وزیر خود انتخاب کرد. ^{۱۲}
۲. (M) کار سخت	
۳. (N) انجام کار سخت	
۴. (W^*) ازدواج	
۵. (F^6) دیدار با یاریگر	
۶. (D^1) آزمون قهرمان	
۷. (E^1) تحمل آزمون	
۸. (β^2) مرگ وزیر	
۹. (S) عنصر ربط دهنده	
۱۰. (T^3) لباس و جامه جدید	
۱۱. (E_x) رسوایی	
۱۲. (W^*) نشستن بر تخت وزارت	

این قصه با خوی‌شکاری $M-N$ بسط می‌یابد که با بر تخت نشستن پایان پذیرفته است. نموداری به ترتیب زیر به دست می‌آید:

$$WNM^*F^6 \ 9D^1E^1 \ \beta^2 T^3 WE_x^*$$

۲-۱-۶. قصه «صلاح دید مفید»

۱. (α) وضعیت آغازین: تصویری از یک زندگی سخت	در دهی، جوانی به نام احمد زندگی می‌کرد و مخارج خانواده‌اش را با زحمت زیاد تأمین می‌کرد. ^۱ احمد به سن هجده سالگی که رسید، پدر و مادرش برای او همسری اختیار کردند. ^۲ روزی از روزها همسر احمد، خود را در سواد برتر از شوهرش دانست. ^۳ این حرف بر احمد
۲. (W^*) ازدواج	
۳. (mot) انگیزه برای رفع کمبود	
۴. (a^6) نیاز به تحصیل و یادگیری	
۵. (\uparrow) عزیمت	

<p>۶. (G^5) انتقال مکانی با وسایل ارتباط محلی</p> <p>۷. (D^2) پرس و جو کردن</p> <p>۸. (D^V) درخواست شخص در حال اضطراب</p> <p>۹. (D^{10}) خدمت به عنوان عوض</p> <p>۱۰. (F^1) عامل جادویی به قهرمان داده می‌شود</p> <p>۱۱. (K^4) رفع کمبود با اعمال راهنمایی‌ها</p> <p>۱۲. (\downarrow) بازگشت</p> <p>۱۳. (W) پاداش نقدی</p>	<p>تأثیر گذاشت و او سفری تدارک دید و برای یادگیری^۴ عازم شهری دور گردید.^۵ در شهری اتراق کرد و همزمان با تحصیل، کار هم می‌کرد.^۶ پس از چندسال، هنگام بازگشت به خانه به مردی برخورد که از احمد سؤالی پرسید.^۷ احمد از پاسخ به سؤال عاجز شد و از مرد خواست تا خودش پاسخ دهد.^۸ مرد از احمد درخواست کرد تا یک سال برای او کار کند تا او جواب دهد.^۹ احمد پس از چند سال موقع برگشت، پاسخ‌ها و راهنمایی‌های مرد را دریافت کرد^{۱۰} و در ادامه راه با به کارگیری نصایح و راهنمایی‌های مرد، مشکلات را دفع کرد.^{۱۱} احمد سه شبانه‌روز راه پیمود و به خانه‌اش رسید.^{۱۲} باز هم پندهای مرد به کمک احمد آمد. دستمالی را که مرد داده بود باز کرد و پاداش کار و زحمت خود را در آن پیدا کرد.^{۱۳}</p>
--	---

این قصه هیچ‌یک از خویشکاری‌های H-I و M-N را ندارد؛ از یک کمبود شروع شده و با رفع کمبود و پاداش نقدی پایان یافته است. در این قصه، عدم توالی و تعداد و تکرار کارکردها مشخص است. نکته مورد توجه در این قصه، تکرار کارکرد D است که علت آن درخواست‌های متقابل بین دو شخصیت است. کارکرد F در این قصه مجموعه راهنمایی‌های مهم به قهرمان قصه است بدین علت که در روند قصه و در زمان نیاز به کمک قهرمان می‌رسد. در نهایت نموداری به ترتیب زیر حاصل می‌شود:

$$W^* a^6 G^{\uparrow 5} D^2 D^{\downarrow 1} \cdot F^1 K^4 W^{\downarrow}$$

۱-۷. قصه «سرگذشت ابوالقاسم»

<p>۱. (α) وضعیت آغازین</p> <p>۲. (A^5) غارت کردن</p> <p>۳. (γ^1) نهی</p> <p>۴. (δ^1) نقض نهی</p> <p>۵. (e^1) خبرگیری شریر</p> <p>۶. (ξ) عنصر پیوند دهنده آگاهانیدن</p>	<p>در زمان‌های قدیم، دزد زبل و زرنگی به نام ابوالقاسم بود که دائماً خانه مردم را خالی می‌کرد و رد پایی از خود باقی نمی‌گذاشت.^۱ مردم دزد خانه‌شان را می‌شناختند اما چون دلیل و مدرکی نداشتند، نمی‌توانستند گرفتارش سازند.^۲ تا اینکه پیر جهاندیده‌ای همراه قاضی شهر او را</p>
---	---

<p>۷. (K^4) رفع شرّ در نتیجه کارهای انجام شده</p>	<p>نصیحت کردند که در صورت مشاهده، تا آخر عمر در بند خواهند انداخت. ^۳ خلاصه از این‌ها گفتن و از ابوالقاسم انکار و نشنیدن که من نمی‌توانم ترک عادت کنم. ^۴ روز بعد که ابوالقاسم فهمیده بود خانه فلان تاجر کسی نیست فوراً از دیوار بالا رفت. ^۵ بالاخره تاجر متوجه شد و از ابوالقاسم سؤال پرسید و او به راستی پاسخ داد. ^۶ پس از آن ابوالقاسم تصمیم گرفت که دیگر دزدی نکنند. ^۷ پس از مدتی که ذخیره‌اش تمام شد به شغل گدایی روی آورد. ^۸ نشان منزل رییس گداها را پرسید و از او خواست تا راه گدایی را به او بیاموزد. ^۹ خلاصه رییس گداها طُرق مختلف گدایی را برای ابوالقاسم آموخت. ^{۱۰} ابوالقاسم از راه گدایی به فریب مردم پرداخت و پولی به دست آورد ^{۱۱} و با دختر رییس گداها ازدواج کرد. ^{۱۲} در نهایت بدبختی ابوالقاسم از آنجا آغاز شد که کفش طلسم شده‌ای از گدایی نصیبش شد. از آن پس چندین بار، کفش‌ها اسباب دردسر را برای ابوالقاسم فراهم ساخت ^{۱۳} و ابوالقاسم به دفعات از طرف قاضی شهر جریمه شد. ^{۱۴}</p>
<p>۸. (S) عنصر پیوند دهنده</p>	
<p>۹. (D^y) درخواست شخص در وضعیت اضطراب</p>	
<p>۱۰. (E^y) برآوردن تقاضا</p>	
<p>۱۱. (η) اغواهای فریبکارانه</p>	
<p>۱۲. (W^*) ازدواج</p>	
<p>۱۳. (S) عنصر ربط دهنده</p>	
<p>۱۴. (U) مجازات شریر</p>	

این قصه هیچ‌یک از خویشکاری‌های H-I و M-N را ندارد؛ از یک شرّ شروع شده و بارفع شرّ و پاداش نقدی و ازدواج پایان یافته است. نمودارش به عبارت زیر است:

$$A^5 \gamma^1 \delta^1 E^1 K^4 * D^y E^y \eta^1 W^* U$$

۲-۸. قصه «دختر درزی و پادشاه»

حرکت اول

<p>۱. (a^6) نیاز به فرزند</p>	<p>روزگاری، مرد درزی‌ای بود که با زنش زندگی</p>
<p>۲. (F^1) عامل جادویی به قهرمان داده می‌شود</p>	<p>می‌کرد و فرزندی نداشت. روزی درویشی به</p>
<p>۳. (K^5) رفع کمبود با عامل جادویی</p>	<p>آن‌ها سببی داد تا بچه‌دار شوند. زن سیب را</p>

خورد و پس از نه ماه یک دانه کدو حلوایی به دنیا آورد. ^۳

حرکت دوم

۱. (α) وضعیت آغازین	درزی هر روز در خانه پادشاه کار می‌کرد و زنش در خانه با
۲. (S) عنصر ربط‌دهنده	کدو حلوایی بازی می‌کرد. ^۱ روزی پسر پادشاه که از کلاه
۳. (a^1) عاشق شدن	فرنگی نگاه می‌کرد در خانه درزی دختر زیبایی را دید که در
۴. (D^2) پرس‌وجو کردن	کنار باغچه نشسته و ریحان و مرزه می‌چیند و می‌خورد. ^۲
۵. (D^2) پرس‌وجو کردن	یک دل نه صد دل عاشق دختر شد. ^۳ و گفت: ای دختر
۶. $(negE)$ واکنش منفی	درزی، توی باغچه‌ات ریحان چند است؟ ^۴ دختر درزی
۷. (γ^2) دستور	سرش را بلند کرد و گفت: ای پسر پادشاه، توی آسمان
۸. (δ^2_{neg}) عدم انجام دستور	ستاره چند است؟ ^۵ شاهزاده نتوانست جواب بدهد و
۹. (T^1) ظاهر جسمانی جدید	مریض شد. ^۶ پادشاه امر کرد تا درزی را به نزدش بیاورند و
۱۰. (Q) شناخته شدن	از درزی خواستگاری کرد. ^۷ درزی گفت: من اصلاً بچه
۱۱. (T^1) ظاهر جسمانی جدید	ندارم. ^۸ مدتی گذشت و پسر پادشاه در لباس حلوافروش به
۱۲. (Q) شناخته شدن	دم در خانه درزی رفت. ^۹ روز بعد دختر متوجه تغییر شکل
۱۳. (B^1) یاری خواستن	و فریبکاری شاهزاده شد. ^{۱۰} و با صورت جسمانی متفاوت
۱۴. (K^1) رفع کمبود با زور و زیرکی	و به نام عزرائیل به نزد شاهزاده رفت. ^{۱۱} پسر پادشاه نیز
۱۵. (W^*) عروسی	متوجه تغییر شکل دختر درزی شد. ^{۱۲} شاهزاده از پدرش
	کمک طلبید که دختر درزی را به زنی او بگیرند. ^{۱۳} پادشاه
	این بار امر کرد تا خانه درزی را بگردند و در نهایت دختر را
	از زیر کدو حلوایی یافتند. ^{۱۴} درزی و زنش خوشحال شدند
	و بساط عروسی دخترشان با شاهزاده را فراهم کردند. ^{۱۵}

این قصه هیچ یک از خویشکاری‌های H-I و M-N را ندارد و شامل دو حرکت است و هر کدام با کمبودی آغاز شده و در نهایت با رفع آن و ازدواج پایان یافته است که نموداری چنین به دست می‌آید:

$$a^6 F^1 K^5 a^1 D^2 D^2 \gamma_{neg} E^2 \delta^2 T_{neg}^1 TQ^1 BQ^1 K^1 W^*$$

۲-۹. قصه «بی‌بی لی جان»

حرکت اول

۱. (β^3) رفتن جوانتران	روزی روزگاری برادر و خواهری تصمیم گرفتند
۲. (ξ) عنصر ربط‌دهنده	به شهر دیگری سفر کنند. ۱ برادر در میانه راه
۳. (γ) نهی	تشنه شد و سعی کرد از چشمه آبی سیراب
۴. (δ_{neg}^1) پذیرش نهی	شود. ۲ خواهرش او را از این کار منع کرد. ۳
۵. (γ^1) نهی	برادر پذیرفت و بدون خوردن آب به راه خود
۶. (δ^1) نقض نهی	ادامه دادند. ۴ پس از چند بار نهی ۵ در میانه راه،
۷. (A^{11}) طلسم شدن و به شکل دیگر درآمدن	سرانجام برادر قبول نکرد و از آب نوشید. ۶ برادر
۸. (ξ) عنصر ربط‌دهنده	با خوردن آب به آهویی زیبا تبدیل شد. ۷ خواهر
۹. (D^2) پرس و جو کردن	بیچاره به همراه آهو به بالای کوه رفت
۱۰. (G^2) انتقال مکانی با اسب	و نشست. ۸ پادشاه شهر به طور اتفاقی هنگام
۱۱. (W^*) ازدواج	عبور از آنجا دختر را دید و احوال او را جو یا
	شد. ۹ او را به همراه خود به شهر برد ۱۰ و سرانجام
	با او ازدواج کرد. ۱۱

حرکت دوم

۱. (β^3) غیبت جوانتران	دختر، کنیز سیاهی داشت. روزی به اتفاق او به حمام
۲. (A^*) افکندن در چاه	رفت. ۱ کنیز از روی بدخواهی، او را در چاه حوض افکند و
۳. (T^3) تغییر شکل با جامه جدید	وال درون چاه، او را فوراً داد. ۲ کنیز سیاه، لباس و
۴. (η^1) اغواهای فریبکارانه	زیورآلات دختر را به تن کرد و به خانه برگشت. پادشاه،
۵. (D^V) درخواست کشتن	علت را جو یا شد و کنیزک، آب حمام را علت سیاه شدنش
۶. (γ^2) دستور	بیان کرد. ۴ پس از مدتی، کنیزک سیاه باردار شد و از پادشاه
۷. (E^5) ترجم	خواست تا آهو را بکشد و گوشتش را بخورد. ۵ پادشاه
۸. (Q) شناختن	دستور داد تا آهو را بکشند. ۶ اما آهو از پادشاه خواست تا
۹. (γ^2) دستور	اندکی صبر کند. ۷ آهو به سمت چاه رفت و با خواهرش
۱۰. (δ^2) انجام دستور	حرف زد و پاسخ شنید. ۸ پادشاه متوجه شد و دستور داد تا
۱۱. (U) مجازات شریر	دخترک را از چاه خارج کنند. ۹ دخترک را از چاه خارج
	کردند. ۱۰ پادشاه، کنیز را به دم قاطری بست و به طرف کوه
	رها کرد. ۱۱

این قصه هیچ‌یک از خویشکاری‌های H-I و M-N را ندارد؛ با دو شتر شروع شده و با ازدواج و مجازات پایان یافته است. در این قصه، نموداری به ترتیب زیر به دست می‌آید:

$$\beta^3 \gamma^1 \delta^1 \gamma_{neg} \delta^1 A^1 D^2 G^2 W^* \beta^3 T^* A^3 \eta^1 D^2 \gamma^2 E^2 Q \gamma^2 \delta^2 U$$

۱-۲-۱۰. قصه «دختر حاجی صیاد»

حرکت اول

۱. وضعیت آغازین (α)	روزی روزگاری مردی بود به نام حاجی صیاد و یک دوستی داشت که ملا بود. ملا، معلم دختر حاجی
۲. (β^1) بیرون رفتن از خانه	صیاد به نام پری بود. ^۱ روزی حاجی، قصد سفر به مکه کرد. ^۲ ملا، اعتماد حاجی صیاد را جلب کرد. ^۳ و حاج صیاد دخترش را به ملا سپرد ^۴ و به مکه رفت. ^۵
۳. (η^1) اغواهای فریبکارانه	روزی شیطنت به سر ملا زد. ^۶ و از دختر خواست تا به هم سری او دریاید. ^۷ پری دید که ملا دست بردار نیست به بهانه‌ای بیرون رفت و سر به دشت و بیابان گذاشت و بالای درختی پنهان شد. ^۸
۴. (θ^3) تسلیم فریب‌های شیریر	
۵. (\uparrow) عزیمت	
۶. (mot) انگیزه	
۷. (A^1) ازدواج اجباری	
۸. (sR^4) فرار	

حرکت دوم

۱. (S) عنصر ربط‌دهنده	پادشاهی از دشت می‌گذشت و می‌خواست تا آبی دهد. ^۱ دید که دختری زیبا در میان شاخه‌ها نشسته است، عاشق دختر حاجی صیاد شد. ^۲
۲. (a^6) عاشق شدن	پری، تاجر را از خود راند. ^۳ پادشاه قبول نکرد و از پری خواست تا او را همراهی کند. ^۴ پری از درخت پایین آمد و به همراه پادشاه به شهر رفتند. ^۵
۳. (γ^1) نهی	و به قصر او رسیدند. ^۶ پادشاه مطابق شریعت، پری را به عقد خود درآورد. ^۷
۴. (δ^1) نقض نهی	
۵. (F^6) دیدار با یاریگر	
۶. (O) ناشناخته رسیدن	
۷. (W^*) ازدواج	

حرکت سوم

۱. (L) ادعاهای دروغین	یک هفته از فرار پری می‌گذشت. ملا دید خبری از پری نیست. به حاجی صیاد پیغام فرستاد که دخترت
۲. (A^1) فرمان کشتن	

<p>۳. (η^3) فریفتن با دروغگویی ۴. (S) عنصر ربط‌دهنده آگاهانیدن ۵. (K^4) رفع شر با کارهای انجام گرفته</p>	<p>با آبرویت بازی می‌کند و من جلودارش نیستم.^۱ حاجی صیاد عصبانی شد و از پسرش خواست تا پری را بکشد.^۲ ملا، پسر را فریفت و به او گفت که پری فرار کرده است.^۳ برادر پری پرس و جو کرد و متوجه شد که خواهرش بی‌گناه بوده است.^۴ پیراهنی آغشته به خون به نزد پدرش فرستاد.^۵</p>
--	--

حرکت چهارم

<p>۱. (S) عنصر ربط دهنده ۲. (B^2) گسیل داشتن ۳. (\uparrow) عزیمت ۴. (A^{14}) تهدید به ازدواج اجباری ۵. (A^{14}) کشتن ۶. (sR^4) فرار ۷. (η^3) فریفتن با دروغگویی ۸. (D^7) درخواست امری ۹. (F^1) عامل جادویی به قهرمان داده می‌شود ۱۰. (T^3) لباس جدید ۱۱. (\downarrow) بازگشت ۱۲. (\uparrow) عزیمت ۱۳. (S) عنصر ربط‌دهنده ۱۴. (Q) شناخته شدن ۱۵. (U) مجازات شریر ۱۶. (W^*) ازدواج</p>	<p>روزی پری در قصر پادشاه دلتنگ خانواده‌اش شد.^۱ پادشاه، پری را به همراه وزیر به نزد خانواده‌اش فرستاد.^۲ پری و دو پسرش به همراه وزیر راه افتادند.^۳ وزیر، پری را تهدید کرد که در صورت ازدواج نکردن با او، پسرانش را می‌کشد.^۴ پری به حرف وزیر عمل نکرد و وزیر دو پسر پری را کشت.^۵ پری با بهانه‌ای فرار کرد.^۶ وزیر نیز به نزد شاه برگشت و به دروغ گفت که پری را به خانه پدرش رسانده است.^۷ از طرفی، پری در دشتی نامعلوم به چوپانی برخورد. از چوپان خواست تا سر یکی از گوسفندانش را ببرد.^۸ پوست گوسفند را گرفت^۹ و از پوست گوسفند برای خود لباس کهنه‌ای درست کرد^{۱۰} و به طرف خانه پدرش راه افتاد.^{۱۱} حاجی صیاد، دخترش را به اسم نوکر به خانه آورد.^{۱۲} روزی پادشاه و وزیر برای یافتن پری راهی دیارشان شدند.^{۱۳} پری آن‌ها را به طور اتفاقی دید و به منزل آورد.^{۱۴} تا اینکه پری در جمع خانواده، وزیر، پادشاه و ملا، لباسش را عوض کرد و خود را شنا ساند. حقیقت ماجرا معلوم شد و پادشاه، وزیر و ملا را گردن زد.^{۱۵} حاجی صیاد، بساط عروسی برپا کرد و دخترش را به دست پادشاه سپرد.^{۱۶}</p>
--	--

این قصه هیچ یک از خویشکاری‌های H-I و M-N؛ علت طولانی بودن قصه وقوع شرارت‌های بی‌دری است که شامل چهار حرکت است و هرکدام با شرارت یا کمبودی آغاز شده که در حرکت آخر نهایتاً با رفع آن و ازدواج پایان یافته است. نموداری چنین به دست می‌آید:

$$\beta^1 \eta^1 \theta^3 A^1 \uparrow^6 sR^4 a^6 \gamma^1 \delta^1 WO^* AL^1 \eta^3 K^4 B^2 A^1 \uparrow^6 A^1 sR^4 \eta^3 D^1 F^1 T^3$$

↑QU w* ↓

۲-۲. بررسی کارکردهای به کار رفته در ده قصه آذربایجان

۱-۲-۲. وضعیت آغازین

پراپ قبل از شروع حرکت در داستان، تصویری از آسایش و رفاه برای داستان‌ها در نظر می‌گیرد که خلاصه‌ای از وضعیت آرامش‌بار را تصویرسازی می‌کند. در قصه‌های مورد مطالعه ما، قصه‌های سوم، چهارم و پنجم با نظر پراپ مطابقت می‌کند و حالتی از آرامش زندگی را بازگو می‌کند اما در بقیه قصه‌ها از همان ابتدا سخن از یک مشکل و یا یک سختی است، که ذهن مخاطب را برای بیان نیاز یا فقدان و زندگی رقت‌بار آماده می‌سازد، یا اینکه مانند قصه نهم، موردی متناسب با وضعیت آغازین مشاهده نمی‌گردد. در حقیقت، این کارکرد مطرح‌شده پراپ در ده افسانه آذربایجان را نمی‌توان معادل این کارکرد در قصه‌های روسی دانست. در واقع می‌توان عبارت وضعیت آغازین را برای این قصه‌ها در نظر گرفت اما اینکه زیرمجموعه‌ای از زندگی مرغه و با آرامش در نظر بگیریم، امکان‌پذیر نیست.

پراپ در انتهای کتابش بر جفت‌بودن خویشکاری‌ها اشاره می‌کند که با هم پیوند دارند همچون کارکرد نهی که دنباله‌ای با کارکرد نقض نهی تکمیل می‌کند؛ از این قبیل است: خبر گرفتن از چیزی و خبر یافتن از آن؛ فریبکاری شریر و واکنش قهرمان؛ جنگ و پیروزی؛ نشان کردن و بازشناختن؛ شرارت و کارسازی؛ کار دشوار و انجام آن؛ یاریگری و دستیابی به عامل جادویی. (نک. پراپ، ۱۳۸۶: ۲۱۴) اما اینکه این کارکردها همواره به طور متوالی بکار می‌روند و مطابق نظر پراپ حرکت‌سازی می‌کنند، در همه قصه‌ها متفاوت است و در این پژوهش به این موارد خواهیم پرداخت.

۲-۲-۲. نهی و نقض نهی یا امر و انجام امر (۷ - ۵)

در قصه‌های اول، دوم، هفتم، هشتم، نهم و دهم، ما شاهد این دو کارکرد جفتی هستیم، گاهی با نهی و گاهی با یک دستور. نکته مورد توجه در این مورد، عدم وجود فاصله بین این دو کارکرد است که در قصه‌های ما بدون دخالت امر دیگری اتفاق می‌افتد. پراپ وجود این کارکرد جفتی را عامل ایجاد مشکل و شرارت می‌داند؛ در قصه‌های دوم (کشتن زن بهرام‌شاه)، هفتم (دزدی) و نهم (طلسم شدن) شاهد آن هستیم. در مواردی از بررسی ما این کارکرد جفتی، عاملی می‌شود برای حرکت و نتیجه مثبت قهرمان. چنانکه در قصه اول، دستور پادشاه بعد از نیاز رخ می‌دهد و در انتها نتیجه مثبتی را رقم می‌زند

یا در حرکت دوم قصه دهم، این کارکرد جفتی سبب نجات پری می‌شود. همچنین گاهی کارکرد دستور برای مجازات شریر صورت می‌گیرد؛ مانند حرکت دوم در قصه نهم که می‌توان در زمره عملکردهای مثبت قرار داد. بدین ترتیب در قصه‌های آذربایجان، این کارکرد جفتی در شش قصه رخ داده است که گاهی در مسیر مثبت حرکت کرده‌اند و همواره مشکل‌ساز نبوده‌اند.

۲-۳. خبرگیری و خبردهی (۵)

این کارکرد تنها در یک قصه از قصه‌های مورد بررسی ما صورت گرفته است. با در نظر گرفتن این نکته که کارکرد مذکور به صورت وارونه رخ داده است؛ در قصه اول، ابتدا خبردهی و سپس خبرگیری اتفاق می‌افتد؛ سخن‌چینی که جریانی را به اطلاع پادشاه می‌رساند و پادشاه سپس تصمیم به اقدام می‌گیرد. در الگوی پیشنهادی پراب، داستان با یک شرارت و کمبود یا نیازی به حرکت می‌افتد و قهرمان به دنبال رفع شرارت یا کمبود گسیل می‌گردد. در قصه‌های مورد بررسی ما از هر دو نوع آغاز، رخ داده است اما در قصه پنجم، شاهد چنین رویدادی نیستیم چنانکه پدر و مادر فیاض برای ازدواج او تصمیماتی می‌گیرند.

۲-۴. شرارت (A)

۱. شریر کسی را می‌کشد یا عامل قتل می‌گردد: در قصه دوم، شرارت با کشتن همسر بهرام‌شاه توسط وزیر رخ می‌دهد. در حرکت سوم قصه دهم، ملاً عاملی می‌گردد برای فرمان قتل دختر حاج صیاد. در حرکت چهارم این قصه نیز، شریر پس از درخواست نابجایش پسران پری را می‌کشد.
۲. شریر، چشمان رقیب را کور می‌کند: در قصه چهارم، بدنام با فریبکاری چشمان نیکنام را کور می‌کند.
۳. شریر، دزدی می‌کند: در قصه هفتم، شرارت با غارتگری ابوالقاسم از خانه‌ها روی می‌دهد.
۴. شرارت با طلسم شدن فردی صورت می‌گیرد: در حرکت اول قصه نهم، پسرک با خوردن آب، طلسم شده و به شکل آهو در می‌آید.
۵. شرارت با ازدواج اجباری و تهدید به از دواج اجباری آغاز می‌گردد: در حرکت اول قصه دهم، حاج صیاد به اجبار، دخترش را به زنی ملاً می‌دهد و نیز در حرکت چهارم این قصه، شاهد تهدید ازدواج وزیر به دختر حاج صیاد می‌گردیم.
۶. شریر، فردی را به چاه می‌افکند: در حرکت دوم قصه نهم، کنیز سیاه از روی بدخواهی، همسر پادشاه را به چاه می‌افکند.

بدین ترتیب، شرارت قصه‌های ما در لیست اعمال شریانه پراپ قرار می‌گیرد. در قصه دوم، اعلان جنگ موجب شرارت شده است و چنانکه قبلاً نیز اشاره شد در قصه پنجم، شرارتی رخ نمی‌دهد و به دنبال یک تصمیم، حرکتی آغاز می‌گردد.

۲-۵. نیاز یا کمبود (a)

دومین عامل برای حرکت قهرمان، شناخت نیاز یا کمبود است که برای رفع آن اقدام می‌گردد. نیاز و کمبود قصه‌های مورد مطالعه ما به ترتیب زیر تقسیم‌بندی می‌گردد که مواردی از آن در فهرست مورد نظر پراپ اشاره شده است و موارد دیگری نیز که مختص به قصه‌های آذربایجان است، یافت گردید:

۱. نیاز به دارو و درمان که می‌توان در زمره عوامل جادویی قرار داد: در قصه اول، پادشاه که از درد چشم می‌نالید پسرش را برای یافتن داروی چشمش به سوی دریا راهی می‌کند.

۲. کمبود مهر و محبت: فقدان محبت بین کدخدا و همسرش در قصه سوم سبب می‌گردد که همسر کدخدا برای یافتن راهی برای جلب مهر شوهرش، حرکتی انجام دهد.

۳. نیاز به تحصیل و یادگیری: در قصه ششم، همسر احمد، او را برای تحصیل علم به سفر می‌فرستد.

۴. نیاز به فرزند: در حرکت اول قصه هشتم مرد درزی که فرزنددار نمی‌شد برای رفع کمبودش اقدامی می‌کند.

۵. عاشق شدن: این مورد را می‌توان در زمره نیاز به یک فرد قرار داد. «در افسانه‌هایی که قهرمان مذکر است معمولاً با شنیدن وصفی یا دیدن تصویری، عاشق دختر می‌شود. عاشق شدن را باید نوعی فقدان به حساب آورد که موجب حرکت آفرینی در داستان می‌شود.» (خدیش، ۱۳۸۷: ۸۷-۸۶) در قصه‌های مورد بررسی ما، دو مورد اتفاق افتاده است، عاشق شدن پسر پادشاه به دختر درزی در قصه هشتم و عاشق شدن تاجر به دختر حاج صیاد در حرکت دوم قصه دهم.

چنانکه معلوم گردید، با علنی شدن شرارت یا نیاز، قهرمان برای رفع مشکل و نیاز حرکت می‌کند. این شخصیت را فردی به مأموریت گسیل می‌گرداند و پس از یک سری عملیات به هدفش نائل می‌گردد.

۲-۶. ورود بخشنده و واکنش قهرمان (D-E)

این جفت خویشکاری در قصه‌های مورد بررسی ما کاربردی متفاوت دارد. در تحلیل اکثر افسانه‌های جادویی، دو کارکرد D و F، کارکرد جفتی را تشکیل می‌دهند در حالیکه در قصه‌های آذربایجانی مورد پژوهش ما به گونه‌ای متفاوت مشاهده می‌گردد؛ به عبارتی، کارکرد ورود بخشنده (D) و واکنش قهرمان (E) زوجی را تشکیل می‌دهند و به نوعی خویشکاری E پاسخی است به کارکرد ورود بخشنده به داستان. در پژوهش ما، کارکرد F (دریافت عامل — جادویی) رخ داده است اما اینکه با کارکرد D،

زوجی را تشکیل دهند، وجود ندارد. به همین دلیل در پژوهش ما، E و D کارکرد جفتی را تشکیل می‌دهند و اغلب به دنبال هم اتفاق می‌افتند. در قصه اول، دو بار با این مورد روبرو می‌گردیم: زمانیکه ماهی خالدار درخواست ترحم می‌کند (D) و شاهزاده او را می‌بخشاید. (E) در جایی دیگر از این قصه، پسر و جوی بخشنده از هویت شاهزاده (D) که در نهایت با همراهی بخشنده، زبان لال دختر بهبود می‌یابد. (E) در قصه دوم، بهرام شاه که برای وزیر، بخشنده محسوب می‌گردد، تخت پادشاهی را به دست وزیر می‌سپارد (D) و وزیر این درخواست را می‌پذیرد (E) در بخشی دیگر از این قصه، پادشاه که در وضعیت اضطرار قرار دارد، فرزندش را به دست وزیر می‌سپارد (D) و وزیر نیز قول حتمی می‌دهد تا از شاهزاده مراقبت کند. (E) در قصه پنجم نیز این جفتکاری تکرار می‌گردد؛ پادشاه، فیاض را مورد آزمون قرار می‌دهد (D) و فیاض نتیجه رضایت بخشی به دست می‌آورد. (E) ابوالقاسم در قصه هفتم از رئیس گداها درخواستی می‌کند (D) و او راه‌گدایی را به او می‌آموزد. (E) در قصه هشتم، عملکرد D دختر درزی، سبب واکنش منفی E و بیماری شاهزاده می‌گردد. در قصه نهم، کنیزک از پادشاه می‌خواهد تا آهو را بکشد (D) اما با ترحم و بخشش پادشاه مواجه می‌گردد. (E)

در اکثر افسانه‌های ملل، یک عامل یاری‌دهنده در اختیار قهرمان قرار می‌گیرد یا به طرف آن هدایت می‌شود که در رسیدن به هدفش نقش بسزایی ایفا می‌کند. از نظر پراپ، این عنصر کمکی جنبه جادویی و ماورائی دارد که در این پژوهش گاهی با چنین موردی مواجه می‌گردیم اما در مواردی نیز شخصی به عنوان یاریگر، خدمت خود را عرضه می‌کند و به نوعی قهرمان داستان ما را یاری می‌کند که ما این موارد را در زمره عوامل جادویی در نظر می‌گیریم؛ چرا که در رسیدن قهرمان به هدفش مؤثر می‌گردد. پراپ معتقد است که قهرمان بعد از حرکت، در اواسط داستان با شخصی برخورد می‌کند و از او عامل جادویی دریافت می‌کند در حالی که در قصه‌های مورد بررسی ما بدون مقدمه و ورود شخصی، قهرمان به طور اتفاقی صاحب عامل جادویی می‌گردد یا راه برای بدست آوردن آن آشکار می‌گردد. در قصه دوم معلوم می‌گردد که برخورد اتفاقی کودک با تاجر، سبب می‌شود که هویت اصلی کودک به او بازگردانده شود. در قصه سوم، راهنمایی زن کشاورز باعث می‌گردد که مهر و محبت به زندگی کدخدا و همسرش برگردد. در قصه چهارم، متوجه می‌گردیم که به طور اتفاقی، نیکنام راه چشمه آب حیات را به طور پنهانی می‌یابد. در قصه هشتم شاهد آن هستیم که عامل جادویی سبب رفع نیاز می‌گردد و مرد درزی، سببی از درویش می‌گیرد و همسرش باردار می‌گردد. و برخورد اتفاقی پری با تاجر در حرکت دوم قصه دهم سبب نجات وی می‌شود.

در مواردی نیز کارکرد جفتی مورد نظر، براساس نظر پراپ پیش‌رفته است؛ به عبارتی، برخورد با یاریگر و سپس دریافت عامل جادویی اتفاق افتاده است: در قصه ششم، احمد سؤالی می‌پرسد (D) و مرد دانا او را راهنمایی می‌کند که در پایان داستان نتیجه مثبت آن معلوم می‌گردد. (F) همچنین در

حرکت چهارم قصه دهم، پری با چوپانی روبرو می‌گردد (D) و از او پوست گوسفندی را می‌گیرد. (F) این مورد اگرچه یک عنصر ماورائی نیست اما تأثیر زیادی در موفقیت پری ایجاد می‌کند. چنانکه مشاهده گردید؛ در قصه‌های آذربایجانی، خویشکاری‌های جفتی ما متشکل از D و E بوده است و مواردی که به دریافت عامل جادویی مربوط می‌گردد، به تنهایی رخ می‌دهد جز دو مورد که کارکرد جفتی مورد نظر پراپ (D-F) روی می‌دهد.

دو کارکرد جفتی مورد نظر پراپ؛ مبارزه - پیروزی (H-I) و تعقیب - نجات (R s-Pr) در قصه‌های مورد نظر ما، آن چنان تأثیری نداشته‌اند و با بسامد پایین اتفاق افتاده است. در ارتباط با کارکرد جفتی (H-I) باید گفت که: پراپ این خویشکاری‌ها را دلیلی برای بسط داستان می‌داند که در قصه‌های مورد مطالعه ما، این دو کارکرد فقط در قصه دوم رخ داده است؛ بی‌احترامی دختران پادشاه به یادگار و واکنش او موجب می‌گردد که بین یادگار و پادشاه، جنگی بروز کند. در این جنگ که سه روز به طول می‌انجامد، یادگار پیروز می‌گردد. در ارتباط با کارکرد جفتی تعقیب و نجات نیز باید به این مسأله پرداخت که در قصه‌های مورد بررسی ما چنین کارکرد جفتی اتفاق نمی‌افتد. آنچه از این کارکرد مشاهده می‌گردد فقط کارکرد نجات از نوع فرار است که در سه مورد رخ می‌دهد اما اینکه مانند الگوی پراپ، باهم اتفاق بیفتند، وجود ندارد و کارکرد تعقیب اتفاق نمی‌افتد بلکه فقط مواقعی است که شخصیتی تاب مقاومت ندارد و به اجبار اقدام به فرار می‌کند. در قصه چهارم، بدنام بعد از کور کردن نیکنام اقدام به فرار می‌کند و مخفی می‌شود. در حرکت اول قصه دهم، پری برای نجات از دست ملا به بهانه‌ای سر به بیابان می‌گذارد و مخفی می‌گردد و در حرکت چهارم همین قصه نیز، پری برای نجات از تهدیدهای وزیر، با بهانه‌ای اقدام به فرار می‌کند.

۷-۲-۲. کار دشوار و انجام آن (M- N)

کار دشوار عبارت از آزمون و یا خواسته‌ای است که به عهده شخصیتی از داستان خصوصاً قهرمان گذاشته می‌شود؛ در برخی مواقع، انجام آن مصادف با کارکرد رفع مشکل (K) یا هدف نهایی (W) است. پراپ معتقد است که این تکلیف اکثراً از طرف شاهزاده خانم یا پدرش برای قهرمان انتخاب می‌گردد. در قصه‌های مورد مطالعه ما، گاهی کار دشوار همان نیازی است که در آغاز داستان، قهرمان برای رفع آن اقدام می‌کند. پراپ این گونه کارکردها را همسان‌گردی می‌نامد که اغلب با هم مصادف می‌شوند. در قصه اول، پادشاه طی یک نیاز از پسرش می‌خواهد تا دوی چشم او را بیابد، این خواسته، قهرمان را برای حرکت سبب می‌گردد که می‌توان آن را به عنوان کار دشوار نیز در نظر گرفت. قبل از انجام آن، کار دشوار دیگری نیز از قهرمان خواسته می‌شود، بدین ترتیب که پادشاهی از وی می‌خواهد تا زبان لال دخترش را دوا کند که قهرمان داستان با موفقیت به انجام می‌رساند و سپس اقدام به انجام کار دشوار اول می‌کند و داروی چشم پدرش را نیز فراهم می‌کند. در قصه سوم، زن کدخدا با راهنمایی زن

کشاورز، برای به دست آوردن چهار موی شیر اقدام می‌کند (M) که در نهایت با دسترسی به آن به هدفش نائل می‌گردد. (N) در قصه پنجم، (این قصه با کار دشوار آغاز می‌گردد) والدینی، فرزندشان را برای آزمون کار گسیل می‌کنند (M) که در نهایت موفق می‌گردد. (N)

۲-۲-۸. تغییر شکل و شناسایی (T-Q)

پراپ، خویشکاری جفتی دیگری مطرح می‌کند. به عقیده او، شخصیتی نشانه‌گذاری می‌کند و در نهایت با شناسایی او، هویت او مشخص می‌گردد. در قصه‌های مورد بررسی ما، یک مورد شناسایی مطابق نظر پراپ اتفاق می‌افتد؛ در قصه دوم، وزیر، فرزند بهرام شاه را در مکانی رها می‌کند و به همراه او نامه‌ای بر پیرانش نصب می‌کند که در پایان قصه هویت اصلی شاهزاده مشخص می‌گردد. در سه مورد دیگر، خویشکاری جفتی قصه‌های ما عبارتند از: تغییر شکل و شناسایی، به عبارتی این دو کارکرد، جفت هم‌دیگر را کامل می‌سازند و نظر پراپ در این موارد اعمال نمی‌گردد. پراپ بعد از خویشکاری تغییر شکل، کارکردی معرفی نمی‌کند که معادل با به حالت اولیه بازگشتن شخصیت باشد. در هر حال بعد از تغییر شکل‌ها باید در پایان قصه، ظاهر و هویت اصلی شخصیت معلوم گردد اما چنین اشاره‌ای با کارکردی مخصوص در الگوی پراپ مشاهده نمی‌گردد و آنچه پراپ ذکر کرده، ابتدا نشانه‌گذاری و سپس شناسایی آن است. آنچه با مطالعه قصه‌های آذربایجانی مورد نظر ما به دست می‌آید، ابتدا کارکرد تغییر شکل و سپس شناسایی است. در حرکت دوم قصه هشتم با دو مورد Q و T روبرو می‌گردیم؛ که دختر درزی و پسر— پادشاه چند بار با ظاهر جسمانی جدید ظاهر می‌گردند و در پایان شناخته می‌گردند. در حرکت دوم قصه نهم، کنیز سیاه با جامه جدید، پادشاه را فریب می‌دهد و در پایان، شرارت وی بر پادشاه آشکار می‌گردد. پری در حرکت چهارم قصه دهم، برای حضور در خانه پدرش با لباس متفاوتی وارد می‌گردد و در نهایت در موقعیت مناسب، خود را نمایان می‌سازد.

۲-۲-۹. کارکرد پایانی (R_s،U،K،W)

پراپ برای پایان قصه‌هایش، انواع مختلفی از کارکرد W را پیش‌بینی می‌کند. در قصه‌های مورد بررسی ما، حرکت‌ها با کارکردهای K، W و در دو مورد با کارکردهای U و R_s پایان یافته‌اند که نتیجه‌ای معقول و قابل قبول به نظر می‌رسند. چه بسا شرارتی رخ دهد و در نهایت با مجازات یا فرار پایان یابد. در مواقعی نیز شاهد هر دو کارکرد W و K می‌گردیم؛ در قصه چهارم، نیک‌نام با درمان بیماری دختر پادشاه، با او ازدواج می‌کند. در حرکت دوم قصه هشتم، با یافتن دختر درزی، ازدواج نیز صورت می‌گیرد. گاهی نیز دو کارکرد W و N ترکیب می‌شوند و پایان قصه رقم زده می‌شود مانند قصه اول که بعد از ازدواج شاهزاده، داروی درمان پدرش نیز تأمین می‌گردد.

۱. حرکت‌های مختوم به کارکرد W (ازدواج): در قصه اول، شاهزاده در نتیجه انجام کار دشوار با دختر پادشاه ازدواج می‌کند و سپس کار دشوار انجام می‌گیرد. در قصه چهارم، پادشاه با عمل به وعده‌اش دخترش را به زنی نیکنام می‌دهد. در حرکت دوم قصه هشتم، شاهزاده طی مراحل دختر درزی را می‌یابد و با او ازدواج می‌کند. پادشاه در حرکت اول قصه نهم پس از نجات دخترک با او ازدواج می‌کند. در حرکت دوم قصه دهم، پری توسط پادشاه نجات می‌یابد و با او ازدواج می‌کند و در حرکت چهارم همین قصه نیز ازدواجی با حضور خانواده سر می‌گیرد.

۲. حرکت‌های مختوم به کارکرد W (پادشاهی): در قصه دوم، با شناخته شدن هویت یادگار، وی صاحب تاج و تخت پادشاهی پدر می‌گردد. در قصه پنجم، پادشاه با مشاهده رفتارهای درخور پدر قیاض، وی را به وزارت برمی‌گزیند.

۳. حرکت‌های مختوم به کارکرد W (پاداش نقدی): در قصه ششم، احمد بعد از گذشتن از مراحل سخت، سرانجام به پاداش نقدی یاریگرش دست می‌یابد.

۴. حرکت‌های مختوم به کارکرد U (مجازات شریر): در قصه چهارم، بدنام پا به فرار می‌گذارد و در رودخانه‌ای غرق شده و می‌میرد. (این عمل مصادف با کارکردهای W و K است.) در قصه هفتم، پس از معلوم شدن دزدی ابوالقاسم، وی از طرف قاضی شهر جریمه می‌گردد. پادشاه در حرکت دوم قصه نهم، پس از پی بردن به ماجرای اصلی، کنیزش را به دم قاطری می‌بندد و به طرف کوه رها می‌کند.

۵. حرکت مختوم به کارکرد فرار (Rs): در قصه‌های مورد بررسی ما، یک نمونه با چنین پایانی مشاهده می‌گردد؛ در قصه دهم، پری برای نجات از دست ملا اقدام به فرار می‌کند.

۶. حرکت‌های مختوم به کارکرد رفع مشکل (K): پراپ برای این کارکرد انواع مختلفی بیان می‌کند که کمبود یا شرارت در نتیجه عملی، رفع می‌گردد. در قصه سوم، زن کدخدای عملیاتی، محبت و خوشی را به خانواده‌اش برمی‌گرداند. در قصه چهارم، رفع مصیبت مصادف با کارکردهای U و W است؛ بدین‌گونه که نیکنام با درمان بیماری دختر پادشاه با وی ازدواج می‌کند و رقیبش بدنام به هلاکت می‌رسد. در واقع با اقدامات لازم در جهت رفع مصیبت حرکت می‌کند. در حرکت اول قصه هشتم، کمبود با به کار بردن عامل جادویی نتیجه‌ای مثبت می‌دهد؛ مرد درزی با دستیابی به سیب جادویی، فرزنددار می‌شود. در حرکت سوم قصه دهم، برادر پری طی اقدامات لازم، سَرّی را که گریبانگیر خواهرش بود، رفع می‌کند.

چنانکه ملاحظه گردید، ده قصه آذربایجان مورد بررسی قرار گرفت. در همه قصه‌ها قهرمانی حضور دارد که با شرارت و یا کمبودی مواجه می‌گردد و در جهت رفع آن با مشکلاتی روبرو شده و در نهایت قصه را به پایان می‌رساند. قصه‌ها، گاهی با خویشکاری‌های H-I و گاهی با M-N بسط یافته‌اند و در مواقعی بدون هیچ یک از آن‌ها و با تعدد شرارت‌ها گسترش پیدا کرده‌اند.

آنچه در این پژوهش به دست آمد، کارکردهای به کار رفته در قصه‌ها ست که ۲۹ کارکرد مورد نظر پراپ در این قصه‌ها اتفاق افتاده است و نشان می‌دهد که ویژگی‌های قصه‌های عامیانه را داراست. عدم توالی، تعداد و تکرار کارکردها از جمله نکات بارزی بود که در تجزیه حرکت‌ها با آن روبرو شدیم که به سبب انگیزه‌ها و خواست‌های مختلف شخصیت‌ها در موقعیت‌های متفاوت به وجود آمده است.

۲-۳. شخصیت‌های قصه بر اساس نظریه پراپ

پراپ وجود هفت شخصیت را در قصه‌ها اثبات کند: شریر، بخشنده، یاریگر، شاهزاده خانم، گسیل‌دارنده، قهرمان، قهرمان دروغین. در بررسی شخصیت‌ها نکته قابل توجه و کاملاً مشهود این است که در بعضی مواقع خواست‌ها و نیت‌های شخصیت‌ها در روند عملیات تأثیر ندارد، بلکه کردار و رفتار آنان مورد ارزیابی و تعریف است، چه بسا شخصیت‌هایی با انگیزه شرارت به صورت ناخودآگاه در حوزه عملیات یک یاریگر یا بخشنده شرکت می‌کنند و یا بالعکس؛ به همین دلیل پراپ حوزه عملیات توزیع شده در میان شخصیت‌ها را در سه رابطه خلاصه می‌کند: ۱- حوزه عملکردها متناسب با خود شخصیت و خواست اوست؛ ۲- یک شخصیت خواه یا ناخواه در حوزه عملکرد دیگری شرکت می‌کند؛ ۳- چند شخصیت در یک حوزه عملیات فعالیت می‌کنند. (نک. خدیش، ۱۳۸۷: ۵۳) این شخصیت‌ها بر اساس الگوی ذکر شده در قصه‌های آذربایجان مورد مطالعه قرار می‌گیرد که به نمونه‌هایی از این شخصیت‌ها می‌پردازیم:

۲-۳-۱. شریر و قهرمان دروغین

این دو شخصیت عامل ایجاد شرارت و به نوعی مسبب حرکت قهرمان هستند. ما این دو شخصیت را در یک شخص ادغام می‌کنیم؛ چرا که حوزه عملیاتی مشترک و مشخصی دارند؛ یا خودشان از همان ابتدا شرارت را پایه‌گذاری می‌کنند و یا اینکه در اواسط داستان در حرکت قهرمان ایجاد مانع می‌کنند. در قصه دوم، وزیر، زن پادشاه را می‌کشد تا مانع رسیدن فرزند به تخت پادشاهی گردد. در قصه چهارم، بدنام با فریب و دغلیکاری نیکنام را کور می‌کند و در نهایت به سزای عملش می‌رسد. در قصه نهم، کنیزک سیاه با بدخواهی برای زن پادشاه ایجاد شرارت می‌کند. در قصه دهم، ملا، نقش شریر را بر عهده می‌گیرد و در فریب و دروغ‌گویی، باعث بدبینی دختر حاجی صیاد می‌گردد. و نیز، وزیر با وسوسه‌های شیطنانی‌اش برای پری مشکلات اساسی به وجود می‌آورد.

۲-۳-۲. یاریگر و بخشنده

این دو شخصیت را هم می‌توان در یک شخصیت خلاصه کرد؛ زیرا حوزه عملیات مشترکی دارند و به عبارتی یاری‌رسان قهرمان هستند. گاهی از آغاز قصه، قهرمان را همراهی می‌کند و مواقعی در اواسط

داستان با تقدیم یک عنصر و یا یک راهنمایی، رسیدن به هدف را تسریع می‌بخشد. حکیم معالج پادشاه در قصه اول که درد چشم پادشاه را می‌یابد و آن‌ها را برای یافتن دوی چشم راهنمایی می‌کند. در قصه سوم، زن با صداقت، همسر کدخدا را در جلب مهر و محبت همسرش یاری می‌کند. در قصه چهارم، نیکنام که قهرمان داستان است دو خطر را دفع می‌کند؛ دیو قلعه را می‌کشد و مردم را نجات می‌دهد و بیماری دختر پادشاه را علاج می‌کند. در قصه پنجم، فیاض به معنی واقعی یک یاریگر، پادشاه را در امری خطیر یاری می‌کند. در قصه ششم، دوست احمد، راهنمایی‌های شایانی برای احمد می‌کند که هم در سفر و هم در خانواده‌اش به کار می‌گیرد. در قصه دهم، برادر پری نقش مهمی در زنده ماندن پری ایفا می‌کند.

۲-۳-۳. شاهزاده خانم

در قصه‌های عامیانه، شاهزاده خانم شخصیت جستجو شونده است که قهرمان برای رسیدن به او، سختی‌ها و مصائب را کنار می‌زند. در قصه اول، قهرمان به یاری شاهزاده خانم می‌شتابد او را از بیماری می‌رهاند و با او ازدواج می‌کند. در قصه چهارم، نیکنام با علاج بیماری شاهزاده خانم به وصل او می‌رسد. در قصه هشتم پسر پادشاه، به سختی و با زیرکی و دانایی با دختر درزی ازدواج می‌کند. در قصه دهم، پری از جمله شاهزاده‌خانم‌هایی است که مشکلات فراوانی را تحمل کرده و در نهایت با پادشاه ازدواج می‌کند. چه بسا اگر ما این شخصیت را معادل با هدف بنامیم، برای انطباق با سایر پایان قصه‌ها جامع‌تر و دقیق‌تر خواهد بود؛ زیرا در قصه‌های آذربایجانی موردنظر ما، پایان همه قصه‌ها با ازدواج خاتمه نمی‌یابد، چنانکه خود پراپ نیز برای پایان قصه‌ها انواع مختلفی از اهداف را در نظر می‌گیرد و در پژوهش ما، قصه‌های دوم و پنجم با پادشاهی و وزارت، قصه سوم با حل مشکل، قصه ششم با پاداش نقدی پایان می‌پذیرند.

۲-۳-۴. گسیل دارنده

این شخصیت فردی است که قهرمان را اعزام می‌کند و یک حادثه پیوند دهنده در قصه است. در واقع از این شخصیت می‌توان به فرد آگاه کننده تعبیر کرد که شخصیتی از قصه را از وضعیت آگاه می‌کند و راهی را برای وی معین می‌کند. در قصه اول، حکیم معالج پادشاه که آن‌ها را برای یافتن دوی چشم راهنمایی می‌کند. در قصه سوم، زن با صداقت راه رسیدن به هدف را برای زن کدخدا نشان می‌دهد. در قصه دهم، پادشاه، همسرش را همراه وزیر به دیارشان گسیل می‌دارد.

۲-۳-۵. قهرمان

حرکت این شخصیت و روند رو به جلوی وی، قصه را می‌سازد. این فرد، حرکتی را بر مبنای رفع شرارت یا نیاز آغاز می‌کند و با گذشتن از کارکردهای میانجی به هدفش نائل می‌گردد. در قصه اول، شاهزاده قهرمان، مجموعه اعمال سختی را برای رسیدن به معشوق پشت سر می‌گذارد. در قصه دوم، یادگار برای بدست آوردن حق پادشاهی، مراحل طاقت‌فرسایی را تحمل می‌نماید و به تخت می‌نشیند. در قصه سوم، قهرمان داستان همسر کدخدا است که برای یافتن راه مهر و محبت شوهرش، کار دشواری را به مرحله انجام می‌رساند. در قصه چهارم، قهرمان (نیکنام) با گذراندن مراحل طاقت‌فرسا به هدف خود نائل می‌گردد. در قصه پنجم، فیاض به دلیل دانایی باعث مقام بلند پدرش می‌گردد. در قصه ششم، احمد راهی سخت برای کسب و تحصیل علم برمی‌گزیند و در نهایت موفق می‌شود. در قصه هفتم، قهرمان داستان همان شاهزاده خانم است که با طی مراحل سخت به وصال می‌رسد.

۳. نتیجه‌گیری

یکی از معروف‌ترین روش‌های طبقه‌بندی ساختاری داستان‌های عامیانه، ریخت‌شناسی است که نخستین بار، ولادیمیر پراپ روسی آن شیوه را ابداع کرد. اگرچه از طرف نظریه‌پردازان تغییرات و اصلاحاتی برای دقیق‌تر و جامع‌تر شدن روش پراپ ارائه گردید اما الگوی او مهم‌ترین و بنیادی‌ترین شیوه برای بررسی قصه‌های روایی محسوب می‌گردد و برای شناختن چارچوب و ساختار قصه، آشنایی بهتر با محتوای آن و شناخت دقیق شخصیت‌ها بسیار مفید است.

در این پژوهش، ده قصه از افسانه‌های محلی آذربایجان بر اساس روش ریخت‌شناسی پراپ مورد مطالعه قرار گرفت تا ضمن معرفی دقیق قصه‌ها و آشنایی با ساختار و محتوای آن‌ها، نتایج ریخت‌شناسانه قصه‌ها با نتایج تجزیه و تحلیل پراپ ارزیابی و سنجیده شود. نتایجی که به دست آمد حاکی از این است که اگرچه این قصه‌ها قابلیت تجزیه و تحلیل بر اساس الگوی پراپ را دارند اما در آن‌ها همسویی و انطباق کامل با الگوی پراپ مشاهده نمی‌شود و ناهماهنگی‌ها و تفاوت‌های جزئی با الگوی پراپ دارند؛ ضمن اینکه توالی یکسانی که پراپ از آن صحبت می‌کند در اکثر قصه‌ها با اندکی جابه‌جایی و تغییر همراه است. علاوه بر این برخی عناصر قصه‌ها را می‌توان خاص قصه‌های ایرانی دانست که نسبت به قصه‌های سایر ملل عناصر متفاوتی هستند؛ مثل نقش مذهب که در قصه «دختر حاجی صیاد» مشاهده می‌شود. همچنین در کارکردهای پراپ مواردی وجود دارد که در این قصه‌ها و به طور کلی در قصه‌های ایرانی مصداق ندارد و ناشی از فرهنگ متفاوت آن‌هاست؛ بنابراین ضرورت دارد در تجزیه و تحلیل این نوع قصه‌ها بر اساس روش پراپ، چیزهایی از آن حذف و چیزهایی به آن اضافه شود؛ یکی از این نگاه‌های نقادانه، دیدگاه «خدیش» است که ۳۱ کارکرد پراپ را به هشت

کارکرد- که بعضی از آن‌ها جفتی و دوتایی هستند- تقلیل داده است که در پژوهش حاضر نیز مورد توجه نویسندگان قرار گرفته است.

بررسی ساختاری این ده قصه نشان می‌دهد که همه آن‌ها از ساختاری نسبتاً ساده و یکسان برخوردارند به گونه‌ای که با خویشکاری‌های نیاز، کمبود، شرارت و کار سخت آغاز می‌شوند و بعد از پشت سر نهادن خویشکاری‌های میانی به خویشکاری‌های پایانی مانند ازدواج، پیروزی، حل مشکل، برطرف شدن نیاز ختم می‌شوند و با خیر و خوشی پایان می‌پذیرند. از لحاظ تعداد حرکت‌ها، هفت قصه، یک حرکتی، دو قصه، دو حرکتی و یک قصه چهار حرکتی است که بسامد بالای قصه‌های یک حرکتی بیانگر ساختار ساده قصه‌ها است.

اما دربارهٔ توصیف زمان و مکان و شخصیت در این قصه‌ها گفتنی است که مکان و زمان در آن‌ها مشخص نیست و به صورت کلی و مبهم بیان شده است؛ مثل روزگاری، شهری، روستایی و غیره. شخصیت‌ها اکثراً بدون توصیف هستند و گاهی فقط صفتی به آن‌ها اضافه می‌شود؛ مثل دزد زبل و زرنگی. و اکثراً حتی نام هم ندارند به گونه‌ای که در اکثر آن‌ها (هفت قصه) فقط قهرمان، دارای اسم است و بقیه اسم ندارند (البته در سه قصهٔ دیگر، هیچ‌کدام اسم ندارند) و بیشتر با شغل خود شناخته می‌شوند؛ مثل پادشاه، کدخدا، درزی، کشاورز و غیره. گاهی نیز شخصیت‌ها بر اساس ویژگی‌های ذاتی و شخصیتی خویش نامگذاری می‌شوند؛ مثل نیکنام و بدنام. اما نکتهٔ مهم، نقش و کارکرد زنان در این قصه‌هاست که در برخی از آن‌ها نقش‌های مهم و کلیدی دارند و در روند داستان تأثیرگذار هستند؛ مثل داستان‌های یادگار، زن با صداقت، دختر درزی و پادشاه، بی‌بی‌لی جان و دختر حاجی صیاد.

منابع

- آذرافشار، احمد، (۱۳۸۴). افسانه‌های ایران زمین؛ آذربایجان. تهران: میلاد.
- احمدی، بابک (۱۳۸۰). ساختار و تأویل متن. چاپ پنجم. تهران: مرکز.
- اسکولز، رابرت (۱۳۸۳). درآمدی بر ساختارگرایی در ادبیات. ترجمهٔ فرزانه طاهری. تهران: آگاه.
- پراپ، ولادیمیر (۱۳۸۶). ریخت‌شناسی قصه‌های پریان. ترجمهٔ فریدون بدره‌ای. تهران: توس.
- بهرنگی، صمد، و دهقانی، بهروز (۱۳۶۰). افسانه‌های آذربایجان. تهران: نشر دنیا.
- جلالی‌پور، بهرام (۱۳۹۱). ریخت‌شناسی قصه‌های اساطیری و پهلوانی شاهنامه فردوسی. تهران: افراز.
- حق‌شناس، علی محمد و خدیش، پگاه (۱۳۸۷). یافته‌های نو در ریخت‌شناسی افسانه‌های جادویی. مجلهٔ دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، ۵۹ (۱۸۶)، ۲۷-۳۹.

بررسی ساختاری ده قصه از افسانه‌های محلی آذربایجان... (ص ۴۹-۷۷) -- معصومه خلیل‌نوی علی‌آباد و همکاران ۷۷

- حدیث، پگاه (۱۳۸۷). ریخت‌شناسی افسانه‌های جادویی. تهران: علمی و فرهنگی.
- خراسانی، محبوبه (۱۳۸۷). درآمدی بر ریخت‌شناسی هزار و یک شب. اصفهان: نشر تحقیقات نظری اصفهان.
- دهقانیان، جواد، نوروزی، اسدالله، و پارسا نسب، مهناز (۱۳۹۵). ریخت‌شناسی قصه‌های قشقای بر اساس نظریه ساخت‌گرایی. فرهنگ و ادبیات عامه، ۴ (۱۰)، ۱۱۳-۱۳۹.
dor: 20.1001.1.23454466.1395.4.10.5.0
- سجادی مطلق، معصومه (۱۳۹۵). «ریخت‌شناسی قصه‌های شفاهی آذربایجان بر اساس نظریه پراپ». پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.
- شهبازی، اصغر (۱۴۰۰). بررسی توصیفی، ساختاری و محتوایی افسانه دختر جولاه. ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین، ۱۱ (۳)، ۶۷-۹۰.
doi: 10.30495/IRLL.2021.1910207.1379
- غفوری، عاطفه، و رنجبر، محمدعلی (۱۳۹۲). ریخت‌شناسی قصه‌های ایرانی با تمرکز بر نقش زن و قصه‌های منطقه آذربایجان. پژوهش‌های ادبی و بلاغی، ۲ (۱)، ۴۷-۶۳.
- فرضی، حمیدرضا، و فخریمی‌فاریابی، فرناز (۱۳۹۱). ریخت‌شناسی گل و نوروز خواجه‌کرمانی بر اساس نظریه ولادیمیر پراپ، فنون ادبی، ۹ (۲)، ۱۱۹-۱۳۲.
doi: 10.22108/LIAR.2017.93862

فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین

(نشریه علمی)

سال سیزدهم - شماره سوم - پاییز ۱۴۰۲ - شماره پيوسته ۴۱

تحليل ضرب‌المثل‌های لری بويراحمدی بر اساس میزان توجه به مؤلفه‌های مهارت‌های

زندگی (ص ۷۹-۱۰۵)

سمیه رضایی^۱، سکینه حیدری^۲ (نویسنده مسئول)

doi : 10.30495/IRLL.2023.1983697.1561

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۳/۱۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۲/۳

نوع مقاله: پژوهشی

چکیده

ضرب‌المثل‌ها نماینده اعتقادات، نگرش‌ها، فرهنگ، رسوم، دانش و توجه یک قوم به مسائل مختلف‌اند که در قالب جملات قصار عامه‌پسند و با زبانی استعاری مطرح می‌شوند. این جملات قصار از طرفی باورهای یک قوم را به تصویر می‌کشند و از دیگر سو می‌توانند نقش آموزشی شایان توجهی داشته باشند. ضرب‌المثل‌ها در موقعیت‌های مختلف، در ذهن جاری می‌شوند و به زبان می‌آیند. درحقیقت می‌توان گفت که ضرب‌المثل‌ها بیشتر برای کنایه به افراد و آگاهی بخشی یا تأکید کاربرد دارند. از آنجا که میزان توجه به مهارت‌های زندگی در یک قوم، ارتباط زیادی با فرهنگ آن قوم دارد، می‌توان با بررسی ضرب‌المثل‌های رایج در یک قوم به میزان توجه آن قوم به مهارت‌های زندگی دست یافت. در این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی، چهارصد ضرب‌المثل رایج لری کهگیلویه و بویراحمدی بر اساس میزان و چگونگی توجه به مؤلفه‌های مهارت‌های زندگی بررسی شدند. ضرب‌المثل‌ها از سه کتاب با عنوان‌های گلچینی از ضرب‌المثل‌های بویراحمدی (۱۳۹۱)، گوشه‌هایی از فرهنگ مردم بویراحمد (۱۳۹۲) و گلچینی از ضرب‌المثل‌های کهگیلویه و بویراحمد (۱۳۹۳) استخراج شدند. نتایج حاصل از این پژوهش نشان داد که مؤلفه‌های مهارت‌های ارتباطی، تفکر انتقادی و حل مسئله، بیشترین بسامد و مؤلفه تفکر خلاق و تصمیم‌گیری، کمترین بسامد را دارند. مهارت‌های ارتباطی بیشتر جنبه آگاهی‌بخشی دارند و مؤلفه‌های مهارت‌های دیگر از جمله تفکر انتقادی، حل مسئله و همدلی بیشتر برای کنایه به افراد به کار می‌روند. مؤلفه‌های مهارت مدیریت هیجان‌های منفی، هم برای پندآموزی و آگاهی‌بخشی و هم برای کنایه به افراد کاربرد دارند.

کلمات کلیدی: ضرب‌المثل‌های لری بویراحمدی، مهارت‌های زندگی، تحلیل روان‌شناسانه.

۱. استادیار گروه آموزش زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران.

E-mail : somayehrezaee@gmail.com

E-mail : aramesh1314@gmail.com

۲. مدرّس گروه روان‌شناسی دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران.



Analyzing proverbs of Lori Boyerahmadi based on the level of attention to the components of life-skills

Somayeh Rezaee¹

Sakine Heydari^{2*}

Abstract

Proverbs represent the beliefs, attitudes, culture, traditions, knowledge and attention of a nation to various issues, quoted in the form of popular cliché and metaphorical statements. On the one hand, such aphoristic sentences depict the nation's beliefs, on the other hand, they potentially have a remarkable educational role. Proverbs cross people's mind and are uttered in different situations. In fact, proverbs are mostly used to taunt people and to inform them, or to emphasize something. Since there is a great relationship between the level of attention paid to life-skills in a nation and their culture, it is possible to find out how much that nation considers life-skills by studying common proverbs there. The present study dealt with 400 common Lori's proverbs of Kohkilouye and Boyerahmadi based on the level and manner of paying attention to the components of life-skills using a descriptive and analytical method. The results indicated that the constituents of communication-skills, critical-thinking and problem-solving had the highest frequency, and the components of creative-thinking and decision-making had the lowest one. Communication-skills were mostly informative, the components of other skills such as critical-thinking, problem-solving, and empathy were used more to taunt people. The constituents of the skill of managing negative emotions were used both for teaching and informing, and for taunting people.

Keywords: Lory Boyerahmadi's proverbs, life-skills, psychological analysis.

¹ . Assistant Professor of Teaching Persian Language and Literature Department, Farhangian, University, Tehran, Iran. E-mail: somayehrezaee@ymail.com.

² . The instructor of Psychology Department, Farhangian University, Tehran, Iran. (corresponding author)* E-mail: aramesh1314@gmail.com

۱. مقدمه

ضرب‌المثل‌ها تجلی‌گاه ارزش‌ها و باورهای دیرینه هر قوم هستند که از گذشته به امروز منتقل شده و در ناخودآگاه جمعی افراد باقی مانده است. درحقیقت از طریق ضرب‌المثل‌های هر قوم می‌توان به نظام ارزش‌ها و باورهای آن قوم دست یافت. «ضرب‌المثل‌ها که بخشی از ادبیات شفاهی یا عامه محسوب می‌شوند، آینه‌ای تمام‌نما از تاریخ، فرهنگ، اندیشه، حکمت، تجربه، عقاید، منش، مناسبات و تمدن یک ملت هستند. امثال از کهن‌ترین فرهنگ‌های عمومی یک ملت هستند که با ذوق همه مردم، اعم از خواص و عوام سازگاری دارند. از این روست که امثال بر زبان‌ها جاری می‌شوند و در طول قرون متمادی در زبان یک ملت سیر می‌کنند و همین امر موجب می‌شود که ضرب‌المثل‌ها در سینه‌ها محفوظ باشند، اگرچه در کتب جمع‌آوری نشده باشند» (حریرچی، ۱۳۶۸: ۱۳).

در حقیقت، مردم به وسیله ضرب‌المثل‌ها مفاهیم زیادی را به یکدیگر منتقل می‌کنند و به صورت کنایی منظور خود را انتقال می‌دهند. «ضرب‌المثل‌ها دانش زمینه‌ای و باورهای فرهنگی را در هر جامعه در قالب گفتمان شرح می‌دهند و به لحاظ کاربردشناختی نیز برای اهداف ارتباطی استفاده می‌شوند» (Moreno, 2005: 42).

تعاریفی از ضرب‌المثل به دست داده‌اند که بعضی از این تعاریف به شرح زیر هستند: همایی در تعریف ضرب‌المثل گفته است: «امثال، فشرده افکار هر قومی به شمار می‌روند. بزرگ‌ترین سرمایه ادب فارسی همین امثال است که در بردارنده تمام حکمت‌ها و دانش بشری است» (همایی، ۱۳۷۴: ۱۴۳ و ۱۴۴).

بهمنیار مثل را جمله‌ای مختصر مشتمل بر تشبیه یا مضمون حکیمانه می‌داند که به واسطه روانی الفاظ، روشنی معنی و لطافت ترکیب بین عامه مشهور شده و عامه آن را بدون تغییر یا تغییر جزئی در محاورات خود به کار می‌برند (نک. بهمنیار، ۱۳۸۱: ۱۹).

به عقیده گری، «ضرب‌المثل عبارت است از گفته عامه پسند کوتاه که نشان‌دهنده واقعیتی عام است و گاهی به زبان استعاری است» (گری، ۱۳۸۲: ۲۶۳).

ذوالفقاری مثل را چنین تعریف کرده است: «مثل جمله‌ای است کوتاه، مشهور و گاه آهنگین، حاوی اندرزا، مضامین حکیمانه و تجربیات قومی مشتمل بر تشبیه، استعاره یا کنایه که به دلیل روانی الفاظ، روشنی معنا، سادگی، شمول و کلیت در میان مردم شهرت و رواج یافته و با تغییر یا بدون تغییر آن را به کار می‌برند» (ذوالفقاری، ۱۳۸۸: ۲۵).

از نظر ژان کالوه: «در هر زبانی مجموعه‌ای از باورها و نگرش‌های قالبی و کلیشه‌های زبانی وجود دارد که شدت و ضعف آن‌ها از نظر جغرافیایی، تاریخی و اجتماعی متفاوت است» (ژان کالوه، ۱۳۷۹: ۸۱).

مثل‌ها جملاتی کوتاه برای بیان نگرش‌ها و باورهای مردم هر جامعه و ابزاری قدرتمند برای شکل‌دادن به آگاهی‌ها، نگرش‌ها و اعتقادات اخلاقی هستند (نک. موحد و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۰۲).

براساس تعریف‌های به دست آمده از ضرب‌المثل‌ها و عباراتی چون «فشرده افکار اقوام»، مفاهیم «مشهور بین عامه»، «گفتار کوتاه عامه‌پسند که نشان‌دهنده واقعیتهای عام است»، «مفاهیم عمیق در قالب استعاره» و «ابزاری قدرتمند برای شکل‌دادن به آگاهی‌ها، نگرش‌ها و اعتقادات اخلاقی» می‌توان گفت ضرب‌المثل‌ها از طرفی نشان‌دهنده اعتقادات، فرهنگ و ارزش‌های مردم یک سرزمین یا قوم‌اند و از دیگر سو بر شکل‌گیری باورها، جهت‌گیری‌ها و نگرش آن قوم مردم بسیار تأثیرگذارند؛ برای مثال، زمانی که افراد با چنین سخنان معروفی مواجه می‌شوند از دیدگاه مفاهیم حکیمانه به آن می‌نگرند و به صورت ناخودآگاه از آن تأثیر می‌پذیرند. در حقیقت، ضرب‌المثل‌ها یا کاربرد کنایه به افراد مختلف را دارند یا برای تبه و آگاهی‌بخشی یا تأکید بر موضوعی که دیگران می‌دانند؛ اما در عمل اجرا نمی‌کنند به کار می‌رود. «مثل سایر یا ضرب‌المثل به عنوان سخن کوتاه منثور یا منظومی که اصلی اخلاقی یا سفارش و اندرز را در باب زندگی بشر بیان می‌دارد، از گذشته کاربرد داشته و می‌توان آن را از بسترهای کهن و کارآمد در امر تعلیم و تربیت به شمار آورد» (شعبانی، ۱۳۹۹: ۷۰).

مهارت‌های زندگی، مهارت‌هایی هستند که هر انسان اجتماعی برای پیشبرد زندگی سالم باید آن‌ها را کسب کرده باشد و البته ضرب‌المثل‌ها در آموزش و تقویت این مهارت‌ها می‌توانند نقش مؤثری داشته باشند. همه ما گاهی در زندگی با چالش‌ها و مشکلاتی مواجه می‌شویم. در جریان این دشواری‌ها در اختیار داشتن منابع و مهارت‌هایی که به ما کمک می‌کند تا به بهترین شکل ممکن است از عهده حل مشکلات خود برآیم، تسلی‌بخش است. (نک. کلینکه، ۱۳۸۱: ۷۲)

مهارت‌های زندگی به گروه بزرگی از مهارت‌های روانی-اجتماعی و میان‌فردی گفته می‌شود که می‌تواند به افراد کمک کند تا تصمیماتشان را با آگاهی اتخاذ کنند؛ به طور مؤثر ارتباط برقرار کنند؛ مهارت‌های مقابله‌ای و مدیریت شخصی خود را گسترش دهند و زندگی سالم و بارور داشته باشند. مهارت‌های زندگی می‌توانند اعمال شخصی و اعمال مربوط به دیگران و نیز اعمال مربوط به محیط اطراف را طوری هدایت کنند که به سلامت بیشتر منجر شود و سلامت بیشتر؛ یعنی آسایش بیشتر جسمانی-روانی و اجتماعی. (Unicef, 2003).

سازمان بهداشت جهانی، در سال ۱۹۹۳ میلادی، برنامه آموزش مهارت‌های زندگی را به منظور پیشگیری و همچنین افزایش سطح بهداشت روانی افراد جامعه تدوین کردید. این سازمان ده مهارت اصلی را به عنوان مهارت‌های زندگی مطرح کرده و آن‌ها را در پنج گروه بدین شرح قرار داده است: ۱. خودآگاهی - همدلی؛ ۲. ارتباط - روابط میان‌فردی؛ ۳. تصمیم‌گیری - حل مسئله؛ ۴. تفکر خلاق - تفکر انتقادی؛ ۵. مهار کردن هیجانات - مقابله با استرس.

از آنجاکه ضرب‌المثل‌های یک قوم می‌توانند نشان‌دهنده میزان توجه اقوام به مؤلفه‌های مهارت‌های زندگی باشند و از سوی دیگر می‌توانند در آموزش مهارت‌های زندگی نقش شایان توجهی داشته باشند، می‌توان با بررسی روان‌شناختی ضرب‌المثل‌های یک قوم به میزان توجه آن قوم به مهارت‌های زندگی دست یافت.

۱-۱. اهداف پژوهش

۱. بررسی میزان توجه به مؤلفه‌های مهارت‌های زندگی در ضرب‌المثل‌های لری بویراحمدی؛
۲. بررسی چگونگی طرح مهارت‌های زندگی در ضرب‌المثل‌های لری بویراحمدی.

۲-۱. پرسش‌های پژوهش

۱. در ضرب‌المثل‌های لری بویراحمدی مؤلفه‌های مهارت‌های زندگی به چه میزان مطرح شده است؟
۲. مهارت‌های زندگی چگونه در ضرب‌المثل‌های لری بویراحمدی مطرح شده است؟

۳-۱. روش پژوهش

این پژوهش به لحاظ هدف یک پژوهش بنیادی و به لحاظ محیط گردآوری اطلاعات یک پژوهش نظری است که به روش توصیفی-تحلیلی انجام شده است. روش گردآوری اطلاعات در این تحقیق کتابخانه‌ای است و روش تجزیه و تحلیل اطلاعات به صورت کیفی-کمی است. جامعه آماری در این پژوهش ضرب‌المثل‌های لری بویراحمدی است و نمونه‌ها به روش نمونه‌گیری در دسترس انتخاب شدند. پس از جست‌وجوی فراوان، چند کتاب از فردین امیریان یافت شد. کتاب‌ها مستقماً از ایشان دریافت گردید و چهارصد ضرب‌المثل معروف بویراحمدی به عنوان نمونه‌های آماری انتخاب شدند. پس از آن، مؤلفه‌های مهارت‌های زندگی که در ده مقوله تقسیم شده‌اند، در محتوای ضرب‌المثل‌ها تحلیل شدند. آثاری که ضرب‌المثل‌ها از آن استخراج شدند عبارتند از:

- ۱) گلچینی از ضرب‌المثل‌های بویراحمدی، تهران: زیتون سبز.
- ۲) گوشه‌هایی از فرهنگ مردم بویراحمد، سی‌سخت: فرهنگ مانا.
- ۳) گلچینی از ضرب‌المثل‌های کهکیلیویه و بویراحمد، سی‌سخت: فرهنگ مانا.

در این پژوهش دو گروه «ارتباط- روابط میان فردی» با عنوان مهارت‌های ارتباطی و «مهارت‌کردن هیجان‌ات-مقابله با استرس» با عنوان کنترل هیجان‌ات منفی بررسی شده‌اند؛ بنابراین، در ضرب‌المثل‌ها

هشت مهارت همدلی، تفکر خلاق، تفکر انتقادی، تصمیم‌گیری، حل مسئله، کنترل هیجانات منفی و مهارت‌های ارتباطی، جست‌وجو و به لحاظ میزان و کیفیت طرح مهارت، تحلیل و بررسی شده است.

۴-۱. پیشینه پژوهش

پژوهش‌های زیادی در مورد ضرب‌المثل‌ها انجام شده است که برخی از این پژوهش‌ها به مطالعه روان‌شناختی ضرب‌المثل‌ها پرداخته‌اند؛ برای مثال، گلشنی (۱۳۹۴) در «مبنای روان‌شناسی ضرب‌المثل‌های فارسی»، ضرب‌المثل‌های فارسی را از نظر مبانی روان‌شناسی بررسی کرده و به این نتیجه دست یافته است که از طریق این جملات کوتاه و آهنگین که شنیدن آن‌ها تأثیر بسزایی در گوش جان‌ها می‌گذارد می‌توان به شناخت خلیات، روحيات و دیگر جنبه‌های وجود فردی و اجتماعی یک ملت در عصر گذشته یا حاضر پی برد.

چراغی (۱۳۹۷) در «تحلیل روان‌شناختی رابطه والد-فرزندی در ضرب‌المثل‌های ایرانی: يك پژوهش کیفی» بر آن است که با توجه به این که ضرب‌المثل‌ها در جامعه، نمایانگر عقاید، آداب و رسوم و هنجارهای رایج هستند، بررسی دقیق آن‌ها می‌تواند درک بهتری را از نگرش افراد به روابط خانوادگی ایجاد نماید. هدف این پژوهش، تحلیل کیفی ضرب‌المثل‌های ایرانی مرتبط با رابطه والد-فرزندی است. در میان پژوهش‌های انجام‌شده، برخی به بررسی ضرب‌المثل‌های لهجه لری پرداخته‌اند؛ برای مثال، عسکری خانقاه و همکاران (۱۳۹۵) در پژوهشی با عنوان «مطالعه فرهنگ لالی، شعر و ضرب‌المثل در گویش قوم لر با تأکید بر نشانه‌های تفکیک جنسیت (مورد مطالعه: دو محله شهرستان بروجرد از استان لرستان)» به این موضوع پرداخته است. این پژوهش، گزارشی از لالی‌ها، شعرهای محلی، ضرب‌المثل‌ها و تبیین رابطه‌اشان با الگوهای زنانه- مردانه یا پسرانه- دخترانه است که قوم ایرانی لر، مخصوص مذکر یا مؤنث به کار می‌برد. پژوهشگران به این نتیجه رسیده‌اند که در ادبیات شفاهی قوم لر، جنسیت کاملاً هویداست و می‌توان در این فرهنگ، «زن طبیعی» و «مرد فرهنگی» را آن‌چنان که در نظریه عمل بیان شده است، به‌وضوح مشاهده کرد؛ دوم آنکه قوم لر در ادبیات شفاهی خود، به‌طور مشخص برای پسر و دختر، زن و مرد، زن و شوهر و پدر و مادر تفاوت ارزشی قائل است؛ سوم آنکه در الگوهای این ادبیات، معمولاً دختر جایگاه ویژه‌ای ندارد؛ جز در مواردی خاص که کدبانو و صبور است و کسی از راز دلش آگاه نیست؛ چهارم آنکه در الگوهای این ادبیات، پسر همیشه عزیزتر است و مسئولیت‌ها و وظایفش برحسب عزتش تعریف می‌شود.

حیدری و همکاران (۱۳۹۶) در «واکاوای مفهوم زن در ضرب‌المثل‌های لری با تأکید بر بعد نابرابری جنسیتی» به واکاوای مفهوم زن در ضرب‌المثل‌های لری با تأکید بر بعد نابرابری جنسیتی می‌پردازند. برای تحلیل موضوع، از دیدگاه نشانه‌شناسی بارت، تحلیل گفتمان لاکلا و موفه و تفسیرگرایی کیلفورد گیرتر کمک گرفته شده است. براساس تحلیل مضامین و نگاه امیکی مصاحبه‌شوندگان، می‌توان گفت

تصاویر ارائه شده از زنان در ضرب‌المثل‌های لری، به شکل‌گیری و تقویت نوعی زبان جنسیت‌گرا و کردار تبعیض‌آمیز جنسیتی در جامعه موردنظر انجامیده است؛ تاجایی که این زبان جنسیتی، به تعبیر بارت، شکل اسطوره‌ای به خود گرفته و براساس نگاه گفتمانی لاکلا و موفه، نوعی مرز ضدیتی کاملاً مشخص بین ما (مردان) به مثابه جنس فرادست، و دیگری (زنان) به مثابه جنس فرودست ترسیم و تحکیم شده است. در نهایت اینکه چنین تصویری می‌تواند هم بازتاب و بازگوکننده نابرابری بین جنسیتی و هم مانعی برای زنان در دستیابی به موقعیت‌های مهم و ارزشمند زیست اجتماع آن‌ها باشد.

در میان پژوهش‌های صورت گرفته، پژوهشی که به بررسی ضرب‌المثل‌های لری براساس میزان توجه به مؤلفه‌های مهارت‌های زندگی پرداخته باشد، صورت نگرفته است.

۱-۵. مهارت‌های زندگی

طبق گزارش سازمانی بهداشت جهانی (۱۳۹۳)، ده مهارت زندگی عبارتند از: خودآگاهی، روابط میان‌فردی، تصمیم‌گیری، حل مسئله، تفکر خلاق، همدلی، ارتباط مؤثر، تفکر انتقادی، مهار کردن هیجانات، مقابله با استرس.

برای هر یک از مؤلفه‌ها تعاریفی ذکر شده است که در این جا بیان می‌شود:

خودآگاهی: توانایی شناخت خود و آگاهی از خصوصیات، نقاط ضعف و قوت، ترس‌ها و انزجارهای خویش است.

همدلی: توانایی درک زندگی دیگران است حتی در زمانی که در شرایط آن‌ها قرار نداشته باشیم. ارتباط مؤثر: این توانایی به فرد کمک می‌کند تا بتواند به صورت کلامی و غیرکلامی عقاید، خواسته‌ها و هیجانات خود را ابراز کند و به هنگام نیاز از دیگران تقاضای کمک نماید. روابط میان‌فردی: این توانایی به ایجاد روابط بین فردی مثبت و مؤثر فرد با انسان‌های دیگر کمک می‌کند.

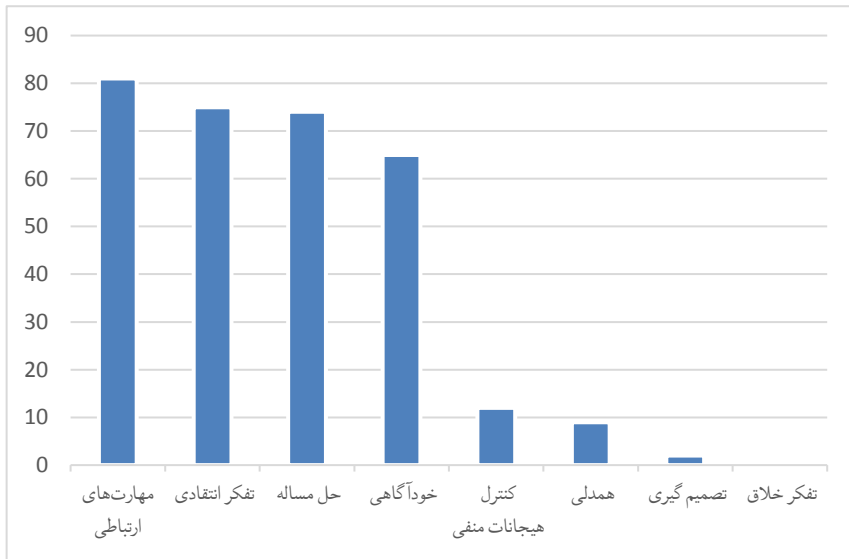
تفکر خلاق: این نوع تفکر به حل مسئله و تصمیم‌گیری‌های مناسب کمک می‌کند. با استفاده از این تفکر، راه‌های متفاوت حل یک مسئله و پیامدهای هر یک از آن‌ها بررسی می‌شود.

کنترل هیجانات منفی: توانایی فرد در تشخیص هیجان‌های خود و دیگران و واکنش مناسب به هیجان‌های متفاوت است.

مقابله با استرس: این توانایی شامل شناخت استرس‌های گوناگون زندگی و تأثیر آن‌ها بر فرد است. (نک.

۲. بحث و بررسی

پس از بررسی چهارصد ضرب‌المثل معروف لری بویراحمدی، این نتیجه به دست آمد که مؤلفه‌های مهارت‌های ارتباطی و تفکر انتقادی و حل مسئله بیشترین بسامد و مؤلفه تفکر خلاق و تصمیم‌گیری، کمترین بسامد را دارند. در نمودار زیر، فراوانی مؤلفه‌ها مشاهده می‌شود:



اینک به تحلیل مهارت‌ها در ضرب‌المثل‌ها پرداخته می‌شود:

۱-۲. مهارت‌های ارتباطی

ارتباط مؤثر یکی از رمزهای موفقیت انسان است. هرکس بتواند با دیگران، اشیا، اطراف و حتی لحظه‌های زندگی خود ارتباط بهتر و مؤثرتری برقرار کند، احساس موفقیت بیشتری خواهد داشت. برای دستیابی به یک ارتباط خوب و مؤثر کلامی یا غیرکلامی، لازم است باورهای مناسب داشته باشیم و روش‌ها و مهارت‌های ارتباط برقرار کردن با دیگران را بیاموزیم (نک. رزاقی، ۱۳۹۰: ۲). فرد با کلام و رفتار خود به شیوه‌ای مناسب، فرهنگ، وضعیت اجتماعی و ارزش‌ها و باورهایش را مطرح می‌سازد و می‌تواند نظریات، عقاید، خواسته‌ها، نیازها و عواطف خود را ابراز و در صورت نیاز از دیگران درخواست کمک و راهنمایی نماید. تقاضای کمک، از مشخصات یک رابطه سالم است و نوعی احساس رضایت در پی دارد.

۲-۲-۱. مهارت‌های ارتباطی در ضرب‌المثل‌ها

در ضرب‌المثل‌های بررسی‌شده، مؤلفه‌های تأثیر همنشین، اهمیت گوش‌دادن، اهمیت خوشرویی، وفای به عهد و آداب مهمانی با تأکید و بسامد بیشتری مطرح شده بود. مضمون برخی از ضرب‌المثل‌ها نداشتن توقع از آدم‌های فرصت‌طلب و عمل‌کردن به جای حرف‌زدن است. بیشتر ضرب‌المثل‌ها به سرزنش رفتارهایی می‌پردازند که موجب تضعیف روابط می‌شوند. عواملی چون دورویی، خیانت در برابر اعتماد، مقایسه، حساست، توقع بیجا، دخالت در کار مردم، غرور و خودپسندی، پرحرفی و کم‌عملی، فرصت‌طلبی، فساد، دون‌طبعی و دوستی با افراد بی‌تجربه عواملی هستند که روابط را تضعیف می‌کنند. بعضی از ضرب‌المثل‌ها برای توصیف شخصیتی خاص و بعضی از ضرب‌المثل‌ها برای استحکام دوستی به کار می‌روند. به‌طور کلی، بیشتر ضرب‌المثل‌هایی که دارای مؤلفه مهارت‌های ارتباطی هستند برای آموزش و آگاهی‌بخشی کاربرد دارند.

ردیف	مؤلفه	فراوانی
۱	رفتارهایی که باعث تضعیف روابط می‌شود.	۲۱
۲	آداب مهمانی	۵
۳	تأثیر خوش‌زبانی	۵
۴	در دسترس نبودن	۴
۵	اهمیت شنیدن در ارتباط	۳
۶	اهمیت همسر در جایگاه اجتماعی	۲
۷	سایر ضرب‌المثل‌ها	...

۲-۲-۱-۱. چند چهرگی

- مَث بوقلمون رنگ عوض ای کنه / مَث بوقلمون تغییر رنگ می‌دهد (امیریان، ۱۳۹۱: ۵۹).
mes bûqalamûn rang avaz ikone

۲-۲-۱-۲. حساست

- و آیم دُرُو هرچه در آیه شَتَلَه / از آدم خسیس هرچه برآید غنیمت است (امیریان، ۱۳۹۲: ۵۲).
va âyam dorû har êe darâye şatale

۲-۲-۱-۳. توقع بیجا

- حالو ایگو بسا خرزام سیم مفتی حیونه ای چارنه خرزا ایگو بسا حالوم بره دمبه گتونه سیم ای بنده.

دایی خیال می‌کند خواهرزاده مفت و مجانی برایش چوپانی می‌کند و خواهرزاده خیال می‌کند دایی‌اش بره دنبه‌بزرگ را برایش در نظر دارد (همان: ۶۸).

hâlû igo basâ xarxâm sim mufti hayûna icârane xarxâm igo basâ hâlûm bara dombey gotûna sim ibande

۴-۱-۲-۲. دروغگویی

- بچی مرده اینه من بغل آیم / بچه مرده را در بغل آدم می‌گذارد (امیریان، ۱۳۹۱: ۴۷).
baçay morda ine men bağal âyam

۵-۱-۲-۲. آداب مهمانی

بیشتر ضرب‌المثل‌هایی که درباره مهمانی گفته می‌شود در کنایه به مهمان یا میزبان است:
- میمون بی‌موقه شومش و خُشه / مهمان بدموقع شامش پای خودش (همان: ۲۱).
maymûn bemoqe sûmeş va xoşe.

- میمون ای‌زوه حونیه خاله خاله ای‌زوه چاله و چاله / مهمان به خانه خاله می‌رود، خاله خودش به مهمانی می‌رود (همان: ۲۲).

maymûn irave honay xâla xâla irave çâla va çâla

- چی مفتی کُم ای درنه / چیز مجانی شکم را پاره می‌کند (همان: ۴۱).
çi mofti kom iderane
برف و نزدیکی قرب نیاره / برف تا نزدیک و در دسترس است ارزش ندارد (امیریان، ۱۳۹۳: ۲۵).
barf va nazdiki qorb nayâre

۶-۱-۲-۲. تأثیر خوش‌زبانی

- بی زون خَش ای شوه ماره و سِمَش بیاری و صحرا / با زبان خوش مار را می‌توان از سوراخش بیرون آورد (همان: ۲۶).

bay zovn xaş îşave mâra va semaş beyâri va sahrâ

منظور، تأثیر و کارکرد خوش‌زبانی است تا جایی که با خوش‌زبانی می‌توان مار را که کشنده و دشمن است به راحتی از لانه‌اش بیرون کشید.

۷-۱-۲-۲. در اهمیت شنیدن و درک مطالب

- نه سی کر بگو نه سی کور برقص / نه برای آدم کر حرف بزن، نه برای آدم کور برقص (امیریان، ۱۳۹۱: ۲۳).

na si kař bego na si kûr beraqs.

- نمک و انگور نزن انگور گروه حرف و دورم ایزنم که بویگم بیونه (امیریان، ۱۳۹۲: ۶۷). / به انگور نمک نزن چون انگور گران‌قیمت است / حرف‌هایم را به دخترم می‌زنم که عروسم متوجه شود.

تحلیل ضرب‌المثل‌های لری بویراحمدی... (ص ۷۹-۱۰۵)-----سمیه رضایی و همکاران ۸۹

nemek va angûr naza angûr gerûne harf va dovarom
izanom ke bavigom beyûne

۸-۱-۲-۲. اهمیت همسر در جایگاه اجتماعی

در این ضرب‌المثل‌ها به اهمیت همسر و همنشین پرداخته می‌شود:

- جو، خَرَه مصری ای کنه زن، مرد اسمی ای کنه / جو باعث چاقی الاغ می‌شود و زن [خوب و فهمیده بافرهنگ و متدین]، باعث افتخار و شهرت شوهرش می‌شود (امیریان، ۱۳۹۱: ۲۷).

jaw xara mesri ikene zan merda esmi ikene
ya harfe xûb qesat bû yâ rengûli paset bû yâ pil pore kisat bû

۹-۱-۲-۲. اهمیت محبت و هدیه‌های کوچک در تقویت روابط

- کاسه بهره سیرم نی کنه اما مهر و دلم ای کنه / کاسه بهره^(۱) مرا سیر نمی‌کند ولی اسباب محبت را فراهم می‌آورد (همان: ۳۱).

kâsa bahra sirom nikene amâ mehr va delom ikene

۱۰-۱-۲-۲. آدم‌های دور و برت را بشناس و به کسی محبت کن که قدر محبت تو را بداند

- کاسه بهرته سی کسی بو که تهش پلیسه / کاسه بهره را برای کسی ببر که ته کاسه را هم لیس بزند. (بدان نیاز داشته باشد)

kâsa bahrana si kasi bowa ke tahsa belise

۱۱-۱-۲-۲. اهمیت دوستی

- دوسی ایمانه یای کنه بل تا گردو پیکی بو / دوستی ما را یاد کند بگذار (آن یادکرد و هدیه) گردوی پوکی باشد (همان: ۵۰).

dûsi imâna yâ yê kene bel tâ ya gerdû piki bû

۱۲-۱-۲-۲. اهمیت ارتباط

- یه دس شپک نیاره / یک دست صدا ندارد (همان: ۶۲).

ya das şapak nayare

۳-۲. تفکر نقادانه

فرد دارای مهارت تفکر انتقادی، هر حرف و صحبتی را بدون فکر قبول نمی‌کند و در ابتدا آن را بررسی و ارزشیابی می‌نماید. تفکر انتقادی که همان تفکر منطقی است، فرایندی است که به بررسی صحت، دقت و ارزش اطلاعات و دانسته‌ها می‌پردازد. (نک. نوری قاسم‌آبادی، ۱۳۸۳: ۲۶)

در ضرب‌المثل‌های بررسی‌شده، مؤلفه‌های افکار خرافی و عامیانه، اهمیت فکرکردن و داشتن قدرت تشخیص، بیشترین بسامد را داشتند. بیشتر این ضرب‌المثل‌ها برای کنایه به افراد به کار می‌روند. فراوانی مؤلفه‌ها در جدول زیر مشاهده می‌شود:

ردیف	مؤلفه	فراوانی
۱	افکار خرافی و عامیانه	۱۰
۲	اهمیت فکر کردن	۷
۳	نداشتن قدرت تمییز	۶
۴	ریزیبینی و جزئی‌گری	۳
۵	عدم شناخت و اطلاع کافی	۲

۲-۳-۱. افکار خرافی و عامیانه

یکی از موانع تفکر انتقادی، روی آوردن به افکار خرافی و عامیانه است. بیشتر این ضرب‌المثل‌ها. درواقع بعضی از ضرب‌المثل‌ها مروج این افکار خرافی هستند؛ مانند:
- قیّمش نه و خیره / ورودش مبارک نیست (امیریان، ۱۳۹۳: ۵۴).

qayameš na va xayere

- مین هف آسمون یه ستاره نیاره / تو هفت آسمان یک ستاره ندارد (همان: ۵۶).

men haf âsemûn ya setâra nayâre

- هر خندی یه گریوی داره / هر خنده‌ای یه گریه‌ای دارد (امیریان، ۱۳۹۱: ۶۳).

har xanday ya gerivay dâre

- اتیم خواس آش بخره نفتش کهنس / یتیم خواسست آش بخورد، دماغش خونی شد. هر وقت مستمندان فرصتی می‌یابند، از بدی اقبال نمی‌توانند از آن فرصت استفاده کنند (همان: ۴۷).

atim xâs âs bexare nofteš kahnes.

۲-۳-۲. اهمیت فکرکردن

بعضی از ضرب‌المثل‌ها به اهمیت تفکر و تعقل می‌پردازد. درحقیقت کسانی که قبل از انجام هر کاری فکر می‌کنند، دارای تفکر انتقادی هستند. براساس ضرب‌المثل‌ها هیجان ترس مانع تفکر منطقی می‌شود:

- پیانه شیر سُخته هف ماس ای کنه / شیر دهانش آقا (مرد) را سوخته به ما ست فوت می‌کند (امیریان، ۱۳۹۲: ۵۹). مثل داستان روباه که پایش شکسته بود دمش را می‌بستند.

peyâna šir soxte hofa mâs ikene

- خر داغ ای کنن ار بو ترز ای شنفی / اگر بوی نمد سوخته می‌شنوی الاغ را داغ می‌کنند.
xar dây ikenen ar bû terz išnefi.

تحلیل ضرب‌المثل‌های لری بویراحمدی... (ص ۷۹-۱۰۵)-----سمیه رضایی و همکاران ۹۱

۲-۳-۳. نداشتن قدرت تشخیص

سومین مؤلفه پریسامد، نداشتن قدرت تمیز و تشخیص است. این ضرب‌المثل‌ها بیشتر برای کنایه به افرادی که فاقد تفکر انتقادی و قدرت تمیز هستند گفته می‌شود:

- پیش خرون چه که کنی چه زعفرون / پیش خرها چه کاه باشد چه زعفران فرقی ندارد (امیریان، ۱۳۹۱: ۱۸).

piše xarûn êe kah keni êe zafarûn

- زمین سفته گا و تیهه گا ای‌بینه (۲) / زمین که سفت شد گاو باعث آن سفتی از چشم گاو دیگر می‌بیند. (امیریان، ۱۳۹۳: ۴۴).

zamin sefte gâ va teyay gâ ibine

- وختی سر شیر وتایه گلو هم باید حیا کنه / وقتی سر ظرف شیر باز است گربه هم باید حیا کند (امیریان، ۱۳۹۱: ۱۹).

vaxti sar šir vatâya golû ham bâyard hayâ kene

۲-۳-۴. ریزبینی و جزئی‌نگری

چهارمین مؤلفه، دقت و جزئی‌نگری است. کسانی که تفکر انتقادی خوبی دارند، همه جوانب کار، حتی جزئیات را هم در نظر می‌گیرند:

- مونه من ماس ای‌گشه / مو را از ماست می‌کشد (همان: ۳۷).

mûna men mâs ikaše

۲-۳-۵. عدم اطلاع و شناخت کافی از دیگران

اگر افراد اطلاعات کافی درباره موضوعات مختلف داشته باشند می‌توانند به راحتی آن را تجزیه و تحلیل کنند و به نتایج منطقی دست یابند. یکی از موانع تفکر انتقادی، نداشتن اطلاعات لازم درباره موضوعات است. بعضی از این ضرب‌المثل‌ها به اهمیت شناخت و اطلاع می‌پردازند:

- بجی ای‌گو بسا پارویو پلو گوشت ای‌خره / افرادی که زمین دیم کشت می‌کنند، تصورشان این است که صاحبان زمین‌های آبی خوراکشان برنج و گوشت است (همان: ۱۷).

baji igo basâ pâreyov polaw gûšt ixare

۲-۳-۶. تجربه خوب است

- و حکیم نره و کاردیه پیرس / پیش حکیم مرو، از آدم کاردیده (باتجربه) پیرس (همان: ۲۵).

va hakim nara va kârdiya bepors

۲-۳-۷. توجه به حالات ظاهری برای تشخیص

- رنگ ریمه پوین حال دلّم پیرس / رنگ صورتم را ببین بعد احوالم را پیرس (همان: ۲۵).

rang rima bevin hâl delema bepors

۲-۳-۸. اعتقاد به ناکارآمد بودن تربیت

- نه گرد و شل راس وی بو، نه سوار و شیوکش / نه گرد از شُل (گل آب دیده) بلند می شود نه سوار از گیوه کش (غیر ممکن است که گیوه کش سوار کار ماهری شود و در جنگ‌ها شرکت کند) (همان: ۲۶).

na gard va šol râs vaybû na sovâr va šivah kaš

۲-۳-۹. شخص مال باخته تفکر انتقادی اش را از دست می دهد

- مال و یه ره ایزوه ایمون و هزار ره / مال به یک راه می رود ایمان به هزار راه (همان: ۳۸).

mâl va ya ra irave imûn va hezâr ra

۲-۳-۱۰. باسیاست بودن

- جی نی خوسه که او بره زر پاش / جایی نمی خوابد که آب زیر پایش برود (همان: ۴۹).

jay nixawse ke aw bera zer pâš

۲-۳-۱۱. آدم عاقل مستقیم حرف نمی زند

- آیم عاقل حرفشه و کنایه ای زنه / آدم عاقل حرفش را با کنایه می زند (امیریان، ۱۳۹۲: ۵۵).

âyam âqel harfeša va kenâya izane.

۲-۳-۱۲. بی دلیل خوش بودن

- دلم خَشه زن بگم پام پتیه سوار سگم / دلم خوش است که زن کلانترم، ولی کفش ندارم و سوار سگ هستم (امیریان، ۱۳۹۱: ۵۰).

delom xaše zane bagom pâm patiya sovâr sagom

۲-۳-۱۳. تفکر منطقی

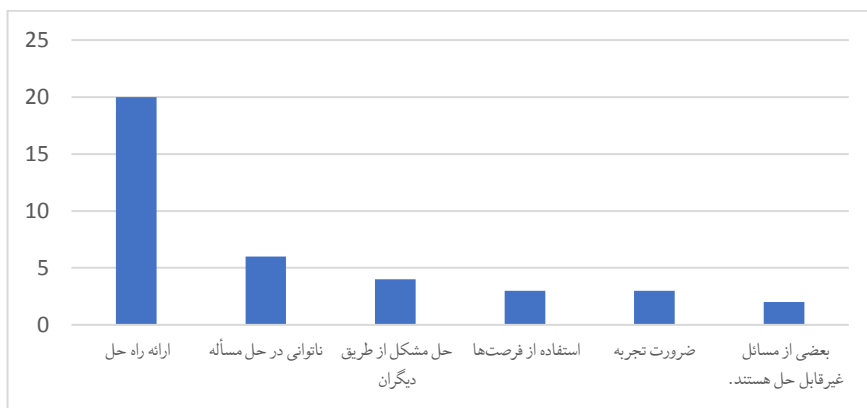
- آسیوبون هم اشتباه ای کنه / آسیابان هم اشتباه می کند (همان: ۱۹).

âsiyawbûn ham eštebâh ikene

۲-۴. مهارت حل مسئله

اگر مسائل مهم زندگی ما حل نشده باقی بماند با فشار روانی روبه‌رو می شویم و سلامت روانی و جسمانی ما تهدید می شود. درحقیقت، حل مسئله فرایندی است که شخص با توجه به تجارب عملی و توانایی ذهنی خود بتواند در جهت حل مشکل قدم برداشته و به طور مؤثری مسائل زندگی را حل نماید و به نتیجه مطلوب برسد. (نک. فرهادی ثابت، ۱۳۹۰: ۳)

سومین مهارت پریسامد در ضرب‌المثل‌ها مهارت حل مسئله است. بیشتر ضرب‌المثل‌ها به «ارائه راه حل برای مسائل زندگی» می‌پردازند. این ضرب‌المثل‌ها غالباً برای کنایه به افراد به کار می‌روند. نمودار زیر فراوانی مؤلفه‌ها را در ضرب‌المثل‌ها نشان می‌دهد:



۲-۴-۱. ارائه راه حل برای مسائل

در بعضی از ضرب‌المثل‌ها راه‌حل‌هایی برای مسائل ارائه شده است. این ضرب‌المثل‌ها بیشتر جنبه آموزشی دارند و می‌توانند مهارت‌هایی را به مخاطب بیاموزند. بعضی از این ضرب‌المثل‌ها برای نمونه ذکر می‌شود:

- زن کاری مرد کاری تا بشود روزگاری / باید زن و مرد با هم کار و کوشش کنند تا زندگی‌شان را اداره کنند (امیریان، ۱۳۹۱: ۵۰).

zan kâri merd kâri tâ bešavad ruzegâri

- هَرَنی هَرَنی گانی یارن خرنی / هرنی هرنی گاو را می‌آورند تا خرگم شده. وقتی در خانواده‌ای کارها بدون برنامه انجام می‌شود هرج و مرج به وجود می‌آید (همان: ۵۲).

harani harani gânay yâren xara ni

- و زوون حَس کھی نه و مویی ای کشن / با زبان خوش می‌توان کوهی را با موئی کشید (امیریان، ۱۳۹۳: ۷۲).

va zavun xaš kohina va mûyi ikašen

- قرض و ناز و گله / مقروض بودن و گله گوسفند داشتن دور از منطق است (امیریان، ۱۳۹۱: ۳۹).

qarz va nâ boz va gala

- یا کم بخه کنیز بگه یا پر بخه کارته بکو / یا کم بخور کلفت بگیر و یا زیاد بخور خودت کارت را انجام بده (امیریان، ۱۳۹۲: ۶۰).

yâ kam bexa kaniz bege ya poř bexa kârtâ a beko

۲-۴-۲. ناتوانی در حل مسئله

دومین مؤلفه پربسامد در ضرب‌المثل‌های بررسی‌شده «ناتوانی در حل مسئله» است. این ضرب‌المثل‌ها بیشتر برای کنایه به افرادی به کار می‌رود که کاری را درست انجام نمی‌دهند و نمی‌توانند به‌درستی از عهده مسائل برآیند:

- و یار وایی و دوس هم نرسی / یار را از دست داد و دوست را هم پیدا نکرد (امیریان، ۱۳۹۱: ۱۴).
- va yâr vâbi va dûs ham narasi
- خر و قافلی چاق وانیبو / خر هنگام مسافرت با خوردن گاه و جو چاق نمی‌شود. (همان: ۲۲). انسان هابی هستند که از سر سادگی کاری انجام می‌دهند که ضرر آن از سودش بیشتر است.
- xar va qâfelay câq vânbû
- خواس مُرِشَه برِفَه تیشه کور که / خواست آب بینی‌اش را پاک کند چشمش را کور کرد (همان: ۳۳).
- xâs moreša berofe teyaša kûr ke

۲-۴-۳. حل مشکل به واسطه مصائب و فریب‌دادن دیگران

- سومین مؤلفه پرتکرار «حل مشکل به واسطه مصائب دیگران» است. بیشتر این ضرب‌المثل‌ها برای کنایه به افرادی به کار می‌رود که می‌خواهند با آسیب‌رسانیدن به دیگران به اهداف خود برسند.
- یکی ریشش تش گرته بی یکی دسی بلال وش ایگرو / یکی ریشش آتش گرفته بود، دیگری می‌خواست از آن بلال درست کند (همان: ۱۷).

yaki rišêš taš gerota bi yaki dasaye balâl vaš igero

- هرکه سوار خر مردم وایی زی پیای وی بو / هر کس سوار خر مردم شد زود پیاده می‌شود (همان: ۱۸).
- har ka sovâr xare mardom vâbi zi peyâye vaybû

۲-۴-۴. تجربه، بسیار کارساز است

- در بعضی از ضرب‌المثل‌ها به اهمیت تجربه در حل مسائل پرداخته شده است. بیشتر این ضرب‌المثل‌ها برای آگاهی‌بخشی کاربرد دارند:
- و حکیم نره و کاردیه پیرس / پیش حکیم مرو از آدم کاردیده (باتجربه) پیرس (همان: ۲۵).

va hakim nařa va kârdiya bepors

- نه رفیقت بچه بو نه گیوت لچه بو / نه رفیق شما بچه باشد و نه کفشت کهنه باشد (امیریان، ۱۳۹۱: ۳۶).
- na rafiqet baça bû na givat laça bû

۲-۴-۵. استفاده از فرصت‌ها

- در این ضرب‌المثل‌ها گفته می‌شود که همیشه فرصت برای انجام کار وجود ندارد، بنابراین باید از فرصت‌ها به بهترین شکل ممکن استفاده کرد. بعضی دیگر از ضرب‌المثل‌ها به این نکته اشاره می‌کنند که هیچ‌وقت برای شروع دیر نیست. این ضرب‌المثل‌ها بیشتر برای آگاهی‌بخشی و پندآموزی کاربرد دارند:

- همیشه بای نیا که گل دمش بو / همیشه باد نمی‌آید که گل همراهش باشد (همان: ۲۸).
- hamiřa bây niâ ke gol dameř bû

تحلیل ضرب‌المثل‌های لری بویراحمدی... (ص ۷۹-۱۰۵)-----سمیه رضایی و همکاران ۹۵

- ماهینه هر وخت و او بگری تازیه / ماهی را هر وقت از آب بگیری تازه است (همان: ۳۷).
mâhina har vaxt va ow begri tâzaya

۲-۴-۶. بعضی از مسائل حل‌ناشدنی هستند

- قافلی زَیَه کِشِک نیاره / کاروان غارت‌شده نگهبانی لازم ندارد (همان: ۲۳).
qâfelay zaya keşek nayâre

- هر که و یه مو اشکس و هزار مو نی‌وابنده / هر کس از یک مو شکست از هزار مو درست نمی‌شود
(همان: ۳۵).

har ka va ya mû iška:s va hezâr mû nivâbande

۲-۴-۷. توانایی در حل مسئله

- زرنگ بودن و با یک تیر، دو نشانه زدن و توانایی در حل مسائل را نشان می‌دهد.
- هم ای روه حونی حالوش، هم کرش سواری ای کنه / هم به خانه دایی‌اش می‌رود و هم کرة اسبش را سواری می‌دهد (همان: ۱۴).

ham irave hûnay hâlûş ham kořaş sovâri ikene

۲-۴-۸. در هنگام بروز مشکلات انسان به حل مسئله می‌پردازد

- بز شل گله که رم که شهاز وی بو / بز پاشکسته هنگام فرار، جلوتر از بقیه حرکت می‌کند (همان: ۱۹).
boz šal gala ke ram ke: šahâz vay bû

۲-۴-۹. هیچ مشکلی بدون راه حل نیست

- هر دردی یه درمونی داره / برای هر دردی درمانی است (امیریان، ۱۳۹۳: ۸۰).
har dardi ya darmûni dâre

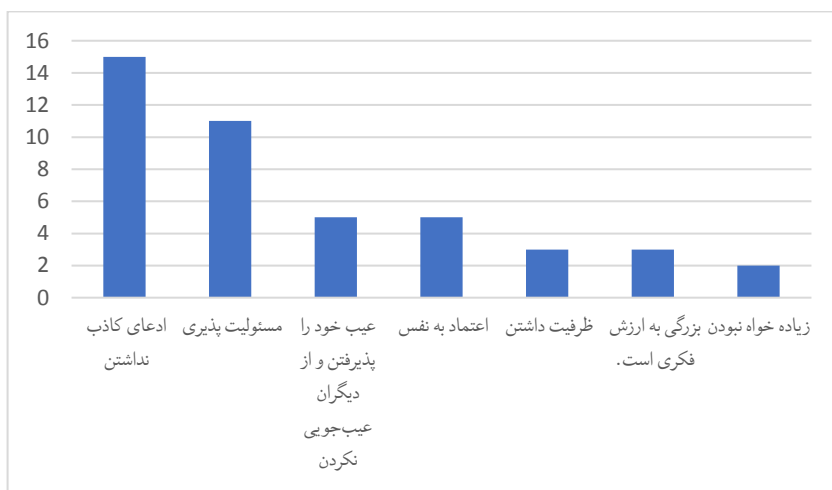
۲-۴-۱۰. خطرکردن برای حل مسئله

- یا بره سر یا بیا گله / یا برود سر یا بیاید کلاه (امیریان، ۱۳۹۲: ۸۱).
yâ beřa: sar yâ beyâ kolah

۲-۵. خودآگاهی

خودآگاهی، توانایی شناخت خود و اطلاع از خصوصیات مثبت و منفی، خواسته‌ها، ترس‌ها، تنفرها، رغبت‌ها و تمایلات خود است. رشد خودآگاهی به ما کمک می‌کند تا تصویر واقع‌بینانه‌ای از خود داشته باشیم و حقوق و مسئولیت‌هایمان را بهتر بشناسیم و دریابیم تحت استرس قرار داریم یا خیر و این پیش‌شرط ضروری روابط همدلانه است. (نک. خالصی، ۱۳۸۲: ۱۴)

در میان ضرب‌المثل‌ها مؤلفه‌های ادعای کاذب نداشتن، مسئولیت‌پذیری، آگاهی و پذیرش عیوب خود و اعتماد به نفس، بیشترین بسامد را داشتند. مؤلفه‌های دیگری هم با فراوانی کمتر یافت شدند. در جدول زیر فراوانی مؤلفه‌ها مشاهده می‌شود:



۲-۵-۱. ادعای کاذب نداشتن

در این ضرب‌المثل‌ها مضمون ابراز وجود کردن طبق توانایی‌های خود به شکل‌های گوناگونی مطرح شده است. بیشتر این ضرب‌المثل‌ها برای کنایه به افرادی که توهم خودبزرگی بینی دارند به کار می‌روند.

- تو و مو زایی فند و مو دایی / شما بچه من هستید، مرا نصیحت می‌کنید (امیریان، ۱۳۹۱: ۴۵).

to va mo zâeya fand va mo daeya

این مثل درباره نوجوانانی گفته می‌شود که حد خودشان را نمی‌دانند و می‌خواهند به بزرگ‌ترها درس بدهند.

- دیگ سه کُچک ای خو دیگولک هم سه کچک / دیگ بزرگ سه سنگ می‌خواهد دیگ کوچک هم سه سنگ. کنایه از کوچک‌هایی که ادعاهایشان بزرگ است (امیریان، ۱۳۹۲: ۵۶).

dig se koçok ixo digolak ham se koçok

این مثل در مورد برخی کارهای کوچک و بزرگ به کار می‌رود که هر دو نیاز به اسباب و ابزار همسان دارند

- برد گپو نشونی نزینه / سنگ بزرگ نشانه نژدن است (امیریان، ۱۳۹۱: ۴۶).

barde gapu nşunay nazayae

- بختی من گل گایه / الاغ اخته شده در گله گاو است. (امیریان، ۱۳۹۳: ۲۵) کنایه به افرادی که طبل توخالی هستند.

baxtay men gala gâya:

۲-۵-۲. مسئولیت‌پذیری

دومین مؤلفه پرسامد در میان ضرب‌المثل‌ها مؤلفه مسئولیت‌پذیری است. مضمون غالب این ضرب‌المثل‌ها پذیرش مسئولیت کارهای خود و انتظار بیجا از دیگران نداشتن و در پی بهانه نبودن است. این ضرب‌المثل‌ها هم برای تنبّه و آگاهی‌بخشی و هم برای کنایه به افراد به کار می‌روند.

- و دین بونه ای‌گرده / دنبال بهانه می‌گردد (همان: ۶۰).

va dîn bûna igarde

- ار اند منی اند منونی بر شیت بکو تا بیوه نمونی / منتظر من و امثال من نمان، کارهایت را انجام بده و گرنه از زندگی عقب می‌مانی (همان: ۴۶).

ar ande mani ande manûni beña şita beko tâ biva namûni

- ریش و قیچی من دس خته / ریش و قیچی دست خودت است (همان: ۲۷).

riş o qayçi men da:s xote

- خر لنگ بندیر هوشه / خر تبیل منتظر است از کار بازش دارند (امیریان، ۱۳۹۳: ۳۸).

xar lang bandire hawse

- زمینی که و بهر خُش علف نی‌رویه و بهره دیگری غله نی‌رویه

zamin ke va bahre xoş alaf niruye va bahre digari yale niruye

۲-۵-۳. آگاهی از عیب خود و عیب‌جویی نکردن از دیگران

محتوای این ضرب‌المثل‌ها حاکی از این حقیقت است که اگر انسان عیب‌های خود را ببیند از دیگران عیب‌جویی نمی‌کند.

- آربیز و قیلون ای‌گه دو سِمه داری، قیلون ای‌گه تو که او نیاداری / آردبیز به قلیان می‌گوید دو سوراخ داری، قلیان می‌گوید تو که آب را نگه نمی‌داری.

ârbiz va qaylûn igo do sema dâri qaylûn igo to ke ow neyadari

- دیگ و دیگ ای‌گه روت سیاه (امیریان، ۱۳۹۱: ۵۷).

dig va dig igo rût seyâ

- یه سیزن و خت بزنی به جوال دوز و دیگری / یک سوزن به خودت بزنی جوال دوز به دیگری (امیریان، ۱۳۹۳: ۸۲).

ya sizan va xot bezan ya jovâldûz va digari

۲-۵-۴. شناختن توانایی‌های خود و اعتماد به نفس

محتوای این ضرب‌المثل‌ها حاکی از این حقیقت است که اگر انسان‌ها تصور واقع‌بینانه‌ای از توانایی‌های خود داشته باشند، موفقیت‌های بسیاری را کسب می‌کنند:

۹۸ فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین، دوره ۱۳، شماره ۳، پیاپی ۴۱، پاییز ۱۴۰۲

- ار کُم گسنیه پام نه خهسیه / اگر شکم گرسنه است پام خسته نیست (امیریان، ۱۳۹۲: ۵۱).

ar komom gosnaya pâm na xa:saya

- نه سلام و خان ای کنم، نه ای خم مناله / نه به خان سلام می‌کنم و نه منال می‌خواهم (امیریان، ۱۳۹۳: ۶۸).

na salâm va xân ikenom na ixom manâla

جایگاه خودت را که بشناسی، حاضر نیستی مطیع دیگران باشی.

۲-۵-۵. تازه به دوران رسیده‌ها

این ضرب‌المثل‌ها بیشتر برای کنایه به افراد کاربرد دارد:

- کانیشت یه خر کلی داشت / آقا که هیچ نداشت یک خر دم بریده داشت (امیریان، ۱۳۹۱: ۳۰).

kâ niyâšt ya xare koli dâšt

۲-۵-۶. جایگاه ارزش فکری

- ار جوم دهرسه اصلم بپهرسه / اگر پیراهنم پاره شده است ولی اصلم و ریشه‌ام نپریده است. (همان: ۴۷).

ar jûmam de:rese aslom nap:arese

۲-۵-۷. پندگرفتن از گذشته خود

- پی پرت بنه وجی بی پتیت / پای کفشدارت را به جای پای بدون کفشت بگذار (امیریان، ۱۳۹۲: ۵۱).

pay pořta bene: va jay pay patit

۲-۵-۸. اعتقاد به اصل و نسب

- اصل دار خطانی کنه بی اصل وفا نی کنه / با اصل خطا نمی‌کند، بی اصل وفا نمی‌کند (همان: ۵۴).

asldâr xatâ nikene biasl vafâ nikene

۲-۵-۹. نباید از انسان‌های کوچک انتظار بزرگی داشته باشیم

- حونی موری و شونمی و گیره / خانه مورچه با یک شبنم خراب می‌شود (امیریان، ۱۳۹۳: ۳۶).
دنیای هر کس به اندازه خودش است.

honay mûri va šonami va gire

۲-۵-۱۰. خیلی مغرور نشویم

- دس بالی دس بسپاره / دست بالای دست بسیار است (امیریان، ۱۳۹۱: ۵۳).

da:s bâlay da:s besyâre

۲-۵-۱۱. تواضع

- آیم تا کوچکی نکته بزرگ وانی بو / آدم تا کوچکی نکند بزرگ نمی‌شود (همان: ۵۸).

âyam tâ kûçaki nakene bozorg vâ nibû

۲-۶. مدیریت هیجان

از نظر «ویلیام جیمز» هیجان، تغییرات جسمی و روانی است که مستقیماً به دنبال ادراک یک واقعیت تحریک‌کننده حاصل می‌شود؛ مثل خشم، ترس، عشق، محبت، تنفر، امید، ناامیدی، نگرانی، اضطراب، احساس حقارت، غرور، شادی، غم و اندوه، تعجب، شرم و پیشیمانی، دلسوزی و غیره. (نک. زارعیان، حسن ۱۳۹۰: ۳)

این توانایی، فرد را قادر می‌سازد تا هیجان‌ها را در خود و دیگران تشخیص دهد؛ نحوه تأثیر هیجان‌ها بر رفتار فرد را بداند و بتواند واکنش مناسبی به هیجان‌های مختلف نشان دهد، زیرا اگر با حالات هیجانی، مثل غم و خشم یا اضطراب، درست برخورد نشود، این هیجان‌ها بر سلامت جسمی و روانی تأثیر منفی خواهند گذاشت (نک. موتایی، فرشته ۱۳۸۳: ۷).

در ضرب‌المثل‌های بررسی‌شده، انواع هیجان چون ترس، خشم، شادی، نگرانی و غیره مطرح شده است. در این ضرب‌المثل‌ها هیجان ترس با فراوانی بیشتری وجود دارد. در عمده ضرب‌المثل‌ها نشان داده شده است که وقتی هیجان غلبه پیدا می‌کند، عقل زایل می‌شود و فرد، تصمیم عجولانه می‌گیرد. این ضرب‌المثل‌ها هم برای پندآموزی و هم برای کنایه به افراد به کار می‌روند.

- آیم زهله ترو زی کُچکش ای ندازه / آدم ترسو هنگام دعوا سنگش را زود پرتاب می‌کند (امیریان، ۱۳۹۳: ۱۸).

âyam za:la teřú zi koçokša indaze

ترس موجب می‌شود که انسان از پیشبرد اهدافش دست بردارد و اقدامات لازم را انجام ندهد:

- تیی‌کنده گرگ دیه / چشم درآمده (نابینا) گرگ را دیده است (همان: ۳۲).

teyay kanda gorga diyey

برای کنترل هیجان ترس نیز در ضرب‌المثل‌ها راهکارهایی دیده می‌شود؛ برای مثال می‌گوید راستگویی باعث می‌شود انسان نترسد.

- راس بگو پز و دریا / راست بگو پیر تو دریا / کنایه از اینکه آدم راستگو ترسو نیست (همان: ۳۴).

râs bego beza va daryâ

هیجان خشم دومین اولویت را براساس فراوانی به خود اختصاص داده است. انسان خشمگین نمی‌تواند رفتار خود را مدیریت کند:

- مٹ باروت زی تش ای گره / مثل باروت زود آتش می‌گیرد (همان: ۶۶).

mes bârût zi taš igeře

به افراد عصبی، کم‌ظرفیت و بی‌حوصله اطلاق می‌شود و اینکه موجب می‌شود انسان، کارهای نامعقول انجام دهد:

- و خونس تشنیه / به خون او تشنه است (امیریان، ۱۳۹۱: ۶۰).

va xûneš tešnaya

حتی هیجان شادی هم باعث می‌شود انسان نتواند منطقی بیندیشد:

- و هول حلیم افتا من پاتیل / از فرط شادی متوجه خطر نشدن (همان: ۶۰).

va howl halim oftâ mene pâtil

به طور کلی انسان باید تحمل رویارویی و مدیریت هر هیجانی را داشته باشد:

- حسودی سی خت بیه تبه سوری سی مردم / حسادت برای خودت بد است و چشم‌شوری برای مردم

(همان: ۳۳).

hasûdi si xot biye teyasûri si mardom

- عجله کار شیطونه / عجله کار شیطان است (همان: ۵۵).

ajala kâr šaytûne

یکی از عوامل ایجاد هیجانات منفی براساس ضرب‌المثل‌ها انتظار است:

- غره‌کردن بتر غارت‌کردنه / در انتظار گذاشتن بدتر از غارت کردن است (امیریان، ۱۳۹۳: ۵۱).

yařa kerdan batara yârat kerdane

و یکی از عواملی که می‌تواند تسکین‌دهنده باشد و به انسان در مدیریت برخی هیجانات منفی کمک

کند، اعتقاد به این است که این دنیا پایدار نیست و نباید برای مسائل دنیوی ناراحت شد:

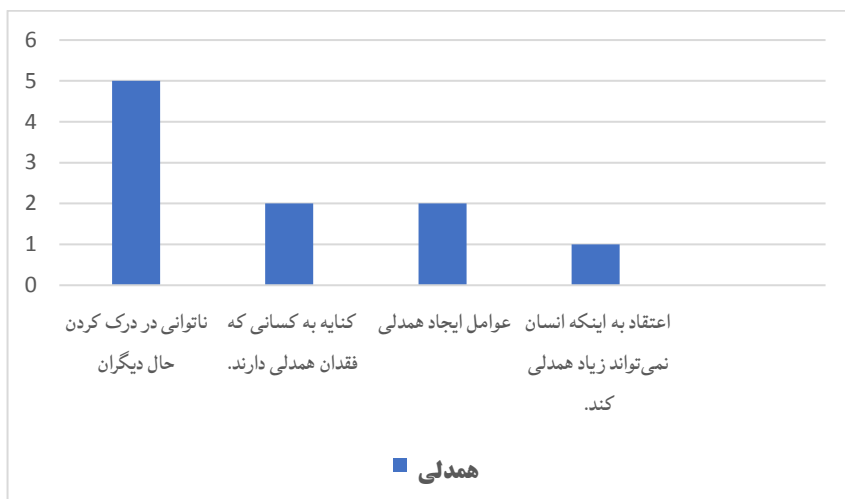
- قافله دندا و نها داره / کاروان جلو و عقب دارد. (همان: ۵۳)

pâfela denda va nahâ dâre

۷-۲. همدلی

تمایل به پاسخ‌دهی به حالت عاطفی دیگران را با حالت عاطفی مشابه همدلی گویند؛ یعنی اینکه فرد بتواند مسائل دیگران را حتی زمانی که در آن شرایط قرار ندارد، درک کند و برای نظریات و احساسات آن‌ها ارزش و احترام قائل شود (نک. قلوبی و همکاران، ۱۳۹۰: ۳).

پس از بررسی همدلی، مؤلفه‌های ناتوانی در درک کردن دیگران، اعتقاد به این‌که انسان‌ها نمی‌توانند زیاد با دیگران همدلی کنند، کنایه به افرادی که توانایی همدلی با دیگران را ندارند و عوامل ایجاد همدلی دیده شد. در میان مؤلفه‌ها مؤلفه ناتوانی در همدلی کردن با دیگران، بیشترین بسامد را داشت. یکی از دلایل ناتوانی در همدلی، عدم شناخت دیگران دانسته شده است. بیشتر ضرب‌المثل‌هایی که با مؤلفه همدلی یافت شدند برای کنایه به افراد به کار می‌روند.



۲-۷-۱. ناتوانی در درک حال دیگران

این ضرب‌المثل‌ها بیشتر برای کنایه به افراد به کار می‌روند:

- مال نه وخه دل بی رحم / وقتی مال متعلق به خودت نیست در مصرف آن مراعات نمی‌کنی (همان: ۳۷).

mâl na va:xo dele birahm

- بوم ای‌زنم که لاغرم، دیم ای‌زنم که پُرخرم / پدرم برای لاغری‌بودنم کتکم می‌زند و مادرم برای پرخوری ام (همان: ۶۳).

bowm izanom ke lâyarom daym izanom ke poř xarom

۲-۷-۲. کنایه به کسانی که فقدان همدلی دارند (عدم همدلی با دیگران)

این ضرب‌المثل‌ها بیشتر برای کنایه به افراد به کار می‌روند:

- حونی خُمه تش ای‌زنم تا دبیش همسام کور کنه / خانه خودم را آتش می‌زنم تا دود آن همسایه‌ام را کور کند (همان: ۴۹).

hûnay xoma taš izanom tâ diyeš hamsâma kûr kene

۲-۷-۳. عوامل ایجاد همدلی

این ضرب‌المثل‌ها بیشتر برای تنبه و آگاهی‌بخشی کاربرد دارند.

اگر انسان بداند که روزی هر کس مقدر است و کسی رزق دیگری را نمی‌گیرد بهتر می‌تواند با افراد همدلی کند:

- کسی روزی کسینه نی خره / کسی روزی دیگری را نمی خورد (امیریان، ۱۳۹۳: ۵۵).
kasi rūzi kasina nixare

۲-۷-۴. اعتقاد به اینکه انسان نمی تواند زیاد همدلی کند

- کسی که و صاحب مال بیشتر دردش و ابو و خری خِشه / کسی که از صاحب مال بیشتر دردش بگیرد، از احمقی خودش است. کاسه داغ تر از آش (امیریان، ۱۳۹۱: ۳۹).
kasi ke va sahab mâl bištar dardeš vâbû va xari xiše

۲-۸. تصمیم گیری

فرایند بررسی، پیش‌بینی و ارزیابی نتایج از راه حل‌های موجود و انتخاب قطعی یک راه حل برای رسیدن به هدف را تصمیم‌گیری می‌گویند (نک. امینیان و همکاران، ۱۳۹۰: ۲).

برای کسب تصمیم مناسب، مجهز بودن به مهارت‌هایی مانند افزایش خودآگاهی، درک ارزش‌های فردی و خانوادگی، روابط مطلوب، داشتن اطلاعات، فشارهای اجتماعی، موقعیت اجتماعی، فشار گروه‌های هم‌سال، ویژگی‌های شخصیتی، سن افراد، موقعیت مکانی و زمانی، خواسته‌های والدین، رسانه‌های جمعی، مهارت تفکر خلاق و انتقادی، مهارت حل مسئله، جمع‌آوری اطلاعات، مهارت تجزیه و تحلیل برای بررسی خطرات و غیره ضروری است. (نک. محمدخانی، ۱۳۸۳: ۱۳).

پس از بررسی انجام‌شده، فقط دو ضرب‌المثل در ارتباط با این مهارت یافته شد. محتوای یک ضرب‌المثل خطاب به کسانی است که باید تصمیم‌نهایی را بگیرند و محتوای ضرب‌المثل دوم مفهوم تصمیم‌گیری را القا می‌کند.

- ریش و قیچی من دس خته / ریش و قیچی دست خودت است. نهایت اختیار را داری (امیریان، ۱۳۹۳: ۴۱)

riš o qayçi men da:s xete

- یکی و نل ای زنه یکی و میخ / یکی به نعل می‌زند یکی به میخ (همان: ۸۲) در مورد کسی گفته می‌شود که بینابین صحبت می‌کند و معلوم نیست طرفدار کیست.

yaki va na:l izane yaki va mix

۲-۹. تفکر خلاق

این نوع تفکر به فرد کمک می‌کند مسائل را از زوایای مختلف ببیند و راه‌حل‌های مختلف مسئله و پیامدهای آن را ارزیابی کند و بالاخره راه‌حل‌های تازه‌ای برای مشکلات بیابد. با استفاده از این مهارت، تصمیم‌گیری‌ها مناسب‌تر و مسائل به‌طور عملی‌تر حل می‌شوند. با توجه به بررسی‌های انجام‌شده، مهارت تفکر خلاق در ضرب‌المثل‌ها یافت نشد اما می‌توان این مهارت را زیرمجموعه مهارت حل مسئله قرار داد و بعضی از نمونه‌های آن را ذیل آن ذکر کرد.

۳. نتیجه‌گیری

ضرب‌المثل‌ها که بعضاً ریشه‌ی داستانی نیز دارند، به سخنان قصاری گفته می‌شود که معنای عمیقی در آن‌ها نهفته است و نشان‌دهنده‌ی سنت‌ها، فرهنگ و باورهای یک قوم است؛ باورهایی که از دیرباز بوده و تاکنون باقی مانده است. ضرب‌المثل‌های رایج در میان یک قوم، در حقیقت فرهنگ و باورهای آن قوم را نشان می‌دهد. مردم زمانی که می‌خواهند با کنایه به افراد سخن بگویند از ضرب‌المثل‌ها استفاده می‌کنند و گاهی نیز به دلیل تأثیرگذاری ضرب‌المثل، از آن برای تئبه و آگاهی‌بخشی استفاده می‌کنند و البته تأثیر ضرب‌المثل‌ها از سخنان مستقیم بیشتر است.

پس از بررسی ضرب‌المثل‌ها این نتیجه به دست آمد که بیشتر ضرب‌المثل‌های لری بویراحمدی به مهارت‌های ارتباطی و ایجاد تفکر نقادانه، حل مسئله و خودآگاهی می‌پردازند و کمتر به تفکر خلاق و تصمیم‌گیری پرداخته‌اند. در ضرب‌المثل‌های بررسی شده این نتیجه به دست آمد که ضرب‌المثل‌های لری بویراحمدی بیشتر برای کنایه به افراد کاربرد دارند. البته ضرب‌المثل‌هایی که دارای مؤلفه‌ی مهارت‌های ارتباطی هستند بیشتر برای تئبه، آموزش و آگاهی‌بخشی به کار می‌روند و ضرب‌المثل‌هایی که دارای مؤلفه‌های تفکر نقادانه، حل مسئله و همدلی هستند بیشتر برای کنایه به افراد کاربرد دارند. ضرب‌المثل‌هایی که مؤلفه‌ی مدیریت هیجان در آن‌ها یافته شد، هم برای کنایه به افراد و هم برای آگاهی‌بخشی مورد استفاده قرار می‌گیرند.

پی‌نوشت‌ها

۱- در گذشته بین عشایر و اهالی روستاها معمول بود که مقداری از غذاهایی که می‌پختند، مخصوصاً غذاهایی که دیگران توان تهیه‌ی آن را نداشتند، به تناسب نیاز هر خانواده، در کاسه‌ای می‌ریختند و در اختیار همسایگان قرار می‌دادند. غالباً مقدار این غذا اندک بود و برای سیر شدن همه‌ی اعضای خانواده کفایت نمی‌کرد. به این نوع غذا اصطلاحاً «کاسه‌بهره» می‌گفتند.

۲- برای شخم‌زدن زمین از از دو گاو نر استفاده می‌شد. این دو گاو می‌بایست از نظر قدرت و هیكل متناسب و تقریباً هم‌توان باشند. اگر زمینی که آن را با این جفت گاو شخم می‌زدند، سفت و محکم بود، معمولاً گاو ضعیف‌تر توان کشیدن خیش (گاو آهن) را نداشت و نظم را به هم می‌زد. گاو دیگر عادتاً احساس می‌کرد که جفتش توان ندارد و تلاش می‌نمود این ناتوانی را جبران کند اما راه به جایی نمی‌برد و با حرکتی که انجام می‌داد گویی می‌خواست به شخم‌زننده تفهیم کند که گناه این کار به گردن جفت اوست.

سپاسگزاری

در پایان از جناب آقای فردین امیریان که به دلیل موجود نبودن کتاب‌ها در انتشارات، در زمینه‌ی ارسال آثار و جمع‌آوری ضرب‌المثل‌ها ما را یاری کردند، کمال تشکر را داریم.

منابع

- امیریان، فریدون (۱۳۹۱). گلچینی از ضرب‌المثل‌های بویراحمدی. تهران: زیتون سبز.
- امیریان، فریدون (۱۳۹۲). گوشه‌هایی از فرهنگ مردم بویراحمد. سی‌سخت: فرهنگ مانا.
- امیریان، فریدون (۱۳۹۳). گلچینی از ضرب‌المثل‌های کهکیلویه و بویراحمد. سی‌سخت: فرهنگ مانا.
- بهمنیار، احمد (۱۳۸۱). داستان نامه بهمنیاری. به کوشش فریدون بهمنیار. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- چراغی، مونا، و ابراهیمی، مریم (۱۳۹۷). تحلیل روانشناختی رابطه والدفرزندی در ضرب‌المثل‌های ایرانی. خانواده‌پژوهی، ۱۴ (۳)، ۳۸۳-۴۱۰.
- حریری، فیروز (۱۳۶۸). امثال و حکم عربی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- حیدری، آرمان، ابتکاری، محمدحسین، و محقی، عبدالمجید (۱۳۹۶). وا‌کاوی مفهوم زن در ضرب‌المثل‌های لری با تأکید بر بعد نابرابری جنسیتی. فرهنگ و ادبیات عامه، ۵ (۱۷)، ۲۲۱-۱۹۵. doi: 20.1001.1.23454466.1396.5.17.3.9
- خالاصی، عباس، و عالی‌خانی، سیامک (۱۳۸۲). مدرسه مروج سلامت ویژه دبیران. تهران: دفتر پیشگیری معاونت تربیت بدنی و تندرستی وزارت آموزش و پرورش.
- ذوالفقاری، حسن (۱۳۸۸). فرهنگ بزرگ ضرب‌المثل‌های فارسی. جلد اول. تهران: انتشارات معین
- رزاقی، پرویز، زارعیان، حسن، امینیان، فاطمه، و فرهادی‌ثابت، عباسی (۱۳۹۰). مهارت ارتباط مؤثر. تهران: پیوند انجمن اولیا و مربیان.
- ژان‌کالوه، لویی (۱۳۷۹). درآمدی بر زبان‌شناسی اجتماعی. ترجمه محمدجعفر پوینده. تهران: نقش جهان.
- سبزعلی‌سنجانی، بتول (۱۳۸۴). آشنایی با برنامه آموزش مهارت‌های زندگی. مجله رشد، ۱(۹)، ۲۹-۲۱.
- شعبانی، بهرام (۱۳۹۹). بررسی تحلیلی آموزه‌های تعلیمی در ضرب‌المثل‌های لهجه جهرمی. ادبیات و زبان‌های محلی ایران‌زمین، ۶ (۴)، ۶۷-۹۱. doi: 10.30495/IRLL.2021.679657
- عسکری‌خانقاه، اصغر، و پورتنقی، رؤیا (۱۳۹۵). مطالعه فرهنگ لالی، شعر و ضرب‌المثل در گویش قوم لر با تأکید بر نشانه‌های تفکیک جنسیت (مورد مطالعه: دو محله شهرستان بروجرد از

تحلیل ضرب‌المثل‌های لری بویراحمدی... (ص ۷۹-۱۰۵)-----سمیه رضایی و همکاران ۱۰۵

استان لرستان). مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران، ۵ (۲)، ۳۴۴-

doi:10.22059/JISR.2016.59245 .۳۱۹

- قلوبی، حسن، امینیان، فاطمه، رزاقی، پرویز، زارعیان، حسن، و فرهادی ثابت، عباس (۱۳۹۰).
مهارت زندگی همدلی. تهران: پیوند انجمن اولیا و مربیان.

- کلینکه، کریس. ال (۱۳۸۱). مهارت‌های زندگی. ترجمه شهرام محمدخانی. تهران: اسپند هنر.

- گلشنی، فاطمه (۱۳۹۴). مبنای روان‌شناسی ضرب‌المثل‌های فارسی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد.

- محمدخانی، شهرام (۱۳۸۳). مهارت‌های حل مسئله و تصمیم‌گیری مؤثر ویژه والدین. تهران: طلوع دانش.

- موتابی، فرشته، و محمدخانی، شهرام (۱۳۸۳). راهنمای آموزش مهارت‌های زندگی و روش‌های آموزش آن. تهران: دفتر برنامه‌ریزی امور فرهنگی و مشاوره وزارت آموزش و پرورش.

- موحد، مجید، عسکری چاوردی، محمدجواد، و یادعلی، زهرا (۱۳۹۱). تحلیل جامعه‌شناختی از ضرب‌المثل‌های زنانه در شهرستان لامرد در استان فارس. زن در فرهنگ و هنر، ۴ (۲). ۱۰۱-۱۲۰.

doi: org/10.22059/jwica.2012.24755

- نوری قاسم‌آبادی، ربابه (۱۳۸۳). مهارت‌های تفکر نقادانه و تفکر خلاق. تهران: دفتر برنامه‌ریزی امور فرهنگی و مشاوره وزارت آموزش و پرورش.

- همایی، جلال‌الدین (۱۳۷۴). معانی و بیان. به کوشش ماهدخت بانو همایی. تهران: نشر هما.

- Moreno, A. I. (2005), "an analysis of the cognitive dimension of proverbs in English and Spanish: the conceptual power of language reflecting popular believes". SCASE Journal of Theoretical Linguistics. 2 (1): 42-54. Also available at: <http://www.pulib.sk/skase/Volumes/JTL02/04.pdf>
- Unicef. (2003). *Which Skills are Life Skills?* Available at: WWW. Life Skills-Based Education.

فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین

(نشریه علمی)

سال سیزدهم - شماره سوم - پاییز ۱۴۰۲ - شماره پيوسته ۴۱

جایگاه فرهنگ عامه در فهم ادبیات: بررسی زبان‌شناختی شعر «عم اوغلی»

(ص ۱۰۷-۱۲۶)

مصطفی شهیدی تبار^۱

doi : 10.30495/IRLL.2023.1981931.1554

نوع مقاله: پژوهشی تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۲/۲۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۷/۲۲

چکیده

مقاله پیش رو در تلاش است تا تأثیر فرهنگ عامه بر درک و فهم شعر ترکی آذربایجانی را بررسی نماید. بدین منظور، شعر «عم اوغلی» سروده سیفی اردبیلی به عنوان بیکرهٔ زبانی این پژوهش انتخاب شده است. روش پژوهش در این مقاله، توصیفی-تحلیلی است. برای تحلیل اشعار، از اصول زبان‌شناسی مخصوصاً ارتباط میان زبان و فرهنگ استفاده شده است. نتایج پژوهش حاضر نشان می‌دهد که لایه‌های زبانی از جمله آواها، واج‌ها، واژه‌ها، عبارات، باهم‌آیی‌ها، بندهای دستوری، ضرب‌المثل‌ها و پیش‌فرض‌ها در کنار لایه‌های فرهنگی متنوعی در این شعر به کار رفته است که با میزان و نوع فهم و همچنین نحوهٔ برقراری ارتباط با شنوندهٔ شعر رابطهٔ مستقیم دارند. بنابراین، علل تأثیرگذاری شعر عم اوغلو، علاوه بر اجرای فوق‌العادهٔ آن از طرف سلیم مؤذن‌زاده اردبیلی را می‌توان در دو مورد جستجو کرد: الف) استفادهٔ حداکثری از ظرفیت زبانی در سطوح مختلف زبان ترکی؛ ب) تسلط شاعر بر بافت فرهنگی و اجتماعی آذربایجان و استفاده از طرح‌واره‌های فرهنگی و تلفیق و به‌کارگیری آن‌ها در سطوح زبانی مذکور برای انتقال معنی به شنونده. تغییر خصوصیات آوایی/واجی زبان به‌منظور انتقال معانی مدنظر شاعر، نمونه‌هایی از این موارد است.

کلمات کلیدی: فرهنگ عامه، ادبیات ترکی آذربایجانی، شعر عم اوغلی، زبان و فرهنگ.

۱. استادیار زبان‌شناسی، مرکز آموزش زبان، گروه زبان‌های خارجی، دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران.



The role of folklore in understanding literature: A linguistic study of poem Əmoğlı

Mostafa Shahiditabar¹

Abstract

The following article tries to investigate the influence of popular culture on the understanding of Azerbaijani Turkish poetry. For this purpose, the poem "Əmoğlı (Əmoğlu)" written by Seifi Ardabili has been chosen as the linguistic corpus of this research. The research method in this article is descriptive-analytical. To analyze the poems, the principles of linguistics, especially the relationship between language and culture, have been used. The results of the present research show that language strata such as sounds, phonemes, words, expressions, conjunctions, grammatical clauses, proverbs, and presuppositions, along with the various cultural terms are used in this poem, which have a direct relationship with the level and type of understanding as well as the way of communication with the listener of it.

Therefore, the reasons for the influence of "Əmoğlı's (Əmoğlu)" poetry, in addition to its extraordinary performance by Salim Moazenzade Ardabili, can be found in two cases: a) maximum use of language capacity at different levels of the Turkish language; b) The poet's mastery of the cultural and social context of Azerbaijan and the use of cultural schemes and their integration and application in the mentioned language levels to convey the meaning to the listener. Changing the mental image of the reader or listener of the poem, sharing the linguistic and cultural assumptions and using the phonetic/phonology features of the language in order to convey the meanings intended by the poet are examples of these cases.

Keywords: popular culture, Azerbaijani Turkish literature, "Əmoğlı (Əmoğlu)" poetry, language and culture.

¹. Assistant Professor of Linguistics, Language Center, Department of Foreign Languages, Imam Sadiq University, Tehran, Iran. E-mail: shahiditabar@isu.ac.ir.

۱. مقدمه

ادبیات یکی از نمودهای زبان است که فهمش می‌تواند به درک صحیح ما از زبان کمک کند. از این رو پیچیدگی زبان در حوزه ادبیات از مسائلی است که باید مورد توجه متخصصین زبان قرار گیرد. سطوح مختلف زبانی اعم از آوا، واج، نحو و معنی در ادبیات، خاصه شعر، معمولاً با اهداف زیبایی‌شناختی همراه است. اما نکته قابل تأمل اینجاست که توجه بیش از حد به مسائل زیبایی‌شناختی شعر معمولاً ما را از شناخت صحیح آثار ادبی و زبانی دور نگه می‌دارد؛ به عبارت دیگر، لایه‌های مختلف زبانی در شعر که در برخی موارد با مسائل فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، مذهبی، زیست‌بومی و غیره نیز همراه است، در سایه مسائل زیبایی‌شناختی شعر مغفول می‌ماند.

یکی از سؤالاتی که می‌توان در این میان مطرح نمود این است که علت تأثیرگذاری برخی آثار ادبی از جمله اشعار عامه، ادبیات شفاهی، اشعار آیینی یا مذهبی و غیره چیست؟ آیا این آثار، چون صرفاً به مسائل اجتماعی، فرهنگی یا دینی توجه داشته‌اند، چنین محبوبیتی دارند یا زبان شعر، علاوه بر مسائل زیبایی‌شناختی، دارای سطوح متنوعی است که مخاطب را به خود جذب می‌کند؟ برای پاسخ به سؤالاتی از این دست، در این پژوهش یکی از آثار ادبی زبان ترکی آذربایجانی بررسی شده است. «عم‌اوغلی» شعری مذهبی در گونه مرثیه، از اشعار بسیار محبوب در این زبان به شمار می‌رود. شاید در نگاه نخست، علت استقبال از این شعر را باید در درون‌مایه مذهبی و یا اجرای فوق‌العاده آن از طرف سلیم مؤذن‌زاده اردبیلی جستجو کرد. سلیم مؤذن‌زاده اردبیلی از مداحان مشهور ایران و عالم تشیع بود که شیوه مداحی وی در سال ۱۳۹۸ در فهرست آثار ناملموس کشور به ثبت رسید. در مورد تأثیر صدا و شیوه اجرای مؤذن‌زاده اردبیلی بر ماندگاری شعر «عم‌اوغلی» افزودن این نکته ضروری می‌نماید که ماندگاری این اثر تا حدی تابع خواننده آن است؛ به عبارت دیگر، تأثیر صدای خواننده از یک سو و رعایت اصل موسیقایی اثر از سوی دیگر در پذیرش آن غیرقابل انکار است. در پژوهش پیش رو، با آگاهی از این موضوع تنها به تحلیل متن شعر «عم‌اوغلی» پرداخته شده است. بررسی دقیق این اثر ماندگار نشان می‌دهد شعر «عم-اوغلی» دارای دو خصوصیت بارز است: الف) ساخت صوری شعر؛ یعنی سطح آواشناختی و واج-شناختی، سطح نحو و معنی و همچنین سطح کاربردشناختی و گفتمانی آن؛ ب) پیوند این شعر با فرهنگ آذربایجان. در این پژوهش به بررسی دو ویژگی مذکور از منظر زبان‌شناسی، خاصه ارتباط میان زبان و فرهنگ پرداخته می‌شود.

۱-۱. پیشینه تحقیق

مروری بر پیشینه پژوهش در مورد اشعار مرثیه نشان می‌دهد که آثار متعددی در این حوزه به رشته تحریر درآمده است. البته مطالعات مربوط به اشعار مرثیه در زبان ترکی آذربایجانی بسیار غنی نبوده و تعداد

محدودی از محققین به این موضوع پرداخته‌اند. یکی از جدیدترین مطالعات، مربوط به مقاله ضیایی نیری، اسداللهی و حدیدی (۱۴۰۱) است. آنان در مطالعه خود به بررسی تطبیقی اشعار عاشورایی الهامی با عباسقلی یحیوی از بعد حماسی پرداخته‌اند. نویسندگان، هدف از نگارش مقاله خود را تطبیق زمینه‌های حماسی-آیینی اشعار عاشورایی در آثار الهامی کرمانشاهی (به زبان فارسی) و عباسقلی یحیوی اردبیلی (به زبان ترکی) دانسته‌اند. نتیجه پژوهش نشان می‌دهد که هر دو شاعر در بسیاری از مسائل حماسی مثل وصف جزئیات مبارزه در میدان جنگ، رشادت‌های امام حسین علیه‌السلام و یاران وفادار ایشان و در مقابل، ناجوانمردی‌های سپاه عظیم دشمن، ذکر خرق عادت و مسائلی از این دست دیدگاه مشترکی داشتند. همچنین این مقاله نشان می‌دهد که الهامی در مقایسه با یحیوی، از شاهنامه بیشتر استفاده کرده و با انتخاب وزن و سبک شاهنامه، بر میزان تأثیر اشعار حماسی خود افزوده است. یحیوی با انتخاب «آنا» یا همان «مادر» به‌عنوان دعاکننده برای قهرمان خود جهت پیروزی بر دشمن، بر روح غنایی اشعار حماسی خود افزوده است. این مقاله با مقایسه اشعار فارسی و ترکی الهامی و یحیوی به دنبال بررسی این فرضیه است که اشعار عاشورایی این دو شاعر، متضمن افکار بلند حماسی، دینی و تعلیمی است که با روایت‌های خاص آن دو و با زبانی هنری و ادبی در قالب شعر بیان شده است. امین‌مقدسی و تنها (۱۳۹۳) در مقاله‌ای تحت عنوان «تصویرپردازی در شعر شیعی سید حیدر حلی و شهریار» به مطالعه اشعار ترکی و فارسی شهریار و اشعار عربی سید حیدر همت گماشتند. این پژوهش نشان می‌دهد که اشعار عاشورایی هر دو شاعر، ساده و بدون پیچیدگی است. نویسندگان، علت این امر را این‌گونه بیان می‌کنند که اگر شعری بخواهد در عمق جان نفوذ کند باید روان، سوزناک و دارای ویژگی سهل و ممتنع باشد. این مطالعه نشان داده که بیشتر عناصر تصویری شهریار را طبیعت و افلاک آسمانی تشکیل داده است در حالی که سید حیدر از عناصر انسانی (به‌کارگیری اعضای بدن و کنش‌های انسان) و نیز حیوانات استفاده کرده است. تصویرسازی شهریار در اشعار فارسی و ترکی وی، حال و هوای تصاویر رمانتیک را دارد. البته این موضوع در اشعار سید حیدر نیز تا حدی به چشم می‌خورد.

مقاله مشابه دیگری در مورد اشعار عاشورایی شهریار و جواهری، شاعر عراقی، انجام شده است (نک. امین‌مقدسی و بهشتی: ۱۳۹۱). در این مطالعه، شعر عاشورایی به دو بخش رثایی و حماسی تقسیم می‌شود و نشان می‌دهد که رویکرد رثایی و غمبار به واقعه عاشورا از مهم‌ترین رویکردهای شهریار و برگرفته از شخصیت درونی اوست؛ به عبارت دیگر، نویسندگان بر این باورند که تجربه عشق نافرجام شهریار باعث شده تا کلماتی پرسوز و گداز که سرشار از غم، حزن و عاطفه است بر اشعار عاشورایی وی نیز حاکم باشد. همچنین، این مقاله نشان می‌دهد که آبخورهای فکری و فرهنگی شهریار، تناس-های قرآنی و احادیث بوده و علاوه بر آن، تحت تأثیر شعرای مرثیه‌سرای پیشین چون محتشم کاشانی و وحشی بافقی قرار گرفته است. البته این نکته را نباید فراموش کرد که شهریار در خلق اشعار مذهبی

خود تا حدی تحت تأثیر «دلریش» بوده که یکی از مهم‌ترین اشعار مرثیه‌اش، تضمینی از شعر دلریش است: «حسینین نوحه‌سین دلریش یازاندا / مسلمان سهل‌دیر کی کافر آغلار!» (زمانی که دلریش، نوحه امام حسین علیه‌السلام را سرود / مسلمان که سهل است، بلکه کافر نیز می‌گردد!). در مورد جواهری، نویسندگان بر این باورند که وی تحت تأثیر وقایع اجتماعی بوده و این وقایع، وی را به عنوان شاعری انقلابی پرورانده است. همچنین، جواهری مرهون تأثیری است که از شریف رضی به ارث برده است. لغات فخیم، تعابیر حماسه‌گونه و فخرآمیز در اشعار جواهری، منعکس‌کننده اندیشه‌های شریف رضی، فرهنگ و ادب قدیمی ادبیات عرب است.

نگاهی به پیشینه پژوهش نشان می‌دهد که بیشتر این مطالعات به بررسی تطبیقی این آثار پرداخته و موضوعی که در میان این مطالعات به چشم می‌خورد، نبود مطالعه‌ای مستقل در مورد اشعار مرثیه ترکی با تمرکز بر ادبیات عامه و ارتباط آن با فرهنگ است. مسئله‌ای که پژوهش حاضر به دنبال بررسی آن است.

۱-۲. ملاحظات نظری

اولین مطالعات علمی انجام‌شده در مورد تعامل زبان و فرهنگ را باید در آثار دانشمندانی چون ادوارد ساپیر^۱ (۱۸۸۴-۱۹۳۹) و بنجامین وورف^۲ (۱۸۹۷-۱۹۴۱) در کنار فرانتس بوئاس^۳ (۱۸۵۸-۱۹۴۲) و ویلهلم فون هومبولت^۴ (۱۷۶۷-۱۸۳۵) جستجو نمود. از موضوعات مرتبط با زبان و فرهنگ، مسئله فرهنگ و زبان احساسات و نیز تفاوت جنسیتی در ارتباط با زبان و فرهنگ است. در حوزه فرهنگ و زبان، موضوع ابراز احساسات عاطفی میان افراد جوامع مختلف جایگاه ویژه‌ای دارد. زبان‌شناسان بر این باورند که ابراز علاقه در زبان‌های مختلف به اشکال متنوعی صورت می‌گیرد؛ برای نمونه، ابراز محبت بین اعضای خانواده با زبان چینی کاملاً متفاوت‌تر از ابراز محبت یک خانواده غربی است. دوالی^۵ با نقل قولی از یک محقق چینی و تجربه سفر او به استرالیا بیان می‌کند که چینی‌ها برخلاف غربی‌ها، زمان خداحافظی از نزدیکان خود، همدیگر را در آغوش نمی‌کشند و جملاتی نظیر «دوستت دارم» را به یکدیگر نمی‌گویند و به این نتیجه می‌رسد که ابراز علاقه و احساسات در میان فرهنگ‌ها متفاوت است (Dewaele, 2015: 357). مارکوس^۶ و کیتایاما^۷ بر این باورند که در فرهنگ غربی، مفهوم «خود» مفهومی مستقل است؛

1. Edward Sapir

2. Benjamin Whorf

3. Franz Boas

4. Wilhelm Von Humboldt

5. Dewaele

6. Markus

7. Kitayama

در حالی که این مفهوم در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین و اروپای شرقی مفهومی وابسته تلقی می‌شود (Markus & Kitayama, 1991).

بسیاری از زبان‌ها از تفاوت‌های جنسیتی در واژگان، مخصوصاً در استفاده از استعاره‌ها و گفته‌ها برخوردار هستند. زبان‌شناسان در مطالعات زبان‌شناسی، سه دیدگاه مختلف را در مورد تفاوت‌های زبانی زنان و مردان نقل می‌کنند. در دیدگاه اول، زنان و مردان متعلق به فرهنگ‌های «مختلف» هستند و سبک ارتباطی آنان متفاوت است. (Tannen, 1990; Holmes, 1995; Coates, 1996) از سوی دیگر، کامرون^۱ و اسپندر^۲ بر این باورند که زنان و مردان، متعلق به فرهنگ‌های متفاوتی نبوده و تفاوت زبانی آن‌ها به خاطر نابرابری اجتماعی زنان است (Spender, 1980; Cameron, 1992, 1996). دیدگاه سوم، دوگانه پیشین را رد کرده و مفهوم جوامع کاربردی زبان؛ یعنی فهم تفاوت جنسیتی در کاربرد زبان را مطرح نموده است و اخیراً برخی محققین به نسبی بودن جنسیت در تعاملات زبانی اشاره کرده‌اند. آنچه که مشخص است، وجود تفاوت زبانی بین زنان و مردان است، خواه آنان را متعلق به فرهنگ‌های متفاوت یا نابرابری اجتماعی بدانیم، خواه تفاوت جنسیتی را نسبی فرض کنیم.

از مباحث مهم دیگر در مورد زبان و فرهنگ، مفهوم بافت زبانی است. به اعتقاد زبان‌شناسان، زبان، فرهنگ و بافت درهم‌تنبیده‌اند (Kecskes, 2015, 2004). ککسکس^۳ معتقد است فرهنگ، منشأ و پدیدآورنده بافت است. زبان و بافت، در فرهنگ ریشه دارند و هر دو حاملان فرهنگ‌اند و آن را به اشکال مختلف انعکاس می‌دهند. یکی از مهم‌ترین حوزه‌هایی که بافت فرهنگی بر آن تأثیرگذار است، مفهوم‌سازی است. به اعتقاد کوچس^۴، بافت فرهنگی بر مفهوم‌سازی تأثیر دارد (Kovecses, 2004)؛ برای نمونه، زبان‌های انگلیسی، آلمانی و عربی به اشکال گوناگون در مورد يك موضوع واحد مفهوم‌سازی می‌کنند.

از نمودهای بارز زبان و ارتباط آن با فرهنگ را می‌توان در اشعار عامه، شفاهی و فولکلور یافت. مروری بر اشعار ترکی آذربایجانی نشان می‌دهد که شعر «عم‌اوغلی» سرشار از حال و هوای فرهنگ آذربایجان است. این شعر را سیفی اردبیلی در دهه شصت شمسی سروده و سلیم مؤذن‌زاده اردبیلی به شکل نوحه و سینه‌زنی اجرا کرده است. شعر عم‌اوغلی، کماکان در بین ترکان ایران و دیگر کشورها محبوبیت فراوانی دارد. عبارت «عم‌اوغلی» به معنی «پسرعمو» بوده و شکل مصعّر عمی اوغلو (عمی = عمو، اوغلو = پسر) است که در نگارش، اوغلو به اوغلی تبدیل شده است. در این پژوهش، سعی می‌

1. Cameron

2. Spender

3. Kecskes

4. Kovecses

- شود تا تحلیلی زبان‌شناختی از این شعر ارائه گردد و راهی به سوی یافتن علت تأثیرگذاری آن پیدا شود. با توجه به این هدف، پژوهش پیش‌رو در تلاش است تا به این سؤالات پژوهشی پاسخ دهد:
- ۱- کدام سطوح زبانی در شعر «عم‌اوغلی» به‌عنوان نقاط قوت شعر استفاده شده است؟
 - ۲- نقش فرهنگ در فهم بهتر شعر «عم‌اوغلی» چیست؟

۳-۱. روش تحقیق

روش مقاله حاضر توصیفی-تحلیلی است. شعر ترکی آذربایجانی «عم‌اوغلی» سروده سیفی اردبیلی به‌عنوان پیکره زبانی در این مقاله انتخاب شده است. از این شعر، سه صورت متفاوت وجود دارد: الف) صورت چاپ‌شده آن در کتاب سیفی اردبیلی؛ ب) شکل شعری که سلیم موذن‌زاده اردبیلی آن را خوانده و اجرا کرده است؛ پ) شکلی که در پایگاه‌های اینترنتی و شبکه‌های اجتماعی به شکل گسترده و در قالب فایل صوتی و در برخی موارد همراه با متن شعری به اشتراک گذاشته شده است (باشگاه خبرنگران جوان، ۱۴۰۱). در پژوهش حاضر، شکل شعری آن که سلیم موذن‌زاده اردبیلی اجرا کرده، استفاده شده است. البته نگارنده تلاش کرده تا از الگوی نگارشی یکسان استفاده نماید؛ برای نمونه، عبارت «آینییا» (به آینه) به شکل «آینایا» نوشته شده است.

در این پژوهش، ابتدا سطوح زبانی آوا، نحو، معنی و بافت فراخور هر مصرع، بیت یا بند و سپس در برخی موارد مسائل فرهنگی مربوط به آن بخش از شعر، بررسی شده است. سپس با توجه به نوع استفاده شاعر از سطح یا سطوح زبانی و نیز بافت فرهنگی، استدلال‌هایی به منظور پاسخ به سؤالات پژوهشی انجام شده است.

۲. بحث اصلی

تحلیل مضامین شعری «عم‌اوغلی» نشان می‌دهد که لایه‌های زبانی و فرهنگی متنوعی در این شعر نهفته است که با میزان و نوع فهم و همچنین نحوه برقراری ارتباط با شنونده رابطه مستقیم دارد. در این روایت از «اول شخص» به‌عنوان زاویه دید استفاده شده است. شاعر، شعر خود را از زبان حضرت سکینه (س)، دختر امام حسین (ع)، نقل می‌کند که به‌تازگی به عقد نوجوان سلحشوری به نام قاسم ابن حسن (ع)، پسر عمومی (عم‌اوغلی) خود درآمده است. افزودن این نکته ضروری می‌نماید که تمرکز این جستار، تنها معطوف به شعر سروده شده است و به مسائل تاریخی و صحت و سقم و اسناد این اتفاق تاریخی-مذهبی نمی‌پردازد. یکی از مهم‌ترین ابزار فرهنگی که شاعر از آن استفاده نموده، به‌تصویرکشیدن حادثه کربلا در بافت فرهنگی و اجتماعی آذربایجان و زبان ترکی است؛ به عبارت دیگر، شاعر حادثه

غم‌انگیز کربلا را به‌گونه‌ای متصور می‌شود که گویی این حادثه در آذربایجان اتفاق افتاده است. از این روست که خواننده ترک آذربایجانی با شنیدن این اثر ادبی-مذهبی، به راحتی با آن ارتباط برقرار می‌کند.

۱-۲. سطح آوا، واج و واژه

در مورد سطح آوا و واج، افزودن این نکته ضروری می‌نماید که هر چند ارتباط دادن آوا به مسائل فرهنگی، شاید ظاهراً امری دور از ذهن باشد، اما به نظر می‌رسد که ارتباطی هر چند نامحسوس بین آوا و فرهنگ وجود دارد:

عم‌اوغلی صبریم جالاندی	خانه‌ی بختیم تالاندی
اووچیلارا اسیر اولدوم	دادیمه تئز گل! آماندی!
xâneyi baxtim tâlândı	əmoğü səbrim jâlândı
dâdimə tez gəl! âmândı!	ovçulârâ əsir oldum

برگردان: پسر عمو! صبرم لبریز شد / خانه بختم به غارت رفت. اسیر شکارچیان گشتم / به دادم برس! یاریم کن!

در دو بیت فوق، شاعر از واژه‌های بلند استفاده کرده است: این آوا (واکه آ) در کلمات جالاندی (مصرع اول)، تالاندی (مصرع دوم)، آماندی (مصرع چهارم) هشت بار آمده است. استفاده هشت‌باره از يك آوای بلند در دو بیت، می‌تواند تداعی‌گر صدای بلند و رسا و همچنین اعتراض شاعر به شرایط موجود در شعر باشد. نمونه این نوع نتیجه‌گیری را شفيعی کدکنی در مورد این بیت از حافظ گزارش کرده است: چشمم از آینه‌داران خط و خالش / لبم از بوسه‌ریایان بر و دوشش باد. به اعتقاد وی «تکرار متوالی مصوّت‌های «ا» و «آ» در مصرع اول که با دهان باز ادا می‌شوند، تداعی‌کننده حیرت است و به‌عکس، در مصرع دوم، تکرار صامت «ب» و مصوّت «و» که با دهان بسته ادا می‌گردد، نشان‌دهنده حالت بوسیدن است (نک. شفيعی کدکنی و گلچین، ۱۳۸۰: ۳۱). شفيعی کدکنی به‌کارگیری این اصوات را «جادوی مجاورت» می‌نامد و معتقد است هماهنگی و توازن آوایی موجود در میان کلمات، معنی تازه می‌آفریند و موسیقی کلمات، موجب تقویت معنی می‌شود (همان). همین مسئله در علم زبان‌شناسی و نیز در میان منتقدین ادبی غربی تحت عنوان واج‌آرایی (alliteration) مطرح است (Abrams & Harphan: 2008). استفاده از آوای خاص در ابیات دیگر نیز به چشم می‌خورد؛ مثلاً در شعر زیر، شاعر از آواهای «چ» و «خ» به همراه يك واکه میانی بهره برده است:

چاخماغینی فلک چاخدی	گوگده بیر ایلدیریم شاخدی
چو خلار آیدیندلیغا چیخدی	منیم بخت اولدوزوم آخدی

câxmâğımı fələk câxdı gögdə bir ıldırım şâxdı
 çoxlâr âydnlîğâ cıxdı mənım bəxt ulduzum âxdı!

برگردان: فلک پرتو افکند (فلک، سنگ چخماقش را روشن کرد) / در آسمان رعد و برقی زد. بسیاری به روشنایی راه یافتند / ستاره بخت من فرو ریخت!

واج‌آرایی همخوان‌های «Ĉ» و «x» در این دو بیت کاملاً مشهود است. «چاخ» دو بار در مصرع اول، «شاخ» در مصرع دوم، «چوخ» و «چیخ» در مصرع سوم و «آخ» در مصرع آخر، همگی تکرار دو آوای «چ» و «خ» به همراه يك واکه را نشان می‌دهد. این گونه به نظر می‌رسد که استفاده از این ترتیب آوایی بر حسب اتفاق نیست. عبارات موجود در این بیت، مثل چاخماغ (چخماق / آتش‌زنه)، چاخدی (رعد و برق زد)، شاخدی (رعد و برق زد)، چوخ (زیاد)، چیخدی (بیرون جست) و آخدی (لیز خورد، سقوط کرد) همگی تداعی‌گر فعل «زدن» و تأکید بیش از پیش بر آن در این ابیات است. این کلمات را می‌توان نام‌آوایی (Onomatopoeia) در زبان ترکی دانست که شدت زدن را بیشتر می‌کنند. خواننده با شنیدن مکرر این آواها، خودبه‌خود ضربه‌خوردن همه‌جانبه از جانب روزگار، رعد و برق، افراد و ستاره بخت خود را عمیقاً درک می‌کند. شاید ضربه مورد بحث را حتی بتوان در کلمه گوگ (آسمان) جستجو نمود. گوگ یا گوی، دو تلفظ يك کلمه واحدند. این دو کلمه از لحاظ تلفظ، در همخوان‌های آخر با هم متفاوتند. گوی به «y» ختم می‌شود اما گوگ به «g» ختم می‌شود که صدادار است. همچنین، وقتی از «g» به جای «y» در انتهای واژه مذکور استفاده می‌شود، علاوه بر صدادار بودن «g»، تکرار صدای «g» در ابتدا و انتهای کلمه گوگ یا همان «gög» به صدادار بودن و موگد بودن، دلالت بیشتری می‌کند؛ به عبارت ساده و عینی، در واژه گوگ، دو آوای اول و آخر؛ یعنی «g»، صدادار هستند و آوای میانی؛ یعنی «ö» واکه و البته صدادار است که در هنگام تلفظ هر سه آوای مذکور، تارهای صوتی لرزان خواهد بود. با این توضیحات، اگر صدادار و موگد بودن «گوگ» در کنار تأکید بر ضربه‌خوردن در جای جای این دو بیت در نظر گرفته شود و این ابیات مجدّد خوانده شوند، این بار، یقیناً تکیه و ضربه به همراه تأکید، در این ابیات موج خواهد زد. حال به نمونه‌ای دیگر بنگرید:

اورگیمده سؤزوم قالدی نه قلیبمده دؤزوم قالدی
 کچ باخیب آیریلاندا سن گؤزلرینده، گؤزوم قالدی
 nə qəlbimdə dözüm qaldı ürəyimdə sözlüm qaldı
 gözlərində gözüm qaldı kəj bəxib əyriləndə sən

برگردان: حرف‌هایم ناگفته ماند / در قلبم طاقتی نماند. زمان خداحافظی که برگشتی و نگاهم کردی / چشمانم در دیدگانت ماند.

به کارگیری چهارباره آوای «ؤ» در ابیات فوق از دیگر نمونه‌های ظرافت آوایی موجود در این شعر است. برای فهم بهتر این موضوع افزودن چند نکته ضروری می‌نماید. نخست این که زبان ترکی ارتباط تنگاتنگی با زبان‌های عربی و فارسی، حداقل در بافت اشعار مذهبی، دارد. نکته بعدی مربوط به واژه «ؤ» است. این آوا واکه‌ای است که در زبان‌های فارسی و عربی وجود نداشته و در میان سه زبان مذکور، مختص زبان ترکی است. همچنین، مروری بر اشعار گذشته در زبان ترکی نشان می‌دهد که واژه‌های عربی و بعضاً فارسی در آن به چشم می‌خورد. این مسئله به قدری واضح است که شهریار در یکی از غزل‌های خود به نقد آن پرداخته است: «اؤز شعرینی فارسا، عربه قاتماسا شاعر / شعری اوخویانلار، ائشیده‌نلر کسپیل اولماز!» (اگر شاعر شعر ترکی خود را با کلمات فارسی و عربی نیامیزد / خوانندگان و شنودگان شعر، بی‌حوصله نخواهند شد و از آن لذت خواهند برد!) (شهریار، ۱۳۸۶: ۶۱). حال، در این دو بیت از شعر «عم‌وعلی»، شاعر دو کار مهم را انجام داده است. استفاده از ردیف ترکی (قالدی) و استفاده از چهار قافیۀ ترکی که نتیجه استفاده از واژه «ؤ» در دو بیت مذکور است. نتیجه امر، شعری متناسب با فضای زبان ترکی و بافت آذربایجان است. برای تشریح این مسئله، توجه به دو نکته لازم است؛ نکته اول، استفاده از قافیۀ قالدی (مانند) باعث شده تا در مصرع اول، استعارۀ مفهومی^۱ «حرفِ دل» انسان، شکل بگیرد. به همین منوال، در مصرع بعدی استعارۀ مفهومی «صبر» انسان و در مصرع چهارم، استعارۀ مفهومی «چشم» انسان شکل گرفته است. نکته دوم، بیت دوم (کج باخیب آیریلاندا سن / گؤزلریندن گؤزوم قالدی) تداعی‌گریکی از اشعار ادبیات شفاهی آذربایجان است: سن بولاغ اوسته گلنده / قیقاجی باخیب گولنده / آلدین صبری قراریمی / آذربایجان مارالی (موقعی که کنار چشمه می‌آبی / سربرگردانده، مرا نگاه کرده، می‌خندی / صبر و قرار از من می‌گیری / آی آهوی زیبای آذربایجان). بنابراین، شعر «عم‌وعلی» به طور کلی و بیت مذکور به شکل اخص، هم در انتخاب کلمات (قافیه‌ها و ردیف‌ها) و هم در انتخاب باهم‌آیی‌ها (collocation)، و هم در سطح واجی، از کیفیت بسیار بالایی برخوردار است و این رویکرد شاعر باعث می‌شود تا شنونده کاملاً در محیط و فضای فرهنگی آذربایجان و زبان ترکی بماند. این مسئله حتی در سطح اصطلاحات این بیت نیز به چشم می‌خورد.

۲-۲. در سطح عبارات، اصطلاحات و ضرب‌المثل‌ها

کؤنول کوسر اومان یئردن	کوسمه‌گه حقلی سن م‌ندن
künöl küsr umân yerdən	könül küsr umân yerdə

برگردان: حق داری با من قهر کنی / از کسی که توقع دارند قهر می‌کنند.

^۱ conceptual metaphor

بیت بالا به این ضرب‌المثل ترکی اشاره دارد: اومان یئردن کوسرلر (umân yerdən küsêrlêr)؛ یعنی از کسی که توقع دارند قهر می‌کنند (نک. بهزادی، ۱۳۸۹: ۲۴۲). از آنجا که ضرب‌المثل‌ها، فرهنگ محورند (Rong, 2013)، شنونده با شنیدن این ضرب‌المثل، ناگزیر از فرهنگ آذربایجانی گذر کرده و معنی آن را می‌فهمد؛ به عبارت دیگر، شاعر با به‌کارگیری این ضرب‌المثل در بیت مذکور، تجربه فرهنگی خویش را با شنونده از طریق ذهن ناخودآگاه وی به اشتراک می‌گذارد. حال به نمونه‌ای از عبارات توجه کنید:

گۆزلریندن ایراق اولسون دشمن منی کنیز ایستر
gözlərindən irâq olsun düşmən məni kəniş istər

برگردان: دور از چشم‌هایت! / دشمن مرا به کنیزی خواهد خواست.

برای فهم این بیت افزودن دو نکته ضروری می‌نماید: الف) مصرع اول، یک بند است: گۆزلریندن ایراق اولسون! معنی تحت‌اللفظی این مصرع یعنی «دور از چشم‌هایت!» این عبارت هم‌وزن، و البته نه هم‌معنی، عبارتی نظیر «دور از جان شما!» در فارسی است. همان‌گونه که در نمونه فارسی مشهود است، گوینده زمانی از این جمله استفاده می‌کند که بخواهد خبر بدی را گزارش کند یا از دشوازه‌ای استفاده نماید. حال در نمونه ترکی، زمانی که شخص می‌گوید گۆزلریندن ایراق اولسون!، قصد دارد تصویری بس اندوهناک را به گوینده انتقال دهد که شنونده طاقت دیدن آن را نخواهد داشت. همچنین، همان‌گونه که پیش‌تر ذکر شد، مصرع مذکور یک بند است و معنی بند دستوری زمانی کامل می‌شود که بند بعدی به آن افزوده شده و هر دو بند به یک جمله تبدیل شود. بنابراین، این مصرع، هم به لحاظ دستور زبان نیازمند پذیرش یک واحد دستوری و هم به لحاظ معنی نیازمند پذیرش یک واحد معنایی است؛ به عبارت دیگر، شاعر در دو سطح زبان یعنی دستور و معنی، ظرفیتی را فراهم آورده تا ذهن شنونده، آماده پذیرش ادامه زنجیره کلام در مصرع بعدی باشد؛ به عبارت قدری فنی‌تر، شنونده به لحاظ شناختی، آماده دریافت اطلاع نو (new information) است. ب) پیرامون بند دوم و معنی تکمیلی شاعر در مصرع دوم این بیت، باید مسئله‌ای فرهنگی را مد نظر داشت. در فرهنگ آذربایجان می‌توان دو طبقه اجتماعی «کنیز» و «خانم» را برای بانوان متصور شد. راوی در این شعر نشان می‌دهد که کنیز بودن در شأن نوعروس حضرت قاسم (ع) نیست. «گۆزلریندن ایراق اولسون» نشان از احتمال تغییر طبقه اجتماعی راوی از «خانم‌بودن» به «کنیزبودن» است. شاعر راوی را متعلق به طبقه فرافرننگ (high culture) می‌داند و با احتمال تنزل وی به فروفرنگ (low culture)، تأثر و تأسف را به خواننده انتقال می‌دهد. به عبارت دیگر، غم از دست دادن یار با احتمال تنزل طبقه اجتماعی درهم آمیخته و تصویر مورد نظر در این شعر را تراژیک‌تر می‌کند. بنابراین، شاعر در این بیت از ظرفیت زبانی ترکی و فرهنگی آن به

خوبی استفاده کرده است و از این روست که این بیت را می‌توان از ابیات تأثیرگذار شعر «عم‌اوغلی» قلمداد نمود. استفاده از ضرب‌المثل‌ها، در دیگر ابیات نیز به چشم می‌خورد. مثلاً در بیت زیر:

دردیمین یوخدور دواسی	داشلانیب چرخین جفاسی
ساغالماز هنج دیل یاراسی	هر یارایا مرهم اولسا
dâslâmb êrxin jefâsı	dârdimin yoxdur dâvâsı
hər yârâyâ mərham olsâ	sâğâlmâz heç dil yârâsı

برگردان: جفای روزگار سرازیر شده، درد من هیچ درمانی ندارد / هر دردی هم مرهمی داشته باشد، زخم‌زبان درد بی‌درمانی است.

شاعر سخنی بس حکیمانه می‌زند: هر یارایا مرهم اولسا / ساغالماز هنج دیل یاراسی. این سخن نه تنها متعلق به مردم آذربایجان و ایران است، متعلق به تمام بشریت است. البته چنین معانی و سخنان والایی در فرهنگ‌های مختلف مشاهده می‌شود و می‌توان آن را با احادیث، روایات و آیات قرآن نیز مرتبط دانست. اما استفاده شاعر از این سخن سترگ، بدین زیبایی، هر شنونده را بر سر ذوق می‌آورد. چنین سخنی را می‌توان در این بیت هم مشاهده نمود: تانیش داشی اوخدان بتر / هم گوینه در هم ائو بیخار؛ یعنی آن سنگی که انسان از آشنا و محرم خود می‌خورد از تیر و خدنگ بدتر است؛ چراکه هم دردناک است و هم خانمان‌سوز. این بیت چند پیش‌فرض را در ذهن شنونده به وجود می‌آورد. اولاً بعد از رفتن معشوقِ راوی، آشنایان و بستگان وی با او به طعنه سخن خواهند گفت، ثانیاً سخنان طعنه‌آمیز آنان بسیار تلخ بوده و زندگی وی را از هم خواهد پاشید. شاعر در این بیت با استفاده از امکان زبانی به‌کارگیری پیش‌فرض‌های زبانی، مسئله‌ای فرهنگی؛ یعنی تأثیر حرف طعنه‌آمیز مردم بر ازهم‌پاشیدن زندگی افراد را طرح نموده و ذهن شنونده را با خود همراه می‌سازد. به‌کارگیری لایه‌های مختلف زبانی و نیز مداخله توأمان مسائل فرهنگی در این شعر، از خصوصیت بارز آن محسوب می‌شود. حال به نمونه‌ای دیگر توجه کنید:

زولفون هۆرر یاشماق تاخار	گلین قیز آینایا باخار
آلینه قان حنا یاخار؟!	هانسی گلین منیم کیمین
gəlin qız âynaya baxâr	zulfun h�r�r y�sm�q tax�r
h�nsı g�lin m�nim kimin	�lin� q�n h�n� yax�r?

برگردان: نوعروس به آینه می‌نگرد، زلفش را بافته و رو بند می‌بندد / کدام عروس بسان من، حنای خون در دستش می‌گذارد!؟

تصاویر موجود در ابیات فوق همگی مربوط به یک فرهنگ خاص است؛ مثلاً حنا جایگاهی بسیار خاص در مراسم عروسی آذربایجان دارد. البته استفاده از حنا در عروسی در برخی مناطق جهان خصوصاً در منطقه قفقاز کماکان وجود دارد. برای نمونه، سوسار و اوکاک از استفاده حنا و جواهرات در مراسم عروسی در چچن (بخشی از قفقاز) سخن به میان می‌آورند. (Susar & Ocak, 2008) البته با وجود این که آثار به‌کارگیری از حنا به دوره برنز برمی‌گردد، استفاده از آن به وسیله مسلمانان به دیگر نقاط جهان نیز صادر شده (Tiedeman, 2013) و هم اکنون در غرب نیز به شکل گسترده در قالب تاتو مورد استفاده قرار می‌گیرد (Al Saif, 2016)، منتها در شعر مورد نظر، استفاده سنتی از آن در بافت آذربایجان مدنظر است. در مورد یاشماق یا همان نقاب یا روبند، کیملیکا (Kymlicka, 2003) گزارش می‌کند که یاشماق، نماد هویت فرهنگی است. یاشماق به قدری مسئله مهمی است که پاور (Power, 2006) آن را در کنار پرچم، تنها پارچه‌ای می‌نامد که می‌تواند در مقابل ظلم بایستد و آزادی بخواهد. یاشماق می‌تواند باعث اتحاد یا جدایی شود (به نقل از: Hocheil, 2013). افزودن دو نکته در این بین ضروری می‌نماید؛ اولاً شنونده با شنیدن این بیت به سمت وسوی فرهنگ بومی خود می‌رود و احتمالاً به واژه‌ها و عباراتی نظیر زولفون هؤره (زلفش را می‌بافد)، یاشماق تاخار (روبند می‌بندد) و حنا در بافت فرهنگی و زبانی آذربایجان می‌اندیشد؛ ثانیاً شاید بتوان ادعا کرد که در فرهنگ آذربایجان عبارت زولف هؤره‌مک (بافتن زلف) ناخودآگاه ذهن شنونده را به شعر و موسیقی قدیمی «ساری گلین» (دامن‌کشان) و مطلع مشهور آن یعنی «ساجین اوجون هؤرمز لر!» (سرگیسو را نمی‌بافند!) معطوف می‌کند. اگر چنین ادعایی درست باشد، این بیت، هم از واژه‌ها و عبارات فرهنگ-محور بهره جسته و هم خود را با تلمیح به شعر «ساری گلین» به ادبیات شفاهی آذربایجان گره زده است.

۲-۳. در سطح تصاویر

استفاده از تصویرسازی ذهنی (imagery) با هدف تعمیق اثر ادبی در برخی از بندهای این شعر کاملاً مشهود است. راوی با به‌تصویرکشیدن این تصاویر ذهنی که برگرفته از بافت زیستی خود است برخی از آن‌ها را با شنونده به اشتراک می‌گذارد:

آی با تاندا، اولدوز سوزر	آخار سودا بالیق اوزر
کنیزلیگه نجه دؤزر!	توی گؤرمه‌ین یاسلی گلین
âxâr suda bâlıq üzər	zülfulün hürər yâşmâq tâxâr
toy görməyən yâsli gəlin	kənizliğə necə dözər!

برگردان: ماهی در آب روان شنا می‌کند، ستارگان پس از غروب مهتاب، ظاهر می‌شوند / نوعروس
عزادار چگونه می‌تواند کنیز بودن را تحمل کند!
و نیز در بیت دیگر:

دشمن ائو ینده گۆزلریم قورخا-قورخا گۆز سنی
düşmən evində gözlerim qorxâ-qorxâ gəzər səni

برگردان: در خانه دشمن، دیدگانم، ترسان-ترسان تو را می‌جوید!
استفاده از استعاره مفهومی در عبارت اولدوز سوزر (ستاره ظاهر می‌شود) در به وجود آوردن تصویر بصری (visual imagery) که یکی از انواع تصویرسازی‌های ذهنی است، ابزاری زبانی برای انتقال مفهوم مدنظر شاعر است. همچنین در بیت آخر، آرایه تشخیص برای ساختن دو تصویر ذهنی به شکل توأمان، اول تصویر بصری، آنگاه تصویر ارگانیک یا انداموار (organic imagery) که نشان‌دهنده تجربه شاعر از حس ترس و نگرانی است به کار رفته است. بنابراین، شاعر در این سه بیت دو کار را انجام داده است، یکی تصویرسازی ذهنی با استفاده از ظرفیت‌های زبانی و آرایه‌های ادبی زبان ترکی و دیگری، بنانهادن این تصویرسازی بر روی محیط زیست شاعر و باورهای اجتماعی برگرفته از فرهنگ خود. در نمونه‌ای دیگر، شاعر از شگرد تغییر تصویر ذهنی استفاده می‌کند:

سالدی منی بلا جانندان ظلم و جفای دوراندان
بزندى توی گونو سنین آغ کؤینگین قیزیل قاندان
sâldı mənî bələ jândân zülmo jəfayi dövrândân
bəzəndi toy günü sənin ây köynəgin qızıl qândân!

برگردان: بلا مرا از پای درآورد، از ظلم و جفای دوران / در روز عروسی، پیراهن سپید تو به خون سرخ
آراسته شد.

ترکیب «آراسته‌شدن پیراهن سپید داماد به خون سرخ خویش» در روز عروسی، شاید تصویری بسیار ترازیک اما زیبا و بی‌بدیل باشد. استفاده از فعل «بزنده» (آراستن) به جای «بلشمه» (آغشته شدن) در مصرع فوق به زیبایی و تأثیر آن می‌افزاید. شاید بتوان این‌گونه استدلال کرد که وقتی شنونده، مصرع سوم و دو واژه آغازین مصرع چهارم را می‌شنود «بزندی توی گونو سنین / آغ کؤینگین...» (در روز عروسی، پیراهن سپید تو به... آراسته شد)، ذهنش را آماده شنیدن خبری خوشایند با بن‌مایه شادی و سرور می‌کند اما ناگهان با شنیدن عبارت «قیزیل قان» (خون سرخ)، تمام تصورات ذهنی او از سرور و شادی به تصویری سرشار از غم و اندوه تغییر می‌کند. این تغییر تصویر ذهنی را می‌توان یکی از راهبردهایی دانست که شاعر از آن بهره‌جسته تا شنونده را بیشتر تحت تأثیر قرار دهد.

۲-۴. ارزش‌های فرهنگی و دینی

بیت ذیل را بنگرید:

آدا خلمی‌سی اولهن گلین هئج قاپینی دؤیه بیلمه‌ز
âdâxlısı ölən gəlin heç qâpını döyə bilməz

برگردان: نوعروس بیوه نمی‌تواند در هیچ خانه‌ای را بگوید.

در نگاه اول، این بیت، بی‌روح و فاقد معنای والا به نظر می‌رسد. برای فهم بیت، دانستن چند عامل فرهنگی می‌تواند کارگشا باشد؛ اولاً در فرهنگ آذربایجانی، «آداخلی» (نامزد) و «گلین» (عروس) جایگاهی بسیار مقدس و پرطمطراق دارند. مروری بر ادبیات ترکی نشان می‌دهد که آداخلی و گلین در این ادبیات، نشان‌دهنده سرزندگی، آرامش، لطافت، زیبایی و غیره‌اند؛ مثلاً شهریار در بند ۲۷ منظومه ماندگار «حیدبابایا سلام» چنین می‌گوید:

با یرا میدی، گئجه قوشو او خوردو
آداخلی قیز بی جورابین تو خوردو
هرکس شالین یر با جادان سو خوردو
آی نه گوزل قایدادی شال ساللاماق
بی شالینا با یرا مایغین با غلاماق
bâyram ıdı, gecəquşu oxurdu
âdaxlı qız bəy corabın toxurdu
hər kəs şâlin bir bājâdân soxurdu
ây nə gözəl qâydâdı şâl sâllâmâq
bəy şâlinâ bâyramlığın bağlamaq

برگردان: موسم عید بود و پرنده شب در حال آواز خواندن / دختر تازه‌نامزد کرده برای نامزدش در حال بافتن جوراب بود / هر کسی شال خود را از حفرة تعبیه‌شده در سقف خانه‌های روستا داخل می‌کرد / چه زیباست آیین شال آویختن! / چه زیباست بر شال تازه‌داماد، عیدی‌اش را بستن!

در این بند، به یکی از رسوم فرهنگی و سنتی آذربایجان اشاره شده است. شهریار این فرهنگ را به قلم خود این‌گونه توصیف می‌کنند: «... از شب چهارشنبه‌سوری به بعد، اشخاص به‌طور ناشناس به پشت‌بام خانه‌ها رفته و شال‌های رنگین خود را آویزان می‌کنند: یعنی عیدی می‌خواهم. صاحب‌خانه باید نسبت به فراست خود حدس بزند که این ناشناس کیست. چیزی به فراخور حال خود و متناسب با او به رسم عیدی به نوك شال او ببندد. عیدهای آن وقت بیشتر جوراب‌های پشمی گلدار، دستمال‌های ابریشم، سازدھنی بچه‌ها، جوجه‌مرغ‌های زیبا، تخم‌مرغ‌های رنگی، آجیل و شیرینی و از این قبیل بود.

این موضوع بیشتر برای تشویق بچه‌ها مخصوصاً دلنوازی کودکان فقیر و در عین حال یکی از مراسم مفرح ایام عید بود» (شهریار، ۱۳۸۶: ۲۷۲).

همان‌گونه که پیداست، نام «آداخلی قیز» (دختر تازه‌نامز کرده) با آمدن بهار و عید همراه است. بهار، زیایی، نشاط و حیات دوباره است. در فرهنگ آذربایجان، نوعی باهم‌آیی بین «آداخلی قیز» و کلماتی نظیر «بایرام» (عید)، «یاز» (بهار)، نشاط، شادی و واژه‌هایی از این دست وجود دارد. حال در بیت مذکور، یک نوعروس را تصور کنید که نه شوهر وی، بلکه «آداخلی» (نامزد) وی مرده باشد. تمام دارایی نوعروس، نامزد اوست. او به امید وصل وی برایش لباس بافته، و در چارشنبه‌سوری از روی آتش پریده است. تمام آرزوهای وی از «آداخلی/ گلین» (نامزد/ نوعروس) شروع و به او ختم می‌شود. حال این «گلین» تمام دارایش را از دست داده است. تراژدی آنجایی غمگین‌تر می‌شود که این نوعروس است که نامزدش را از دست داده است. شاید اگر داماد، نامزدش را از دست می‌داد، میزان اثر تراژیک این شعر به این اندازه نبود. شاید علت این مسئله را بتوان در دیدگاه جنسیتی زبان جست‌وجو کرد؛ به عبارت دیگر، در این فرهنگ، حساسیت نسبت به جایگاه زن بیشتر از جایگاه مرد است. البته این حساسیت به معنای تضعیف جایگاه زن در فرهنگ آذربایجانی نیست. همان‌گونه که علی آقا واحد، از شاعران پرآوازه غزل‌سرا در این بیت بدان اشاره می‌کند: «گره‌ک‌دیر بولبولون گولده جفاسین چکسین عشق ایچره / نه اوغلان قیزدان آرتیق‌دیر نه قیز اسکیک‌دیر اوغلان‌دان» (بلبل باید جفای گل را در عشق بکشد / نه پسر از دختر برتر است و نه دختر از پسر کمتر!) (واحد، ۱۳۹۴: ۶۹). بنابراین، در این بیت، جنس مؤنث بیشتر مورد توجه بوده است. البته این بدان معنا نیست که اگر دامادی نامزدش را از دست می‌داد، دیگر تراژدی نبود. اتفاقاً یکی از داستان‌های بسیار مشهور در فرهنگ آذربایجان، فولکلور «سارا و خان‌چوبان» است که خان‌چوبان (داماد)، سارا (نامزد خان‌چوبان) را از دست می‌دهد. بنابراین، در مورد این بیت می‌توان چنین استدلال کرد که در فرهنگ آذربایجان، اگر نوعروسی بیوه شود، به خاطر بافت فرهنگی آن منطقه، او دیگر نمی‌تواند مثل گذشته (زمان حیات نامزدش) به خانه قوم و خویش خود رفت‌وآمد کند و تمام تعاملات او متأثر از مرگ نامزدش خواهد بود. این فرهنگ اجازه نمی‌دهد، نوعروس بیوه همانند دیگر زنان و دختران به تعاملات اجتماعی خود ادامه دهد. در مصرع دوم این بیت، شاعر به این موضوع اشاره می‌کند که پس از مرگ نامزدش، دیگر نمی‌تواند در هیچ خانه‌ای را بزند. حال، پس از لحاظ‌نمودن این مسائل فرهنگی، معنی بیت مذکور شکل می‌گیرد.

تا این بخش از تحلیل‌ها، مشاهده شده که فرهنگ آذربایجان تا چه حد در فهم ایات مورد بررسی مؤثر است. اما افزودن این نکته ضروری می‌نماید که روند مفهوم‌سازی در تولید زبان، امری زبان‌محور است؛ یعنی زبان‌های مختلف به اشکال گوناگون مفهوم‌سازی می‌کنند. این مسئله در مورد شعر موردبررسی در پژوهش حاضر نیز صادق است. منتها در برخی موارد، مفهوم‌سازی مربوط به فرهنگ

خاصی نیست. برای نمونه، ابیاتی نظیر «فلک سنه کمند آندی / اوولادی! آرزویا چاندی!» (فلک کمندش را به سوی تو گستراند / تو را صید کرد و به آرزویش رسید!) یکی از نقاط قوت این شعر است که هم مسائل فرهنگی و هم مسائل فرافرهنگی را در خود جای داده است؛ به عبارت دیگر، مضمون و تصویر موجود در این بیت را می‌توان در دیگر زبان‌ها و فرهنگ‌ها نیز مشاهده کرد؛ مثلاً در زبان فارسی، رهی معیری چنین می‌گوید: «ور زآنکه بر شوی به فلک همچو آفتاب / صیدت کند، کمند قضا و قدر همی» (معیری، ۱۳۸۰: ۳۲۷). به طور خلاصه می‌توان این‌گونه استدلال کرد که در برخی از ابیات شعر «عم- اوغلی» از اصطلاحات عامیانه استفاده شده است. از آنجایی که اصطلاحات، باز نمود سنت‌ها، اعتقادات فرهنگی، هنجارها و آداب و رسوم اجتماعی هستند، خواننده خود را در این موقعیت‌ها با فرهنگ آذربایجانی همراه می‌کند تا مفهوم‌سازی اتفاق بیفتد. به عبارت دیگر، مفهوم‌سازی در اصطلاحات عامیانه با گذر از فرهنگ و آداب رسوم اجتماعی صورت می‌پذیرد. همچنین، دانش قبلی در نحوه پردازش اطلاعات تأثیر دارد. بسیاری از پیش‌فرض‌های فرهنگی مطالعه‌شده در این پژوهش از این قبیل هستند. نمونه دیگری از دانش قبلی را می‌توان در پیش‌فرض‌های تفاوت جنسیتی در شعر مذکور دانست. همچنین، شواهد تجربی ساختارزیستی و روان‌شناختی، از تفاوت‌های جنسی در توانایی‌های شناختی نشان دارد. شاید از همین رو است که می‌توان برای روای این شعر که زن است احساس ترس را متصور شد اما معشوق او را که مرد است سلحشوری بدون ترس دانست که به نبرد با دشمن رفته است. همه این طرح‌واره‌ها منطبق بر تفاوت‌های شناختی جنس-محور است. تفاوت‌هایی که راوی و شنونده فهم مشترکی از آن دارند.

۳. نتیجه‌گیری

لایه‌های زبانی و فرهنگی متنوعی در شعر «عم‌اوغلی» نهفته است که با میزان و نوع فهم و همچنین نحوه برقراری ارتباط با شنونده رابطه مستقیم دارد. شاعر از سطوح زبانی مختلف از جمله آواها، واج‌ها، واژه‌ها، عبارات، باهم‌آیی‌ها، بندهای دستوری، ضرب‌المثل‌ها و پیش‌فرض‌ها استفاده کرده است. برای نمونه، در سطح آوا و واج می‌توان گفت که شاعر در یک دوبیتی، هشت بار از یک واکه بلند (آ) استفاده کرده است که تداعی گرسدای بلند و رسا و همچنین اعتراض شاعر به شرایط موجود در شعر است. در نمونه‌ای دیگر، وی با واج‌آرایی همخوان‌های «چ» و «خ» به همراه یک واکه، نوعی نام‌آوا را در شعر به‌وجود آورده است که همگی بر فعل «زدن» در ترکی اشاره می‌کند. هر دو نمونه مذکور باعث می‌شود تا شنونده با شنیدن مکرر این آواها و واج‌ها، خودبه‌خود ضربه خوردن همه‌جانبه از طرف روزگار را کاملاً از طریق آوا درک کند. در سطح عبارات، اعم از باهم‌آیی و اصطلاحات، می‌توان گفت از آنجایی که ضرب‌المثل‌ها، فرهنگ‌محورند، شنونده با شنیدن این عبارات زبانی و برای فهم آن‌ها، ناگزیر از فرهنگ

آذربایجانی گذر کرده و معنی آن را می‌فهمد. به عبارت دیگر، شاعر با به‌کارگیری ضرب‌المثل‌ها تجربه فرهنگی خویش را از طریق ذهن ناخودآگاه شنونده با وی به اشتراک می‌گذارد. پیرامون لایه‌های فرهنگی شعر مذکور نیز شاعر از امکانات متنوع زبانی استفاده نموده و به مسائلی چون سنت‌های اجتماعی، باورها و اعتقادات مشترک انسان‌ها اشاره می‌کند. برای نمونه، یکی از مهم‌ترین ابزارهای فرهنگی موجود در شعر، به‌تصویرکشیدن حادثه کربلا در بافت فرهنگی و اجتماعی آذربایجان است. مسائل فرهنگی از جمله تأثیر حرف طعنه‌آمیز مردم بر اژه‌پاشیدن زندگی افراد، مراسم سنتی خاص، بافتن زلف دختران و مسائل اجتماعی و فرهنگی از این دست را طرح نموده و ذهن شنونده را با خود همراه می‌سازد. از دیگر مسائل بارز در شعر «عم‌اوغلی» استفاده از تصویرسازی‌های ذهنی از جمله تصویر بصری و انداموار با هدف تعمیق شعر از طریق آرایه‌های ادبی چون تشخیص و نیز به‌کارگیری استعاره مفهومی از سوی دیگر است.

مفهوم‌سازی فرهنگی همان ساخت‌های مفهومی از قبیل طرح‌واره‌ها، مقولات و استعاره‌های مشترک در یک فرهنگ است. از این روست که برخی از استعاره‌های موردبررسی در این پژوهش را می‌توان نتیجه تعاملات میان اعضای یک گروه فرهنگی دانست. به‌کارگیری بستر شناختی مذکور در این شعر ابزاری زبانی- فرهنگی است که شاعر از آن استفاده نموده است. بستن «باشماق» (روپند)، بافتن زلف نوعروس، تأثیر مرگ تازه‌داماد بر آینده اجتماعی عروس و حتی نحوه گلایه‌کردن و نمونه‌هایی از این دست، همگی جزو هنجارهای اجتماعی شعر مذکور هستند که می‌توان، به باور متخصصین زبان از جمله زبان‌شناسان فرهنگی، آن‌ها را مفهوم‌سازی‌های فرهنگی نامید. ساخت‌هایی از این قبیل که همگی از مقولات ساخت‌های مفهومی هستند در نتیجه تعاملات اعضای گروه‌های فرهنگی شکل گرفته است. شاعر با تسلط بر چنین ساخت‌های شناختی و ذهنی خواننده و شنونده، به‌عنوان عضوی از گروه فرهنگی مذکور، دست به قلم برده و به خلق چنین آثاری نائل می‌شود. آثاری که پس از گذشت نزدیک به نیم قرن، کماکان در میان خلق آذربایجان رایج است. با توجه به آنچه بیان شد، علت تأثیرگذاری شعر «عم-اوغلی» حداقل در دو نکته نهفته است: الف) استفاده حداکثری از ظرفیت زبانی در سطوح مختلف آوا، واج، نحو، معنی و بافت زبان ترکی؛ ب) تسلط شاعر بر بافت فرهنگی و اجتماعی آذربایجان و استفاده از طرح‌واره‌های فرهنگی و تلفیق و به‌کارگیری آن‌ها در سطوح زبانی مذکور. البته، بافت مذهبی شعر «عم‌اوغلی» و نیز اجرای آن با صدای سلیم مؤذن‌زاده اردبیلی، قطعاً در جاودانه‌ماندن این اثر کم‌نظیر تأثیر بسزایی دارد.

منابع

- امین مقدسی، ابوالحسن، و بهشتی، زهرا (۱۳۹۱). بررسی شعر عاشورایی در دو ادب فارسی و عربی با تکیه بر شعر شهریار و جواهری. ادبیات پایداری، ۴(۷)، ۹۴-۵۹. doi: 10.22103/jrl.2012.569
- امین مقدسی، ابوالحسن، و تنها، کلثوم (۱۳۹۳). تصویرپردازی در شعر شیعی سید حیدر حلّی و شهریار. اولین همایش بین‌المللی میراث مشترک ایران و عراق. ۱۵۹-۱۴۳.
- بهزادی، بهزاد (۱۳۸۲). فرهنگ آذربایجانی-فارسی (ترکی). چاپ چهارم. تهران: فرهنگ معاصر.
- شفیع کدکنی، محمدرضا، و گلچین، میترا (۱۳۸۰). جلوه‌هایی از جادوی مجاورت در مثنوی. ضمیمه مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، ۵(۴)، ۲۹-۴۲.
- شهریار، محمد حسین (۱۳۸۶). شهریار تورکی دیوان کلیاتی (حیدرآبایا سلام منظومه‌سی ایله). چاپ بیست و یکم. تهران: مؤسسه انتشارات نگاه.
- معیری، محمد حسن (۱۳۸۰). دیوان کامل رهی معیری. چاپ چهارم. تهران: انتشارات مجید.
- ضیایی نیری، غلامرضا، اسداللهی، خدابخش، و حدیدی، خلیل (۱۴۰۱). بررسی تطبیقی اشعار عاشورایی الهامی با عباسقلی یحیوی از بعد حماسی. ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین، ۱۲(۴)، ۸۷-۱۱۲. doi: 10.30495/IRLL.2023.1954943.1502
- واحد، علی آقا (۱۳۸۴). کلیات علی آقا واحد. توپلایان: محمد تقی زهتابی (کیریشچی). تبریز: اختر.
- Abrams, M. H. & Harphan, G. (2008). *A glossary of literary terms*. 9th ed. Wadsworth Publishing.
- Al Saif, F. (2016). Henna beyond skin arts: Literatures review. *Journal of Pakistan Association of Dermatologists*. 26(1), 58-65.
- Cameron, D. (1992). *Feminism and Linguistic Theory*. London: Macmillan Press.
- Cameron, D. (1996). The language-gender interface: Challenging co-optation. In V. Bergvall, J. Bing, & A. Freed (Eds), *Rethinking Language and Gender Research: Theory and Practice*, (pp. 31-53). Longman.
- Coates, J. (1996). *Women talk*. Oxford: Blackwell.
- Dewaele, J. (2015). Culture and emotional language. In Sharifin, F. (Eds.), *The Routledge handbook of language and culture* (357-370). Routledge.
- Hochel, S. (2013). To Veil or Not to Veil: Voices of Malaysian Muslim Women. *Intercultural Communication Studies XXII* (40-57).

- Holmes, J. (1995). *Women, men and politeness*. London and New York: Longman.
- Kecskes, I. (2015). Language, culture, and context. In Sharifin, F. (Eds.), *The Routledge handbook of language and culture* (113-128). Routledge.
- Kovecses, Z. (2004). *Metaphor and emotion: Language, culture, and body in human feeling*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Kovecses, Z. (2000). *Metaphor and emotion: Language, culture, and body in human feeling*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Kymlicka, W. (2003). Multicultural States and Intercultural Citizens. *Theory and Research in Education* 1(2), 147-169.
- Markus, H. R. & Kitayama, S. (1991). Culture and self: Implications for cognition, emotion, and motivation. *Psychological Review*, 98, 224-53.
- Power, C. (2006, November 26). *Seeing clearly*. Newsweek. Retrieved from <http://www.thedailybeast.com/newsweek/2006/11/26/seeing-clearly.html>.
- Rong, H. (2013). Proverbs Reveal Culture Diversity. *Cross-Cultural Communication*. 9(2), 31-35.
- Spender, D. (1980). *Manmade language*. London: Routledge and Kegan Paul.
- Susar, F. & Ocak, Y. (2008). The role of language in the loss of culture of immigrants: The Chechen example. In Vamling, K. (Eds.), *Caucasus Studies: Migration, Society and Language. Papers from the conference*, (pp. 107-113). Malmö University.
- Tannen, D. (1990). *You just don't understand*. New York: Morrow.
- Tiedeman, B. (2013). The art and history of henna. In *The THIELENSLAN: the student-run newspaper of Thiel College in Greenville, PA*. 132(5)

فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین

(نشریه علمی)

سال سیزدهم - شماره سوم - پاییز ۱۴۰۲ - شماره پيوسته ۴۱

تحليل روابط معنایی - واژگانی واژه‌های گیلکی در افسانه‌های عامیانه گیلان

(بر اساس نظریه لاینز) (ص ۱۲۷-۱۴۶)

پریسا فرخ (نویسنده مسئول)،^۱ فاطمه اختران فر^۲

doi: 10.30495/IRLL.2023.1980975.1551

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۶/۲۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۲/۳

نوع مقاله: پژوهشی

چکیده

شناخت روابط مفهومی برای درک و انتقال معنا ضروری است، زیرا هنگام بررسی گونه‌های مختلف معنا، دریافت‌ها از سطح ساخت زبانی فراتر رفته، معنای دقیق واژه در حوزه بافتی و خارج از بافت تعیین می‌شود. پژوهش حاضر به تحلیل روابط مفهومی میان واژه‌های گیلکی و تعیین بسامد هر یک از آنها در افسانه‌های عامیانه گیلان می‌پردازد تا چگونگی روابط معنایی حاکم میان واژه‌ها را نشان دهد. بدین منظور، واژه‌های گیلکی موجود در شصت و دو افسانه از کتاب افسانه‌های گیلان بررسی و تحلیل شده است. این تحقیق از نوع توصیفی-تحلیلی است و در آن، روابط مفهومی شمول معنایی، هم‌معنایی، چندمعنایی، هم‌آوا-هم‌نویسی، عضوآوژگی، جزء‌آوژگی، واحدآوژگی و تکرار تحلیل شده و بسامد هر یک محاسبه گردیده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که از میان انواع روابط واژگانی، رخداد رابطه واژگانی شمول معنایی با ۸۴٪، بیشترین بسامد را دارد. پس از رابطه واژگانی شمول معنایی، بسامد وقوع هر یک از روابط مفهومی بدین ترتیب به دست آمده است: جزء‌آوژگی ۶٪، واحدآوژگی ۳٪، هم‌معنایی ۲٪، هم‌آوا-هم‌نویسی ۲٪، عضوآوژگی ۱٪، چندمعنایی ۱٪، و تکرار ۱٪. بین واژه‌های گیلکی موجود در این افسانه‌ها، روابط معنایی-واژگانی تقابل معنایی، تباین معنایی و باهم‌آیی مشاهده نشده است.

کلمات کلیدی: معناشناسی ساخت‌گرا، معناشناسی واژگانی، روابط مفهومی، گویش گیلکی، نظریه لاینز

۱. استادیار گروه زبان انگلیسی، واحد لاهیجان، دانشگاه آزاد اسلامی، لاهیجان، ایران.

E-mail: farrokh_p@yahoo.com

۲. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد لاهیجان، دانشگاه آزاد اسلامی، لاهیجان، ایران.

E-mail: akhtaran7@gmail.com



The analysis of semantic lexical relations of Gilaki words in folklore tales of Guilan (based on Layons' theory)

Parisa Farrokh ^{1*}
Fateme Akhtaranfar ²

Abstract

Understanding conceptual relations is essential for considering and conveying meaning, because when examining different types of meaning, it seeks to go beyond the level of linguistic construction and determines the exact meaning of a word in and outside the contexts. This research aims to determine the type and frequency of conceptual relations between Gilaki words used in the folklore tales of Guilan, showing the prevailing semantic relationships among them. For this purpose, 62 stories from the book Folklore Tales of Guilan were analyzed. This research was descriptive-analytical. Conceptual relations including hyponymy, synonymy, polysemy, homonymy, homography, member-collection, meronymy, portion-mass, and repetition were analyzed and the frequency of each was calculated. The results showed that among the types of lexical relations, the occurrence frequency of the lexical relation of hyponymy had the highest frequency with 84%. After the lexical relation of hyponymy, the frequency of occurrence of each of the conceptual relations was determined in the following order: meronymy 6%, portion-mass 3%, synonym 2%, homonymy 1%, member-collection 1%, polysemy 1%, homography 1%, and repetition 1%. Moreover, between Gilaki words in this variety of language, semantic lexical relations of semantic opposition, semantic contrast and collocation have not been used.

Keywords: Structural semantics, Lexical semantics, Conceptual relations, Gilaki dialect, Folklore tales, Lines theory.

¹. Assistant Professor of English Language Department, Lahijan Branch, Islamic Azad University, Lahijan, Iran. (*corresponding author*)
Email: farrokh_p@yahoo.com

². Assistant Professor of Persian Language and Literature Department, Lahijan Branch, Islamic Azad University, Lahijan, Iran. Email: akhtaran7@gmail.com.

۱. مقدمه

لهجه‌ها و گویش‌های یک سرزمین نشانه‌غناى فرهنگى آن سرزمین است و هر گویش به نوبه خود دارای گونه‌های مختلف زبانی است که مطالعه و بررسی علمی آن‌ها می‌تواند زمینه‌ای مناسب برای شناختن بهتر زبان‌های ایرانی و آشنایی مردم با فرهنگ و زبان کهن ایرانی فراهم آورد. گیلکی یکی از زبان‌های ایرانی نو است که در ناحیه وسیعی از استان گیلان و در حاشیه دریای خزر و نیز بخش‌هایی از استان مازندران رواج دارد (نک. صبوری و روشن، ۱۳۹۳: ۱۱۸).

استیلو^۱ در مقدمه نوشتار خود، موضوع تنوع زبانی و پراکندگی زبان‌ها را در منطقه گیلان بررسی کرده است. وی زبان‌های رایج در این منطقه را به سه زبان اصلی گیلکی، تالشی و رودباری و دو زبان فرعی کردی و تاتی و دو زبان غیرایرانی (ترکی و رمانی (زبان کولی‌ها) تقسیم می‌کند (نک. رسایی، ۱۳۸۵: ۱۳۸). گیلکی با توجه به ویژگی‌های ساخت واژه‌ای و آوایی، به دو گونه غرب و شرق تقسیم می‌شود. گونه غربی در شهرهایی همچون رشت، خمام، بندرانزلی، فومن و نواحی هم‌جوار آن‌ها و گونه شرقی در امتداد دریای خزر، در شهرها و روستاهای مناطق شرقی این استان، در شهرهایی چون لاهیجان، لنگرود، رودسر، سیاهکل و نیز بخش‌هایی از مازندران رایج است. علاوه بر این، گونه دیگری از گیلکی به نام گالشی وجود دارد که در بخش‌هایی از گیلان و در نواحی دیلمان و اشکورات رواج دارد. با توجه به موارد ذکر شده، می‌توان گفت که گیلکی مشتمل بر سه لهجه است: بیه پسی (گیلان غرب)، بیه پیشی (گیلان شرق) و گالشی (نک. شیخ سنگ تهن و پوریوسف هشجین، ۱۳۹۷: ۱۰۴). از این رو، پرداختن به مباحث مختلف زبان‌شناسی مرتبط با آن‌ها به شناسایی این گونه‌های زبانی و نیز شناخت عمیق‌تر آداب و رسوم، فرهنگ و باورها و اوضاع اجتماعی مناطق مختلف گیلان کمک خواهد کرد و این امر می‌تواند زمینه‌ای مناسب برای انجام مطالعات تاریخی-تطبیقی و بازسازی صورت‌های کهن شود. به ویژه که در دهه‌های اخیر، گویش‌های ایرانی در جهت همگرایی با زبان فارسی به سرعت دستخوش تحول بوده‌اند؛ بنابراین مطالعه و ثبت آن‌ها بسیار اهمیت دارد. از نتایج این مطالعات، علاوه بر شناخت خصوصیات منحصر به فرد این گویش‌ها، می‌توان در سیاست‌های کلان اجتماعی و آموزشی، برنامه‌ریزی‌های زبانی و مطالعات تطبیقی گویش‌شناسی سود جست (نک. رضایی کیشه‌خاله و چراغی، ۱۳۸۷: ۹۶). هم‌چنین تحقیق، تتبع و بررسی لهجه‌ها و گویش‌های محلی و گونه‌های آن‌ها می‌تواند نکات ظریف و موجود در معانی واژه‌های این گونه ادبی را روشن نماید که به درک بهتر و دقیق‌تر معانی مورد نظر نویسنده و گوینده کمک می‌کند.

هدف از این پژوهش، آشنایی هرچه بیشتر با فرهنگ کهن جامعه گیلان، دریافت تجربه‌ها و مکتوب نمودن آن‌ها و ارج نهادن بدان است. بی‌تردید ملتی می‌تواند پیشرفت کند که به داشته‌ها و دانسته‌های فرهنگی خود آگاه باشد. چرخ‌شتابنده تغییر و تحول به عقب برنمی‌گردد، بنابراین جمع‌آوری و بررسی

۱. Stilo

فرهنگ گذشتگان، امری ضروری است، زیرا هویت تاریخی و ملی ما را در خود دارد (نک. شیرین‌کام، ۱۳۹۵: ۶۲). این تحقیق بر آن است تا روابط مفهومی میان واژه‌های گیلکی به کاررفته در افسانه‌های گیلان را در چارچوب نظریه «جان لاینز» بررسی کند. همان‌گونه که ذکر شد، گیلکی به زیرمجموعه‌هایی تقسیم می‌شود که هر یک با گونه‌های دیگر تفاوت دارد. به همین دلیل، محققان، مطالعات خود را در بررسی‌های زبان‌شناسی به گویش گیلکی رشتی محدود کرده‌اند. این پژوهش از نوع توصیفی-تحلیلی است و در صدد پاسخ به این پرسش است که «روابط مفهومی واژه‌های گیلکی موجود در افسانه‌های گیلان از چه نوعی است؟»

۱-۱. مبانی نظری پژوهش

معناشناسی آن بخش از دستور زبان است که معنای واژه‌ها و جمله‌ها را توصیف می‌کند و در کشف روابط بین واژگان نیز اهمیت بسزایی دارد. (Lyons, 1996: 23) هر یک از مکاتب مختلف معناشناسی روش‌های مختلفی برای کشف معنا معرفی کرده‌اند. در این میان، برخی مکاتب مانند مکتب ساخت‌گرا، روابط معنایی را یکی از راه‌های کشف معنا دانسته است و لاینز، طراح این نظریه شناخته شده است. مکتب ساخت‌گرای یکی از مکاتب معناشناسی است که در قرن اخیر در معنی‌شناسی زبانی، برای بررسی بخش درون‌زبانی معنی واژه‌ها مورد توجه واقع شده است. در این مکتب فقط به موضوع دلالت درون‌زبانی توجه می‌شود؛ در حقیقت، این مکتب به دلالت ارجاعی و تمایز میان زبان و معنی دایرة‌المعارفی و میزان اعتبار آن کاری ندارد؛ یعنی دنبال روابط واژه با واژه می‌رود، نه واژه با جهان خارج (Lyons, 1996: 15).

رویکرد لاینز به لحاظ نظری با الگوی زبان‌شناسی ساخت‌گرا پیوند مستقیمی دارد؛ زیرا معنای هر واژه را می‌توان بر حسب مجموعه روابط معنایی‌اش با معنی سایر واژه‌ها توصیف کرد؛ به عبارتی دیگر، مطالعه معنی مبتنی بر روابط مفهومی لاینز نگرشی رابطه‌بنیاد است. از دیدگاه وی می‌توان مفهوم واژه را از راه روابط مفهومی آن کشف کرد. او برای تمایز میان تعبیر خاص رابطه معنایی و آنچه در معنی وسیع‌تر همین اصطلاح در آثار سایر معناشناسان آمده بود، از اصطلاح روابط مفهومی استفاده کرد. بر حسب سنت مطالعه معنی در نظام معنایی زبان، روابطی میان مفاهیم وجود دارد که ممکن است در نگاه نخست مستقل از یکدیگر بنمایند ولی ارتباط تنگاتنگی با هم دارند و گاه تشخیص یکی از دیگری به سادگی امکان‌پذیر نباشد (نک. صفوی، ۱۳۹۰: ۹۹). از این رو می‌توان گفت معنی‌شناسی رابطه‌ای در پی کشف معنای واحد واژگانی در شبکه معنایی و انطباق واژه‌ها با مفاهیم آن‌هاست؛ به عبارت دیگر، محققان می‌کوشند در این حوزه به توصیف ساختار معنایی واژه‌ها بپردازند (نک. روشن، ۱۳۷۷: ۷۳). به اعتقاد لاینز یکی از

تحلیل روابط معنایی-واژگانی واژه‌های گیلکی در افسانه‌های... (ص ۱۲۷-۱۴۶)--- پریسا فرخ و همکار ۱۳۱

مهم‌ترین ایرادهای نگرش معنی‌شناسی سنتی در ارائه معنی واژه این است که معنی‌شناسان سنتی از میزان اهمیت روابط معنایی غافل‌اند و به معنی بیشتر از روابط معنایی اهمیت می‌دهند.

معنی‌شناسی ساخت‌گرا در سال‌های آغازین قرن بیستم میلادی بر آن بود که از بطن نگرش ساخت‌گرا به معنی، روش‌های توصیفی و آرای نظری متعددی را مطرح نماید تا به بررسی عملی معنای واژه‌ها بپردازد. از منظر معنی‌شناسی ساخت‌گرا نکته حائز اهمیت این است که واژه‌ها به چه روشی به ما کمک می‌کنند تا بتوانیم واقعیت‌های پیرامون خود را به زبان آوریم؛ به عبارتی، واژه‌ها به چه شکل به بیان مفاهیم کمک می‌کنند. به طور کلی در معنی‌شناسی ساخت‌گرا سه نگرش عمده برای معناشناسی واژگانی مطرح است: نظریه «حوزه واژگانی»، «تحلیل مؤلفه‌ای» و «معنی‌شناسی رابطه‌ای» که گونه‌هایی از معنی‌شناسی ساخت‌گرا محسوب می‌شوند. نظریه حوزه واژگانی، در اروپا شکل گرفت و در نوشته‌های معنی‌شناسان آلمانی و فرانسوی در فاصله سال‌های ۱۹۳۰ تا ۱۹۶۰ مطرح شد و به شکوفایی رسید. این نظریه، طرحی پژوهشی و برگرفته از آرای «لئو وایز گربر»^۱ است (نک. گندم‌کار، ۱۴۰۱: ۲۱۴). بر مبنای نظریه حوزه واژگانی، واقعیت‌های موجود در جهان خارج را به عنوان مجموعه‌ای از پدیده‌ها و رخدادهایی در نظر می‌گیریم که در این دنیای مادی وجود دارند و در چنین شرایطی، زبان در حد فاصل میان واقعیت‌های جهان خارج و مفاهیم ذهنی ما در این جهان قرار می‌گیرد. بنابراین حوزه واژگانی به مجموعه‌ای از اقلام واژگانی گفته می‌شود که از نظر معنایی به هم مرتبط و معانی‌شان به هم وابسته است. این وابستگی به گونه‌ای است که این معانی در کنار هم، ساخت مفهومی بخش مشخصی از واقعیت‌های جهان خارج را شکل می‌دهد.

دومین رویکرد برجسته در معنی‌شناسی ساخت‌گرا تحلیل مؤلفه‌ای است. تحلیل مؤلفه‌ای بین آن دسته از زبان‌شناسان رواج یافت که از حوزه مردم‌شناسی به زبان‌شناسی روی آورده بودند. کروژ^۲ معتقد است که به لحاظ منطقی، اگر ما به نظریه حوزه واژگانی باور داشته باشیم، پیامدش این خواهد بود که به تحلیل مؤلفه‌ای روی خواهیم آورد. (Cruse, 2004) وقتی واحدهای سازنده یک حوزه واژگانی را شناسایی کنیم، آن‌گاه برای تعیین رابطه درونی واحدهای تشکیل دهنده این حوزه باید به شکل دقیق‌تری عمل نماییم. در چنین شرایطی یکی از مهم‌ترین کارهایی که باید انجام دهیم این است که به دقت معلوم کنیم این واحدهای تشکیل دهنده حوزه واژگانی، بر اساس چه ویژگی‌ها و مختصاتی در تقابل با هم قرار می‌گیرند. تحلیل مؤلفه‌ای روشی است که در یافتن این تقابل‌ها به ما کمک می‌کند؛ بدین معنی که در مورد واژه‌ها نیز مؤلفه‌هایی را در نظر بگیریم که موجب می‌شوند واژه‌های یک حوزه واژگانی در تقابل با هم قرار گیرند.

1. Leo Weisgerber

2. Cruse

معنی‌شناسی رابطه‌ای سومین نگرشی است که معناشناسان به واسطه آن می‌کوشند ابزارهای زبانی‌ای بیابند که بتوانند به تبیین ساخت زبان پردازند (Harris: 2003). این شیوه مطالعه معنی، به‌ویژه در دهه ۱۹۶۰ در آثار لاینز، زبان‌شناس معروف بریتانیایی معرفی شد. او برای نخستین بار اصطلاح «روابط مفهومی» را مطرح نمود و معتقد بود معنی واژه را می‌توان از راه روابط مفهومی آن کشف کرد. «لاینز این روابط را از آن جهت مفهومی نامید که در محدوده دلالت مفهومی؛ یعنی رابطه مفاهیم نسبت به یکدیگر در نظام زبان مورد بررسی قرار می‌گیرد» (صفوی، ۱۳۹۰: ۱۰۰). او معتقد بود معنی‌شناسی باید به توصیف روابط تقابلی پردازد، اما به گونه‌ای که در جریان آن، مجموعه‌ای از روابط معنایی بسط داده شوند و روابطی نظیر هم‌معنایی را هم دربرگیرد؛ زیرا معنی هر واحد واژگانی زبان بر حسب رابطه معنایی‌اش با سایر واحدهای واژگانی معلوم می‌شود. بر این اساس، واژگان در متن، جدا از یکدیگر و به صورت جزیره‌ای و پراکنده نیستند، بلکه با یکدیگر ارتباط مفهومی دارند و در کنار هم نظام و ساختار منسجمی را تشکیل می‌دهند (نک. مشکوة‌الدینی، ۱۳۸۸).

لاینز با در نظر گرفتن نگرش ساخت‌گرا کوشید تا برای تعیین معنی یک واژه به سراغ روابط معنایی‌اش با سایر واژه‌ها برود؛ به بیان دیگر، وی کوشید تا معنی یک واحد زبان را با توجه به مجموعه‌ای از روابط جانشینی و بر مبنای تفاوت این واحد با سایر واحدهای درون یک بافت معرفی کند. در نتیجه، اصطلاح «معنی» از مفهوم کلی برخوردار است که به محتوای واحدهای زبانی اشاره می‌کند و به ساخت زبان ارتباطی نمی‌یابد. به باور او این مفهوم به معنی‌شناسی مرتبط است، در حالیکه «معنی» به کاربردشناسی ارتباط دارد. (Saeed: 2009)

هم‌چنین لاینز با معرفی و بررسی روابط مفهومی سعی دارد تا نگرش خود را در باب ارائه توصیف معنایی واژه‌ها از منظری ساخت‌گرا به دست دهد. به طور کلی، روابط مفهومی بر دو نوع است: گروهی از آن‌ها تابع جانشینی‌اند و گروهی تابع هم‌نشینی هستند. رابطه جانشینی بین روابطی مانند شمول معنایی، هم‌معنایی و تقابل معنایی مطرح است، که با توجه به استلزام و نقض آن معرفی می‌شود. «رابطه چندمعنایی بر اساس هم‌نشینی واژه‌ها با یکدیگر به دست می‌آید» (Lyons, 1996: 35). پالمر^۱ (۱۳۸۱) معتقد است روابط مفهومی شامل هم‌معنایی، شمول معنایی، تقابل معنایی، تضاد معنایی و چندمعنایی است.

صفوی (۱۳۹۰) روابط مفهومی در سطح واژه را با عناوین شمول معنایی، هم‌معنایی، هم‌آوا-هم‌نویسی، چندمعنایی، تقابل معنایی، جزء‌واژگی، عضو‌واژگی، واحد‌واژگی و تباین معنایی برمی‌شمارد.

^۱ Palmer

تحلیل روابط معنایی-واژگانی واژه‌های گیلکی در افسانه‌های... (ص ۱۲۷-۱۴۶)---- پریسافرخ و همکار ۱۳۳۰
در این تحقیق، روابط مفهومی بین صد واژه گیلکی برگرفته از «افسانه‌های عامیانه گیلان» بررسی شده است. این بررسی شامل شمول معنایی، هم‌معنایی، هم‌آوا-هم‌نویسی، چندمعنایی، جزء‌واژگی، عضو‌واژگی، واحد‌واژگی، تکرار، تقابل معنایی، تباین معنایی و باهم‌آیی است.

۲-۱. نظریه روابط مفهومی لاینز

معناشناسی، دانشی است که معنا را درون زبان و با توجه به قواعد زبان بررسی می‌کند. جان لاینز معتقد است این دانش فقط معنابابی نیست و وی نیز تنها درصدد یافتن معنای واژه‌ها نیست (نک. لاینز، ۱۳۹۱: ۳۶۱) بلکه این دانش، معنا را به روشی نظام‌مند بررسی و تحلیل می‌کند و این امر از طریق شناسایی روابط معنایی بین مفاهیم مختلف در درون متن و ساخت شبکه‌ای از معنای مرتبط با هم صورت می‌گیرد؛ به عبارت دیگر، هنگامی که ما مفهومی را درک و در مورد آن استدلال می‌کنیم، ادراک ما در آغاز با مفهومی در ذهن منطبق می‌شود. این مفهوم بخشی از دانش کلی درباره جهان است. وی برای نخستین بار رابطه واژگانی غیر تحلیلی نظیر هم‌معنایی، تقابل معنایی، شمول معنایی و غیره را به عنوان مبنای توصیف معنی در معنی‌شناسی ساخت‌گرا معرفی کرده است. بنابراین لاینز بر این باور است که در معنی‌شناسی واژگانی با دو نوع معنی واژه سر و کار داریم: یکی معنی یا معنای ثابت و از پیش تعیین شده‌ای که دانش زبانی ما را تشکیل می‌دهد و در ترکیب با یکدیگر معنی جمله را پدید می‌آورند و دیگر معنای متنوع و منعطفی که تنها در بافت، برحسب روابط بین واژگان و دانش دایره‌المعارفی ما امکان تعبیر می‌یابند (نک. صفوی، ۱۳۹۲: ۲۶). در حقیقت معنا نه فقط در خود واژه‌ها، بلکه در شبکه‌ای از پیوندهای معنایی با دیگر واژه‌ها در بافت متن است. در واقع، از راه روابط مفهومی، به جهانی از روابط معنایی انتزاعی وارد می‌شویم، چون دلالت مفهومی سطح تازه‌ای را میان کلمات و جهان خارج پیش روی ما قرار می‌دهد که سطح باز نمود ذهنی نامیده می‌شود. در چنین شرایطی درک معنا از طریق مفاهیم صورت خواهد گرفت که ذهنی‌اند. (Lyons, 1996). بنابراین هر واژه علاوه بر معنای بنیادی خود، پذیرنده معنای ضمنی ناشی از پیوندهای معنایی با دیگر واژه‌ها در بافت متن است.

۳-۱. پیشینه پژوهش

اگرچه معنی‌شناسی ساخت‌گرا و رویکردهای آن شالوده و اساس پژوهش‌های زیادی بوده است، در زمینه مورد بحث در مقاله حاضر، هیچ پژوهش مستقلی مشاهده نگردیده و افسانه‌های عامیانه گیلان تاکنون از این منظر بررسی نشده‌اند و همین مطلب از محدودیت‌های تحقیق کنونی است. البته چند مقاله مستقل با محور معنی‌شناسی ساخت‌گرا و تحلیل روابط مفهومی به رشته تحریر درآمده است که از جمله می‌توان به تحقیق شریفی و مولوی وردنجاتی (۱۳۸۷) اشاره کرد، که در آن سعی شده است تا با کمک آزمون روان‌شناسی تداعی معنایی و واژه‌های هم‌نویسه، پربسامدترین روابط مفهومی میان

۱۳۴ فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین، دوره ۱۳، شماره ۳، پیاپی ۴۱، پاییز ۱۴۰۲

پاره‌ای از واژه‌های فارسی مشخص شود. محققان در این پژوهش به این نتیجه رسیده‌اند که رابطه شمول معنایی با ۳۰٪ بیشترین بسامد را دارد.

روشن، افراشی و آیت‌اللهی (۱۳۹۲) «روابط معنایی در واژگان یزدی» را بررسی کرده‌اند. نتایج این تحقیق نشان داده است که هم‌معنایی با (۱۹/۴٪) و هم‌آوایی با (۰/۴۲٪) به ترتیب پربسامدترین و کم‌بسامدترین روابط معنایی موجود در گونه یزدی است. پس از هم‌معنایی نیز، به ترتیب شمول معنایی با (۱۵/۶۵٪)، جزء‌واژگی با (۱۳/۰۳٪) و چندمعنایی با (۱۲/۵۳٪) از بیشترین بسامد نسبت به سایر روابط برخوردار است.

رضا خیرآبادی و معصومه خیرآبادی (۱۳۹۶) به تحلیل میزان کاربرد هر یک از روابط واژگانی در ده داستان کودکان متعلق به دو گروه‌های سنی الف و ب پرداخته‌اند. آن‌ها دریافتند که از میان انواع روابط واژگانی، نویسندگان کودک در هر دو گروه سنی از روابط «با هم‌آویی» و «تکرار» بیش از روابط دیگر استفاده کرده‌اند. هم‌چنین رابطه هم‌معنایی در هر دو گروه سنی، کم‌ترین بسامد را داشته است. در پژوهش تطبیقی که به کوشش جوشنی، ایزانلو و آزاد (۱۳۹۷) انجام شده، روابط مفهومی واژه‌های بسیط فارسی و عربی در فارسی بررسی شده است. شش نوع رابطه معنایی-واژگانی، هم‌معنایی، شمول معنایی، تقابل معنایی، جزء‌واژگی، عضو‌واژگی و واحد‌واژگی همراه با بسامد هر کدام در سطح واژه‌ها و هم‌چنین در سطح معانی آن‌ها مشخص گردیده است. بر اساس این پژوهش، بسامد وقوع هم‌معنایی ۷۶/۸۳ درصد، شمول معنایی ۱۴/۷۵ درصد، تقابل معنایی ۰/۲۸ درصد، جزء‌واژگی ۰/۵۷ درصد، عضو‌واژگی ۰/۴ درصد و واحد‌واژگی ۱۳/۰ درصد را داراست. در این تحقیق از طریق تطبیق معنایی واژه‌ها با یکدیگر، درصد روابط مفهومی هم‌معنایی، شمول معنایی، تقابل معنایی، جزء‌واژگی، عضو‌واژگی و واحد‌واژگی به ترتیب شامل این مقادیر بوده است: ۱۶/۷۵ درصد، ۲/۶۱ درصد، ۰/۴ درصد، ۰/۹ درصد، ۰/۷ درصد و ۰/۲ درصد.

پلویی و احمدخانی (۱۳۹۸) ضمن تعیین حوزه‌های معنایی واژگان در زبان مخفی جوانان، به بررسی روابط معنایی در چهارچوب نظریه ساخت‌گرایی پرداخته‌اند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که بیشترین فراوانی واژگانی و مفاهیم در حوزه افراد است و کمترین فراوانی واژه متعلق به حوزه پوشاک است و حوزه آفیون کمترین مفهوم را داراست. بر اساس یافته‌های این تحلیل، روابط معنایی، ترادف و هم‌نویسی، به ترتیب بیشترین و کمترین فراوانی را در واژه‌های زبان مخفی جوانان دارد.

۴-۱. روش پژوهش

پژوهش حاضر از نوع توصیفی-تحلیلی است و داده‌های تحقیق از کتاب «افسانه‌های گیلان»، اثر محمدتقی پوراحمد جکتاجی است. این کتاب ۶۲ افسانه دارد، که به گفته گردآورنده «در سه مقطع زمانی با فاصله‌های کم و بیش ده سال و در طول تقریباً سی سال فراهم آمد... افسانه‌ها در قالب

تحلیل روابط معنایی-واژگانی واژه‌های گیلکی در افسانه‌های... (ص ۱۲۷-۱۴۶)---- پریسافرخ و همکار ۱۳۵
اصلی که به زبان گیلکی گفته و شنیده می‌شود، دارای پردازشی بسیار زیبا و در برخی موارد، موزون و
پراز اصطلاحات و ضرب‌المثل‌های بکر است... و شنیدن آن‌ها به زبان اصلی گیرایی و جذابیت
بیشتری برای گیلک‌زبانان دارد تا ترجمه، که در برگردان فارسی آن زیبایی کلام و حلاوت پیام تا حدودی
زایل شده است» (پوراحمد جکتاجی، ۱۳۸۰: ۹-۱۰).

در پژوهش پیش‌رو، روابط مفهومی شمول معنایی، هم‌معنایی، هم‌آوا-هم‌نویسی، چندمعنایی،
هم‌نویسی، جزءواژگی، عضوواژگی، واحدواژگی و تکرار، بین صد واژه گیلکی بررسی و تحلیل شده
است. برای تشخیص واژه‌های گیلکی از توضیحات نویسنده، شم زبانی محققان و نیز «فرهنگ گیل و
دیلم» استفاده شده است. به منظور پاسخ به پرسش‌های تحقیق، در تحلیل داده‌های پژوهش، نوع
رابطه معنایی واژگانی با مثال و بسامد هر یک از روابط مفهومی مشخص گردیده است. در ارجاع
درون‌متنی مثال‌ها، نام داستان به همراه شماره صفحه کتاب ذکر شده است.

۲. بحث و بررسی

۲-۱. شمول معنایی

شمول معنایی یکی از مهم‌ترین روابط مفهومی است که در آن، هر مفهوم می‌تواند یک یا چند مفهوم
دیگر را شامل شود؛ برای مثال، واژه «گل» مفهوم واژه‌های لاله، سنبل، میخک و جز آن را در بر
می‌گیرد (نک. صفوی، ۱۳۹۰: ۱۰۰). به بیان دیگر، معنای یکی از واژه‌ها آن قدر گسترده می‌شود که معنای واژه
دیگر را نیز شامل می‌شود. لاینز شمول را رابطه‌ای جانمایی می‌داند که در آن واژه‌های زیرشمول دارای
مفهوم واژه‌های شامل به‌انضمام یک یا چند وابسته است. شمول معنایی، رابطه‌ای مفهومی است که
برای واژگان دارای مرجع و فاقد مرجع کاربرد دارد (Lyons, 1996: 167).

واژه‌ای که مفهوم واژه‌های دیگر را دربرگیرد واژه شامل و واژه‌های تحت شمول آن، واژه‌های
زیرشمول به حساب می‌آیند. واژه‌های زیرشمول نسبت به یکدیگر، واژه‌های هم‌شمول تلقی
می‌شوند (Cruse, 2004: 88).

نویسنده کتاب «افسانه‌های گیلان» از زیرشمول‌ها به جای واژه شامل استفاده کرده است. در کل،
۸۴ مورد رابطه مفهومی شمول معنایی در این تحقیق یافت شده است که در ذیل به چند مورد اشاره
می‌شود:

- کولی (نوعی ماهی ریز و کوچک) kuli/ māhyi/ mahi

«جوی آبی بود و کنارش هم درخت اناری قد کشیده بود. روی درخت، تعدادی انار بود و داخل جوی
هم چندین کولی دم می‌زدند» (انار و کولی: ۲۱).

- خوج (نوعی گلابی) xuj/ gulâbi

«زن صاحب‌خانه دو خوج بزرگ و آبدار آورد و وسط اطاق گذاشت» (سه برادر: ۳۸).

- گبر (نوعی پرنده) gabar/ murq/ parandə/ murqay

«سه تا برادر بودند. برادر بزرگ، دوآل نام داشت، برادر وسطی، بیل بیل و برادر کوچک هم آل آل. این سه برادر خواستند بروند گبر بگیرند و باید تله آن را درست می‌کردند» (تقسیم برادرانه: ۲۵).

- سرت (نوعی پرنده) sarat/ murq/ parandə/ murqay

«چوپانی گاوهایش را برده بود جنگل چرا، که سر راهش به لانه سرتی برخورد» (سیاگالش: ۱۱۱).

- کاکا (نوعی شیرینی) kâkâ / irniš

«زنش می‌گوید بیا کمی برنج بوداده و کاکا برایشان ببریم، اما زن بدجنس داخل کاکا زهر می‌ریزد که آن دو را بکشد» (نامادری بدجنس: ۱۷۷).

- گل‌هام (نوعی خانه شبانی در مناطق بیلاقی) kolhâm / kutom

«دو خواهر که دیدند رازشان برملا می‌شود به برادر توپیدند که خجالت نمی‌کشی اینجا هستی نمی‌زنی و پدر، گرسنه در گل‌هام است و منتظر است که برایش شام ببری؟» (سه خواهر و نی‌لبک: ۵۱).

- سمد (سمد نوعی درخت از تیره نارون کوهی است) samad / dâr/ xone

«حکیم این طرف رودخانه از درخت سمد بالا می‌رود و شروع می‌کند شاخه‌های نازک آن را زدن» (پسر سلطان و دختر رعیت: ۳۵).

- تره (نوعی سبزی صحرايي و خوراکی) tara / sowzi / sabzi

«یک روز مادر به دخترانش گفت: بچه‌ها بیایید اول سر و جان شما را بشویم، بعد بروید صحرا تره بچینید. هرکه بیشتر چید انگشتر مال او» (سه خواهر و انگشتری: ۵۵).

- ورزا (گاو نر اخته شده که در کشاورزی از آن استفاده می‌کنند) varzâ / gâv/ gâb/ ga/ gow

«جانعلی از خواب برمی‌خیزد، می‌شنود که یکی از سگ‌ها به سگ دیگر می‌گوید چرا دعوا می‌کنی؟ امروز ورزای جانعلی می‌میرد و ما گوشت سبزی می‌خوریم» (زبان حیوانات: ۱۳۵).

- چان (زن بیل بزرگی که بار کنند و بر دوش گذارند) çân / bâ lakə / bâlakə

تحلیل روابط معنایی-واژگانی-واژه‌های گیلکی در افسانه‌های... (ص ۱۲۷-۱۴۶)--- پریسافرخ و همکار ۱۳۷
«کمی که گذشت از پنجره بیرون را نگاه کرد، دید از توی جاده چارواداری می‌آید و یک چان مرغ و تخم مرغ روی دوش دارد» (دایره‌زن: ۱۹۳).

۲-۲. هم‌معنایی

هم‌معنایی یکی از شناخته شده‌ترین روابط مفهومی است که از قرن‌ها پیش مورد توجه متخصصان زبان و به‌ویژه فرهنگ‌نویسان بوده است. فرهنگ‌نویسان برای نشان دادن معنی یک واژه، واژه‌های دیگری را مطرح می‌کنند، واژه‌هایی که هم‌معنی واژه مورد نظر هستند. اغلب هم‌معنایی را به این شکل معرفی می‌کنند که اگر دو واژه هم‌معنی به جای هم به کار روند، در معنی زنجیره‌گفتارمان تغییری ایجاد نمی‌شود. از این‌رو می‌توان نوعی رابطه‌جانشینی میان دو واژه هم‌معنی در نظر گرفت. چنان‌که لاینز هم‌معنایی را بر پایه‌شمول معنایی دو سویه صحیح می‌داند. بنابراین دو لفظ زمانی هم‌معنی هستند که هر دو مستلزم یکدیگر باشند (Lyons, 1996: 190-191). وی واژه‌هایی را که معنای کم و بیش مشابهی داشته باشند، اما از یکسانی معنایی برخوردار نباشند، «هم‌معنای نزدیک» و واژه‌هایی را که از یکسانی معنایی برخوردار باشند «هم‌معنای نسبی» نامیده است. او «هم‌معنایی مطلق» را برابر «یکسانی کامل معنایی» می‌داند. البته باید گفت «در هیچ زبانی نمی‌توانیم به هم‌معنایی مطلق قائل باشیم؛ به عبارت دیگر، در هیچ زبانی دو واژه‌ای وجود ندارند که بتوانند در تمامی جمله‌های زبان به جای هم به کار روند و هیچ تغییری نیز در معنی زنجیره‌گفتار ایجاد نکنند» (Saeed: 2009: 139)

در میان واژه‌های گیلکی دو مورد رابطه‌هم‌معنایی نسبی مشاهده شده است:

- بجاگگا / bajâr gâ / بیجارکله / bijâr kala / بیجارسره / bijâr sara

(رفتند و رفتند تا به اولین بجاگگا رسیدند) (سه برادر: ۳۶).

«جغد که می‌بیند زن نازنیش واقعاً قهر کرده، می‌خواهد برگردد، با صدای بلند جواب می‌دهد بیجارسره، بیجارکله» (جغد و کبک: ۱۲۴).

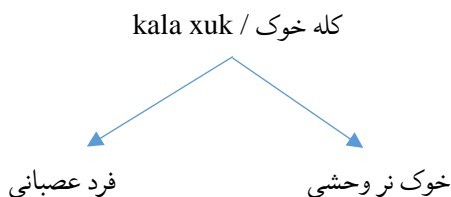
- توسه / tusa / توسکا / tuskâ

«یک روز پدر دختر رضالی آن طرف رودخانه وقتی از درخت توسه بالا می‌رود تا سر شاخه‌ها را هرس کند، هیزم‌شکنی به جنگل می‌رود تا درختی ببرد و هیزم کند. از قضای روزگار همان درخت توسکا را می‌برد» (پسر سلطان و دختر رعیت: ۳۵).

۲-۳. چندمعنایی

چندمعنایی از جمله آشناترین روابط مفهومی است، که در سنت مطالعه معنی به آن پرداخته‌اند و آن را چنین معرفی می‌کنند که یک واحد زبانی از چند معنی برخوردار شود (نک. صفوی، ۱۳۹۰: ۱۱۱). به عبارت

دیگر، واژه یا تکوازی را می‌توان چند معنی خواند که دارای چند معنای مرتبط با هم باشد (لاینز، ۱۳۹۱: ۸۹). در نتیجه، صورت‌های مشابه به لحاظ ریشه‌شناسی از ریشه واحد اشتقاق یافته‌اند. این موضوع برای فرهنگ‌نویسان از اهمیت بسیاری برخوردار است، زیرا واژه‌های چندمعنی در مدخل واژگانی واحدی فهرست‌بندی می‌شوند. از صد واژه گیلکی، فقط یک مورد از رابطه مفهومی چندمعنایی مشاهده شده است:



. «دایره‌زن بعد از مدتی دید ای داد بیداد، اینجا همه جور حیوان درنده از شیر و پلنگ و ببر گرفته تا خرس و گرگ و کله‌خوک خوابیده‌اند» (دایره‌زن: ۱۹۲).

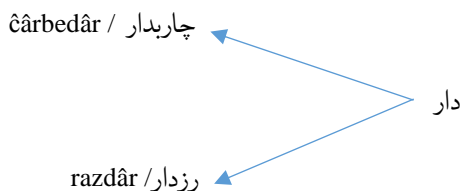
در این مثال، «کله‌خوک» به معنای «خوک نر وحشی» است.

«درویش می‌گوید الان غول مثل یه کله‌خوک است، بهتر است پیشش نروید، فردا بروید و همه واقعتاً را بگویند» (کچل و پادشاه غول‌ها: ۲۱۲).

در این مثال، «کله‌خوک» کنایه از «فرد عصبانی» است.

۴-۲. هم‌آوا-هم‌نویسی

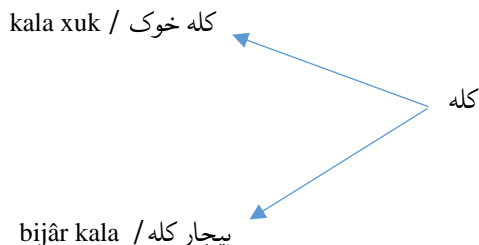
در کتاب‌های معنی‌شناسی هنگام بحث درباره روابط مفهومی، غالباً بخشی نیز به معرفی هم‌آوا-هم‌نویسی اختصاص می‌یابد که الفاظی مشابه‌اند و هیچ رابطه مفهومی با یک‌دیگر ندارند. در سنت مطالعات ادبی، هم‌آوا-هم‌نویسی تحت عنوان جناس تام معرفی می‌شود که آمیزه‌ای از جناس خط و جناس لفظ است (نک. لاینز، ۱۳۹۱: ۹۰). در میان واژه‌های گیلکی، یک مورد هم‌آوا-هم‌نویسی مشاهده شده است:



تحلیل روابط معنایی-واژگانی واژه‌های گیلکی در افسانه‌های... (ص ۱۲۷-۱۴۶)---- پریسا فرخ و همکار ۱۳۹

- دار: در آخر کلمات مرکب به معنی دارنده است و چاریدار (چاروادار) یعنی دارنده و نگهبان چهارپا. «روزی چاریداری از یکی از دهات اطراف رودبار، زیتون و پنیر بار قاطرش می‌کند و به طرف جلگه گیلان راه می‌افتد» (مُش: ۶۷).

- دار: درخت و در گیلکی پس از نام درخت می‌آید و رزدار یعنی درخت مو، انگور. «شغال، رزداری را گرفت و به زور یک سر آن را به گردن خود انداخت. رزدار به گردن شغال گره خورد و جدا شد و شغال بیچاره در دم جان سپرد» (شال ترس مامد: ۸۹).



- کله: زینۀ جمیع حیوانات را گویند. (کل در نقش صفت، کله تلفظ می‌شود). کله‌خووک یعنی خووک نر.

«ای داد بیداد! این جا همه جور حیوان درنده از شیر و پلنگ و ببر گرفته تا خرس و گرگ و کله‌خووک خوابیده‌اند» (دایره زن: ۱۹۴).

- کله: حدود یک مزرعه، کرت و مرز. بجارکله یعنی مزرعه برنج. «جغد که می‌بیند زن نازنینش واقعاً قهر کرده، می‌خواهد برگردد. با صدای بلند جواب می‌دهد: بیچارسره، بیچار کله. اما کبک دیگر اعتنایی نمی‌کند» (جغد و کبک: ۱۲۴).

۲-۵. جزء‌واژگی

جزء‌واژگی یکی دیگر از روابط مفهومی میان اقسام واژگانی است که رابطه کل به جزء را میان دو مفهوم می‌نمایند؛ به عبارت دیگر، جزء‌واژگی نوعی رابطه سلسله‌گونه است که میان اجزا و کل تشکیل‌دهنده آن اجزا برقرار می‌شود. به طور کلی جزء‌واژه به لحاظ معنایی تعلق خود را به واژه‌ای دیگر، که حاکی از یک کل و ماهیتی بزرگ‌تر از آن است نشان می‌دهد. می‌توان رابطه درخت با ریشه، ساقه، شاخه، برگ و جز آن را مثال زد. در جزء‌واژگی برخلاف شمول معنایی، واژه‌ای که جزء است، جزئی از واژه کل است؛ به عبارت ساده‌تر و برای نمونه، ریشه جزئی از درخت است و نه نوعی از آن، در حالی که در شمول

۱۴۰ فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین، دوره ۱۳، شماره ۳، پیاپی ۴۱، پاییز ۱۴۰۲
معنایی، لاله نوعی گل است (نک. صفوی، ۱۳۹۰: ۱۰۴). در این پژوهش، شش مورد رابطه جزء و واژگی مشاهده شده است:

- توک (توک) / tuk

توک کلاغ عضوی از اعضای کلاغ است، پس جزء واژگی است.
«دختر از خانه طنابی می‌آورد و کلاغ آن را به توک می‌گیرد و دختر را که سر طناب دستش بود با خود بلند می‌کند» (هفت برادر: ۴۲).

- کولوش (جزئی از برنج است) / kulûš

«با من بیاید شما را می‌برم خانه دیو، یک جایی قایم می‌کنم و رویتان کولوش می‌ریزم که کسی نفهمد. اما شما هیچ نباید حرف بزنید» (نامادری بدجنس: ۱۶۹).

- رف (طاقچه) / raf

«از رخت خواب بیرون آمد و تنه درختی را به جای خود گذاشت و خودش رفت بالای رف نشست» (شال ترس مامد: ۸۷).

- تالار (ایوان بالای خانه‌های روستایی) / talâr

«شال ترس محمد از بالای تالار خانه‌اش می‌بیند شغال دارد می‌آید و غول‌ها هم دنبالش» (شال ترس مامد: ۸۹).

- جوکول (برنج در حال رسیدن که هنوز سبز است و حالت نوبرانه دارد و خوردن آن به مذاق خیلی‌ها خوش می‌نشیند) / jukul

«یک رعیتی به نام کاسعلی، چند تا خروس می‌گیرد با چند عدد تخم مرغ و مقداری جوکول، راه می‌افتد که برود خدمت ارباب» (کاسعلی مرد اما آرزویش را به گور نبرد: ۱۹).

- ترکه (ساقه تر و نازک، شاخه جوان درخت) / tarake

«دختر به نوکران خود دستور می‌دهد تا با ترکه درخت پیرزن را بزنند» (باغبان عمو: ۱۸۵).

تحلیل روابط معنایی-واژگانی واژه‌های گیلکی در افسانه‌های... (ص ۱۲۷-۱۴۶)---- پریسافتخ و همکار ۱۴۱

۲-۶. عضوواژگی

- سرگالش (چوپان مجرب که راهنمای دیگر چوپانان است و تعداد دام او نیز بیش از دیگران است).
sar gâlaš
«چوپان می‌گوید من سرگالشم یا تو؟ من آه در بساط ندارم» (سیاگالش: ۱۱۴).

- سیاگالش (در باور مردم کوه‌نشین گیلان مردی است افسانه‌ای که حافظ و نگهبان وحوش بی‌آزاری چون آهو، گوزن، بزکوهی و امثال آن است).
siyâ gâlaš
«صبح که می‌شود شکارچی خداحافظی می‌کند و می‌رود خانه‌اش و دیگر دنبال شکار گوزن نمی‌رود. آن مرد، همان سیاگالش بود که حافظ و نگهبان گوزن‌هاست» (سیاگالش: ۱۱۲).

- بزگالش (چوپان رمه بز، بزچران)
buz gâlaš
«زنی بود که دخترش را به بزگالشی خواست شوهر دهد. زن همه روزه برای داماد آینده‌اش ناهار می‌برد» (بیر بیان: ۲۹).

۲-۷. واحدواژگی

واحدواژگی اصطلاحی است که می‌توان برای اشاره به نوعی رابطه مفهومی میان دو واژه‌ای در نظر گرفت که یکی به‌مثابه واحد شمارش برای واژه دیگر به کار می‌رود (نک. صفوی، ۱۳۹۰: ۱۰۵)؛ برای نمونه، دست برای کت و شلوار یا قبضه برای تفنگ. به طور کلی سه مورد رابطه واحدواژگی بین واژه‌های مورد نظر در این پژوهش برقرار بوده است:

- جریب (معادل ۱۰۰۰۰ متر مربع زمین کشاورزی) jarib
«گل بالای درخت گیر کرد و سه جریب زمین شد» (کچل دروغگو: ۲۰۸).

- کچله (کوچک) kačala
«شال ترس محمد می‌گوید حالا کجایش را دیدی، این مشت من نبود، کچله انگشت من بود» (شال ترس مامد: ۸۶).

- لاقه (یک لنگه بار برنج) lâqa
«یه‌آل گفت یک لاقه را من با اسب خودم می‌برم، دوآل گفت یک لاقه را هم من با قاطرم می‌برم» (سه برادر: ۳۸).

۸-۲. تکرار

تکرار، پدیده‌ای زبانی است که درباره آن مطالعاتی در زبان‌های گوناگون و در چارچوب نظریه‌های مختلف صورت گرفته است. در فرایند تکرار، عنصری به پایه افزوده می‌شود که پایه در تعیین شکل آن نقشی اساسی دارد. در این شیوه واژه‌سازی تمام یا بخشی از پایه در سمت چپ یا راست و یا گاهی در وسط پایه تکرار می‌شود. (نک. دبیرمقدم و ملکی، ۱۳۹۵: ۱). «به طور کلی در زبان فارسی فرایند تکرار به دو مقوله اصلی تقسیم می‌شود: فرایند تکرار کامل و فرایند تکرار ناقص. هرگاه پایه به طور کامل تکرار شود، آن را تکرار کامل می‌نامند؛ مانند کم کم و آهسته آهسته و اگر تنها بخشی از پایه تکرار شود، تکرار ناقص نامیده می‌شود؛ نظیر چرت و پرت و ریزه میزه» (شقایق، ۱۳۸۶: ۹۹). از میان صد واژه گیلکی، تنها یک مورد تکرار ناقص مشاهده شده است:

- تته پته (لکنت زبان هنگام ترس و دست‌پاچگی) tata pata

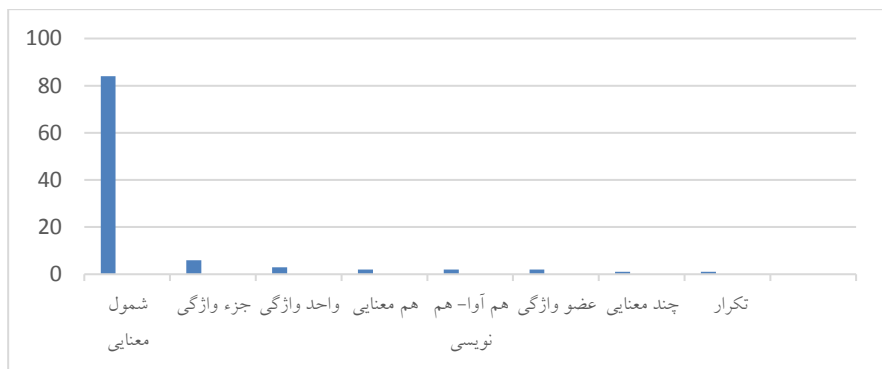
«با این همه، شال ترس محمد از شغال می‌ترسید. تا شغال می‌دید دست و پایش را گم می‌کرد و به تته پته می‌افتاد» (شال ترس مامد: ۸۵).

جدول شماره «۱»، بسامد وقوع و درصد روابط معنایی-واژگانی میان صد واژه گیلکی به کار رفته در افسانه‌های گیلان را نشان می‌دهد.

جدول «۱» داده‌های روابط معنایی-واژگانی

تکرار	چند معنایی	عضو واژگی	هم‌آوا- هم‌نویسی	هم معنایی	واحد واژگی	جزء واژگی	شمول معنایی	
۱	۱	۱	۲	۲	۳	۶	۸۴	بسامد رابطه مفهومی
۱٪	۱٪	۱٪	۲٪	۲٪	۳٪	۶٪	۸۴٪	درصد رابطه مفهومی

برای عینی‌تر شدن، داده‌های جدول «۱»، با شکل و درصد نشان داده می‌شود.



تحلیل روابط معنایی-واژگانی واژه‌های گیلکی در افسانه‌های... (ص ۱۲۷-۱۴۶)---- پریسا فرخ و همکار ۱۴۳۰
همان‌گونه که ملاحظه می‌شود رابطه شمول معنایی با درصد وقوع ۸۴٪، رابطه جزءواژگی ۶٪، رابطه واحدواژگی ۳٪، رابطه هم‌معنایی ۲٪، روابط هم‌آوا-هم‌نویسی ۲٪، عضوواژگی، چندمعنایی، و تکرار ۱٪، به ترتیب پربسامدترین و کم‌بسامدترین روابط مفهومی میان واژه‌های گیلکی محسوب می‌شوند.

۳. نتیجه‌گیری

در این پژوهش، روابط مفهومی میان صد واژه گیلکی به‌کاررفته در کتاب «افسانه‌های گیلان» تحلیل گردید و بسامدها و شت رابطه واژگانی تعیین شد. تحلیل داده‌ها نشان داد که تعداد قابل ملاحظه‌ای از اسامی خاص، در متنی که به زبان فارسی عامیانه نوشته شده، به زبان اصلی آن؛ یعنی گیلکی آمده است. این روابط شامل شمول معنایی، هم‌معنایی، چندمعنایی، هم‌آوا-هم‌نویسی، جزءواژگی، واحدواژگی، عضوواژگی، هم‌نویسی و تکرار بوده است. چنان‌که از یافته‌های این پژوهش برمی‌آید رابطه واژگانی شمول معنایی با بسامد وقوع ۸۴٪ پربسامدترین رابطه مفهومی میان واژه‌های گیلکی موجود در افسانه‌های عامیانه گیلان است. پس از رابطه شمول معنایی، سایر روابط به ترتیب چنین بسامدهایی دارند: جزءواژگی ۶٪، واحدواژگی ۳٪، هم‌معنایی ۲٪، هم‌آوا-هم‌نویسی ۲٪، عضوواژگی ۱٪، چندمعنایی ۱٪، و تکرار ۱٪. همچنین میان واژه‌های گیلکی در این گونه زبانی، روابط معنایی تقابلی معنایی، تباین معنایی و باهم‌آیی مشاهده نشده است. باید گفت که به دلیل محدودیت در اندازه نمونه، نتایج این پژوهش باید با احتیاط تعمیم داده شود.

همان‌گونه که در تحلیل داده‌ها ذکر شد، در رابطه شمول معنایی از واژه‌های زیرشمول به جای واژه‌های شامل، در این گونه زبانی استفاده شده است، که بیشتر اسم خاص در حوزه‌های خوراک، گیاه و حیوان است. به دلیل آنکه رابطه مفهومی شمول معنایی در تشکیل حوزه‌های واژگانی، سامان‌دهی ذهن و تداعی واژگانی بسیار مؤثر است، می‌تواند از ویژگی‌های مؤثر سبکی در این گونه زبانی باشد. بعد از رابطه شمول معنایی، جزءواژگی، بسامد وقوع بیشتری را داشته است (۶٪). بدین ترتیب، در واژه‌های گیلکی به‌کاررفته در افسانه‌های عامیانه، روابط مفهومی شمول معنایی و جزءواژگی از پربسامدترین روابط هستند. اما در این گونه زبانی، موارد استفاده از رابطه مفهومی مترادف فقط (۲٪) بوده است. بنابراین نتایج تحلیل و بررسی داده‌ها با پژوهش‌های روشن و همکاران (۱۳۹۲)، جوشنی و همکاران (۱۳۹۷) و پلویی و احمدخانی (۱۳۹۸)، که در تحقیق آن‌ها رابطه مفهومی مترادف بیشترین کاربرد را داشته است، مغایرت دارد. از سوی دیگر، نتایج تحقیق حاضر با پژوهش شریفی و مولوی وردنجاتی (۱۳۸۷)، که رابطه شمول معنایی در تحقیق آنان از بالاترین بسامد برخوردار بوده است، مطابقت دارد. همچنین گزارش رضا خیرآبادی و معصومه خیرآبادی (۱۳۹۶) در پژوهش خود مبنی بر اینکه رابطه مترادف، کمترین کاربرد را داشته است، با نتایج تحقیق حاضر هم‌سو است. رابطه‌های معنایی دیگر میان واژه‌ها هم‌چون چندمعنایی، هم‌آوا-هم‌نویسی نیز در

این اثر کاربرد بسیار اندکی داشته است، که به دلیل احتمال ایجاد ابهام و اختلال درک معنا از سوی خواننده توجیه پذیر است؛ به بیان دیگر، نویسنده از رابطه معنایی مانند شمول معنایی و کاربرد زیرشمول‌ها برای تولید متون داستانی با قابلیت خواندن عمیق‌تر و آموزش نگرش‌های اسطوره‌ای، مذهبی، اعتقادی، روان‌شناسی و جامعه‌شناسی گیلان بهره برده است. تحقیق کنونی نشان داد که در رویدادها و نیز در موقعیت‌های ارتباطی، به‌ویژه زمانی که معنای واژه نامشخص است و یا نیاز به توضیح بیشتر دارد، روابط واژگانی اهمیت ویژه‌ای می‌یابد. بنابراین همان‌گونه که «لاینز» گفته است علم واژگانی برای افزایش توانش واژگانی کفایت نمی‌کند و باید به حیطه معنایی، کاربردی و نیز مصداق‌های جهان بیرون توجه شود. بر اساس نظریه او بدیهی است که واژگان در ذهن انسجام دارند و روابط مفهومی و متقابل واژه‌ها، در درک صحیح معنا مؤثر است.

مطالعه علمی گویش‌ها، لهجه‌ها و گونه‌های زبان می‌تواند زمینه‌ای مناسب برای شناخت بهتر زبان‌های ایرانی و آشنایی مردم با زبان و فرهنگ کهن ایرانی فراهم آورد و با توجه به اینکه افسانه‌ها نثری ساده و نزدیک به زبان گفتاری، بدون صنایع ادبی، با جمله‌های کوتاه و افعال تکراری دارد، بستر مناسبی برای این نوع تحقیقات است. گیلان به لحاظ دارا بودن افسانه‌های عامیانه از مناطق غنی و پرمایه محسوب می‌گردد، لذا ضرورت بازخوانی و مطالعات زبانی این گنجینه‌های پرمحتوا، ما را از کهن‌ترین گونه‌های تراوش تخیل بشری، باورها، آیین‌ها و رسوم آغازین منطقه گیلان آگاه می‌سازد.

منابع

- پالمر، فرانک (۱۳۸۱). نگاهی تازه به معنی‌شناسی. ترجمه کوروش صفوی. تهران: انتشارات نشر مرکز.
- پاینده لنگرودی، محمود (۱۳۷۵). فرهنگ گیل و دیلم، فارسی به گیلکی. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- پلویی، معصومه، و احمدخانی، محمدرضا (۱۳۹۸). روابط معنایی در زبان مخفی جوانان. زبان‌پژوهی، ۱۱(۳)، ۲۸۱-۳۰۹. doi: 10.22051/jlr.2018.17608.1436
- پوراحمد جکتاجی، محمدتقی (۱۳۸۰). افسانه‌های گیلان. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- جوشنی، علی، ایزانلو، علی، و آزاد، علی‌رضا (۱۳۹۷). بررسی روابط معنایی واژگانی واژه‌های بسیط معاصر عربی در فارسی. مطالعات تطبیقی عربی-فارسی، ۳(۵)، ۲۷-۵۴.
- خیرآبادی، رضا، و خیرآبادی، معصومه (۱۳۹۶). تحلیل روابط معنایی واژگان به‌کاررفته در ادبیات داستانی کودکان ایرانی. مطالعات ادبیات کودک، ۸(۱)، ۲۳-۴۴. doi: 10.22099/JCLS.2016.3845

- تحلیل روابط معنایی-واژگانی واژه‌های گیلکی در افسانه‌های... (ص ۱۲۷-۱۴۶)---- پریسافتخ و همکار ۱۴۵
- دبیرمقدم، محمد، و ملکی، سیما (۱۳۹۵). تحلیل صوری و معنایی تکرار کامل در زبان فارسی. زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان، ۸(۱۴)، ۱-۲۳.
- رسایی، ایوب (۱۳۸۵). گیلکی در ایرانیکا. زبان و زبان‌شناسی، ۲(۴)، ۱۴۷-۱۳۷.
- رضایتی کیشه‌خاله، محرم، و چراغی، رضا (۱۳۸۷). واژه‌شناسی اجتماعی گویش گیلکی. جستارهای نوین ادبی، ۴۱(۱)، ۹۵-۱۱۰. doi: 10.22067/JLS.V41I2.13201
- روشن، بلقیس (۱۳۷۷). معنی‌شناسی واژگانی، طبقه‌بندی افعال فارسی. رساله دکتري زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه تهران.
- روشن، بلقیس، افراسی، آزیتا، و آیت‌اللهی، وجیهه (۱۳۹۲). بررسی روابط معنایی در واژگان یزدی. دومین همایش ملی زبان‌شناسی و آموزش زبان، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شیراز.
- شریفی، شهلا، و مولوی وردنجاتی، آرزو (۱۳۸۷). پربسامدترین روابط مفهومی میان واژگان. مجله زبان و ادبیات فارسی، ۱(۱)، ۶۶-۵۳.
- شقاقی، ویدا (۱۳۸۶). مبانی صرف واژه. تهران: انتشارات سمت.
- شیخ سنگ تجن، شهین، و پوریوسف هشجین، بهناز (۱۳۹۷). بررسی فرایند واجی هماهنگی واکه‌ای در گویش گیلکی رشت بر اساس واج‌شناسی خودواحد. ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین، ۸(۴)، ۱۲۸-۱۰۳.
- شیرین‌کام، شهره (۱۳۹۵). درون‌مایه‌های عشق در ترانه‌های گیلکی. ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین، ۳(۳)، ۶۶-۶۱.
- صبوری، نرجس‌بانو، و روشن، بلقیس (۱۳۹۳). ریشه‌شناسی چند واژه از گویش گیلکی. ادب‌پژوهی، ۸(۴)، ۱۱۷-۱۳۲.
- صفوی، کوروش (۱۳۹۰). درآمدی بر معناشناسی. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی.
- صفوی، کوروش (۱۳۹۲). کدام معنی؟. علم زبان، ۱(۱)، ۴۰-۱۱.
- گندمکار، راحله (۱۴۰۱). آشنایی با معنی‌شناسی ساختگرا. تهران: نشر علمی.
- لاینز، جان (۱۳۹۱). درآمدی بر معنی‌شناسی زبان. ترجمه کوروش صفوی، تهران: نشر علمی.
- مشکوة‌الدینی، مهدی (۱۳۸۸). سیر زبان‌شناسی. مشهد: دانشگاه فردوسی.

-Cruse, A.(2004). *Meaning in language*. (2nd edition). Oxford: Oxford University Press .

-Geeraerts, D.(2013). *Theories of lexical semantics*. Oxford: Oxford University Press .

-Harris, R.(2003). *Saussure and his interpreters*. (2nd edition). Delhi: Motilal Banarsidass Publishers.

-Layons ,J.(1977). *Semantics*. Cambridge: Cambridge University Press .

-Layons ,J.(1996). *Linguistic semantics: An Introduction* . Cambridge: Cambridge University Press .

-Saeed, J.I. (2009). *Semantics*. Oxford: Blackwell Publisher .

The analysis of semantic lexical relations of Gilaki words in folklore tales of Guilan (based on Layons' theory)

Parisa Farrokh ^{1*}

Fateme Akhtaranfar ²

Abstract

Understanding conceptual relations is essential for considering and conveying meaning, because when examining different types of meaning, it seeks to go beyond the level of linguistic construction and determines the exact meaning of a word in and outside the contexts. This research aims to determine the type and frequency of conceptual relations between Gilaki words used in the folklore tales of Guilan, showing the prevailing semantic relationships among them. For this purpose, 62 stories from the book *Folklore Tales of Guilan* were analyzed. This research was descriptive-analytical. Conceptual relations including hyponymy, synonymy, polysemy, homonymy, homography, member-collection, meronymy, portion-mass, and repetition were analyzed and the frequency of each was calculated. The results showed that among the types of lexical relations, the occurrence frequency of the lexical relation of hyponymy had the highest frequency with 84%. After the lexical relation of hyponymy, the frequency of occurrence of each of the conceptual relations was determined in the following order: meronymy 6%, portion-mass 3%, synonym 2%, homonymy 1%, member-collection 1%, polysemy 1%, homography 1%, and repetition 1%. Moreover, between Gilaki words in this variety of language, semantic lexical relations of semantic opposition, semantic contrast and collocation have not been used.

Keywords: Structural semantics, Lexical semantics, Conceptual relations, Gilaki dialect, Folklore tales, Lines theory.

¹. Assistant Professor of English Language Department, Lahijan Branch, Islamic Azad University, Lahijan, Iran. (*corresponding author*)

Email: farrokh_p@yahoo.com

². Assistant Professor of Persian Language and Literature Department, Lahijan Branch, Islamic Azad University, Lahijan, Iran. Email: akhtaran7@gmail.com.

The role of folklore in understanding literature: A linguistic study of poem *Əmoğlı*

Mostafa Shahiditabar ¹

Abstract

The following article tries to investigate the influence of popular culture on the understanding of Azerbaijani Turkish poetry. For this purpose, the poem "*Əmoğlı* (*Əmoğlu*)" written by Seifi Ardabili has been chosen as the linguistic corpus of this research. The research method in this article is descriptive-analytical. To analyze the poems, the principles of linguistics, especially the relationship between language and culture, have been used. The results of the present research show that language strata such as sounds, phonemes, words, expressions, conjunctions, grammatical clauses, proverbs, and presuppositions, along with the various cultural terms are used in this poem, which have a direct relationship with the level and type of understanding as well as the way of communication with the listener of it.

Therefore, the reasons for the influence of "*Əmoğlı's* (*Əmoğlu*)" poetry, in addition to its extraordinary performance by Salim Moazenzade Ardabili, can be found in two cases: a) maximum use of language capacity at different levels of the Turkish language; b) The poet's mastery of the cultural and social context of Azerbaijan and the use of cultural schemes and their integration and application in the mentioned language levels to convey the meaning to the listener. Changing the mental image of the reader or listener of the poem, sharing the linguistic and cultural assumptions and using the phonetic/phonology features of the language in order to convey the meanings intended by the poet are examples of these cases.

Keywords: popular culture, Azerbaijani Turkish literature, "*Əmoğlı* (*Əmoğlu*)" poetry, language and culture.

¹. Assistant Professor of Linguistics, Language Center, Department of Foreign Languages, Imam Sadiq University, Tehran, Iran. E-mail: shahiditabar@isu.ac.ir.

Analyzing proverbs of Lori Boyerahmadi based on the level of attention to the components of life-skills

Somayeh Rezaee ¹

Sakine Heydari ^{2*}

Abstract

Proverbs represent the beliefs, attitudes, culture, traditions, knowledge and attention of a nation to various issues, quoted in the form of popular cliché and metaphorical statements. On the one hand, such aphoristic sentences depict the nation's beliefs, on the other hand, they potentially have a remarkable educational role. Proverbs cross people's mind and are uttered in different situations. In fact, proverbs are mostly used to taunt people and to inform them, or to emphasize something. Since there is a great relationship between the level of attention paid to life-skills in a nation and their culture, it is possible to find out how much that nation considers life-skills by studying common proverbs there. The present study dealt with 400 common Lori's proverbs of Kohkilouye and Boyerahmadi based on the level and manner of paying attention to the components of life-skills using a descriptive and analytical method. The results indicated that the constituents of communication-skills, critical-thinking and problem-solving had the highest frequency, and the components of creative-thinking and decision-making had the lowest one. Communication-skills were mostly informative, the components of other skills such as critical-thinking, problem-solving, and empathy were used more to taunt people. The constituents of the skill of managing negative emotions were used both for teaching and informing, and for taunting people.

Keywords: Lory Boyerahmadi's proverbs, life-skills, psychological analysis.

¹ . Assistant Professor of Teaching Persian Language and Literature Department, Farhangian, University, Tehran, Iran. E-mail: somayehrezaee@ymail.com.

². The instructor of Psychology Department, Farhangian University, Tehran, Iran. (*corresponding author*)* E-mail: aramesh1314@gmail.com

Structural analysis of ten stories from “Azerbaijan Local legends” based on Vladimir Propp's theory

Masoumeh Khalilno Aliabad ¹

Hamidreza Farzi² *

Rostam Amani Astmal³

Abstract

The famous formalist, Vladimir Propp, began the structural analysis of the folkloric stories in 1928 by investigation 100 Russian stories. His model in recent years was studied as one of the common methods of structural analysis of the nation's stories. Since the Azerbaijani stories, such as folklores with their great and rich precedence, have not investigated structurally, we have tried to study these stories with structural patterns. To do so, ten Azerbaijani Local legends from Samad Behranghi and Behrooz Dehghani selected and edited from Azarbaijani Legends Book and then they were analyzed according to Vladimir Propp theory. In this research, repetition, omission, lack of succession of the functions are obvious and 6-pair related to the studied stories were obtained which do not show complete compatibility with Propp theory. However, by achieving 29 functions from 31 Propp functions, it can found conformity of Propp theory with Azerbaijan legends.

Keywords: structure, morphology, Propp, Azerbaijani legends.

¹ .Ph.D Candidate of Persian Language and Literature Department, Tabriz Branch, Islamic Azad University, Tabriz, Iran. E-mail: : masoomeh.kh20@gmail.com.

² . Associate professor of Persian Language and Literature Department, Tabriz Branch, Islamic Azad University, Tabriz, Iran. (*Corresponding Author*)*
E-mail: farzi@iaut.ac.ir

³ . Assistant Professor of Persian Language and Literature Department, Tabriz Branch, Islamic Azad University, Tabriz, Iran.
E-mail: rostam90@ymail.com

Investigating weakening processes in Sistani dialect based on Optimality Procedure

Sayed Farid Khalifehloo^{1*}

Bahman Behradfar²

Sadegh Eftekharyfar³

Abstract

The purpose of this study is to describe and to analyze some phonological processes of weakness based on optimality theory in the Sistani dialect. The method used in this research is descriptive and analytical one. For this purpose, 10 old, illiterate, male, and rural speakers were randomly selected and the linguistic data collected by using free speech recordings, available library resources, and their interviews. Then, the found data extracted from the recorded sentences and the data registered according to the international alphabet phonetic system. After that, phonological processes of weakening in the Sistani dialect were classified. In the next step, the constraints extracted based on optimality phonology. Finally, the limitations extracted from each phonological process were described and analyzed in special tables of optimality theory. Based on the analysis, it can be concluded that the phonological processes of weakening in the Sistani dialect can be analyzed based on optimality theory. This study showed that the most faithfulness constraints of weakening processes were violated in this dialect. There were anti-deletion constraint (MAX) and the similarity constraint of the features of place and manner of articulation IDENT (place & manner). Likewise, the presence of consonant clusters and the existence of the CODA in this dialect produces a marked structure. Finally, it can be concluded that there were markedness constraints that played a role in determining the optimal output and are ranked higher than the faithfulness constraints.

Keywords: Optimality Theory, weakening process, constraint, Sistani dialect.

¹. Associat Professor, English Language Department, University of Sistan & Baluchestan, Zahedan, Iran. (*corresponding author*) E-mail : khalifehloo@yahoo.com

². Ph.D Candidate of linguistics, Sistan & Baluchestan university, Zahedan, Iran.
E-mail : bahman.behrad@yahoo.com.

³. M.A. of linguistics, Speech Therapist of Exceptional education office , South Khorasan, Sarayan, Iran. E-mail :saaf1391@gmail.com.

The verb structure in the Bashakardi dialect and its equivalent in Standard Persian

Khodabakhsh Asadollahi^{1*}

Abbas Salari²

Abstract

Bashakardi is a common dialect in the southern of Kerman province and eastern Hormozgan which includes the towns: South Rudbar, Anbarabad, Kahnouj, Manojan, Qaleganj, Fareyab, Minab, Senderk, Hashtbandi, Bashakard and Marz. Beshkardi dialect is one of the vernaculars belonging to the group of southwestern Iranian languages and dialects. Although in terms of taxonomy, Bashkardian dialect and Persian language are in the same group, but, mutual understanding between their speakers is not possible. The subject of this article is the investigation of the verb structure in "Bashkardi dialect", and its purpose is to know its phonetic and morphological features. The author tried to give a short but accurate description of this dialect by expressing the important features of it, especially compared to standard Persian, and representing the similarities and differences of the verb system in this dialect with standard Farsi. Based on the findings of this research, the most obvious characteristic of this dialect, in terms of grammar, is the use of ergative construction in the past tense of transitive verbs.

Keywords: Dialect, Bashakardi, verb, Kerman, Hormozgan.

¹. Professor of Persian language and literature Department, University of Mohaghegh Ardabili, Ardabil, Iran. (*Corresponding Author*)*
E-mail: kh.asadollahi50@gmail.com

². Ph.D Candidate of Persian Language and Literature Department, University of Mohaghegh Ardabili, Ardabil, Iran.
E-mail: salari.abbas63@gmail.com.

↪ *Abstract of Persian Articles in English*

Abstract of Persian Articles in English

Content:

The verb structure in the Bashakardi dialect and its equivalent in Standard Persian (1- 20) Khodabakhsh Asadollahi, Abbas Salari	1
Investigating weakening processes in Sistani dialect based on Optimality Procedure (21- 47) Sayed Farid Khalifehloo, Bahman Behradfar, Sadegh Eftekharyfar	2
Structural analysis of ten stories from “Azerbaijan Local legends” based on Vladimir Propp's theory (49-77) Masoumeh Khalilno Aliabad, Hamidreza Farzi, Rostam Amani Astmal	3
Analyzing proverbs of Lori Boyerahmadi based on the level of attention to the components of life-skills (79-105) Somayeh Rezaee, Sakine Heydari	4
The role of folklore in understanding literature: A linguistic study of poem Əmoğlı (107-126) Mostafa Shahiditabar	5
The analysis of semantic lexical relations of Gilaki words in folklore tales of Guilan (based on Layons' theory) (127-146) Parisa Farrokh, Fateme Akhtaranfar	6

Quarterly

Journal Of Iranian Regional Languages & Literature

License Holder:	Iau, Yasuj Branch
Executive Director:	Seyyed Ata-Alah Eftekhari
Editor-in- Chief:	Jalil Nazari
Internal Manager:	Mohammad Reza Masoumi

Editorial Board:	
Asadollahi. kh	Prof. Persian Language & Literature, Mohaghegh Ardabili University.
Barati. M.	Prof. of Persian Language & Literature, Esfahan University.
Heidary .A	Prof. of Persian Language & literature, Lorestan University.
Radmanesh. A.M	Prof. of Persian Language & literature, Iau, Najaf Abad Branch.
Rahimian. J	Prof. of Linguistics, Shiraz University.
Sayyadkooh.A.	Prof. of Persian Language & literature, Shiraz University.
Karami. M.H.	Prof. of Persian Language & Literature, Shiraz University.
Kalbasi. I.	Prof. of Linguistics, Institute for humanities and cultural studies.
Toghyani.E.	Prof. of Persian Language & literature, Esfahan University.
Mazdapour. K.	Prof. of Old Iranian Languages, Institute for humanities and cultural studies.
Nazari. J.	Associate Prof. of Persian Language & literature, Iau, Yasuj Branch.
Yalameha.A.R.	Prof. of Persian Language & literature, Iau, Dahaghan Branch.

Tel. & Fax.: +98 – 9108415618- 7433310494

P. O. Box: 75914-93686

Website: adabemahali.yasuj.iau.ir

*Journal of
Iranian
Regional
Languages and
Literature*